

از دیدگاه اهل سنت

۳۰۰ داستان عبرت‌ناک

عذاب‌خبر



مترجم

ابومسلم براهویی

مؤلف

مولانا ارسلان بن اختر میمن



سنی بوک - بزرگترین مرجع کتب و نرم افزار اسلامی

www.sunnibook.net

عنوان سایت	آدرس اینترنتی
سنی بوک دریافت سریع کتب اهل سنت	www.SunniBook.net
سنت داتلود مرکز داتلود فایل های اسلامی	www.SunnatDownload.com
عقیده کتابخانه آنلاین اهل سنت	www.Aqeedeh.com
سنی آنلاین پایگاه اطلاع رسانی اهل سنت ایران	www.SunniOnline.us
سنت آنلاین دریافت آخرین اخبار و مقالات اهل سنت	www.SunnatOnline.com
سنی وب مرکز طراحی و آموزش سایت های اهل سنت	www.SunniWeb.org

این کتاب

از کتابخانه سنی بوک داتلود شده برای دریافت کتب بیشتر ما را از طریق آدرس اینترنتی و کانال تلگرام سنی بوک دنبال کنید.

آدرس اینترنتی: www.SunniBook.net

کانال تلگرام: <https://telegram.me/sunnibookarchive>

خواننده گرامی

قبل از خواندن کتاب **نکته ایی** را برای شما عزیزان بیان خواهم نمود که بعد ها دچار شك و تردید نشوید.

این کتاب یکی از کتبی است که برای ترغیب و تشویق جوانان انتخاب نمودیم .

ضمن اینکه دارای احادیثی که در طرقتشان ضعف می باشد اما بنابر قول صاحب نظران اسلامی و نزد اهل حدیث روایت کردن احادیث ضعیف زمانی که احادیث مربوط به عقاید مانند اسماء صفات خداوند نباشند و اینکه در عرصه ی بیان احکام شرعی نباشند **(که ارتباطی با حلال و حرام ندارند باشند)** یعنی روایت احادیث ضعیف در مثل «مواظظ» و «ترغیب» و «ترهیب» و «قصص» و امثال این ها ، (بدون ذکر منبع درست و صحیح می باشد) درست می باشد.

منبع: مصطلح الحديث

فهرست

با کلیک روی عنوان مطالب به صفحه مورد نظر منتقل میشوید.

۱۲	پیشگفتار مترجم.....
۱۴	فصل اول.....
۱۴	عذاب قبر در پرتو آیات قرآنی.....
۱۶	تردید داشتن در عذاب قبر کافی است.....
۱۷	انواع عذاب قبر.....
۱۷	کیفیت عذاب قبر در روز جمعه.....
۱۹	فصل دوم.....
۱۹	عذاب قبر در پرتو احادیث نبوی.....
۱۹	دعای نجات از عذاب قبر.....
۲۰	اگر عذاب قبر را مشاهده می کردید!!!.....
۲۰	حیوانات صدای عذاب قبر مردگان را می شنوند.....
۲۱	اعلان پدر اسرار روزانه قبر.....
۲۱	قبر بافی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم.....
۲۱	سرزنش قبر.....
۲۲	پناه خواستن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از عذاب قبر.....
۲۲	فشار دادن قبر.....
۲۳	عذاب سخن چینی و عدم پرهیز از ترشحات ادرار.....
۲۳	مرا زود به منزلت برسانید.....
۲۴	اگر عذاب قبر را در دنیا احساس می کردید هرگز نمی خندیدید.....
۲۴	عذاب قبر به خاطر ترک نماز.....
۲۵	اژدها در قبر.....
۲۵	فرار حیوانی از شنیدن صدای داخل قبر.....
۲۶	اعمال سودمند و رهایی بخش از عذاب قبر.....
۲۷	کوبیدن آهن بر سر کفار.....
۲۷	دو مار در قبر بر کفار مسلط می شود.....
۲۸	۹۹ اژدها در قبر کفار.....

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- چرا داد و فریاد مردگان را انسانها و جنات نمی شنوند؟ ۲۸
- ایمان چیست؟ ۲۹
- خواب دیدن آن حضرت صلی الله علیه و سلم گناهکاران امت را ۳۰
- راویان احادیث عذاب قبر ۳۸
- فصل سوم ۳۹
- عذاب قبر از منظر اسلاف و صالحین امت ۳۹
- گفتگوی حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله با قبر ۴۰
- فریاد مردگان قدیم به خاطر دفن شدن مرده جدید ۴۱
- آرزوی مردگان ۴۱
- طولانی ترین شب قبر ۴۲
- داستان عبرت آموز ۴۲
- حسرت ترک یک تسبیح در قبر ۴۳
- بزرگترین تمنای مردگان ۴۳
- ای انسان روزی خواهی مُرد به تنهایی وارد قبر می شوی ۴۴
- توشه اعمال در قبر ۴۴
- اشعار شگفت انگیزی بر سنگ قبر ۴۴
- خطاب روزانه قبر ۴۵
- فصل چهارم ۴۷
- منظره قبض روح انسانهای گناهکار ۴۷
- چگونگی قبض روح مؤمن ۴۸
- سوال و جواب در قبر ۴۹
- نخستین سوال در قبر: من ریک؟ خدای تو کیست؟ ۵۰
- دومین سوال در قبر: ما دینک؟ دین تو چیست؟ ۵۱
- جواب بنده نافرمان در قبر ۵۱
- متلاشی شدن سر جهنمی ها با گرزهای آهنین! ۵۳
- مارهای سیاه در قبر انسانهای نافرمان! ۵۳
- سوال و جواب از بندگان نیک در قبر؛ ۵۴
- ۷۰ برابر شدن قبر مؤمن ۵۵
- مرده صدای پای دفن کنندگان را می شنود ۵۵
- چه چیزی در قبر انسان را همراهی می کند؟ ۵۶
- باور کنیم خداوند از ما ناخشنود است ۵۷
- از مرده ها عبرت بگیرید ۵۸
- مسافر مال باخته ۵۸
- چادر حیا بر سر کنید ۵۹

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- ۶۰ به چه می خندید؟!
- ۶۱ به خاطر خدا برای قبر آمادگی کنیم :
- ۶۳ از امروز برای رهایی از گرمای جهنم فکری کنیم
- ۶۳ اینی لکم ناصح امین.....
- ۶۴ پیش هر کس که می روید آمادگی داشته باشید
- ۶۵ با کسب حرام قبر را پر نکنید
- ۵۰ داستان عذاب قبر
- ۶۸ کفن دزد و پنج قبر وحشتناک
- ۷۰ توبه نوجوان گناهکار
- ۷۱ کرمها بر سر انسان
- ۷۱ برگردانده شدن صورت مرده از طرف قبله
- ۷۱ میخ های آهنین در بدن مرده
- ۷۱ اسرار یک کفن دزد نابینا
- ۷۲ کشف کفن دزد
- ۷۳ از مرده پرسیدم تو کیستی؟
- ۷۳ منظره شگفت انگیز بهشت در قبر؛
- ۷۴ انکشاف یک گور کن
- ۷۵ بسته شدن دست و پا با زنجیر های آتشین و راه رفتن کرمها بر بدن
- ۷۵ ذوب شدن مس روی جمجمه مرده
- ۷۶ سرمایه جهنمی
- ۷۷ گردن بند آتشین در گردن مرده
- ۷۸ پذیرفته شدن توبه جوان کفن دزد در حضور پیامبر
- ۸۰ بسته شدن پاها با موهای سر
- ۸۰ صندوق آتشین
- ۸۱ عذاب با گرزهای آتشین
- ۸۲ مرده در وسط آتش
- ۸۲ مار دومتري بر نعش زن ۸۰ ساله
- ۸۲ مشاهده عذاب قبر در عصر حاضر
- ۸۵ قبر جسد را بیرون انداخت
- ۸۶ سرانجام انسان بی دین
- ۸۶ ۳۰ قبر پر از مار
- ۸۷ خون سیاه از گوش مرده جاری بود
- ۸۷ سنگ قبری که در شعله های آتش می سوخت
- ۸۸ مارها در دهان مرده فرو رفته بود

- ۸۸ مواخذه سخت منکر عذاب قبر
- ۸۹ گرز آتشین بر سر مرده
- ۹۰ طوق آتشین بر گردن مرده
- ۹۰ قطع کردن دستها با دندانها
- ۹۰ قیافه فرشتگان در قبر
- ۹۱ انفجار در قبر
- ۹۱ عمل بد در قالب شکل انسان سیاه رنگ
- ۹۲ دو تکه شدن میت در قبر
- ۹۲ حیوانی خطرناک به شکل موش در قبر
- ۹۴ واقعه حکمران ترک
- ۹۴ قبر پر از مار و کژدم
- ۹۴ قبر پر از حشرات زهرآگین
- ۹۵ عرعر الاغ از داخل قبر
- ۹۶ شعله های اسرار آمیز یک قبر
- ۹۶ فریاد وحشتناک در هنگام عبور از قبرستان
- ۹۶ عذاب قبر به سبب توهین به کلمه لا اله الا الله
- ۹۷ دلم می‌خواهد در قبر کولری نصب کنم
- ۹۷ نصیحت غلام جلال‌الدین سیوطی
- ۹۸ سوختن دست بر اثر تپش عذاب قبر
- ۹۸ گناه عامل بدبختی و تمام مفاسد دنیا
- ۱۰۱ فصل ششم
- ۱۰۱ خیانت در مال و عذاب قبر
- ۱۰۱ عذاب قبر به خاطر غصب نمودن یک وجب زمین
- ۱۰۲ گرفتار شدن شهید در قبر به خاطر نپرداختن بدهی
- ۱۰۲ تدبیر رهایی از خلاف وعده
- ۱۰۳ عذاب هولناک برای تاخیر در ادای بدهی
- ۱۰۳ عاقبت دردناک نپرداختن قرض
- ۱۰۴ عبادات بدون مراعات حق الناس فایده ای در بر ندارند
- ۱۰۵ سرانجام خیانت در اموال بیت الله الحرام
- ۱۰۶ قبری پر از کژدمهای سیاه
- ۱۰۷ عذاب قبر به خاطر ده دینار
- ۱۰۷ جویدن انگشتان دست از شدت درد
- ۱۰۸ رفع عذاب به خاطر دعای پیامبر
- ۱۰۹ فصل هفتم

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- عذاب قبر به دلیل محبت ورزی به دنیا..... ۱۰۹
- دنیا در شکل پیرزنی ژولیده مو و سبز رنگ..... ۱۰۹
- عذاب قبر به خاطر دوست داشتن ثروتمندان..... ۱۱۰
- سر انجام محبت دنیا و محروم شدن از اظهار کلمه..... ۱۱۱
- محروم شدن وکیل دادگستری از گفتن لا اله الا الله..... ۱۱۱
- ناسزا گفتن به موت به سبب کثرت گناهان..... ۱۱۱
- گوش دادن به موسیقی در حالت مرگ..... ۱۱۲
- از ۱۰۰ مریض فقط ۳ نفر با کلمه از دنیا می روند..... ۱۱۲
- فرجام بدمحبت دنیا..... ۱۱۲
- مار سیاه در قبر..... ۱۱۳
- سه قبر وحشتناک..... ۱۱۴
- هجوم حشرات بر اجسام..... ۱۱۴
- محبت دنیا هرچیز را از بین می برد..... ۱۱۵
- تکدی گری پر رمز و راز..... ۱۱۶
- فصل هشتم..... ۱۲۰
- تلویزیون و عذاب قبر..... ۱۲۰
- شعله های پر اسرار در قبر..... ۱۲۱
- سرانجام زنی که به خاطر تماشای تلویزیون مدبرست شده بود..... ۱۲۱
- عذاب قبر به خاطر لاک ناخن..... ۱۲۳
- زنده شدن مرده..... ۱۲۴
- عذاب قبر به خاطر تماشا کردن فیلمهای مبتذل..... ۱۲۵
- صدای خوفناک از قبرستان..... ۱۲۶
- عروس بد قسمت..... ۱۲۷
- فصل نهم..... ۱۲۹
- عذاب قبر به خاطر تراشیدن ریش..... ۱۲۹
- مار سیاه در قبر به خاطر تراشیدن ریش..... ۱۲۹
- کژدم سیاه در حمام..... ۱۳۰
- گودال خوفناک..... ۱۳۰
- گرفتار شدن آرایشگر در قبر به خاطر تراشیدن ریش دیگران..... ۱۳۰
- مرگ در حال تراشیدن ریش..... ۱۳۲
- مار آخرت خطرناکتر از مار دنیا است..... ۱۳۳
- کژدمهای جهنم اندازه قاطر هستند..... ۱۳۳
- گناه تراشیدن ریش از منظر مولانا عاشق الهی بلند شهری..... ۱۳۴
- فصل دهم..... ۱۳۵

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- عذاب قبر به خاطر بی حجابی ۱۳۵
- بدترین عذاب برای زنان بی حجاب ۱۳۵
- هجوم حشرات بر جسد زن بی حجاب ۱۳۵
- قطع کردن زبان با قیچی آتشین ۱۳۶
- از بین رفتن موهای سر به دلیل عریان کردن سر ۱۳۷
- فصل یازدهم ۱۳۹
- نافرمانی و اتدین و عذاب قبر ۱۳۹
- تبدیل شدن سر، به سر الاغ به خاطر شراب نوشی و نافرمانی مادر ۱۳۹
- بیرون آمدن پاها از قبر به سبب نافرمانی مادر ۱۴۰
- وحشت از مرگ به خاطر قطع ارتباط با مادر ۱۴۰
- عذاب قبر به خاطر ترساندن مادر ۱۴۱
- فصل دوازدهم ۱۴۳
- عذاب قبر به خاطر رشوه ستانی ۱۴۳
- فشردن قبر، رشوه ستان را ۱۴۴
- توبه صادقانه یک رشوه خوار ۱۴۵
- فصل سیزدهم ۱۴۷
- عذاب قبر و رباخواری ۱۴۷
- مار در کفن رباخوار ۱۴۸
- بالا آمدن شعله و دود از قبر ۱۴۹
- قبر سود خوار پر از عقرب ۱۵۰
- برآمدن صدای آه و ناله از قبر سودخوار ۱۵۱
- آیا نماز مانع از عذاب قبر فرد سودخوار می شود؟! ۱۵۲
- سرانجام شراب خوار ۱۵۳
- نماز مشروب نوش مردود و غیرقابل قبول است ۱۵۳
- شراب ریشه و اساس تمام گناهان است ۱۵۳
- مردود شدن ۴۰ نماز از مشروب خوار و معتاد به مواد مخدر ۱۵۴
- سرانجام شراب نوش ۱۵۴
- مشروب نوشی با کفر یکسان است ۱۵۵
- پارس کردن مشروب خوار در قبر ۱۵۵
- محروم شدن مشروب خوار از گفتن کلمه ۱۵۶
- برگشتن صورت مشروب خوار از طرف قبله ۱۵۶
- فصل پانزدهم ۱۵۷
- عذاب قبر برای پوشاندن قوزک پا با شلوار ۱۵۷
- گناه علنی و آشکار غیر قابل بخشش است ۱۵۷

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- فصل شانزدهم ۱۶۰
- عذاب قبر به خاطر زنا ۱۶۰
- سوراخ کردن شرمگاه مرد با شیء تیز و آهنین ۱۶۰
- داستان عبرتناک یک شاهزاده ۱۶۱
- فصل هفدهم ۱۶۶
- عذاب قبر به خاطرتوهین و استهزاء دین ۱۶۶
- استهزاء و تمسخر دین گناهی سنگین ۱۶۶
- نشان داغ بر صورت کسانی که به طرف قبله تف می‌کنند ۱۶۶
- عذاب قبر به خاطر خواندن نماز بدون وضو ۱۶۷
- عذاب قبر به خاطر تمسخر نماز و روزه ۱۶۸
- سرانجام شخصی که نمازی را بدون وضو خواند ۱۶۹
- عذاب قبر به خاطر غسل نکردن از جنابت ۱۶۹
- عذاب قبر به خاطر توهین به اذان ۱۶۹
- اذان رحمت خداوند و اعلان عبادت خداوند متعال است ۱۷۰
- عذاب قبر به خاطر اهانت به اذان ۱۷۱
- سرانجام یک مسیحی بخاطر اهانت به کلمه ۱۷۲
- فراموش شدن قرآن بخاطر مخلوق گفتن وی ۱۷۲
- نصب شدن پرچم بر پشت نیرنگ باز در روز قیامت ۱۷۶
- نخیره کننده مال و ثروت ملعون است ۱۷۸
- بالا بردن قیمت به قصد سود بیشتر خیانت است ۱۷۸
- مار سیاه وحشتناک در قبر ۱۷۹
- چند مسئله در رابطه با قاطی و تقلبی کردن اجناس ۱۸۰
- عاقبت نخیره کننده اجناس ۱۸۱
- عذاب قبر به خاطر خیانت در بیت المال ۱۸۱
- حضرت عیسی علیه السلام و احوال یک قبر ۱۸۲
- عذاب قبر به خاطر برداشتن خلال دندان بدون اجازه ۱۸۳
- عذاب قبر به خاطر خیانت در غله ۱۸۳
- عذاب قبر به خاطر کمی در پیمانه ۱۸۴
- سرانجام قاطی کردن آب با شیر ۱۸۵
- محروم شدن از گفتن کلمه در هنگام مرگ ۱۸۵
- صدای حسرت کم کننده در وزن درمیدان حشر ۱۸۷
- غرق شدن کم کننده در وزن در میدان محشر ۱۸۷
- از دست دادن بهشت به خاطر کم کردن یک دانه ۱۸۸
- عبادت چهل سال از عذاب کمی در وزن جلوگیری نکرد ۱۸۸

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- ۱۸۸.....اجتناب از مال حرام بهتر از هزار سال عبادت
- ۱۸۹.....تمنای انجام یک عمل بعد از مرگ
- ۱۸۹.....مردن حیوان شیرده به خاطر قاطعی کردن آب با شیر
- ۱۸۹.....مرا شراب بنوشانید
- ۱۹۰.....بر آمدن شعله آتش از جعل کننده سکه و پول
- ۱۹۰.....علامات خاتمه به خیر بودن
- ۱۹۱.....فضیلت مرگ در روز جمعه
- ۱۹۱.....سخنان نیکو گفتن نزد محتضر
- ۱۹۳.....فصل بیست و دوم
- ۱۹۳.....عذاب قبر به خاطر یاری نکردن مظلوم
- ۱۹۳.....«عذاب قبر به خاطر باج گیری»
- ۱۹۴.....زد و کوب فرشتگان به خاطر حمایت نکردن مظلوم
- ۱۹۴.....فریاد مرده
- ۱۹۵.....پیچیده شدن مار بر گردن مرده
- ۱۹۶.....نخستین متکبر
- ۱۹۶.....فرو رفتن متکبر در زمین
- ۱۹۷.....تکبر صورت زیبا را بد قیافه کرد
- ۱۹۹.....فصل بیست و پنجم
- ۱۹۹.....عذاب قبر به خطر ناسزاگویی به صحابه رضی الله عنهم اجمعین
- ۱۹۹.....خفه کردن مار کسی را که به صحابه ناسزا می گفت
- ۲۰۰.....صدای پارس کردن سگ از داخل قبر
- ۲۰۰.....فریاد آتش، آتش در هنگام مرگ
- ۲۰۰.....منفجر شدن شکم کسی که به شیخین توهین می کرد
- ۲۰۲.....فصل بیست و ششم
- ۲۰۲.....عذاب قبر به خاطر بی انصافی و عدم دادگری
- ۲۰۲.....فلج شدن یک طرف بدن به خاطر عدالت نکردن بین همسران
- ۲۰۳.....احوال حکمران عادل
- ۲۰۴.....به خاطر دنیای دیگران عاقبت خود را بر باد نکنید
- ۲۰۵.....جایگاه قاضی که به ناحق فیصله کند
- ۲۰۵.....سرانجام حاکم ظالم
- ۲۰۵.....چرا صورت از طرف قبله برگردانده می شود؟
- ۲۰۶.....دوستان خدا از پذیرفتن پست و مقام گریزانند
- ۲۰۶.....متعفن شدن منزل قاضی به خاطر قضاوت ناعادلانه
- ۲۰۷.....فصل بیست و هفتم

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- عذاب قبر به خاطر عدم اجتناب از ترشحات ادرار..... ۲۰۷
- عذاب قبر به خاطر سخن چینی و پرهیز نکردن از ترشحات ادرار..... ۲۰۸
- چهار گروه جهنمی که باعث اذیت و آزار دیگر جهنمیان می شوند..... ۲۰۸
- احسان خداوند بر این امت..... ۲۰۹
- عذاب قبر به خاطر غسل نکردن از جنابت..... ۲۱۰
- زنجیر آتشین بر گردن مرده..... ۲۱۰
- عذاب قبر به خاطر پرهیز نکردن از ترشحات ادرار..... ۲۱۰
- علت عذاب قبر چیست..... ۲۱۱
- حضرت سعد بن معاذ (رضی الله عنه) و تنگ شدن قبر بر او..... ۲۱۲
- مقام حضرت سعد (رضی الله عنه)..... ۲۱۲
- فصل بیست و هشتم..... ۲۱۳
- تضییع حق الناس و عذاب قبر..... ۲۱۳
- عذاب قبر به خاطر محروم کردن یک وارث از ارث..... ۲۱۴
- فرو رفتن درهفت زمین به خاطر غصب کردن یک وجب زمین..... ۲۱۴
- عذاب قبر به خاطر برنگرداندن یک سوزن..... ۲۱۴
- فصل بیست و نهم..... ۲۱۶
- عذاب قبر به خاطر درود نفرستادن بر پیامبر ﷺ..... ۲۱۶
- نحوست درود نفرستادن بر آن حضرت ﷺ..... ۲۱۶
- مار سیاه و زهر دار در قبر..... ۲۱۷
- داستان عبرتناک درود نفرستادن بر پیامبر ﷺ..... ۲۱۷
- ناراضی شدن پیامبر ﷺ به خاطر درود نفرستادن..... ۲۱۸
- گنگ و کور شدن به خاطر درود نفرستادن بر پیامبر ﷺ..... ۲۱۸
- آبله شدن دست به خاطر درود ننوشتن بر پیامبر ﷺ..... ۲۱۹
- قطع شدن دست قبل از مرگ..... ۲۱۹
- فلج شدن قسمتی از بدن به خاطر درود نفرستادن..... ۲۱۹
- ورشکستگی به خاطر درود نفرستادن..... ۲۲۰
- ۱۰۰ ضربه شلاق به خاطر حمایت نکردن از مظلوم..... ۲۲۱
- ۹ بدبخت و پیروانشان..... ۲۲۱
- عذاب قبر به خاطر به قتل رساندن مسلمانی به ناحق..... ۲۲۳
- پیوند خوردن آهن با گوشت مرده..... ۲۲۴
- عذاب قبر به خاطر ریختن خون ناحق..... ۲۲۴
- بیرون آمدن چشمها از کاسه به خاطر ظلم..... ۲۲۵
- فصل سی و یکم..... ۲۲۶
- عذاب قبر به خاطر نافرمانی از شوهر..... ۲۲۶

۳۰۰ داستان عبرتناک عذاب قبر

- ۲۲۷..... نارضایتی شوهر، نارضایتی خداوند است
- ۲۲۷..... سرانجام زن زبان دراز.....
- ۲۲۸..... نیکی های ۷۰ سال بر دهان زده می شود.....
- ۲۲۸..... سرانجام ناسزا گویی به شوهر.....
- ۲۲۹..... نماز زن نافرمان از سرش بالاتر نمی رود.....
- ۲۳۰..... فصل سی و سوم.....
- ۲۳۰..... عذاب قبر به خاطر کسب و درآمد حرام.....
- ۲۳۰..... اجتناب و پرهیز کردن از مال حرام فرض است.....
- ۲۳۱..... از بین رفتن اعمال به خاطر نحوست مال حرام.....
- ۲۳۱..... انسان بد قسمت.....
- ۲۳۳..... اعلان فرشته ای در بیت المقدس.....
- ۲۳۳..... فرد حرام خوار اگر خون بگرید باز هم دعایش پذیرفته نمی شود.....
- ۲۳۳..... قبول نشدن حج با پول حرام.....
- ۲۳۴..... نماز در لباس حرام قبول نمی شود.....
- ۲۳۴..... خریدار مال مسروقه شریک جرم سارق است.....
- ۲۳۴..... از مال حرام بپرهیزید وگرنه باید سنگها را بپس کنید.....
- ۲۳۴..... صدقه از مال حرام پذیرفته نمی شود.....
- ۲۳۵..... از مال مشتبّه و مشکوک بپرهیزید.....
- ۲۳۶..... هر کسب و درآمدی که با سوگند بدست آید نفرین شده و غضب خداوند را به دنبال دارد.....
- ۲۳۶..... تکه پاره شدن گوشت انسان حرام خوار.....
- ۲۳۷..... چند مثال برای مال حرام.....
- ۲۳۹..... مضرات غذای حرام.....
- ۲۴۰..... فصل سی و چهارم.....
- ۲۴۰..... عذاب قبر به خاطر وعده خلاف.....
- ۲۴۰..... پیمان شکنی مساوی با بی دینی است.....
- ۲۴۱..... شش چیز را برایم تضمین کنید، بهشت را برای شما تضمین کنم.....
- ۲۴۳..... فصل سی و پنجم.....
- ۲۴۳..... عذاب قبر به خاطر ترک نماز.....
- ۲۴۴..... صحابه افراد بی نماز را کافر می دانستند.....
- ۲۴۴..... فیصله خداوند در حق ترک کنندگان نماز.....
- ۲۴۵..... پر شدن قبر از آتش به خاطر ترک کردن نماز.....
- ۲۴۷..... سرانجام زن بی حیاء و بی نماز.....
- ۲۵۰..... ای امت من بر نماز مداومت کنید و آن را ترک نکنید.....
- ۲۵۱..... با شنیدن اذان مغازه ها را تعطیل کنید.....

- فصل سی و ششم ۲۵۲
- عذاب قبر به خاطر روزه نگرفتن ۲۵۲
- ۹۰۰ سال عذاب به خاطر ترک یک روز از روزه های رمضان ۲۵۴
- فصل سی و هفتم ۲۵۵
- عذاب قبر به خاطر ندادن زکات ۲۵۵
- ۱۰ گروه بد قسمت و بدبخت ابدی هستند ۲۵۵
- عذاب قبر به خاطر زکات ندادن ۲۵۶
- مسلمانانی که زکات ندهند با یهود و مجوسی ها حشر خواهند شد ۲۵۸
- مسلط شدن ازدها بر کسانی که زکات نمی دهند ۲۵۸
- فصل سی و هشتم ۲۶۲
- عذاب قبر به خاطر اهانت به قرآن ۲۶۲
- رها کردن تلاوت قرآن به خاطر تماشای فیلم و مسلط شدن سوسمارها ۲۶۲
- عذاب قبر به خاطر مخلوق دانستن قرآن ۲۶۳

پیشگفتار مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۲۷)﴾

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: « الْمَوْتُ رَاحَةُ الْمُؤْمِنِ »

عاصیان را مرگ وحشت آور است عارفان را یک حیات دیگر است

جهان معاصر در صنعت و تکنولوژی به اوج خود رسیده است و تمام ابعاد زندگی رو به ترقی نهاده است اما آنچه که خیلی کم از آن نامی به میان می‌آید و در زندگیمان رنگ باخته و تبدیل به نقطه کوری گشته است لحظات پس از مرگ-قبر-و عالم برزخ است. قبر محل وحشت، تنهایی و ظلمت است که همه روزه انسان را اینگونه خطاب می‌کند که ای انسان! روی زمین گناه انجام می‌دهی در حالی که درون من عذاب داده می‌شوی! ای انسان روی زمین راه می‌روی و می‌خندی و از یاد برده ای که به زودی درون من به گریه و زاری در می‌آیی!

بله قبر وحشت‌کده ای است که انبیاء و اولیاء، همه و همه از سختی و تاریکی آن از خداوند پناه می‌جستند اما دنیا ما را آنقدر مدهوش ساخته و مشغول کسب لذایذ، عیش و عشرت گردانده است که مرگ را افسانه، دنیا را جاویدان و قبر را ناممکن می‌پنداریم اما هر کجا برویم و در هر موقعیت، پست و مقامی که باشیم مرگ به ناگاه ما را شکار می‌کند و دستان را از این جهان فانی کوتاه خواهد کرد.

﴿ذَٰلِكَ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُ﴾

عام است مهر اجل بر جهانیان این حکم من و تو تنها نمی کند

انسان خردمند کسی است که به زندگی چند صبا و زودگذر دنیا دل نبندد و برای قبر، حشر و نشر خود توشه ای مهیا کند و با دست و دامانی پر از اعمال نیک راهی دیار آخرت شود زیرا فقط اعمال هستند که انسان را همراهی می کنند و بقیه تمام اسباب دنیا، در دنیا به جای می مانند.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةُ (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةُ (۲۹)﴾

کتابی که پیش رو دارید مملو از حوادث و قصه های عبرتناکی است برای کسانی که از یاد عالم آخرت و قبر غفلت می ورزند. کتاب چنان جذاب و پرمحتوا است که خواننده را مجذوب خود میکند، کتاب شامل ۳۸ فصل و در برگیرنده بخش های مختلف زندگی انسان و بیانگر اعمالی است که برای فلاح و رستگاری مبادرت به انجام بعضی و پرهیز جدی از بعضی دیگر نمود. از آن جاییکه رعایت امانت حق شرعی و وظیفه انسانی است بنده تا حد امکان کوشیده ام تا از دخل و تصرف بیجا در مضامین کتاب پرهیز کنم اما برخی از قصه ها و عناوین را که در چندین فصل مکررا ذکر شده بودند را بنابر اختصار و انبساط خاطر خوانندگان حذف نمودم.

در خاتمه امیدوارم خداوند متعال ترجمه این کتاب را همانند اصل آن نافع و مقبول گردانده و سبب توبه و رجوع و بخود آمدن انسان های متمرّد و سرکش بگرداند و ذخیره ای برای همه ما در روز معاد قرار دهد.

از کلیه عزیزانی که در تصحیح، ویرایش و بازبینی کتاب این جانب را یاری نموده اند تقدیر و تشکر نموده و از خوانندگان عزیز برای خود و آنان التماس دعای خیر دارم.

ابومسلم براهویی

فصل اول

عذاب قبر در پرتو آیات قرآنی

قرآن مجید در رابطه با عذاب قبر اینگونه فرموده است:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾

«و هر که از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا گرد می آوریم»

تمام مسفرین کلمه «ضنکا» را به عذاب قبر تفسیر نموده‌اند. از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آن حضرت صل الله علیه و سلم فرمودند: قبر مؤمن باغ سرسبزی از باغهای بهشت می‌شود و به اندازه هفتاد برابر آن فراخ می‌شود و همانند شب چهارده درخشان و تابناک می‌گردد.

سپس آن حضرت صل الله علیه و سلم این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾

آنگاه آن حضرت صل الله علیه و سلم خطاب به اصحاب بزگوار فرمودند: آیا می دانید این آیه در مورد چه کسانی نازل شده است؟

صحابه در جواب عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند!

آن حضرت صل الله علیه و سلم فرمودند: این آیه در مورد عذاب قبر کفار نازل شده است که بر کفار در قبر ۹۹ مار سمی مسلط می‌شود و چنان مارهای خطرناکی هستند که بر اثر شدت سمی که در وجودشان است موهای سرشان ریخته

و این مارها همواره آنها را نیش می‌زنند و تا روز حشر و برانگیخته شدن مجدد از قبر بر آنها با هوای گرم می‌دمند.

نیز از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه و حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل شده است که ایشان فرمودند: منظور از {مَعِيشَةً ضَنْكًا} عذاب قبر است.

حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: مردم در مورد عذاب قبر تردید داشتند تا آنکه سوره تکوین نازل گشت:

﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ ۚ ۱﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۚ ﴿۲﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾

«مسابقه افزون طلبی و نیازش (به مال و منال و خدم و حشم و ثروت و قدرت) شما را به خود مشغول و سرگرم می‌دارد. تا بدانگاه که (می‌میرید) به گورستانها رهسپار می‌شوید. هان! بس کنید (که بعد از مرگ) خواهید دانست (که چگونه خود را خانه خراب و بدبخت کرده‌اید)»

در آیات فوق ﴿تَعْلَمُونَ﴾ اول اشاره به عذاب قبر دارد و ﴿تَعْلَمُونَ﴾ دوم اشاره به عذاب آخرت دارد.

و در روایتی آمده است که آن حضرت صل الله علیه وسلم فرمودند: آیا می‌دانید که این آیه ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ

عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ در مورد چه کسانی نازل شد؟

صحابه عرض کردند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت صل الله علیه وسلم فرمودند: این آیه در مورد عذاب قبر کفار نازل شده است. آن گاه فرمودند: قسم به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست که بر کفار در قبرشان ۹۹ اژدهای خطرناک مسلط می‌شود. آیا می‌دانید این اژدهاها چگونه هستند؟ یک اژدها معادل با

۹۹مار هست و هر ماری ۹ سر دارد و این افراد بدبخت را تا روز قیامت نیش می زنند و آنها را در حال نیش زدن بسوی بارگاه عدل الهی سوق می دهند. (پناه بر خدا)

تردید داشتن در عذاب قبر کافی است

عذاب قبر یکی از حساس ترین مسایل دینی و عقیدتی می باشد که حق و حتمی است. متأسفانه امروزه مردم از حوادث و اتفاقاتی که جلو چشمانشان رخ می دهد عبرت نمی گیرند چه برسد به عذاب قبر. عذاب قبر از جمله حوادثی است که کسی تاکنون آن را ندیده و نه مرده ای داخل قبر خبری را مخابره کرده است که با چه عذاب و مشکلی گرفتار است.

اما وظیفه و مسئولیت هر مسلمان و مؤمنی است که به این فرموده رسول اکرم صل الله علیه و سلم بدون چون و چرا ایمان داشته باشد که «عذاب القبر حق» و باور داشتن عذاب قبر نشانه ایمان بالغیب است.

علامه جلال الدین سیوطی صل الله علیه و سلم فرموده اند: از آنجایی که داستان و نحوه عذاب قبر در قرآن و احادیث به وفور موجود است بنابراین عذاب قبر حق و قطعی است. سوال دو فرشته - نکیر و منکر - از مردگان نیز بر حق و ایمان و اعتقاد به آن لازم و فرض است.

نیز حضرت عبدالله بن عمر فرموده اند: عذاب قبر حق و حتمی است و کسانی که منکر عذاب قبر هستند خود گمراه بوده و دیگران را نیز گمراه کرده اند.

حضرت امام احمد بن حنبل رضی الله عنه می فرماید: من از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه در رابطه با احادیثی که درباره عذاب قبر نقل شده اند، پرسیدم. ایشان فرمودند: تمام احادیث وارده در این باره صحیح و ایمان داشتن به

آنها فرض است زیرا اگر چنانچه این احادیث را رد کنیم از انکار آنها انکار سخنان رسول اکرم صل الله علیه و سلم لازم می‌آید. پس وظیفه ما مسلمانان این است که باید از احادیث و فرمایشات آن حضرت صل الله علیه و سلم اتباع و پیروی نمایند بنابراین مردگان در قبر معذب و این عذاب بر حق می باشد.

خلاصه اینکه عذاب قبر حق و حتمی است. اما اینکه خارج از مشاهده و دید انسان نگه داشته شده علت این است که اگر چنانچه کیفیت عذاب قبر برای انسانها آشکار و هویدا می‌گشت، تمام نظام دنیا معطل و انسانها از کار و کسب و خورد و نوش دست‌بردار می‌شدند. اما گاهی برخلاف عادت این عذاب مشاهده می‌شود ولی با وجود مشاهده آن بسیار کم هستند کسانی که عبرت می‌گیرند و با وجود این عذاب های وحشتناک باز هم انسانها از یاد خداوند متعال غافل هستند.

انواع عذاب قبر

علامه ابن قیم رحمه الله فرموده‌اند: عذاب قبر بر دو گونه است: ۱- دائمی ۲- غیر دائمی

عذاب قبر دائمی مختص گناهکاران بزرگ می‌باشد و این عذاب برای همیشه است که پایانی نخواهد داشت.

عذاب قبر غیر دائمی مختص افرادی است که گناهان صغیره و کوچک شده اند و این عذاب همیشگی نخواهد بود و با دعا، استغفار و صدقه بخشیده می‌شود.

کیفیت عذاب قبر در روز جمعه

امام شافعی رحمه الله فرموده‌اند: مردگان در روز جمعه از عذاب قبر مصون می‌مانند اما کفار از این عفو و تخفیف مستثنی هستند یعنی عذابی که بر آنها مسلط گردیده هرگز کاسته یا عفو نمی‌شود.

به دلیل شرافت و کرامت روز جمعه کسانی که به خاطر ارتکاب گناهان صغیره به عذاب قبر مبتلا هستند از آن مصون خواهند ماند.

سید ابوالحسن

فصل دوم

عذاب قبر در پرتو احادیث نبوی

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند: زنی یهودی به منزل من آمد و هنگام خارج شدن از منزل اینگونه برایم دعای خیر نمود که: خداوند شما را از عذاب قبر نجات دهد. پس از آن رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم وارد منزل شدند و من از ایشان درباره عذاب قبر سوال کردم، ایشان فرمودند: «نعم عذاب القبر حق» بلکه عذاب قبر حق است. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند: از آن پس آن حضرت صل الله علیه و آله و سلم همیشه بعد از ادای نماز از عذاب قبر پناه می‌خواستند.

دعای نجات از عذاب قبر

حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌فرمایند: رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم اینگونه از عذاب قبر پناه می‌جستند: «اللهم انی اعوذبک من عذاب القبر ومن عذاب النار و من فتنة المحيا و الممات و من فتنة المسيح الدجال.»^۱

پروردگارا! به تو پناه می‌برم از عذاب قبر و از عذاب جهنم و نیز پناه می‌خواهم از فتنه زندگی و از فتنه مرگ و همچنین پناه می‌خواهم از فتنه‌هایی که در آخر الزمان ظهور می‌کنند- فتنه مسیح دجال -

^۱ بخاری ج ۱ ص ۱۸۴.

اگر عذاب قبر را مشاهده می کردید!!!

باری رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم سوار بر مرکب خویش از کنار چند قبر از قبور مشرکین عبور کردند و فرمودند: «أَنْ هَذِهِ الْأَمَّةُ تَبْتَلِي فِي قُبُورِهَا فَلَوْ لَا أَنْ تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَسْمَعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ»^۱

همانا این مردم در قبرشان گرفتار عذاب هستند اگر صدایی را که من از این قبرها می شنوم را شما نیز می شنیدید هرگز مرده ها را دفن نمی کردید و اگر من از این نمی ترسیدم که شما دفن مردگان را ترک می کردید از خداوند می خواستم که صدای عذاب و آه و ناله مردگان را به شما هم بشنوا اند.

آن گاه آن حضرت صل الله علیه و آله و سلم متوجه اصحاب بزرگوار شدند و همه آنها را تلقین به خواست از عذاب قبر و فتنه ها کردند.

حیوانات صدای عذاب قبر مردگان را می شنوند

از بررسی احادیث و آثار صحیح چنین بر می آید که تمام حیوانات صدای عذاب و آه و ناله مردگان را می شنوند یعنی بجز انسانها و جنات سایر موجودات صدای عذاب قبر اموات را می شنوند. چنانچه در روایت بخاری رحمه الله نقل شده است: هنگامی که فرشتگانِ نکیر منکر از کفار و مشرکین سوال می کنند و آنها پاسخ درست نمی دهند آنها را با چکش های آهنین می زنند و چنان با شدت بر سر آنها می کوبند که صدای جیغ و ناله آنها را تمام موجودات بجز انسانها و جنات می شنوند.

همچنین ارشاد نبوی است که: «إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ» «همانا اهل قبور در قبرهایشان معذب می شوند و تمام حیوانات صدای آنها را می شنوند.

^۱ مسلم ج ۲ ص ۳۸۶.

اعلان پدر اسرار روزانه قبر

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که باری رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم در معصیت جنازه‌ای به قبرستان تشریف بردند و در کنار قبری ایستاده و فرمودند: قبر هر روز با صدای رسا و فصیحی اعلان می‌کند که ای انسانها! شما مرا فراموش کرده‌اید در حالی که من خانه تنهایی شما هستم، من خانه وحشت شما هستم، من خانه‌ای هستم که درونم پر از کرم و دیگر حشرات است و من خانه بسیار تنگی هستم مگر لچ برای کسانی که خداوند مرا برای آنها وسیع و فراخ بگرداند.

قبر بافی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم

رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای جهنم خواهد بود و همه ما روزی به آنجا خواهیم رفت.

چنانچه مشهور است که پادشاهی به قبرستان رفت و در آنجا درویشی را دید که در قبرستان نشسته است. پرسید چرا به شهر و آبادی نمی‌آیی؟ درویش پاسخ داد: روزی تمامی اهل شهر و آبادی به اینجا خواهند آمد.

سرزنش قبر

حضرت سید ابوالحجاج ثمالی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه میت را در قبر می‌گذارند، قبر خطاب به میت می‌گوید: ای انسان فراموش کار، چرا مرا از یاد برده بودی؟ آیا نمی‌دانستی من خانه تاریکی و وحشت هستم پس با ناز و خرامان، مغرور متکبرانه بر رویم راه می‌رفتی؟ اگر چنانچه این میت از افراد نیک و صالح باشد صدایی از غیب شنیده می‌

شود که می‌گوید: اگر این مرده از کسانی باشد که به طرف نیکی دعوت می‌داده و از بدی باز می‌داشتند است، رفتار و برخوردت را با او چگونه خواهد بود؟

قبر می‌گوید: اگر واقعا چنین باشد ما برای او تبدیل به گلزاری خواهیم شد و آن گاه سراسر وجود او را نوری فرا می‌گیرد و روح آن میت بسوی پروردگارش پرواز خواهد کرد.^۱

پناه خواستن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از عذاب قبر

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با این الفاظ از عذاب قبر پناه می‌خواستند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»^۲

پروردگارا از عذاب قبر پناه می‌خواهم.

فشار دادن قبر

از حضرت سعید بن مسیب رحمه الله نقل شده است که باری حضرت عایشه رضی الله عنه به آن حضرت صلی الله علیه وسلم عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم از روزی که شما درباره فشار قبر و عذاب آن و سوالات نکیر و منکر صحبت کرده اید لذت غذاها از وجود خارج شد و دیگر هیچ غذایی برایم لذتی ندارد. آن گاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم خطاب به عایشه فرمودند: ای عایشه صدای نکیر و منکر برای اهل ایمان همانند سرمه اثم در چشمان است و فشار قبر بر اهل ایمان مانند فشار دادن مادر سر بچه اش را است.

اما فشار دادن قبر بر نافرمانان و معصیت کاران مانند کوبیدن سنگ بر تخم مرغ و متلاشی شدن آن است.

^۱ مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۶۷

^۲ بخاری و مسلم.

عذاب سخن چینی و عدم پرهیز از ترشحات ادرار

از حضرت ابن عباس رضی الله عنه نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر گذر نموده و فرمودند: صاحبان این دو قبر گرفتار عذاب قبر هستند اما نه به خاطر مشکل و مسئله بزرگی بلکه برای چیزی معمولی و کوچکی معذب هستند که می توانستند از آن پرهیز کنند اما نکردند و بعد از آن گناه هر دوی آنها را شرح دادند که یکی از آن دو از ترشحات ادرار پرهیز نمی کرد. در روایتی دیگر وارد شده است که از ادرار پرهیز نمی کرد و به طهارت و پاکی اهمیت نمی داد و نفر دوم در دنیا گرفتار سخن چینی بوده است. آن گاه شاخه درختی را گرفت و آن را دو تکه نمود و بر سر قبر هر یکی از آنان نصب کرد. صحابه عرض کردند چرا این کار را انجام دادید؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: امید است تا خشک شدن این دو شاخه عذاب آن ها تخفیف و تقلیل یابد.

مرا زود به منزل برسانید

در حدیث شریف آمده است هنگامی که میت را داخل تابوت می گذارند و به سوی قبرستان می برند اگر میت مومن و فرد نیک و صالحی باشد، صدا می زند - متأسفانه ما صدای او را نمی شنویم - و می گوید: مرا با عجله و شتابان به منزل برسانید و معطل نکنید. چرا که به هنگام قبض روح جایگاهش به وی نشان داده شده است و می خواهد هر چه زودتر به بهشت برسد و از نعمت های آن بهره مند گردد و آرزو دارد خیلی زود به منزل و جایگاهش برسد. و اگر چنانچه خدای ناکرده میت کافر و فرد بدی باشد، فریاد می زند مرا کجا می برید؟^۱

لحظات این حالات هولناک را تصور کنید که ما را به قبرستان می رسانند و داخل گور قرار می دهند، دوستان بسیار نزدیک با دستان خود ما را داخل قبر قرار می دهند و خروار ها خاک برسرمان می ریزند و قبر را خوب محکم می بندند به

^۱ مشکوٰۃ المصابیح کتاب الجنائز

طوری که نه صدایی به داخل می رود و نه صدایی به بیرون درز می کند و تمام راه های ارتباطی مسدود می گردند. این گودال داخلی و بالحد که اندازه تقریبی آن سه وجب ارتفاع و دو نیم وجب عرض است حتی به ظاهر هم خیلی تنگ، تاریک و وحشتناک است که سرانجام ما را تک و تنها در آن می گذارند و نکیر و منکر با هیئت خاص و ویژه ای سوالاتی را می پرسند!!!

اگر عذاب قبر را در دنیا احساس می کردید هرگز نمی خندیدید

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: به خدا قسم آنچه را که من می دانم اگر شما هم می دانستید هرگز نمی خندیدید و اگر نقشه قبر را برای شما ترسیم کنم آن گاه (لضحکتکم قليلا و لبکیتم کثیرا)؛ شما خیلی کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید. و در ادامه فرمودند: « وَ لَا تَلَذُّنَّمُ بِالنِّسَاءِ عَلَيَّ الْفَرِشَاتِ » به خدا قسم اگر شما از حالات درونی قبر با خبر و آگاه می شدید هرگز با زنان خویش مهر و محبت نمی کردید و از آن لذت نمی جستید و هرگز اموات را قبر نمی کردید و خود از شهرها فرار می کردید و به جنگل و بیابانها پناه می بردید. خداوند به همه ما فکر آخرت نصیب فرماید.

عذاب قبر به خاطر ترک نماز

در حدیث شریف آمده است که هرگاه میت را داخل قبر قرار می دهند اگر چنانچه این میت نمازها را قضاء کرده باشد فرشته ای در قبر بر او مسلط می شود و او را با گریزی آهنین می زند. بر اثر ترک نماز ظهر تا عصر و برای ترک نماز عصر تا غروب آفتاب و به خاطر ترک نماز مغرب تا نماز عشاء و به خاطر ترک نماز عشاء تا صبح او را می زند و هر بار که او را می زند هفتاد ذراع در زمین فرو می رود و این عذاب تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. و میت پیوسته فریاد می زند اما کسی صدای او را نمی شنود. آنجا نه خواهر و برادر و نه پدر و مادری

است که اظهار همدردی و دلجویی کند بلکه آنجا فرشتگانی هستند که بر میت مسلط گردیده اند و بطور مداوم اوامر پروردگار را انجام می دهند.

اژدها در قبر

در قبر بعضی از افراد مارهایی مسلط می شوند و آنها را نیش می زنند. در دنیا اگر زنبور کسی را نیش بزند چه دردی دارد؟ حال نیش زدن این اژدها و مارهای خطرناک را تصور کنید که چگونه خواهد بود که نیش زدندایشان پایانی ندارد و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

شدت گرما و تپش قبر

اگر خدای ناکرده قبر گودالی از گودالهای جهنم باشد چه تپش و گرمایی خواهد داشت؟

امروزه زنان برای طبخ غذا نمی توانند در دقیقه در کنار اجاق و یا تنور قرار بگیرند. آیا برای نجات از گرمای قبر چاره ای اندیشیده ایم؟ آیا اعمالی جهت رهایی از گرمای سوزان قبر ذخیره کرده ایم؟

ابن ابی الدنيا از طریق سیدنا علی مرتضی از آن حضرت صلی الله علیه وسلم نقل کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسم به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست که ضربه هزار شمشیر آسان تر از هول و شدت سکرات موت است.

فرار حیوانی از شنیدن صدای داخل قبر

حضرت حکم بن برخان رحمه الله که یکی از اولیاء، صاحب کشف و کرامت و عالمی با عمل بودند می فرماید: مردم در قبرستان شهر مرده ای را دفن کردند. سپس در کنار قبر نشستند و با یکدیگر صحبت می کردند در همین لحظه حیوانی که در کنار قبرستان می چرید به قبر نزدیک شد و گوش خود را به قبر نزدیک کرد و

دوباره فرار کرد. ابوالحکم می فرماید: مشاهده این صحنه عبرتناک مرا به یاد حدیث گهر بار رسول اکرم ﷺ انداخت که فرموده بودند: مردگان در قبر عذاب می بینند و صدای جیغ و فریاد آنها را حیوانات می شنوند.

اعمال سودمند و رهایی بخش از عذاب قبر

اعمالی که موجب رهایی و نجات از عذاب قبر می گردند دو گونه هستند: ۱- اعمال خاصی که ثواب آنها پس از مرگ نیز جاری و ساری می باشند، چنانکه آنحضرت ﷺ فرمودند:

« إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ »^۱

هر گاه انسان بمیرد نامه اعمال او بسته می شود و رابطه اش با دنیا قطع می گردد جز در سه مورد: ۱- صدقه جاریه و نیکی مداوم ۲- علمی که دیگران از او بهره ببرند ۳- فرزند صالح، شایسته و نیکی که برای او دعا و استغفار کند.

منظور از صدقه جاریه بنا و ساخت مساجد، مدارس، پل برای عبور مردم و.... فرزند صالح هم موجب رهایی از عذاب قبر می گردد بنابراین شایسته است مسلمان اعمالی را اختیار کنند که پس از مرگ هم کار آمد باشند.

نیز آنحضرت ﷺ فرمودند:

« مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْصُصَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْءٌ »^۲.

^۱ مسلم ج ۲ ص ۲۱
^۲ مسلم ج ۱ ص ۳۲۷

کسی که سنت حسنه ای را پایه گذاری کند، اجر و پاداش آن و همچنین اجر و پاداش کسانی که به آن سنت عمل می کنند به وی داده می شود بدون آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود.

کوبیدن آهن بر سر کفار

از حضرت براء بن عازب (رض) روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که نکیر و منکر از کفار سؤال می کنند و آنها در جواب می گویند: های های نمی دانیم . منادی از آسمان صدا می زند که این دروغ می گوید برایش فرشی از آتش پهن کنید و دروازه ای از جهنم به رویش باز کنید. چنانچه دروازه ای از آتش برایش، گشوده می شود و حرارت آن تمام قبر را در بر می گیرد و قبرش چنان تنگ کرده می شود که دنده هایش در یکدیگر فرو می روند. آن گاه فرشته ای بر او گمارده میشود که او را با گرز آهنین چنان محکم می زند که اگر چنان ضربه ای بر کوه، صخره و یا سنگی زده شود آن را متلاشی می کند. با یک بار زدن آن گرز تمام وجود او خاکستر و نابود می شود و چنان فریادی سر می دهد که علاوه از انسانها و جنات دیگر تمام موجودات صدای آن را می شنوند.^۱

دو مار در قبر بر کفار مسلط می شود

« عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يُرْسَلُ عَلَى الْكَافِرِ حَيَّانٌ وَاحِدَةٌ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ وَ الْآخَرِ مِنْ قَبْلِ رَجُلِهِ يَقْرَئَانِهِ قُرْصًا كُلَّمَا فَرَعْنَا عَادَتَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »^۲

از حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: در قبر بر فرد کافر دو مار مسلط می شود، یکی از طرف سرش و دیگری از قسمت پاهایش و آنها او را تا روز قیامت نیش می زنند؛ از حدیث فوق چنین بر می آید:

^۱ بخاری مسلم احمد و ابوداود
^۲ مجمع الزوائد ج ۳ ص ۵۵

کسانی که در حالت کفر و شرک از دنیا رفته اند تا قیامت در قبر معذوب می باشند.

به خاطر اعمال گوناگون، عذاب نیز بصورت گوناگون و مختلف خواهند بود اما پس از آن حساب و کتاب و عذاب دائمی شروع خواهد شد.

۹۹ اژدها در قبر کفار

« عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَلِّطُ عَلَى الْكَافَرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ تَيْمَانًا تَنْهَشُهُ وَتَلْدَغُهُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ فَلَوْ أَنَّ تَيْمَانًا مِنْهَا نَفَخَتْ فِي الْأَرْضِ مَا أَثْبَتَتْ خَضْرَاءً »^۱

از حضرت ابوسعید خدری (رض) روایت است که آن حضرت ﷺ فرمودند: بر کافر در قبرش ۹۹ اژدها مسلط می شود که او را تا روز قیامت نیش می زنند، چنان اژدها های خطرناکی که اگر یکی از آنها در زمین بدمد دیگر هیچگاه گیاهی روی زمین نمی روید.

چرا داد و فریاد مردگان را انسانها و جنات نمی شنوند؟

چونکه انسانها و جنات با عالم برزخ در ارتباط هستند و اگر چنانچه عذاب و بدبختی های اهل قبر را مشاهده و احساس می کردند به اعمال صالح و نیک روی می آورند حال آنکه انسانها و جنات موظفند تا به خداوند متعال ایمان بالغیب داشته باشند و هر آنچه که از حضرت ﷺ می شنوند ایمان بیاورند. این مطرح نیست که بفهمند یا نفهمند، باید گفته های آن حضرت ﷺ را صحیح و قابل اعتماد و عمل بدانند. چنانچه خداوند متعال فرموده است: یقیناً برای کسانی که بر خداوند غائبانه ایمان می آورند اجر و پاداش عظیم و بزرگی است.

^۱ رواه احمد

ایمان چیست؟

اگر چنانچه دوزخ و بهشت را مشاهده می کردیم و از حالت مردگان مطلع می گشتیم این ایمان بالغیب محسوب نمی شد بلکه همگان از ترس ایمان می آورند. به نزد خداوند آنچه که با مشاهده مورد قبول واقع می شود برای ایمان آوردن معتبر نمی باشد.

بدینسان است که آنچه را انسان در هنگام مرگ می بیند و ایمان می آورد، این ایمان قابل قبول نیست و کسی که در این هنگام ایمان بیاورد مؤمن گفته نمی شود. چنانچه گفته پروردگار مؤید مطلب فوق می باشد

﴿ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوُا بَاسَنَا... ﴾

« اما ایمانشان به هنگام مشاهده عذاب شدید ما بدیشان سودی نرسانید و نفعی به حالشان نداشته است... »

زمانی که کفار بهشت و دوزخ را مشاهده می کنند فوراً ایمان می آورند و انبیاء را مورد تصدیق و تأیید قرار می دهند اما ایمان آوردنشان در آن لحظات پذیرفته نمی شود.

فلسفه و حکمت اینکه عذاب قبر و صدای مردگان برای انسانها و جنات قابل دیدن و شنیدن نیست این است که اگر آن برای انسانها و جنات مشهود می بود فوراً از بین می رفتند و حواس و عقلشان را از دست می دادند.

پیامبر و مشاهده عذاب قبر

از حضرت ابوسعید خدری (رض) روایت شده است که آن حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که گنهکاران را بسوی قبر می برند، آنان فریاد می زنند که ما را به کجا می برید!!!

وصدای آنها را بجز انسانها و جنات تمام موجودات می شنود و اگر چنانچه انسانها و جنات آن را می شنیدند بیهوش می شدند البته نه اینکه

خداوند فقط اخبار عالم برزخ را به آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفته باشد بلکه عذاب عالم برزخ را نیز به مشاهده آن حضرت صلی الله علیه و سلم رسانیده است زیرا تحمل و برداشت آنها به واسطه تحمل بالای آن حضرت صلی الله علیه و سلم برای ایشان ممکن بود.

خواب دیدن آن حضرت صلی الله علیه و سلم گناهکاران امت را

از حضرت سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که عادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم چنین بود بعد از نماز صبح از اصحاب می پرسیدند: آیا کسی از شما خوابی دیده است یا خیر؟

اگر چنانچه کسی خوابی دیده بود آن را تعریف می کرد و آن حضرت صلی الله علیه و سلم آن را تعبیر می نمودند.

چنانکه یک بار آن حضرت صلی الله علیه و سلم حسب معمول سؤال کردند و پس از آن فرمودند: من دیشب خوابی دیده ام که دو نفر مرا بسوی بیت المقدس بردند و...

ما از کنار شخصی گذر کردیم که سرش با سنگ کوبیده و از بین می رفت. شخصی سنگی را با چنان قدرتی بر سر او می کوبید که بر اثر آن سرش تکه تکه می شد متعاقب آن سرش دوباره سالم و به حالت اول در می آمد و آن شخص همان سنگ را بر می داشت و مجدداً بر سر او می کوبید و این عمل تکرار می شد. با مشاهده این صحنه از دو نفری که همراه بودند پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ آن دو جواب دادند هنوز زود است جلوتر برویم. ما کمی به جلو رفتیم و به مردی رسیدیم که به پشت دراز کشیده بود و مردی دیگر میله ای آهنی را که در

دست داشت به دهانش فرو می کرد و یک طرف دهانش را تا چشم پاره می کرد سپس با طرف دیگر دهانش این عمل را انجام می داد. هنوز این یک طرف لبهایش را تمام نکرده بود که طرف اولی به حالت قبلی اش بر می گشت و آن مرد همچنان این عمل را تکرار می کرد، من با تعجب سؤال کردم سبحان الله! این ها چه کسانی هستند و مرتکب چه گناهی شده اند؟

همراهانم به من گفتند: هنوز زود است، جلوتر برویم و ما کمی جلوتر رفتیم؛ به تنوری رسیدیم که در آن مردان و زنان برهنه ای وجود داشتند که داد و فریاد می کشیدند و شعله های آتش آنها را از پایین به طرف بالا پرت می کرد. از همراهانم پرسیدم اینها چه کسانی هستند و مرتکب چه گناهی شده اند؟

همراهانم گفتند: هنوز زود است، جلوتر برویم. چنانکه جلوتر رفتیم و به رودخانه ای برخوردیم که آب آن مانند خون قرمز بود و در وسط آن مردی شناور بود و در کنار رودخانه مردی نشسته بود و سنگ هایی کنار خود جمع کرده بود. هرگاه مرد داخل رودخانه میخواست خود را به کناره رودخانه برساند او را با سنگ ها می زد و بر اثر شدت پرتاب سنگ ها آن مرد به وسط رودخانه خونین می رسید و این عمل بار بار تکرار می شد. از همراهانم پرسیدم این شخص کیست و چه گناهی از او سرزده است؟

همراهانم گفتند: هنوز زود است، جلوتر برویم. به جلو پیشروی کردیم و به شخصی رسیدیم که قیافه ای بسیار زشت و کریهی داشت که من تا کنون کسی را با چنان قیافه ای ندیده بودم و آتشی در مقابل داشت و در اطراف آن می چرخید. من از همراهانم درباره او پرسیدم کیست؟ و چه می کند؟

همراهانم به من گفتند: هنوز زود است، جلوتر برویم. به جلوتر رفتیم و وارد باغ سرسبزی شدیم که مملو از گلهای زیبا بود و در وسط باغ مرد بسیار بلند قامتی ایستاده بود و کودکان زیادی در اطرافش بودند. پرسیدم این باغ از آن کیست؟ و آن کودکان چه کسانی هستند؟ همراهانم جواب دادند: هنوز زود است

، جلوتر برویم. راه جلو در پیش گرفتیم در ادامه راه به درختی بسیار بلند و سربه فلک کشیده ای رسیدیم همراهانم گفتند باید برویم بالای درخت و ما به بالای درخت رفتیم، آنجا به شهری عجیب و شگفت انگیزی رسیدیم که نیمی از ساکنان آن بد قیافه و نیمی دیگر بسیار نیک صورت و زیبا بودند. و در جلو آن رودخانه ای قرار داشت که آب صاف و زلالی داشت. همراهانم به مردان بد قیافه آن شهر دستور دادند خود را در آب آن رودخانه بشویند و استحمام کنند.

چنان که آنها این کار را کردند و زشتی شان از بین رفت و چهره شان زیبا و خوشرو گشته و به سوی ما آمدند. همراهانم به من گفتند این مکان جنت عدن است و این جایگاه شماست، نگاهم را به بالا انداختم، کاخ سفید رنگ و بی نهایت خوش منظری بود. به همراهانم گفتم بگذارید تا وارد آن شوم. پاسخ دادند: اکنون ممکن نیست، البته به زودی وارد آن خواهی شد.

به همراهانم گفتم حقیقت آنچه را که امشب شاهد آن بودیم را برایم بازگو کنید. در جواب به من گفتند: هم اکنون همه را برایتان شرح می دهیم و شما را از تمام حقایق مطلع می کنیم. اولین شخصی که سرش با سنگ کوبیده می شد کسی بود که قرآن را فرا گرفته بود اما آن را ترک و فراموش کرده بود و همچنین نماز های فرض را ترک کرده و می خوابید، نفر دوم که دهان و لب هایش چاک داده می شدند کسی بود که دروغ می گفت و دروغ هایش را به اطراف پخش می کرد، واقعه سوم که زنان و مردانی برهنه در تنور قرار داشتند، مردان و زنان زنا کار بودند. چهارمین واقعه یعنی مردی که در رودخانه خون شنا می کرد مربوط به عذاب شخص ربا خوار و نفر پنجم مردی بود که آتش را می بلعید و دور بر آن میچرخید او مالک و نگهبان دوزخ بود.

واقعه ششم آن مرد بلند قامت که در باغ دیدیم حضرت ابراهیم علیه السلام بود و کودکانی که در کنار او جمع بودند که بر فطرت و سلیم فوت کرده بودند. سپس آن دو همراهی که مرا در آن شب همراهی می کردند خود را معرفی کردند که یکی از آنها حضرت جبرئیل و دیگری حضرت میکائیل علیه السلام بود.

علما فرموده اند: از داستان فوق عذاب قبر و نوع آن مشخص گردیده است و این حدیث نص صریح و آشکاری بر اثبات عذاب قبر می باشد و چون این خواب ، خواب پیامبر است پس در نتیجه واقعی و بر حق می باشد.

آنچه در حدیث بیان شده بود که با اهل قبور برخوردی که می شد تا قیامت ادامه داشت، این مربوط به عالم برزخ می باشد. آنچه که در این خواب شگفت آور میبینید این است که هر گناهی راه نجات و راه حل معنوی دارد. خداوند به همه انسانها توفیق دهد تا گناهان را با اعمال حسنه و نیکو شستشو بنمایند و نهایتاً پاک و مبرا در حضور پروردگار خویش حاضر گردند. و من الله التوفیق

۱- احسان به والدین و دفع عذاب قبر: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: من یکی از افراد این امت را دیدم که ملک الموت به نزد او آمد اما چون آن شخص در خدمت والدینش بود و با آنها رفتاری شایسته داشت خداوند به دلیل حسن سلوک با والدین در عمر او افزود.

۲- دفع عذاب قبر به سبب وضو گرفتن:

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: من فردی از امت را دیدم که در قبرش گرفتار عذاب بود اما خداوند به برکت وضو گرفتن عذابش را دور کرد.

۳- ذکر و یاد خداوند سپری در برابر فتنه های شیطان است:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: کسی را دیدم که شیطان او را احاطه کرده بود. و با نیرنگ می خواست او را مبتلا به گناه کند اما آن شخص مشغول ذکر خداوند شد و به برکت یاد خداوند شیطان از او دور شد و نتوانست بر او چیره شود.

۴- دفع عذاب قبر به واسطه ی خواندن نماز:

رسول اکرم (صل الله علیه و سلم) فرمودند: کسی را دیدم که عذاب خداوند او را فرا گرفته بود اما او نماز هایش را یاد کرد و به خاطر به یاد آوردن آنها خداوند عذاب قبر را از او دفع گردانید.

۵. دفع عذاب به برکت روزه گرفتن:

رسول اکرم (صل الله علیه و سلم) فرمودند: فردی را دیدم که در قبر مبتلای به عذاب بود و فرشتگان او را با تشنگی دادن عذاب می نمودند به گونه ای که او را از کنار حوضی پر از آب زلال رد می کردند و اجازه ی استفاده از آب را به وی نمی دادند در حالی که زبان او از شدت تشنگی بیرون آمده بود اما در همین حالت این شخص از روزه گرفتن هایش در دنیا یاد آوری کرد و به برکت روزه گرفتن عذاب از او دور شد.

۶. طهارت و پاکی، همنشینی با انبیاء:

انبیاء (علیهم السلام) در روز حشر حلقه می زنند، و صالحین امتهایشان در جوار ایشان قرار می گیرند. من فردی را دیدم که به حلقه ی انبیاء نزدیک می شد اما هیچ نبی و رسولی او را در حلقه ی خود جای نمی داد و او حیران و سرگردان می گشت. در همین حال بود که گفت: من در دنیا به طهارت و پاکی اهمیت می دادم و پس از جنابت فوراً غسل می کردم و هرگز ناپاک نمی ماندم. آنگاه یکی از انبیاء او را در حلقه ی خود پذیرفت و او از نگرانی نجات پیدا کرد.

۷. حج و عمره تاریکی قبر را از بین می برد:

رسول اکرم (صل الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی را دیدم که او را در قبر گذاشتند اما قبرش تبدیل به وحشتکده ای شده بود. در همین حال بود که شخص از حج و عمره اش گفت و خداوند به خاطر حج و عمره ی آن وحشت، ظلمت و تاریکی قبر را از بین برد. نور و روشنایی قبر او را فرا گرفت.

۸- دفع عذاب قبر به خاطر کمک کردن به مستمندان:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی را دیدم که با صالحین محبت می کرد اما صالحین با او صحبت نمی کردند و از او روی بر می تافتند و با نگاه نفرت انگیزی به وی می نگریستند. در این اثناء آن شخص گفت: آیا از کسی متنفر هستید که با مستمندان و بی نوایان همدردی و مواسات داشته است!

در پی این سخن او، صالحین حالت خود را تغییر داده و با او با چهره خندان و صمیمانه صحبت کردند.

۹- دفع عذاب قبر به سبب صدقه دادن:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی را دیدم که در قبرش با عذاب دست و پنجه نرم می کرد و از شعله های آتش جلوگیری می کرد تا سر و صورت او را نسوزاند. در همین حین برای نجات خویش از صدقه دادن خویش یاد آوری کرد و خداوند به خاطر آن عمل پسندیده، عذاب قبر را از وی دور کرد.

۱۰- دفع عذاب قبر به واسطه ی راهنمایی و ارشاد مردم:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: کسی را دیدم که فرشتگان دست و پای او را گرفته و در حال پرت کردن در جهنم بودند که او از خیرخواهی، موعظه و تبلیغ در راه خدا و نجات دادن انسان های گمراه یاد آوری کرد و به خاطر این امر خیر فرشتگان رحمت او را از عذاب نجات داده و وارد بهشت نمودند.

۱۱- خوف الهی و چند برابر شدن نیکی ها:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: کسی را دیدم که نامه ی اعمالش در حال وزن شدن بود و کفه ی اعمال بدش سنگین تر بود و کفه ی اعمال نیک سبک و این شخص در آستانه ی نابودی قرار داشت که در همین بین او خوفی را که با تمام وجود از خداوند متعال داشت یاد آوری نمود و خداوند او را به خاطر

ترس از ذات الهی و عذابش از نابودی و مواجهه شدن با آتش جهنم نجات داده و راهی بهشت برین ساخت.

۱۲- دفع عذاب قبر به دلیل صبر به هنگام از دست دادن فرزند:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی از امت خود را در حالی دیدم که اعمال حسنه اش اندک و اعمال سیئه اش سنگین و بی شمار بودند که در نتیجه این شخص در لبه ی پرتگاه هلاکت و ورود به جهنم قرار داشت اما او

از صبر خود به وقت فوت فرزندش یاد آوری کرد و خداوند به خاطر این شکیبایی اش کفه ی ترازوی حسنات او را سنگین تر نمود و او از عذاب الهی رهایی حاصل کرد.

۱۳- خوف خدا و رهایی از آتش جهنم:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی را دیدم که در آستانه ی نابودی در آتش جهنم قرار داشت و منتظر ورود به جهنم بود اما با این وجود گفت: پروردگارا سرمایه ای با خود آوردم که در دنیا بزرگترین افتخار من بود و آن خوف و ترس از عذاب جهنم بود. خداوند او را بخاطر این عملش از آتش جهنم نجات داد.

۱۴- جاری شدن اشک ها و نجان از جهنم:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی از امت را در حالی مشاهده کردم که فرشتگان او را به سوی جهنم می بردند. او گفت: در دنیا چشمم از ترس خداوند اشک بار بود چگونه مرا به جهنم می برید؟! و سر انجام خداوند او را بخاطر این عمل از دوزخ ایمن ساخته و نجات داد.

۱۵- حسن ظن به خداوند و عبور از پل صراط:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی از امتم را دیدم که قدم بر پل صراط گذاشته بود اما دست و پایش می لرزید و نزدیک به پرت شدن در قعر جهنم بود که گفت: پروردگارا! من در دنیا نسبت به شما حسن ظن و گمان نیک داشتم. متعاقب این سخن او خداوند او را از پل صراط عبور داده و وارد بهشت گرداند.

۱۶- درود شریف و اثر آن بر پل صراط:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی را دیدم که در پل صراط به بن بست رسیده بود. گاهی با سرینهایش راه می رفت گاهی با سر انگشتان پا و بیم فرو افتادن در آتش جهنم را در دل داشت. در همین حال بود که گفت: پروردگارا! من در دنیا به کثرت بر نبی و پیامبرت درود می فرستادم. خداوند هم او را به خاطر درود بر نبی به سلامتی از پل صراط عبور داده و به جنت رساند.

۱۷- کلمه ی طیبه و ورود به بهشت:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: شخصی از امت خود را دیدم که در کنار دروازه بهشت و قصد ورود به آن را داشت اما به محض نزدیک شدن در های بهشت به رویش بسته می شدند. در همین حال گفت: خدایا! من در دنیا کلمه طیبه را می خواندم چطور دروازه ی بهشت را به رویم بسته اید!!! چنانکه خداوند در های بهشت را برای او گشودند.

۱۸- سخن چینی و بریدن لب ها:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: گروهی را دیدم که لب هایشان بریده می شدند. پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ فرشتگان گفتند: اینان سخن چین هستند و به خاطر سخن چینی این گونه در عذاب اند.

۱۹- آویزان بودن زبان:

رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: گروهی را دیدم که بر زبان هایشان آویزان بودند! پرسیدم: آنها چه کسانی هستند؟ و چه گناهی انجام داده اند؟

فرشتگان پاسخ دادند: ایشان مردان و زنان عقیف و پاکدامن را به دروغ متهم به زنا کرده بودند.

راویان احادیث عذاب قبر

اولین منزل از منازل عالم برزخ قبر است و تمام موجودات با آن سر و کار دارند. کسی از ورود به آن حفره مستثنی نیست. سوالات نکیر و منکر نیز عام بوده و مربوط به همگان است. این منزل به تعبیر دیگر، منزل فتنه و عذاب است. عذاب قبر امری حق و حتمی است که تقریباً ۲۳ نفر از اصحاب بزرگوار احادیثی را در این رابطه روایت نموده اند.

و به سبب اهمیت موضوع اسامی این بزرگواران ذیلاً نقل خواهد شد:

- ۱- حضرت انس بن مالک رضی الله عنه ۲- حضرت تمیم داری رضی الله عنه
- ۳- حضرت ثوبان رضی الله عنه ۴- حضرت جابر رضی الله عنه ۵- حضرت عبدالله بن رواحه رضی الله عنه ۶- حضرت عباده بن صامت رضی الله عنه ۷-
- حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه ۸- حضرت ابن عباس رضی الله عنه ۹-
- حضرت ابن عمر رضی الله عنه ۱۰- حضرت ابن مسعود رضی الله عنه ۱۱-
- حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه ۱۲- حضرت عمر فاروق رضی الله عنه
- ۱۳- حضرت عمرو بن العاص رضی الله عنه ۱۴- حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه
- ۱۵- حضرت ابو امامه رضی الله عنه ۱۶- حضرت ابو الدرداء رضی الله عنه
- ۱۷- حضرت ابو رافع رضی الله عنه ۱۸- حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه
- ۱۹- حضرت ابو قتاده رضی الله عنه ۲۰- حضرت ابو هریره رضی الله عنه ۲۱-
- حضرت بشیر بن کمال رضی الله عنه ۲۲- حضرت حمزه بن خبیب رضی الله عنه
- ۲۳- حضرت عایشه رضی الله عنهم اجمعین

فصل سوم

عذاب قبر از منظر اسلاف و صالحین امت

در حدیث شریف آمده است: «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا»؛ یعنی قبر و مرگ بهترین واعظ و نصیحت کننده اس، نیز به هنگام تشییع جنازه هرگز صحبت دنیا را نمی کردند اما امروزه حضور در تشییع جنازه یک امر عادی و روز مره ای گردیده که دیگر کسی از آن عبرت نمی گیرد. اسلاف و گذشتگان وقتی با جنازه ای جهت تشییع همراه می شدند تا دیر غرق در احوال قبر و حوادث آن می شدند و از چهره شان آثار غم و اندوه و در نگاهشان حسرت و پشیمانی هویدا بود.

حضرت یحیی بن کثیر وقتی برای تشییع جنازه ای می رفتند در بازگشت مردم او را بر روی چهارپایی می آورند و توان و طاقتش از بین می رفت بگونه ای که تا چندین روز با کسی سخن نمی گفت. غبار غم و اندوه تمام چهره و وجودش را در بر می گرفت.

گذشتگان به وقت تشییع جنازه صدایشان را بلند نمی کردند و هرگز با صدای بلند صحبت نمی کردند و اگر چنانچه کسی را می دیدند که با صدای بلند در حال سخن گفتن است به وی آهنگ نفاق و سنگدلی می زدند و می گفتند: شما از مرگ عبرت نمی گیرید و از حضور در قبرستان پند نمی پذیرید.

خندیدن در هنگام تشییع جنازه نفاق است

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کسی را دیدند که به هنگام تشییع جنازه می خندید ایشان او را سرزنش و تنبیه کردند و تا چند روزی با وی صحبت نمی کردند.

نیز حضرت امام حسن بصری رحمه الله کسی را دیدند که در قبرستان مشغول خورد و نوش است امام از او ناراحت شد و گفت شما منافق هستید.

حاتم اصم رحمه الله فرمودند: حضور در تشییع جنازه و قبرستان بهترین موعظه و علاج برای قساوت قلب است.

ابراهیم زیارت هر گاه کسی را می دیدند که به خاطر فوت دیگری می گرید، می گفت: ای دوست! تو به حال خودت رحم کن و بر خودت گریه کن زیرا میت از سه مصیبت رهایی یافته است (۱) ملک الموت را دیده است (۲) سکرات را از سرگذرانده است (۳) از انجام عاقبت بد رهایی یافته است؛ اما تو هنوز از این مراحل گذر نکرده ای و مصایب بزرگی پیش رو داری.

گفتگوی حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله با قبر

روزی عمر بن عبدالعزیز برای تشییع جنازه ای به قبرستان رفت و پس از دفن جنازه بر گوشه ای نشست و بسیار گریست و از مردم دور شد.

مردم به ایشان گفتند: ای عمر بن عبدالعزیز شما که از بستگان نزدیک این مرحوم هستید پس چرا دور نشسته اید؟ گفت: همینک قبر به من چیزی گفت آیا می خواهید گفتگویم با قبر را برایتان باز گو کنم؟

مردم گفتند: آری حتما بگویید.

قبر به من گفت؛ ای عمر بن عبدالعزیز اینجا کفنهای پاره شدند. بدنهای تکه تکه، خونهای خشکیده اند. گوشتها ریزه ریزه شده اند. انگشتان از دست و مچها جدا شده اند، مچها از ساقها و ساقها از آرنج و کتف جدا شده اند. کمرها شکسته و قامتها خمیده شده اند، بقا و دوام دنیا بسیار اندک است، عزیزان خوار و ذلیل، جوان آن پیر و فر توت شده، زمدگان آن مرده و از بین رفته اند. توجه آن به شما خیلی زیاد است

اما خیلی زود گذر و زود شمارا تنها می گذارد. فریب خوردگان آن خیلی زود پشیمان و نالان خواهند شد و چقدر نادان است کسی که فریب زندگی دنیا را بخورد.

فریاد مردگان قدیم به خاطر دفن شدن مرده جدید

در حدیث شریف وارد شده است: هنگامی که مرده جدیدی دفن می شود، مرده هایی که در کنار او دفن شده اند به وی می گویند: ای کسی که پس از ما وارد این خانه تاریک شده ای آیا از فرصتی که به تو داده شده استفاده کردی؟ توشه ای را که ما با خود نیلوردیم با خود آورده ای؟ چرا از مرگ ما درس عبرت نگرفتی و تاریکی قبر و تنهایی آن را از یاد برده بودی؟ اگر چنانچه این شخص از افراد نیک و صالح باشد به او گفته می شود: چرا به نیکی های خود نیفزودی؟ و اگر چنانچه از افراد بد و فاسق باشد به او گفته می شود: چرا از ارتکاب گناه و مصیبت دست بردار نشدی؟ و چطور با انبوه گناهان وارد این حفره خطرناک شدی؟

آرزوی مردگان

حضرت ابراهیم بن یزید عیدی رحمه الله می گوید: ریاح قیسی به نزد من آمد و گفت: بیا با همدیگر به قبرستان برویم. به پیشنهاد او به قبرستان رفتیم و در کنار قبری نشستیم. ایشان فرمودند: ای ابو اسحاق آیا می دانی اگر مرده ای آرزو می کرد آرزویش چه بود؟

من در جواب گفتم: قطعاً آرزو می کرد که دوباره به دنیا باز گردانده شود و اعمالش را اصلاح کند. ایشان فرمودند: ما اینک در دنیا هستیم، چقدر در فکر اصلاح خود هستیم، چه اندازه به ریاضت و تزکیه خود پرداخته ایم. چنانچه ایشان پس از مدتی از دنیا رحلت فرمودند.

طولانی ترین شب قبر

حضرت سید یزید رقاشی می فرماید: ما در خدمت عامر بن عبدالله بودیم، او گریه می کرد به طوری که از شدت گریه نفسش بند آمد و بیهوش شد. پس از به هوش آمدن، علت گریه کردن را از او جویا شدیم و ایشان در جواب گفت: اولین شب قبر به یاد آمدم و مرا به گریه واداشت، این شب طولانی ترین شب قبر است. شبی که طلوع صبح آن صدای صور اسرافیل است. این شب شبی است که دیگر دوستان و عزیزان تو را از خواب بیدار نمی کنند بلکه صدای صور اسرافیل تو را بیدار می کند و به دربار رب العالمین حاضر می گرداند.

داستان عبرت آموز

هنگامی که جنازه حضرت فاطمه الزهرا رضی الله عنه شبانه در البقیع دفن شد حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه خطاب به قبر چنین گفت:

« يَا قَبْرِ هَسَلْ تَدْرِي مَنْ اَلَّتِي جِئْنَا بِهَا اِلَيْكَ هَذِهِ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ هَذِهِ زَوْجَةُ عَلِي الْمُرْتَضَى هَذِهِ اُمُّ الْحَسَنِ هَذِهِ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ »

ای قبر آیا می دانی چه کسی را به تو تحویل دادیم؟ باید بدانی ایشان دختر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، همسر گرامی حضرت علی مرتضی، مادر حسن و حسین (فاطمه الزهراء) است.

و اما جواب قبر: « يَا اِبَاذِر لَسْتُ اَنَا مَوْضِعَ حَسَبٍ اَنَا مَوْضِعَ عَمَلٍ صَالِحٍ فَلَا يَنْجُو اِلَّا مَنْ كَثَرَ خَيْرُهُ وَ سَلَّمَ قَلْبُهُ وَ خَلَصَ عَمَلُهُ »

ای ابوذر من محل حسب و نسب نیستم، من محل عمل صالح و نیک هستم و قطعا رهایی حاصل نمی کند مگر کسی که اعمال خیرش بیشمار باشند، قلبش را سالم-وبی غل و غش-و عملش را خالص گردانده باشد.

حسرت ترک یک تسبیح در قبر

بسیاری از مردگان هستند که در قبر حسرت ترک کردن یک سبحان الله را می خورند، آرزویشان اینست که کاش یک سبحان الله

بیشتر در پرونده اعمالشان می داشتند و تمنا دارند تا دوباره به دنیا برگردند حتی برای گفتن یک تسبیح اما قانون قبر و عالم برزخ چنین نیست که کسی دوباره از آنجا برگردد.

به اهل قبر گفته می شود: مگر فراموش کرده ای ۵۰ تا ۶۰ سال به تو فرصت داده شده بود تا توشه ای برای آن روز هراسناک جمع کنی؟! اما متأسفانه تو تمام آن فرصتهای طلایی را با غفلت و خوشی سپری کردی و آنها را غرق در لذتهای دنیا از دست دادی.

بزرگترین تمنای مردگان

وقتی که افراد نیک و صالح در هنگام مرگ احساس شرمندگی می کنند، خدا می داند که گناهکاران چه حالتی خواهند داشت!

بزرگترین دغدغه و آرزویی که اموات در قبر دارند اینست که کاش باری دیگر به دنیا باز گردانده می شدند و زندگی تلف شده را با انجام اعمال صالح جبران می کردند اما زنده ها در دنیا غرق در عیش و عشرت هستند. فرصتهای گرانبها را یکی پس از دیگری از دست می دهند.

فرصتهایی که باید در آن نماز می خواندند، روزه می گرفتند، زکات می دادند، جهاد می کردند و حقوق ضایع کرده را جبران می کردند اما متأسفانه این اعمال را انجام نمی دهند و به روزی فکر نمی کنند که تمام نیرو و توان از بین می رود و جسد و کالبد خاکی از کار می افتد

ای انسان روزی خواهی مُرد به تنهایی وارد قبر می شوی

« عَنْ أَبِي عَامِرٍ الْخَزَّارِ قَالَ سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَمُوتُ وَحْدَكَ وَتَدْخُلُ الْقَبْرَ وَحْدَكَ وَتَبْعَثُ وَحْدَكَ وَ تُحَاسِبُ وَحْدَكَ »

عامر خزاری نقل کرده است که من از حضرت حسن بصری رحمه الله شنیدم که می گفت: ای انسان! تو می میری و به تنهایی وارد قبر می شوی و تنها از قبر برانگیخته می شوی و به تنهایی در برابر رب العالمین حساب پس می دهی.

توشه اعمال در قبر

« عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ مَنْ دَخَلَ الْقَبْرَ بِلِزَادٍ فَكَانَ مَارْكِبَ الْبَحْرِ بِلَا سَفِينَةٍ »

از حضرت ابوبکر رضی الله عنه نقل شده است که فرمودند: کسی که بدونه توشه و دست خالی وارد قبر می شود همانند کسی است که بدون کشتی وارد دریا می شود.

اشعار شگفت انگیزی بر سنگ قبر

« قَالَ مَالِكٌ أَتَيْتُ عَلِيَّ قَبْرٍ فَإِذَا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ يَا أَيُّهَا الرِّكَسُ سِيرُوا إِنَّ غَايَتَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا ذَانِ يَوْمٍ لَا تَسِيرُونَا حُتُّوا الْمَطَايَا وَ ارْخُوا مِنْ أَرْمَتِهَا قَبْلَ الْمَمَاتِ وَ قَضَوْا مَا تَقْضُونَا كُنَّا أَنْسَاءَ كُنْتُمْ فَغَيَّرْنَا دَهْرٌ فَسَوْفَ كَمَا كُنَّا تَكُونُونَ »

مالک بن دینار می گوید: از کنار قبری گذر کردم و بر سنگ قبری چنین نوشته شده بود: ای اهل قافله چنین روزی بر شما هم می آید که شما ما را همراهی نکردید. ای اهل قافله سواری ها را با عجله برانید و لگامها را رها کنید هر کاری که می خواهید انجام دهید به سرانجام برسانید زیرا روزی شما هم مثل ما خواهید شد، حوادث زمانه حالات ما را دگرگون کرد و روزی شما هم مثل ما خواهید شد

خطاب روزانه قبر

انسان از مرگ بی خبر و غافل است اما قبر لحظه ای از او غفلت نمی ورزد و روزانه انسان را اینگونه مورد خطاب قرار می دهد: ای انسان! من خانه غربت و تنهایی هستم ای انسان! فراموش کرده ای که من جولانگاه کرمها و حشرات خطرناک هستم.

ای انسان! تو بر روی زمین با نیاز و خرامان راه می روی اما داخل قبر نمی توانی حتی خود را حرکت دهی.

ای انسان! روی زمین حرام و ربا خواری می کردی اما در قبر حشرات تو را خواهند خورد.

ای انسان! تو روی زمین می خندیدی و قهقهه می زدی اما در قبر توان دفاع از خود را نداری.

تو در دنیا روی زمین با دوستان و همراهانت راه می رفتی اما در قبر تنها و بی کس خواهی بود.

تو در زمین گناه و معصیت می کردی و به عاقبتش نمی اندیشیدی اما در قبر از مکافات همان اعمال پرسیده می شوی.

در زمین شب و روز را با گفتگو، رقص و پایکوبی بسر می ببری اما در قبر لال و گنگ خواهی ماند.

تو در زمین بر سواری های گران قیمت سفر می کردی اما در قبر کرمها و مارها مسیر جسم تو را می پایند.

تو در زمین با شنیدن موسیقی و آوازه ها، خوش گذرانی می کنی اما در قبر صداهای هولناکی خواهی شنید.

تو در دنیا برای آرایش و زیبا جلوه دادن خود وقت و سرمایه ات را خرج می کنی اما من صورت زیبا و اعضای نرم و لطیف تو را با خاک یکسان می کنم و صورت دلربای تو را به زشت ترین چهره تبدیل می کنم.

تو در دنیا مشغول خوردن، نوشیدن بهترین خوراکی ها هستی اما در قبر گوشت بدننت خوراک کرمها خواهد شد.

سید ابوبکر

فصل چهارم

منظره قبض روح انسانهای گناهکار

هر گاه مرگ انسان نافرمان و ستمکاری فرارسد خداوند به ملک الموت دستور می دهد که ای ملک الموت به نزد فلان انسان ستمکار و نافرمان برو و روحش را قبض کن و نزد من بیاور؛ من به او نعمت های فراوان و گوناگونی داده بودم اما او نعمت های مرا فراموش کرد. او را بیاورید تا به سزای اعمال بد و نافرمانی اش برسد. آن گاه ملک الموت با چهره ای بسیار زشت و هراسناکی پیش او می آید، به گونه ای که در صورت او دوازده چشم وجود دارد و در دست گریزی آهنین دارد که از آتش جهنم ساخته شده است و ۵۰۰ فرشته دیگر ملک الموت را همراهی می کنند که در دست هر یکی از آنها اخگرهایی از آتش جهنم قرار دارد و با خود شلاقهایی از آتش جهنم نیز همراه دارند شلاقهایی که در حال شعله زدن و زبانه کشیدن هستند.

ملک الموت با گرز آهنین و خار داری که به دست دارد مرتباً "او را می زند بطوری که خارهای آن در تمام رگهای بدن او فرو می رود. سپس فرشتگان همراه او به سراغش می آیند و همانند ملک الموت او را با گرزها می زنند تا آنکه آن محضر گناهکار بیهوش می شود. آن گاه روح او را از سر انگشتان پا گرفته، تا پاشنه پا قبض می کند و او را می زند و دوباره روح او را از پاشنه پاها تا زانوها قبض می کند و روح او را در مسیرهای مختلف نگه می دارد تا عذاب بیشتری احساس کند. آن وقت روح او را از زانوها تا شکم و از شکم تا سینه از کالبد خارج می کند و فرشتگان گرز مخصوص و اخگرها را زیر چانه او قرار می دهند و ملک الموت خطاب به او می گوید: ای روح کثیف و ملعون بیرون بیا و به جهنم برو جهنمی که خداوند در وصف او فرموده است: «انسان در میان شعله های آتش و اب جوشان بسر می برند»

هنگانی که روح از بدن او خارج می شود به جسد او گفته می شود: خداوند به تو پاداش بدی بدهد تو مرا در نافرمانی خداوند با شتاب به پیش می بردی و در اطاعت از او امر الهی تاخیر و کسالت می کردی، خود هلاک شدی و مرا هم به هلاکت رساندی. آن گاه همین حرفها را بدن به روح می گوید و سپس آن قسمت از زمین که او بر آن معصیت کرده است او را مورد لعن و نفرین قرار می دهد و بعد از آن دسته های شیطان به سوی رئیس خودشان می روند و به او مژده می دهند که یک انسان به رجهنم رفت و...

چگونگی قبض روح مؤمن

باری از رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) در رابطه با نحوه قبض روح مؤمن پرسیده شد. آن حضرت (صلی الله علیه و اله و سلم) در جواب فرمودند: هرگاه مرگ انسان مؤمنی فرا برسد خداوند به ملک الموت دستور می دهد که نزد فلان بنده ام برو و روح او را قبض کن و پیش من بیاور تا از رنج و غم دنیا و دیگر مشقتها نجات یابد. چنانکه ملک الموت به همراه ۵۰۰ فرشته نزد او حاضر می شود و آنها با خود کفنی از بهشت همراه دارند و در دست هر یکی از آنها دسته گلی از گل ریحان است که در هر دسته گل از آنها بیست رنگ وجود دارد و بوی هر رنگی با رنگ دیگر متفاوت است و دستمالی با خود همراه دارند که پر از مشک و خوشبویی است. خلاصه آنکه فرشته ای که مامور قبض روح است با استقبال بی نظیری به سراغ او می آید و دیگر فرشته ها در اطرافش حلقه می زنند و دستمال عود و عنبرین را زیر چانه اش قرار می دهند. دروازه های بهشت را به رویش می گشایند و نعمت هایی را که خداوند برای او در بهشت تدارک دیده است به او نشان می دهند. پس از طی این مراحل روح او به جسد باز می گردد. تکفین او با وسایل بهشت صورت می گیرد و با حنوط و عطرهای بهشت معطر می شود. بهترین شخص به نزد این میت کسی خواهد بود که هر چه سریعتر او را به قبرش برساند و بدترین شخص کسی است که او را دیر تحویل قبر دهد.

به هنگام ورود او در قبر، قبر خطاب به او میگوید: چه خوب کردی که دنیای فانی را ترک کردی و به دنیای باقی آمدی همان گونه که تو را در روی زمین دوست داشتم هم اکنون که به درونم آمدی تو را دوست خواهم داشت و خواهی دید که چه برخورد مشفقانه و مسرت آمیزی با تو خواهم داشت. آن گاه قبر برای او تا جایی که چشم می بیند وسیع می گردد و برای همیشه راحت خواهد بود

سوال و جواب در قبر

حضرت براء بن عازب (رض) می فرماید: ما عده ای از صحابه همراه پیامبر برای تشییع جنازه ای به قبرستان رفته بودیم ، مردم در حال مهیا کردن قبر بودند . رسول اکرم (ص) در گوشه ای ایستاده بودند و عصایی به دست داشتند ، آثار اضطراب و نگرانی در چشمان مبارك ایشان آشکار بود در همین حال خطاب به مردم فرمودند : ای مردم از عذاب قبر بترسید و از شدت آن به خدا پناه ببرید و این جمله را سه ، چهار بار تکرار نمودند و آن گاه فرمودند : هر گاه مرگ انسان مؤمنی فرا می رسد گروهی از فرشتگان که چهره هایشان درخشان و تابناک هستند از آسمان به استقبال او می آیند و به همراه خود کفن و خوشبوی از بهشت دارند . فرشتگان او را احاطه می کنند و بعد از آن ملک الموت تشریف می آورد و بالای سر او قرار می گیرد و خطاب به او می گوید : ای روح مطمئن برو به سوی مغفرت محل رضایت پروردگار . آن هنگام روح او به راحتی از بدن خارج می شود همان گونه که آب از دهان مشکیزه می چکد . بعد از آن ملک الموت روح او را به همراه خود می برد و فرشتگانی که جهت استقبال روح بنده مؤمن همراه او هستند میت را با کفن و انواع عطرهاى بهشتی معطر می نمایند و به سوی آسمان دنیا می برند و از کنار گروهی مختلف فرشتگان گذر می کنند ، فرشتگان می پرسند این روح میمون و مبارک از آن کیست ؟ و او را بنحو احسن معرفی می نمایند تا آنکه فرشتگان مقرب بارگاه الهی برای استقبال او به آسمان اول می آیند و او را تا آسمان هفتم مشایعت می کنند . سپس خداوند به آنان دستور می دهد که نام

بنده نیک و صالح مرا در لیست کسانی که در طبقه اعلیٰ علین قرار می گیرند درج کنید و او را به سوی زمین باز گردانید زیرا او را از زمین آفریده ام و به زمین باز می گردانم و در روز قیامت او را از خاک به جایگاه ابدیش مبعوث می نمایم .

روح او به بدنش بر می گردد. در دنیا امتحانهای مختلف و گوناگونی در مراکز علمی برگزار می شود قطعاً موفقیت عاید کسانی می شود که برای آزمون آمادگی لازم را کرده اند اما کسانی که بدون آمادگی در محل امتحان حضور می یابند حیران و سرگردان و مضطرب به نظر می رسند و سرانجام ناکام و ناموفق خواهند بود . بدینسان در قبر نیز آزمونی سخت و نفس گیر بر پا می گردد اما متأسفانه ما از آن امتحان سرنوشت ساز غافل هستیم . در روایتی نقل شده است که فرشتگان مردگان را با وضع فجیع و خطرناکی نهیب زده و بیدار می کنند به طریقی که فرشتگان با شکل و قیافه بسیار خطرناک با مردگان روبرو می گردند با موهای ژولیده ، چشمهای آکنده از ترس و شعله ای آتش و با دندانهای بسیار بزرگ کفن را پاره کرده ، با لهجه ای تند و زننده از او می پرسند : ای کسی که گرفتار جمع آوری دنیا بوده از حال قبر بی خیر بودی ، ای کسی که مشغول تماشای فیلم و برنامه های تباه کننده بودی ، ای کسی که پیوسته مشغول نواختن موسیقی و ساز و طرب بودی ، ای کسی که از نماز و تلاوت قرآن و روزه غافل بودی ! خدا و رسول را ناراض و عمر عزیز و گرانمایه را بر باد و به جمع آوری دنیا پرداختی ؛ اکنون جواب بده .

نخستین سوال در قبر: من ربك ؟ خدای تو کیست ؟

کسی که تمام عمر و زندگیش را در جهت ناغرمانی خدا و رسول سپری کرده ، نه رکوعی کرده است و نه سجده ای بجا آورده ، نه عاجزی و تضرعی در پرونده اش هست ، تمام ذکر و فکر او مد پرستی بوده است او چه جوابی برای گفتن دارد ، با شرمندگی تمام می گوید : هیهات هیهات لا ادري ، افسوس نمی دانم !

دومین سوال در قبر : ما دینک ؟ دین تو چیست ؟

انسان در هر موقعیتی که قرار داشته باشد در قبر پشیمان و پریشان خواهد بود به ویژه اگر بت پرست ، مشرک ، مسیحی ، یهودی و یا مسلمانی گنهگار باشد . در آنجا کارهای زشت و خفت بارش به وی یاد آوری می شوند به گونه ای که به او گفته می شود : ای کسی که از احکام شریعت به دور بودی . ای کسی که پدر و مادر خود را می آزردی . ای کسی که در کوچه و بازارها به دنبال اشاعه فحشا و منکرات بودی . ای کسی که شبهای طولانی را با تماشای ماهواره و ... به صبح می رساندی . کسانی که از احکام و دستورات دین به دور بوده اند چه جوابی برای آن دو فرشته دارند . قطعاً چیزی به یادشان نمی آید و از ترس فرشتگان خواهند گفت : هیئات هیئات لا ادری ، وای افسوس من نمی دانم .

جواب بنده نافرمان در قبر

ها ها لا ادری؛ های حسرت و افسوس من نمی دانم.

بلافاصله نکیر و منکر می گویند: ما می دانستیم که تو جوابی نداری. آن وقت از آسمان ندا می آید: برای این ملعون و دشمن خدا فرشی از جهنم فرش کنید و دروازه ای از جهنم برایش باز کنید. آن هنگام فرشتگان برای چند لحظه دروازه ای از بهشت را برای او باز می کنند، منظره های زیبا و بهاری بهشت را می بیند و حسرتش چند برابر می شود. فرشتگان به او می گویند: اگر خدا را نافرمانی نمی کردی جای تو اینجا بود و فرشتگان او را با گرزهای خود چنان می زنند که اخگرهای آتش سراسر قبر او را فرا می گیرد و بوی بد جهنم، گرما و حرارت آن او را تا روز قیامت عذاب می دهد.

قبر خطاب به این بنده نافرمان می گوید: نمی دانستی درونم پر از مارها و عقربهاست؟ چرا با بد عملی اسباب بدبختی خود را فراهم کردی و او را چنان فشار می دهد که دنده هایش در هم فرو می روند. سپس برای عذاب دادن او فرشته ای در

قبر بر او مسلط می گردد که گر و کور است و او را با گرز می زند، به طوری که اگر آن ضربات را بر کوهی فرود آورد آن را تبدیل به تلی از خاک می کند. این مرده چنان آه و ناله می کند که غیر از انسانها و جنات هر موجودی دیگر صدای او را می شنود و این عذاب تا روز رستاخیز ادامه دارد.

علاوه بر این عذاب، ۷۰ و یا ۹۹ مار سمی بر او تسلط می شوند و او را تا روز محشر نیش می زنند. در روایتی آمده است که این مارها و عقربها چنان سمی هستند که اگر یکی از آنها به سوی زمین می دمید هرگز گیاهی به روی زمین نمی روئید.^۱

و در روایتی دیگر آمده است که تعداد این مارها ۹۹ می باشند و هر یکی از آنها ۷ سر دارد.^۲

وقتی مرده با این عذاب روبرو می شود تقاضای فرصت و جبران ما فات را از خداوند می نماید و حضرت محمد بن کعب قرظی رضی الله عنه این فرمان الهی را نقل کردند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي (۹۹) أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...﴾

«و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می رسد، می گوید: پروردگارا! مرا باز گردانید* تا اینکه کار شایسته ای بکنم و فرصت هایی را که از دست داده ام جبران نمایم...»

خداوند پس از شنیدن این تقاضای جهنمی ها می فرماید: چه می خواهید؟ آیا می خواهید مال و ثروت بیشتری جمع کنید؟ آیا می خواهید زمین را با درختان و گلهای زیبا آباد کنید؟ آیا می خواهید کاخها و برجهای آسمان خراش بسازید؟ آن گاه

^۱ مجمع الزوائد ج ۳ ص ۵۴.

^۲ مجمع الزوائد ج ۳ ص ۵۵.

می گویند: خیر، می خواهیم اعمال نیک و صالح انجام دهیم و گذشته تاریکمان را با نور اعمال صالح منور

کنیم؛ خداوند می فرماید: هرگز چنین نمی شود. این سخنی است که فقط آن را بر زبان می آورید.

متلاشی شدن سر جهنمی ها با گرزهای آهنین!

در روایتی آمده است: وقتی که شخص کافر و منافقی را دفن می کنند مارها و عقربها او را احاطه می کنند و تا روز قیامت او را نیش می زنند و هر گاه بخواهد فریاد بکشد فرشته ها او را با گرزهای آهنین خاردار چنان می زنند که اعضای بدن او قطعه قطعه می گردد و صدایش در نمی آید.^۱

مارهای سیاه در قبر انسانهای نافرمان!

در روایتی آمده است که: وقتی مرده کافری در قبر گذاشته می شود قبر چنان او را فشار می دهد و بر او تنگ می گردد که دنده هایش در یکدیگر فرو می روند و مارهای سیاهی وارد قبر او می شوند و از راه بینی وارد بدن او می شوند و تا پاهای او می آیند و او را نیش می زنند تا آنکه مارها در درون جسد او با یکدیگر ملحق می شوند.

آن گاه فرشتگان به او می گویند: اگر تو خدا را نافرمانی نمی کردی، و فرامین خدا را به جای می آوردی هم اکنون جاییت اینجا نبود. آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست که در آن لحظه این شخص چنان حسرت و افسوس می خورد که قبل و بعد از آن هیچ گاه دچار چنین حسرتی نخواهد شد.

^۱ مصنف بن ابی شیبه ج ۳ ص ۵۶

آن وقت ۷۰ دروازه از جهنم به سوی او باز می شود و تا روز قیامت گرمای سوزناک آن او را اذیت می کند.

سؤال و جواب از بندگان نیک در قبر؛

این روایت قبلاً گذشته است اما در اینجا تفصیلی بیشتر نقل می گردد و برای خوانندگان خالی از فایده نخواهد بود.

وقتی مؤمنی دفن می شود فرشتگان به سراغ او می آیند و این سه سؤال را از او می پرسند: خدای تو کیست؟ دین تو چیست؟ پیامبرت کیست؟ مؤمن در جواب می گوید: خدای من آن ذاتی است که کسی شریک او نیست، دین من اسلام است و پیامبرم حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است. البته کیفیت این معلوم نیست که پیامبر را چگونه نشان می دهند.

آن هنگام از آسمان ندای می آید: بنده ام راست می گوید در قبر برای او فرشی از فرشهای بهشت بگسترانید و دروازه ای از بهشت برایش بگشایید تا از نسیم دل انگیز بهشت بهره مند شود و به او گفته می شود تا روز قیامت چنین در راحت خواهید بود. بعد از آن شخصی نیک صورت به استقبال او می آید و او را به نعمتهای ابدی بهشت مژده می دهد و می گوید: این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود. این شخص به قیافه و سیمای نورانی او می نگرد و می پرسد شما که هستید؟

جواب می دهد من اعمال نیک تو هستم. سپس این شخص می گوید: پروردگار قیامت را زودتر بر پا کن تا به نعمتهای بهشتی برسم و به اهل و عیالم ملحق شوم.^۱

^۱ مسند احمد ج ۴ ص ۲۸۷، مصنف ابن ابی شیبه ج ۳ ص ۵۷ و شرح الصدور ۹۲

۷۰ برابر شدن قبر مومن

در روایت ترمذی آمده است: پس از آنکه مومن به سوالات نکیر و منکر جواب می دهد قبر او ۷۰ برابر می گردد و از روز، روشن تر می شود. آن هنگام شخص مومن به فرشتگان می گوید: اجازه دهید تا به اهل و خانواده ام مرده دهم که چنین جای خوبی دارم تا نگران نشوند.

فرشتگان در جواب می گویند: «نَمْ كَنُومَةُ الْعُرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَهْبُ أَهْلِهِ إِلَيْهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مَضْجَعَهُ ذَلِكَ» آرام بخواب مانند عروسی که بیدار نمی کند او را مگر محبوبترین خانواده اش چنین راحت خواهد بود.

مرده صدای پای دفن کنندگان را می شنود

حضرت ابو هریر (رضی الله عنه) روایت می کند که آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: قسم به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست؛ به محض اینکه مرده در قبر گذاشته می شود صدای پای دفن کنندگان را می شنود اگر مومن باشد نماز از طرف سرش می آید و به عذابی که می خواهد به او نزدیک بشود، نماز می گوید: از این طرف راه نیست به خدا سوگند که این شخص در دنیا سختی فروانی متحمل گشته است. روزه از طرف چپ او می آید و عذاب را دور می کند و زکات از طرف راست او می آید و عذاب را دفع می کند و حسن سلوکی که داشته است از روبروی او می آید و عذاب را دور می کند، آن گاه به وی گفته می شود برخیز، او بر می خیزد، روز به گونه ای برایش معلوم می شود که گویی وقت غروب است. فرشتگان می گویند: آنچه می پرسیم جواب بده، او می گوید: راحتم بگذارید تا نمازم را بخوانم! فرشتگان می گویند: به وقتش به آن خواهید پرداخت اما فعلا جواب ما را بده. فرشتگان می پرسند درباره این شخص چه می گویی؟

می گوید: او رسول خداست، از جانب رب العالمین با دلایل و براهین واضح پیش ما آمده است و ما او را تصدیق و از او پیروی کرده ایم. آن وقت فرشتگان می

گویند: تو راست می گویی و عقیده ات چنین بوده است و با همین عقیده دنیا را ترک کرده ای و رهسپار آخرت شده ای و همین گونه از قبر بر می خیزی و به سوی حساب و کتاب می روی. آن گاه قبر او تا حد وسعت دید او وسیع می گردد.

چه چیزی در قبر انسان را همراهی می کند؟

در قبر فقط و فقط اعمال انسان را همراهی می کنند و بس. اسباب و وسایل آسایش دنیا در قبر هیچ کارایی ندارند و همراه بردنشان کاری عبث و بیهوده است.

طبق دستور و مقررات کشورهای دنیا، پول و سکه های هر کشوری در خود همان کشور ارزش دارد و بس. به هنگام رفتن به سوی کشوری دیگر باید پول همان کشور را همراه داشته باشی. سرمایه جهان آخرت، ایمان و اعمال نیک هستند اگر این توشه به همراه انسان باشد در هیچ پیچ و خمی گیر نمی افتد، خواه مشکلات عالم برزخ باشد و یا مراحل بعد آن و اگر چنانچه این سرمایه به همراه نباشد تمام سفر سخت و نفس گیر خواهد بود و عبور از یک مرحله به مرحله ی دیگر بسیار طاقت فرسا خواهد بود.

بدین منظور است که آن حضرت ﷺ فرمودند: انسان دانشمند و زیرک کسی است که برای زندگی جهان آخرت کاملاً آماده است و تمام اسباب را همراه خود آورده است.

واقعاً تقاضایی عقل سلیم و خرد این است که انسان در دنیای فانی خود را گرفتار اسباب فنا پذیر نکند و به جهان فانی دل نبندد و همیشه به فکر عمران و آبادانی آخرت باشد.

حضرت انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول اکرم (صل الله علیه وسلم) فرمودند:

«يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثٌ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيُبْقِي وَاحِدٌ يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ
فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيُبْقِي عَمَلُهُ»^۱

؛ رسول اکرم (صل الله علیه وسلم) فرمودند: سه چیز همراه انسان تا قبر می روند مالش، خویشاوندان و اعمال نیک. دو چیز یعنی مال و خویشاوندان پس از مراسم دفن بر می گردند و عمل به همراه انسان در قبر می ماند. انسان در تحت هر شرایط و موقعیتی که باشد مال و خویشاوندان او را ترک می کنند و در قبر او را همراهی نمی کنند و اصولاً آمدنشان در قبر فایده ای هم در بر ندارد و مشکلی را حل نمی کند بلکه پس از مردن و بسته شدن چشم ها تمام اموال و دارایی، خود به خود از ملکیت انسان خارج و در ملکیت وارثان قرار می گیرند اما اعمال نیک یار و دوست باوفایی هستند که در هر میدان انسان را مشایعت می کنند، خواه در قبر باشد و یا در میدان محشر و عبور از پل صراط و... اعمال نیک انسان را به بهشت می رسانند و اعمال بد انسان را تا پرتگاه جهنم می برد. بنابراین باید به انجام اعمال نیک مبادرت ورزید تا ما را به سر منزل مقصود-رضایت و الطاف الهی و نیل به سعادت-برسانند و از انجام اعمال ناپسند اجتناب کرد تا ما را به فرجام بد گرفتار نکنند.

باور کنیم خداوند از ما ناخشنود است

مسئله بسیار پیچیده و بدی است اینکه ما خدا را از خود ناراضی کرده ایم.

تمام موجودات از ما رو گردان شده اند، زمین در حق ما بخیل شده است! آسمان چشم خوبی به ما نشان نمی دهد! تمام نظام کائنات خلاف ما هستند! و تمامی آنها بیانگر این نکته است که ما خداوند را از خود ناخشنود کرده ایم و باید به صورت انفرادی و دسته جمعی توبه کنیم.

^۱ بخاری ج ۲ ص ۹۶۴، مسلم ج ۲ ص ۴۰۸، ترمذی ج ۲ ص ۶۰

دنیا ویران و تباه شده است، آخرت را تباه و بر باد نکنیم. تباهی دنیا مشکل و خطری در بر ندارد اما تباهی آخرت، بسیار خطرناک و مشکل ساز است. ما که تحمل گرسنگی چند دقیقه ای دنیا را نداریم چگونه گرسنگی دائمی آخرت را تحمل می کنیم!!! درد و زخم اندکی را تحمل نمی کنیم چگونه می توانیم رنج درد تمام وجود را در آخرت تحمل کنیم!!!

از مرده ها عبرت بگیرید

ما چقدر نادان و بی خرد شده ایم. ما چرا مرگ عزیزان خود را از یاد برده ایم؟ چرا از قبرستان ها عبرت نمی گیریم؟

دوستان خود را با دستهای خودمان زیر خاک دفن می کنیم، یاد و خاطرات آنها را نیز دفن می کنیم، شیون و گریه سر دادن ها را فراموش می کنیم و دیگر به خاطر نمی آوریم.

چرا به تحولات و دگرگونی های پیرامون خود با دیدی بازتر نمی نگریم؟ حوادث و زلزله ها اطراف مان را ویران ساخته است. چرا از این حوادث عبرت نمی گیریم؟

ما نه تنها از اتفاقات و حوادث عبرت انگیز درس نمی گیریم بلکه روز به روز بیشتر عاشق و دلباخته دنیا می گردیم.

مسافر مال باخته

تمام اموال و سرمایه به تاراج رفته است اما این ثروت و اموال توجه به این امر ندارد. ما سرمایه و ثروت آخرتمان را بر باد داده و دزدان ایمان ستان، این سرمایه را به یغما برده اند، اما ما هنوز در خواب غفلت به سر می بریم.

شیطان هفت دام گوناگون برای بر بادی ایمان ما گسترانیده اما ما چشم بسته به دنبال عبور از آنها هستیم، و شکار آنها می شویم. چشم چرانی و نگاه نادرست به میان آمد و ایمان رفت، موسیقی آمد و ایمان از بین رفت، دروغ و فریب کاری آمد، ایمان رخت بست، کمی در وزنه و پیمانه آمد ایمان از میان رفت، قلم ها علیه شئون اسلامی نوشتند ایمان از بین رفت. پاهای به سوی سینما و تئاتر باز شد رفت و آمد به این محل ها صورت گرفت و ایمان از بین رفت، موسیقی به خانه ها راه باز کرد و صدای دل انگیز قرآن رخت سفر بر بست و ایمان از بین رفت.

چادر حیا بر سر کنید

دختر مسلمانی تا وقتی که با چادر و روسری خود را پوشانده و حجاب اسلامی را رعایت می کند فرشتگان از او حیا می کنند اما همین دختر مسلمان با پوشیدن لباس های تنگ و نازک و استفاده از زیورالات و نشان دادن آنها به نامحرم سرش را بالاتر از کوه های هیمالیا بالا برده و با تقلید کورکورانه غیرمسلمانان به گونه ای در کوچه بازارها با ناز و عشوه راه می رود و فکر می کند (همچو منی خدا نیافریده است) اما این کارش چنان خطرناک است که به خاطر نحوست و زشتی آن آسمانها می خواهند فرو ریزند و زمین به رانش درآید و همگان را از صفحه هستی نابود کند و تمام کره خاکی با آتش فراگیری خاکستر بگرداند.

آنچه دنیا و مسلمانان را به کام نیستی می کشاند، غفلت علما و رهبران برجسته دینی است. چرا علما به وقت اقدام برای نابودی کارهای زیان بار نمی کنند؟ بعضی از کارهای ناجایز عوام را رنگ توجیه و نیاز عصر می دهند، سینما رفتن و اختلاط مرد و زن را در پارکها تفریح می پندارند!!

بدین منظور است که عموم مردم در انجام گناه جرات بیشتری پیدا می کنند اگر واقعا علما با این نوع منکرات قاطعانه برخورد می کردند و این مفاسد را در نطفه خفه می کردند هرگز شاهد چنین فجایع مرگباری نمی شدیم. فیلم های مستحجن

در خانه ها امری عادی تلقی می شود، لباس های تنگ و نازک مد روز بشمار می آیند؛ قطعاً اگر رحمت بی انتهای خداوند نمی بود جهان با صاعقه های آسمانی در آتش ویرانگر می سوخت. اگر رحمت خداوندی نمی بود مردان و زنان رقاصه هم اکنون در زمین فرو می رفتند اما بناسم به رحمت کردگار که چقدر ستارالعیوب و غفارالذنوب هست. از همه گناهان که عذاب او را دعوت می دهند باز هم به بندگانش فرصت و مهلت می دهد و پرده بر گناهان می کشد.

برادران مسلمان این چیزها خنده دار نیستند که ما آنها را به یاد مسخره گرفته و می خندیم، این چیزها گریه آور هستند و باید به بروز حوادث ناگوار پیرامون خود زار زار گریه کنیم تا رحمت خداوندی بجوش آید و زمین را از لوٹ فساد و معصیت پاک بنماید.

امروزه ایمانمان به یغما و تاراج رفته است اما ما با بی اعتنایی به رخ نمی آوریم، اگر از کسی کوچکترین چیزی گم شود خواب و آسایشش از بین می رود، ماشین و اتومبیل کسی گم شود مراسم عید و عروسی برایش ناخوشایند می شود و در گوشه ای تنها می نشیند و برای جبران آن فکر می کند اما وای حسرت و بدبختی که ایمان و سرمایه هر دو جهان مان به تاراج رفته و ما خبر نداریم و یا خود را به بی خبری زده و به بیراه می رویم.

«ایمان سرمایه ایست که انبیا اولیا و بندگان خاص خدا برای استحکام و فراگیر شدن آن در جهان رنجهای و مشقتهای خون باری را متحمل شده اند تا آنکه بوسیله ایمان به سر منزل مقصود و اوج فلاح و رستگاری رسیده اند.» (مترجم)

به چه می خندید؟!

ما باید به چه چیزی بخندیم و به چه چیزهایی دلخوش کنیم. سرمایه و نیروی ایمان را بر باد داده ایم، تیشه به ریشه ایمان زده ایم.

چه چیزی ایمان را از بین می برد؟!

شراب نوشیدیم ایمان از بین رفت، رشوه دادیم و خوردیم ایمان از بین رفت، با انجام معاملات بر حسب پایه دروغ و به دست آوردن مال حرام ایمان از بین رفت، غیبت کردیم ایمان از بین رفت، دشنام دادیم ایمان از بین رفت، سخن چینی کردیم ایمان از بین رفت، تکبر و غرور در دل آمد ایمان از بین رفت، محبت و دوستی دنیا در دل پدیدار شد ایمان از بین رفت، در کوچه و بازار در ملا عام به یکدیگر فحش دادیم ایمان از بین رفت.

بر کدام کارهای مسلمانان گریه کنیم در هر شعبه زندگی کوتاهی و غفلت نفوذ کرده است و ماده معنویت را از بین برده است. کجای این زخم را مرهم نهیم که تمام وجود آن زخم است! چگونه مسلمانان را متوجه هدف و سرنوشت زندگی آنها بکنیم. ما با سرمایه و اعضای وجودمان، تیشه بر ریشه ایمان می زنیم، ایمان را از دست داده ایم با چه رویی در پیشگاه ذات اقدس حاضر می گردیم.

خداوند روز عید را روز جشن و شادی قرار داده است، روز عید روز تشکر و قدردانی از نعمتهای بی انتهای پروردگار است اما متأسفانه ما با انجام منکرات و کارهای خلاف شرع در این روز چگونه نعمت های خدا را ضایع می کنیم!

به خاطر خدا برای قبر آمادگی کنیم :

به خاطر خدا گناه و معصیت را ترک کنیم، معلوم نیست زندگی کجا و در چه وضعیتی ما را تنها بگذارد. معلوم نیست آینده چگونه رقم بخورد و خاتمه زندگی چگونه باشد.

برادران و خواهران مسلمان بخاطر خدایی که این احسانات و انعامات را در حق ما روا داشته از گناه و معصیت دست برداریم، به خاطر خدایی که ما را آفریده است، به خاطر خدایی که ما را انسان و اشرف مخلوقات قرار داده است، به خاطر

خدایی که ما را مسلمان قرار داده است، به خاطر خدایی که به ما توفیق روزه گرفتن داده است، خدایی که روزه داران را هر لحظه با نگاه رحمت می نگرد، خدایی که فرشتگان را به زمین می فرستد تا برای بندگان صالح و نیک دعای مغفرت کنند. به خاطر خدا توبه کنید تا چه وقت نفس و شیطان را از خود راضی می کنیم و پروردگار را ناراضی! تا چه وقت این زبان شیوا و شیرین سخن خواهد بود، تا چه هنگام چشمها کارهای خلاف و ناچیز را نظاره می کنند؟ قدمها تا چه زمان به سوی گناه و معصیت می روند؟ تا چه وقت از راه سود و ربا سرمایه جمع می کنیم و برای چه کسی؟ تا چه هنگام از محافل رقص و پای کوبی لذت می بریم؟ تا کی بازار دروغ را گرم نگه می داریم؟

آیا مرگ به سراغ ما نمی آید؟!

آیا مرگ به ما فرصت و مهلت می دهد؟!

آیا خداوند نظام مرگ و میر را از بین برده و آن را منسوخ کرده است؟!

آیا عزرائیل ما را نمی بیند؟!

آیا با مردن چراغ زندگی خاموش نمی شود؟!

آیا فرشتگان ما را نمی بینند و از اعمال ما بی خبرند؟!

بیایید بر خود رحم کنیم (ان اعداء عدوک نفسک التی بین جنبیک؛ بزرگترین دشمن تو در کنارت ایستاده و هر جا همراه توست، او در سینه ات پنهان گشته است. به خاطر خدا دشمن را بشناسید و در صدد نابودی آن برآید. شیطان دشمن ماست لذا او را دشمن بدانیم. با ناامید کردن شیطان خدا و رسول از من و شما راضی می شود. نفس و شیطان من و شما را به سوی جهنم و پرتگاه هلاکت سوق می دهد، افسارمان را به دست شیطان ندهیم که ما را به هر سو ببرد، با آتش، بازی نکنیم و آن را در دست نگیریم. از روی آتش رد شویم و ذره ای از آن را در دستانمان

قرار بدهیم آیا تحمل آن را داریم؟ ما که تحمل بخار را نداریم چگونه آتش جهنم را که هفتاد برابر آتش دنیا است تحمل می کنیم. ما در روزهای گرم تابستان تاب بیرون رفتن را نداریم چگونه می توانیم تا ابد در جهنم بمانیم؟ در تابستان تحمل ماندن در مساجد را نداریم، نمازها را به صورت مختصر و کوتاه به پایان می رسانیم و از آنجا فرار می کنیم. روز قیامت و روزهای داغ و گرم جهنم را چگونه تحمل می کنیم؟ آن خیلی نزدیک است و خواهد رسید. به یاد داشته باشیم که مرگ آمدنی است پس آن را فراموش نکنیم و برای آن آمادگی کامل داشته باشیم.

از امروز برای رهایی از گرمای جهنم فکری کنیم

فاصله خورشید از زمین ۹۳ میلیون مایل می باشد، دویست میلیون مایل در زمین فرو می رود و از حرارت آن کاسته می شود. اگر خورشید در ۴۵ میلیون مایلی زمین قرار بگیرد تمام کره خاکی تبدیل به بخار می شود و آن گاه بصورت هوا در فضا پراکنده می شود.

آن روز چه روزی خواهد بود که لباسی بر تن نیست؟ اِکلاهی بر سر نیست، همه لخت و عریان می باشند، مرد و زن همه و همه برهنه خواهند بود. آن وقت فاصله خورشید از انسانها ۹۰ میلیون میل و یا ۵۰ هزار میل نیست بلکه فاصله آن یک ذراع خواهد بود.

اینی لکم ناصح امین

برادران مسلمان من: من برای شما ناصح امین و دلسوزی هستم و عاجزانه از شما می خواهم که راه را به بیراه نروید. از رفتن به سوی گناه و معصیت باز آیید و به طرف توبه بشتابید. امروزه اگر دمای هوا مقداری افزایش یابد مردم چه حالی خواهند داشت؟ هر کس به اندازه توان خود سعی و تلاش می کند تا خود را از گرما حفاظت کند. انسانهای بی بضاعت به سوی سایه درختان پناه می برند، انسانهای

متوسط از کولر و پنکه استفاده می کنند و قشر توانمند و ثروتمند در کاخها به سر می برند و از گرما و سرما هرگز باخبر نمی شوند.

کارخانه های یخ سازی فعالیتشان چندبرابر می شود، آن روز چه روزی خواهد بود که خورشید در یک مایلی ماقرار دارد و لباسی بر تن نیست. حرارت خورشید در آن روز ۲۷ میلیون سانتی گراد می باشد و این درحالی است که آهن در حرارت ۱۳۰۰ سانتی گراد ذوب می شود و در حرارت ۱۵۳۰ سانتی گراد ذوب خاک تبدیل به بلور می گردد.

آن روز که خورشید فاصله ای با انسانها ندارد و یک مایلی سر قرار دارد و در آنجا سایه ای جز سایه عرش الهی وجود ندارد برای آن روز فکری بکنیم و قدمهای موثری برداریم. و من الله التوفیق.

پیش هر کس که می روید آمادگی داشته باشید

ما مسلمانان خدای را که از خود ناراضی کرده ایم که از پدر و مادر بر ما مهربان تر است! با یک بار صدا کردن هفتاد بار لبیک یا عبدی می گوید! اما خدایی را از خود ناراضی کرده ایم که در تنهایی و تاریکی صدایمان را می شنود. خداوند صدای همگان را می شنود و در تمام حالات، صدای بیماران، صدای افراد سالم و توانمند و همه را می شنود.

برای خداوند بنده نافرمان و فرمانبردار فرقی نمی کند؛ صدای هر دو را می شنود. کسی که در عمر او نخوانده و صدا نزده، صدای او را می شنود و یا کسی که، هر آن و هر لحظه مشغول خواندن اوست، جواب هر دو را با لبیک یا عبدی می دهد و می فرماید: منتظر تو بودم که کی مرا می خوانی! او از من چه می خواهی! بی انصافی است که ما چنین خدایی را فراموش کرده ایم و در وادی غیر الله خود را گم کرده ایم!

با کسب حرام قبر را پر نکنید

چرا دنیا را نمی شناسیم و به فانی بودن آن یقین نمی کنیم، دنیا جایگاه فریب خوردگان است، دنیا نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد، ارزش دنیا به نزد خداوند کمتر از پر پشه است، دنیا دارالغرور است، باور داشته باشیم که

«اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْبٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتُرَّاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حَطْمًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعٌ الْغُرُورِ»

(بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می آورد. سپس گیاهان رشد و نمو می کنند و بعد زرد و پژمرده می شوند و آن گاه خرد و پرپر می گردند. در آخرت عذاب شدیدی و آمرزش و خشنودی خدا است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.)

و دنیا و اهل آن هر دو فانی هستند، دنیا دارالغرور و ارزش آن کمتر از تار عنکبوت و پر پشه می باشد. املاک و زمینهایی که مسلمانان بر سر آن با یکدیگر می جنگند سرجایشان هستند و دعوا کنندگان زیر خروارها خاک مدفون می گردند.

مغازه دارانی که در پیمانه کمی می کنند و مشتری ها را فریب می دهند و حق آنها را ضایع می کنند، جنس ها هنوز باقی هستند و صاحب مغازه در قبر مدفون و طعمه کرمها گشته است.

به خاطر کدام فرزند دست به جنایت می زنیم. فرزندان که مسلمانان به خاطر آنها دست به جنایت می زنند، رشوه می گیرند، قتل و غارتگری می کنند. همین فرزندان پدران را دفن می کنند و در همانجا به باد فراموشی می سپارند. مادرانی که

به خاطر سیر کردن شکم فرزندان خود دست به انواع گناهان و نافرمانی می زنند همین فرزندان آنها را فراموش می کنند، فراموش می کنند که والدین برای بزرگ کردن آنها چه بدبختی هایی را که تحمل نکرده اند!

فرزندان یادشان نمی آید که پدر و مادری داشته اند. کی و کجا و چگونه از دنیا رفته اند و چه حالتی دارند، زندگی دنیا زندگی ابدی و همیشگی نیست، بزرگترین ستمگران دنیا، دنیا را با تمام زرق و برق آن ترک کرده اند. نمرود به دنیا آمد و در دنیا دعای خدای کرد، با ذلت و خواری تمام دنیا را ترک کرد. اسکندر مقدونی، جمشید با تاج و تختش دنیا را ترک گفت، ساسانی ها دنیا را وداع گفتند. بنو امیه و بنی عباس دنیا را ترک کردند، عثمانی های دنیا را ترک گفتند، روس ها حکومتشان از هم پاشید و نابود گشت، آمریکایی ها هم نابود خواهند گشت.

هر که به جهان آمد اهل فنا خواهد بود، آنکه زنده و پاینده است فقط خدا خواهد بود.

« وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعَ الْغُرُورِ »

انسانهای دارای پست و مقام، صاحب منصبان همه و همه با خاک یکسان می گردند. انسانهای دانشمند و نامور طعمه کرمها و حشرات ریز و درشت قبر قرار می گیرند.

دنیا محل خوشگذرانی، عیش و عشرت نیست دنیا جای عبرت و پندآموزی است و بس. صورت زیبا و مدهای روز زینت گورستان می شوند. آیا در قبر هم مثل دنیا با ناز و نعمت زندگی می کنی؟ صورت زیبا و مدل های روز تو را نفرینند، در گورستان خبری از مد و صورت نیست، هی دار العمل؛ قبر جای اعمال نیک است و بس.

ای برادر مسلمان! زندگی را به دست گیر و همانند دوران کودکی با بازیهای کودکانه عمر خود را هدر مده و به بطالت مگذران.

مواظب باش جوانی تو را مجنون و دیوانه نکند، زمانی که پیری فرا برسد
کاری از دست تو ساخته نیست. مرگ تو را از تمام مصیبتها و گرفتاریهای دنیا می
کند.

نیست دنیا جای شادی هوشدار

به دنیا دل نبندد هر که مرد است

که دنیا سر به سر اندوه و درد است

سازگار

۵۰ داستان عذاب قبر

کفن دزد و پنج قبر وحشتناک

از عبدالملک بن مروان - خلیفه اموی - نقل شده است که روزی جوان غمگینی پیش او آمد، بسیار غمگین و گریان بود و حالت بسیار اندوهناکی داشت. عبدالملک بن مروان علت غم و اندوه را جویا شد.

جوان گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شده ام و حالت عجیبی دارم. من کفن دزدی بوده ام و حوادث خیلی خطرناک و ناگواری دیده ام! و آنها سبب توبه و نجاتم از کفن دزدی و گناه شده اند. آن گاه عبدالملک گفت: ای جوان، تعریف کن چه چیزهایی دیده ای. من حالات اموات پنج قبر را دیدم، قبر اول را شکافتم؛ مرده ای را دیدم که صورتش از سمت قبله برگردانده شده بود و فرشتگان عذاب او را شکنجه می کردند.

من از دیدن آن صحنه وحشت کرده و پا به فرار گذاشتم، منادی از غیب صدا زد که از این مرده بپرس که چرا به این عذاب گرفتار است و صورتش از طرف قبله برگشته است، گفتم: من نمی توانم از او بپرسم و در واقع توان و طاقت این کار را ندارم. آن منادی گفت: چون این شخص در ادای نماز سستی و نماز را حقیر می پنداشت در نتیجه به این عذاب گرفتار شده است.

حالت قبر دوم:

حالت قبر دوم را شکافتم؛ شخصی را دیدم که به خوک تبدیل شده بود و در زنجیر آتشین بسته بود. با دیدن این صحنه هراسان شدم. منادی غیبی گفت: چرا علت عذای و این بدبختی را از صاحب این قبر نمی پرسی؟ در جواب گفتم: نمی توانم از او بپرسم و خیلی بهت زده بودم. منادی گفت: این شخص در دنیا مشروب می نوشید و حرام خداوند را حلال می دانست و بدون توبه از دنیا رفت.

حالت قبر سوم:

قبر سوم را شکافتم؛ شخصی را دیدم که با میخ های آهنین به زمین بسته شده بود و زبانش از پشت گردنش بیرون آمده بود، منادی غیبی گفت: چرا علت عذاب را از او نمی پرسی و چرا این شخص به این حالت گرفتار شده است؟ گفتم: توان این کار را ندارم. منادی غیبی گفت: این شخص از ترشحات ادارش پرهیز نمی کرد - یعنی برای ادای نماز به طهارت لباسش اهمیت نمی داد - و سخن چینی می کرد.

حالت قبر چهارم:

قبر چهارم را شکافتم؛ شخصی را دیدم که در آتش می سوخت و آه و ناله می کرد، با مشاهده این صحنه فرار کردم تا آنکه منادی غیبی گفت: چرا علت این عذاب را نمی پرسی؟ گفتم: گناه این شخص چه بوده است؟ منادی غیبی گفت: گناه او این بود که تارک نماز بود و همیشه دروغ می گفت.

حالت قبر پنجم:

قبر پنجم را شکافتم؛ شخصی را دیدم که ظاهر و محاسن بسیار خوبی داشت و بر تخت بسیار عالی نشسته بود و با دیدن آن صحنه عظمت و هیبت این شخص بر دلم طاری شد. منادی غیبی گفت: چرا علت این همه احسانات را در حق این شخص جویا نمی شوی؟ گفتم: او چه اعمال خوبی انجام داده است که به چنین مقام شایسته ای دست یافته است؟ منادی غیبی گفت: شاب نشأ فی عبادة الله؛ او جوانی است که جوانی خود را در راه عبادت و فرمانبرداری خداوندی سپری نموده است.

آن گاه عبدالملک بن مروان گفت: در این حالات و حوادث عبرتهای پند آموزی است برای گناهکاران تا از گناه دست بردارند و توبه کنند و به دامن عبادت

و فرمانبرداری خدا و رسول بازگردند و این واقعات مژده بزرگی است برای کسانی که جوانی خود را در اطاعت و بندگی خداوند سپری می نمایند.^۱

توبه نوجوان گناهکار

نوجوانی خدمت حضرت ابراهیم بن ادهم رحمه الله آمد و گفت: ای ابواسحاق - کنیه ابراهیم بن ادهم - من آلوده به گناه هستم و نمی توانم گناه را ترک کنم یعنی به گناه عادت کرده ام. نصیحتی بفرمایید تا تنبیه شوم و از گناه بیزار و متنفر بشوم.

ایشان فرمودند: ای نوجوان دو چیز را به یاد داشته باش، هرگز گناه تو را پریشان نمی کند و از گناهان لذت نمی ببری بلکه از آن متنفر می شوی!

اول اینکه: هر گاه گناهی از تو سر زد از رزق و روزی خداوند نخور. نوجوان گفت: ای ابراهیم مگر می شود چیزی نخورم در حالیکه همه چیزهای دنیا از آن خداوند هستند!

ابراهیم گفت: چطور می شود که نعمت او را خورد و نافرمانی او را هم کرد؟

دوم اینکه: هرگاه گناه کردی زمین خداوند را ترک کن. نوجوان گفت این از اولی مشکلتر است، شرق و غرب، شمال و جنوب همه از آن خداوند هستند، کجا می توانم بروم!

ابراهیم گفت: چطور می شود که نعمتهای او را خورد و در زمین او سکونت کرد و بر زمین او گناه انجام داد؟!

^۱ کتاب الکبائر للذهبی ص ۸۶

کرمها بر سر انسان

ابن ابی الدنیا از عبدالمؤمن بن عبدالله بن عیسی نقل کرده است: کفن دزدی توبه کرده بود و از او پرسیده شد که عجیبترین چیزی که در زمان کفن دزدی دیده چیست؟ او گفت: قبر کسی را شکافتم و مرده ای را دیدم که کرمی از دهان او داخل بدنش می شد و از مقعد او خارج می شد.

برگردانده شدن صورت مرده از طرف قبله

کفن دزدی پس از توبه گفت: حالات عجیبی در قبرها دیدم، بعضی از مرده ها صورتشان از طرف قبله برگردانده شده بود و بدترین شکنجه ها را می دیدند.

فزاری به امام اوزاعی نوشت: آیا توبه نباش قبول می شود؟ فرمودند: بله به شرطی که نیت آن ها درست و در کارشان صداقت داشته باشند، افرادی که صورتشان در قبر از طرف قبله برگردانده می شوند کسانی هستند که مرگشان خلاف سنت پیامبر بوده است.

میخ های آهنین در بدن مرده

نباشی توبه کرده بود. سوال شد عجیب ترین چیزی که در دوران کفن دزدی دیده ای چیست؟

گفت: قبری را باز کردم و مرده ای را دیدم که میخهای آهنین در بدنش فرو رفته بود و سرش با گرزهای آهنین قطعه قطعه می شد.

اسرار یک کفن دزد نابینا

حافظ شرف الدین وساطی از ابراهیم بن ادهم نقل می کند: کفن دزد نابینا و کوری مشغول گدایی و تکدی گری بود. به مردم می گفت: هر کس چیزی به من بدهد، چیز عجیبی برایش تعریف می کنم و هر کس چیزی بیشتری بدهد چیزهای

عجیب ترین به او نشان می دهم. راوی می گویند: من در کنار او ایستاده بودم و کسی چیزی به او داد. آن گاه او چشمهایش را نشان داد؛ چشم هایش تا پشت گردن شکاف داشتند و قیافه خیلی وحشتناکی داشت. گفت: من کفن دزد شهر بودم و با کسی تعارف نداشتم، کفن همه را می دزدیم، یکمرتبه قاضی شهر مریض شد، قاضی صد دینار برام فرستاد و گفت: با من کاری نداشته باش و قبر را نشکافی و اسرار قبرم را به دیگران نرسانی.

اتفاقا او از بیماریش خوب شد و فوت نکرد و پس از مدتی وفات کرد. من با خود گفتم: آنچه گه قاضی به من داده بود برای بیماری اولش بود که خوب شده و بعد از آن فوت کرده است پس چیزی بر عهده من نیست و اگر قبر او را بشکافم با او بدقلی نکرده‌ام. بالاخره قبر قاضی را شکافتم، آثار عذاب قبر را در قبر قاضی احساس کردم. قاضی ژولیده مو و چشمهایش قرمز شده بودند. ناگهان از ناحیه زانو هایم درد عجیبی حس کردم و کسی پنجه هایش را در چشمهایم فرو برد و آنها را از کاسه در آورد و من نابینا شدم و منادی غیبی گفت: ای دشمن خدا! چرا اسرار پنهان خداوند را پخش می کنی؟

کشف کفن دزد

کفن دزدی به دست حسن بصری توبه کرد. او در دوران کفن دزدی خود ۲۲۰۰ قبر را نبش و کفن آنها را دزدیده بود. او حالات سه قبر را برای امام حسن بصری تعریف کرد؛ زنجیر آتشین بر پای مردگان:

باری قبری را شکافتم منظره بسیار غم انگیزی دیدم. مرده ای را دیدم که دست و پاهایش با زنجیر بسته و صورتش سیاه و از دهان و شکم او بوی تعفن و بدی می آمد. او به قدری بوی بدی می داد که حالت تهوع به من دست داد. با دیدن این صحنه خواستم فرار کنم که صاحب قبر فریاد کشید کجا فرار می کنی؟ این سزای گناهی است که من در دنیا انجام داده ام. با شنیدن صدای مرده ترس تمام وجودن را

فرا گرفت به قبر نزدیک شدم، فرشته عذاب را دیدم که دست و پای مرده را با زنجیر های آتشین می بست.

از مرده پرسیدم تو کیستی؟

در جواب گفت: من مسلمان، فرزند مسلمان هستم اما افسوس که نا فرمان خدا بوده و شراب می نوشیدم و زنا می کردم و با همین گناه - بدون توبه - از دنیا رفتم.

سیاه شدن صورت مرده به خاطر بی توجهی به اوامر و نواهی خداوند: قبری را نبش کردم و در آن مرده ای را دیدم که صورت او کاملاً سیاه شده بود و زبان او از دهان بیرون بود و آتشی ا را احاطه کرده بود. فرشته های عذاب او را با زنجیر های آتشین بسته بودند. در همین حال مرده صدا زد من تشنه هستم آب می خواهم. فرشتگان گفتند: به این بی نماز آب ندهید، من جرأت کردم و از او پرسیدم تو کیستی؟ و گناه تو چه بوده است؟ او گفت: من مسلمان بوده ام اما همیشه خدا را نافرمانی می کردم و به اوامرو و نواهی خداوند بی اعتنا بودم و به خاطر بی توجهی به اوامر الهی هم اکنون در عذاب هستم و حال افراد بسیاری در قبر این گونه است.

منظره شگفت انگیز بهشت در قبر؛

باری قبری را شکافتم و با منظره بسیار زیبا و شگفت انگیزی مواجه شدم. قبر را بی نهایت وسیع و پر از درختان سرسبز و مثمر یافتم و در وسط درختان نوجوانی را دیدم که با شادی وصف ناپذیری از منظره زیبای آن لذت می برد و در حال سیر و سیاحت در آن محل بود. از او پرسیدم ای جوان خوش نام با انجام چه عملی به چنین مقام و منزلتی نایل آمدی؟ در جواب گفت: از واعظی شنیدم که می گفت ((هر کسی که در روز عاشورا _دهم محر_ ۶ رکعت نماز نفل بخواند خداوند

گناهان او را می بخشید و او را به مقام رفیع و والایی می رساند، من در هر روز عاشورا به این دستور عمل می کردم و در نتیجه به این مقام نایل آمدم.^۱

انکشاف یک گور کن

حضرت عمرو بن مسلم رحمته الله می گوید: گور کنی تجربیات و مشاهدات شگفت انگیز خود در دوران گور کنی اش را این گونه بیان کرد؛ باری دو قبر را کنده بودم و در حال کندن قبر سوم بودم که ناگهان با گرمای بی سابقه ای مواجه شدم چادری را به عنوان سایه بان روی قبر گذاشتم و زیر سایه آن نشستم. منظره بسیار عجیبی دیدم، دو نفر اسب سوار در کنار قبری ایستادند یکی گفت: بنویس، دومی گفت: چه بنویسم؟ اولی گفت: بنویس یک فرسخ طول و یک فرسخ عرض.

کنار قبر دیگری ایستادند و گفت بنویس، ک تا منتهای دید _ تا جایی که چشم دید دارد _ آن گاه آن دو به قبری رسیدند که من در آن نشسته بودم، گفت بنویس تا فاصله میان دو انگشت. من با دیدن این منظره ماندم تا ببینم چه کسانی را در این ۳ قبر دفن می کنند. در همین حال بودم که جنازه ای را آوردند که چند نفر جهت تشیع و تدفین با او همراه بودند، پرسیدم: این جنازه چه کسی است؟

همراهان وی گفتند: جنازه انسانی فقیر و در مانده و عیال واری است، او را دفن کردند و من اجرت گور کنی ام را دوباره به آن ها پس دادم و گفتم این پول را به فرزندان این مرحوم بدهید.

آن گاه جنازه دومی را آوردند و فقط یک نفر همراهش بود، او را داخل همان قبری گذاشتیم که روی آن دو اسب سوار نوشته بودند تا اندازه دید وسیع شود. از شخصی که جنازه را آورده بود پرسیدم: این جنازه کیست؟ گفت: او مسافری غریب

^۱ راحت القلوب

الوطن هست که بر روی اسبش فوت کرده بود و من نیز اجرت گورکنی ام را نگرفتم.

برای اینکه بدانم چه کسی در قبر سوم دفن می شود تا عشاء منتظر ماندم. بعد از نماز عشاء جنازه ای را آوردند که افراد زیادی او را همراهی می کردند و مراسم با شکوهی برگزار شد. پرسیدم: این جنازه کیست؟ همراهان او گفتند: جنازه زنی از خانواده ی نفوذ و سرمایه دار شهر است.

او را در همان قبری دفن کردند که آن دو اسب سوار روی آن نوشته بودند به اندازه فاصله دو انگشت وسعت داشته باشد.

بسته شدن دست و پا با زنجیر های آتشین و راه رفتن کرما بر بدن

علامه ابن فارسی رحمت الله در تاریخ خودش نقل کرده است:

در سال ۵۹۰ هجری در قبرستان قدیمی بغداد با نعش و اسکلتي مواجه شدم که بر اثر طغیان آب رود خانه بالا آمده بود. اسکلت مرده نشان می داد که دست و پای آن با زنجیر های آتشین بسته شده است و کرماهای وحشتناکی بر جسد او راه می رفتند و بوی بسیار بد و متعفنی از آن محسوس می شد.

ذوب شدن مس روی جمجمه مرده

از کفن دزدی پرسیدند علت توبه تو چه بود؟ گفت: بیشتر قبر ها را می شکافتم و اهالی آنها را می دیدم که صورتشان از طرف قبله برگشته است و بر روی سرشان مس ذوب می شود.^۱

ابن ابی الدنيا از حوشب نقل می کند که من در مجلس یوسف بن عمرو نشسته بودم که شخصی وارد مجلس ایشان شد که قسمتی از سرش در هم شکسته بود و استخوان سرش با میله ها آهنی بسته شده بود. شخص تازه واردگفت: قبر کسی را نبش کردم، دو پرنده در آن بودند که شکل و چته شان همانند شتر بود. یکی از آن

^۱ کتاب القبور

دو در قسمت سر مرده و دیگری در قسمت پا های او بود. شخص می گفت: جرأت کردم و به آنها نزدیکتر شدم تا بفهمم قضیه چیست؛ یکی از آنها می گفت: ای انسان یادت است که در دنیا با پوشیدن لباسهای تنگ و نازک چگونه راه می رفتی؟ بعد از آن چنان ضربه محکمی به او زد که مرده در عمق زمین فرو رفت و این عمل تا سه مرتبه تکرار شد. آن گاه او سرش را بلند کرد و گفت: نمی دانی او کجا نشسته است؟ سپس متوجه من شد و سیلی محکمی به من زد که فرق سرم این گونه شکافته شد!

سرمایه جهنمی

حضرت مولانا اشرفعلی تهانوی در کتاب حقوق العباد خود نوشته اند: امام جماعتی در مسجد به بچه ها درس می داد و در صورت بلد نبودن درس، شاگردان را شدیداً تنبیه می کرد و عادت داشت که زیاد چنده جمع آوری می کرد و ارقام جمع شده را در کوزه های در اتاقش مدفون می کرد. باری او برای جمع آوری چنده رفته بود. دانش آموزان خزانه او را دزدیده و با مقداری از آن پول میهمانی مفصلی ترتیب داده بودند و غذا های رنگارنگی روی سفره چیده بودند. ناگهان استاد وارد شد و با آن صحنه روبرو شد. علت میهمانی را پرسید و جویا که این میهمانی برای کیست که اینچنین سفره ای برای او تدارک دیده شده است؟

استاد تا چند مرتبه علت را پرسید و دانش آموزان پنهانی با هم می خندیدند تا آنکه استاد به رفتار آنها مشکوک شد و به سراغ خزانه اش رفت و دید که چیزی در کوزه باقی نمانده است و به خاطر از دست دادن اموال جمع شده خیلی اندوهگین شد و در حسرت آنها سکتہ کرد و جانش را از دست داد.

خبر در گذشت امام جماعت در محله پیچید و مردم ناراحت و از علت مرگش متأثر شدند و حکم مسئله را از مفتی محمد سعید الحق _مفتی تهان پون_ پرسیدند جناب مفتی فرمودند: پولها و دارایی امام محله شما بسیار منحوس

بودند بنابراین پولها را به همراه او دفن کنید. از طرفی کفن دزد های محل از ماجرا با خبر شدند و شب هنگام بسراغ قبر او رفتند و قبرش را شکافتند و با صحنه درد ناک و خوفناکی روبرو شدند. کفن دزد ها دیدن که روی سینه آن مرحوم اخگر و شعله های جهنم قرار دارد و این همان عذابی است که خداوند در رابطه با آن در قرآن می فرماید:

﴿يَوْمَ نُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ...﴾

« روزی این سکه ها در آتش دوزخ، تافته می شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می گردد.. »

سر کرده دزد ها دستش را به طرف پولها دراز کرد، به محض اینکه دستش به پولها رسید، دستش آتش گرفت و فریاد کشید: سوختم، سوختم، باشنیدن فریادهای او همراهانش فرار را برقرار ترجیح داده و در رفتند. این کفن دزد در محله تهانه بون مشهور شده بود، زیرا هرگاه انگشت خود را در ظرف آب خنک نگه می داشت آب فوراً به جوش می آمد و کفن دزد بدبخت داد می زد: مُردم، مردم.

خوب بنگرید کفن دزد بدبخت با اندکی عذاب چنین وضعیتی پیدا کرد که تاب تحمل آن را نداشت حال شخصی که شب و روز چنین عذابی بر او مسلط است چه خواهد بود! داستان فوق عذاب قبر را به خوبی نشان داد و عذاب پنهان را به خوبی به تصویر کشید.

گردن بند آتشین در گردن مرده

علامه ابن جوزی در کتاب معروفش «عیون الحکایت» از ابوسنان نقل می کند: که او در محله خودش برای تعزیب برادر یکی از دوستانش رفته بود. پس از تعزیب به دوستش فرمود: چرا ناراحتی؟

دوستش گفت: ناراحتیم از فوت برادر نیست! بلکه علت ناراحتیم اینست زمانی که برادرم را دفن نمودم وقت بازگشت از داخل قبر صدای ضجه و ناله ای به گوشم

رسید، خواستم قبر را نبش کنم و ببینم کسیت که این گونه فریاد می کشد، که منادی غیبی آواز داد ای بنده خدا! کاری نداشته باشید و قبر را نشکافید.

در حال برپشتن بودم که دوباره همان صدا را شنیدم که می گفت: ای بنده خدا قبر را نشکافید و به آن نزدیک نشوید.

آن گاه مقداری خاک روی قبر ریختم و برگشتم و برای چندمین بار آن صدا را شنیدم که می گفت: قبر را نشکافید و به او نزدیک نشوید. این مرتبه با خود گفتم: سوگند به خدا قبر را خواهم شکافت. به محض اینکه قبر را شکافتم با صحنه عجیبی روبرو شدم؛ برادرم را دیدم که گردن بند آتشین دور گردنش پیچیده و آتش جهنم قبر او را در بر گرفته است. خواستم گردن بند را از گردن او دور کنم. همین که دستهایم را به او نزدیک کردم انگشتانم آتش گرفتند و چهار انگشت دست او از بین رفته بودند.

پذیرفته شدن توبه جوان کفن دزد در حضور پیامبر

شیخ صدوق روایت می کند که روزی حضرت معاذ بن جبل در حال گریه کردن خدمت رسول اکرم ﷺ آمد. آنحضرت ﷺ علت گریه کردن او را جویا شد، او عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ! جوانی جلوی منزل گریه می کند و مانند مادری که فرزندش از دست داده گریه می کند با دیدن گریه او گریه ام گرفت.

آنحضرت ﷺ آن جوان را خواستند. جوان وارد مجلس ایشان شد، آنحضرت ﷺ علت گریه او را پرسید. جوان گفت چرا گریع نکنم گناهی بسیار بزرگ مرتکب شده ام و از گناه خود و خشم خداوند پس از گذشت چهل شبانه روز گفتم: حاجتم چه شد، پروردگارا اگر توبه ام را پذیرفته ای و گناهم را آمرزیده ای پیامبرت را مطلع کن تا او و دوستانش از بخشش گناهم با خبر شوند و اگر توبه ام را نپذیرفته ای مرا در آتش بسوزان و گرفتار کن تا از رسوایی روز قیامت نجات یابم. در همین حال حضرت جبریل علیه السلام آیات زیر را بر پیامبر نازل نمود:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (۱۳۵) أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (۱۳۶)

(و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند و بجز خداوند کیست که گناهان را ببامزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی کنند* آن چنان پرهیزگارانی پاداششان آمرزش خدایشان و باغهایی است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند و این چه پاداش نیکی است که بهره کسانی می گردد که اهل عملند)

با نازل شدن این آیات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از خانه خارج شد و این آیه را زمزمه می کرد و احوال بهلول را جویا شد و از صحابه پرسید که او کجاست؟ حضرت معاذ رضی الله عنه می فرماید ما به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفتیم او در فلان کوه در غاری به سر می برد. به همراه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بدان جا رفتیم و او را در غار یافتیم. صورتش بر اثر گرمای شدید و حرارت آفتاب سیاه شده بود و با گریه و زاری این گونه می گفت: پروردگارا مرا انسان، اشرف مخلوقات خلق کرده ای، صورت زیبا به من بخشیده ای کاش می دانستم که با من چگونه رفتار می کنی! آیا مرا در آتش جهنم می سوزانی و یا در بهشت برین مورد نوازش قرار می دهی! پروردگارا تو در حق من احسان فرموده ای و با نعمت های فراوان بر من منت نهاده ای کاش می دانستم که با من چگونه برخورد می کنی آیا وارد بهشت می کنی و یا در جهنم خوار و ذلیل می کنی! پروردگارا گناهم از عرش و کرسی بزرگتر است کاش می دانستم با من چه می کنی!

بهلول این گونه گریه می کرد و خاک بر سرش می ریخت و حیوانات وحشی در کنارش ایستاده بودند و پرندگان در هوا بر سرش صف بسته بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در کنار او تشریف برد و دست های او را از دور گردنش جدا کرد و با دستان مبارکش خاکها را از سر او پاک کرد و به او مژده داد و فرمود: ای بهلول خداوند تو را از آتش جهنم نجات داده و در بهشت جای خواهد داد. آن گاه خطاب به صحابه فرمودند: دوستان من شما هم مانند بهلول از گناهان خود توبه کنید.

بسته شدن پاها با موهای سر

در تاریخ مقریزی آمده است که در سال ۶۹۹ هـ ج شخصی در کنار ساحل زندگی می کرد. همسرش فوت کرد، پس از مراسم تدفین شوهرش متوجه شد که روسری قیمتی در آن فراموش شده است. این شخص از عالم بزرگ شهر مسئله را استفتاء نمود. مفتی فتوی داد که می تواند قبر را باز کند و روسری را بر دارد. چنانچه این شخص به همراه مفتی به قبرستان رفتند. قبر را شکافت و مفتی در کنارش بود. با شکافتن قبر متوجه شدند که پاهای زن با موهای سرش محکم بسته شده اند. شوهرش داخل قبر رفت تا پاهای همسرش را باز کند و همین که داخل قبر رفت هر دو در زمین فرو رفتند و اثری از آنها باقی نماند. مفتی با دیدن این صحنه به مدت یک شبانه روز در آنجا بیهوش شد.

صندوق آتشین

هرگاه خاتمه و مرگ کسی بدون ایمان باشد قبر صندوقی از آتش جهنم می شود.

کسانی که خاتمه آنها بدون ایمان باشد ۹۹ اژدها بر آنها مسلط می شود و تا روز رستاخیز آنها را نیش می زنند. علاوه بر این مارها عذابهای فراوان و

گوناگونی به آنها داده می شود. هر روز قیامت ۵۰ هزار سال از روزهای دنیا می باشد این روزها با بدترین شرایط و با دردناکترین عذابها سپری می گردند و در آخر با بدترین صورت در جهنم سرنگون می شوند.

البته مسلمانان بد عمل مدتی را در جهنم سپری می کنند و سزای اعمالشان را می بینند و سپس از جهنم بیرون کرده می شوند اما کسانی که مرگ و خاتمه زندگی آنها بر کفر بوده است برای همیشه در جهنم می مانند و در آنجا داخل صندوقهای آتشین زندانی می شوند. صندوق ها طبقه، طبقه خواهند بود هر طبقه سوزناکتر از دیگری خواهد بود. در روز قیامت مرگ را به شکل قوچی در می آورند و در میان جنت و جهنم ذبح می کنند و این پایان زندگی هر دو گروه می باشد. بهشتی ها همیشه در بهشت و جهنمی ها همیشه در دوزخ خواهند ماند.

عذاب با گرزهای آتشین

هشام بن عمار در کتاب البعث با سند خویش نقل کرده است که: شخصی به نزد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد. نیمی از موهای سر و نیمی از موهای محاسنش سفید بودند. حضرت فاروق رضی الله عنه علت حضور او را در مجلس خویش جویا شد. او اظهار داشت که من در سفری از قبرستانی گذر کردم. شخصی را دیدم که گرز آتشی در دست دارد و به دنبال کسی است و او را با این گرز می زند. با هر ضربه آن شخص در آتش فرو می رفت. او با دیدن من به طرفم دوید و گفت: ای بنده خدا به دادم برس. کسی که او را می زد به من هشدار داد و گفت: هرگز به داد او نرسید زیرا او فردی مجرم و کافر است. حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: بدینسان است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم از سفر کردن تنهایی ممانعت فرمودند.

مرده در وسط آتش

علامه ابن قیم جوزی رحمه الله علیه با سند خویش از ابو عبدالله حرافی نقل کرده است که ایشان فرمودند: من همیشه بعد از نماز عصر به قبرستان می رفتم اما امروز با صحنه عجیبی روبرو شدم. آتشی را دیدم که از داخل قبری به سوی آسمان بلند است و شخصی در میان آن می سوزد. از اهالی محله پرسیدم این قبر متعلق به چه کسی است؟ گفتند: قبر فلانی است. او شخصی زر اندوز بود که زکات اموالش را نمی داد.

مار دومتري بر نعش زن ۸۰ ساله

روزنامه پرتیراژ جنگ در شماره ۲ جولای ۱۹۹۱ م نوشته است: در شهر شیخ پوره - از شهرهای ایالت پنجاب - پلیس امنیت شهر خواستند جسد زنی را جهت کالبد شکافی از قبر بیرون کنند چرا که پسر این زن ۸۰ ساله مدعی بود که همسرش در نبود او مادرش را زهر داده و به قتل رسانده است اما همین که قبر را شکافتند متوجه شدند که ماری دو متری خود را به جسد آن زن پیچیده است. هر چقدر کوشش کردند نتوانستند مار را از او جدا کنند. این زن ۸۰ ساله ۳ ماه قبل از این حادثه فوت کرده بود.

مشاهده عذاب قبر در عصر حاضر

حضرت مولانا پیر ذوالفقار علی (حفظه الله) بیان می فرمایند: در سفری که به یکی از کشورهای اروپایی داشتم در شهری که من به سر می بردم کنفرانسی بین المللی با موضوع جهان آخرت، در حال برگزاری بود. یکی از شرکت کنندگان که دانشمند مسلمانی بود از من سوالی پرسید و گفت آیا داستان قبری که مولانا زکریا در کتاب فضایل اعمال نقل کرده است درست است یا خیر؟ در جواب گفتم حتما درست است و آن داستان را مولانا از کتابهای معتبر نقل کرده اند و راوی آن

داستان حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله است. سپس دانشمند اظهار داشتند آیا می خواهید تمام این وقایع جهان آخرت را با چشمان خود ببینید. من تعجب کردم و گفتم: چگونه ممکن است!

در روز بعد به همراه او به یکی از موزه های معروف آن شهر رفتیم که در آن جسد و نعشهایی مومیایی شده نگهداری می شدند. او ۴ نمونه آنها را در ۴ غرفه نشان دادند. آنچه در ذیل می خوانید همه را با چشم خود دیدم.

در غرفه اول روی تابلویی به زبان انگلیسی نوشته شده بود "حالت انسان پس از مرگ" وقتی وارد غرفه اول شدیم مرده ای را یافتیم که جسد او مومیایی شده بود و آثار عذاب روی جسد آشکار بود با دیدن این جسد حال ما دگرگون شد و آن غرفه را ترک کردیم و وارد غرفه دیگری شدیم.

گرفه دوم:

در غرفه دوم روی تابلویی نوشته شده بود "ما این مرده را همین گونه که می بینید از قبر خارج کرده و مومیایی کرده ایم". این مرده قیافه بسیار

عجیب و ترسناکی داشت. چشمهایش به داخل سر فرو رفته بودند، ابروها و پلکهایش مانند سیم خاردار بودند و انواع کرم ها بر جسدش می لولیدند حتی چشم های او هم پر از کرم بود. معلوم می شود اولین عضوی که از بدن انسان در قبر از بین می رود چشم است. چشمهایی که متوجه غیر الله هستند و نگاههایی که به سوی غیر الله و در جای نادرست دوخته می شوند ببینند که چگونه رسوایی به بار می آورند. چشمها را خداوند متعال به ما عنایت فرموده است تا قدرتهای کامله او را ببینیم و از آنها عبرت بگیریم. این چشمها را خداوند برای نگاه کردن به نامحرم نداده است.

گرفه سوم:

وقتی وارد غرفه سوم شدیم روی تابلویی نوشته شده بود " این مرده را این گونه از قبر بیرون کرده و پس از مومیایی در موزه نگهداری می شود " شکل این مرده این طور بود که چشمها و لبهایش را کرمها خورده بودند و قیافه خیلی بدی گرفته بود که هر بیننده ای از دیدنش وحشت می کرد و به خدا پناه می برد.

وقتی که زبان انسان غافل باشد و زبان ستایش دیگران را بکند معلوم است که طعمه چنین حشراتی می گردد.

غرفه چهارم:

هنگامی که وارد غرفه چهارم شدیم روی تابلو نوشته شده بود " این مرده را همین گونه از قبر بیرون آورده ایم و پس از مومیایی به نمایش گذاشته شده است ". این یکی علاوه بر آنکه چشم و زبانش را کرمها

خورده بودند شکمش همانند لیوانی بود که نشان می داد پر از کرم و حشرات موزی است. قطعاً شکمی که از مال حرام پر شود عاقبت خوراک کرمها می شود.

وارد غرفه دیگری شدیم مرده ای را دیدیم که تمام جسمش را کرمها خورده بودن و فقط استخوانهایش باقی مانده بودند. به همین صورت وارد غرفه دیگری شدیم و با مرده ای روبرو شدیم که استخوانهایش از بین رفته بودند.

بله! انسان با تمام این حوادث و پیش آمدها روبرو می شود و همه این حوادث در قبر وجود دارند و هم اکنون در کشور ها به نمایش گذاشته می شوند اما کجایند انسانهایی که از آنها عبرت بگیرند.

یقیناً این جسد ها متعلق به کسانی هستند که خدا را نافرمانی کرده اند. اثر گناه در درون انسان نمودار می شود و کرمها همه آنها را میخورند و جسد از بین می رود.

اما کسانی که گناه نمی کنند، خداوند را اطاعت و بندگی می کنند، اوامر او را به جا می آورند و از نواهی اجتناب می ورزند جسدشان سالم و محفوظ می ماند و زمین حق ندارد جسد آنها را نابود کند.

در حدیث آمده است: که خداوند جسد انبیاء را بر زمین حرام گرانیده است و برای همیشه سالم و محفوظ می ماند. بنابراین کسانی که پیرو انبیاء هستند و از خود را از لوٹ گناهان دور نگاه می دارند خداوند آنها را سالم نگه می دارد و زمین و حشرات موجود در آن نمی توانند جسد

آنها را بخورند و مشاهده شده که اجساد قدیمی از قبرستانها بیرون آمده اما صحیح و سالم بوده اند.

قبر جسد را بیرون انداخت

امام بخاری رحمه الله از حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند که یک مسیحی مسلمان شد، سوره بقره و آل عمران را فرا گرفت - از آنجایی که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار بود - در زمره کاتبین وحی قرار گرفت و برای پیامبر قرآن را کتابت می کرد سپس از دین اسلام روگردان و مرتد شد. آن گاه اظهار داشت که پیامبر همان چیزی را می داند که من برای او نوشته ام.

مدتی بعد وفات کرد و مسیحیان او را در قبرستان مسیحی تبار ها دفن کردند، روز بعد جسد او را بیرون از قبر یافتند. مسیحیان گفتند: اصحاب محمد جسد او را به خاطر بازگشت از اسلام بیرون انداخته اند. سپس مسیحیان روز بعد او را در قبر عمیق تری دفن کردند و روز بعدتر دوباره جسد او را بیرون از قبر یافتند و اظهارات گذشته خود را تکرار کردند، سپس او را در قبری عمیق تر از قبل دفن کردند و روز بعد او را دوباره خارج از قبر دیدند. این بار یقین کردند که این کار،

کار اصحاب محمد نبوده است بلکه دوست آنها انسانی فاسد و بدی بوده است و بعد از آن جسدش را به حال خود رها کردند^۱

(اگر چه قانون خداوندی است که انسانهای عادی نمی توانند عذاب قبر را مشاهده نمایند اما برخی اوقات برای عبرت عذاب قبر برای انسانهای عادی نیز قابل مشاهده می گردد چنانچه در کتابهای معتبر داستان دینی این نوع واقعات به وفور یافت می شوند. در ذیل داستانهایی را می خوانید که برای دوری از گناه و عبرت برایمان کافی خواهند بود.)

سرانجام انسان بی دین

حافظ ابو محمد خلال در کتاب خودش (کرامات اولیاء) نوشته است که عبدالله بن هاشم به من گفت: برای غسل میتی رفته بودم. زمانی که لباسهای مرده را در آوردم، دیدم که مارهایی خود را دور گردن او پیچیده اند. به مارها گفتم: خداوند شما را بر این شخص گمارده است و ما را شریعت نسبت به غسل مردگان امر نموده است پس اجازه دهید او را غسل بدهم. مارها او را رها کردند و در گوشه ای از غسل خانه در انتظارش درنگ کردند. هنگامی که من از تغسیل او فارغ شدم مارها مجددا دور گردن او پیچیدند. معلوم شد که او مسلمان نبوده بلکه غیر مسلمان و انسان بی بند و باری بوده است.

۳۰ قبر پر از مار

انسان بدکردار و بی نمازی وفات کرد، مردم برای او قبری حفر نمودند و متوجه شدند ماری در آن است این قبر را رها کردند و قبر دیگری حفر نمودند باز هم همان مار در آن موجود بود بالاخره در ۳۰ نقطه آن قبرستان ۳۰ قبر حفر نمودند باز هم آن مار را در آن می دیدند، سرانجام یقین کردند که چاره ای نیست و

^۱ بخاری کتاب المقانب باب علامات النبوة فی الاسلام شماره حدیث ۳۱۷.

این عذاب خدا و نتیجه اعمال بد اوست. او را با همان مار در قبری دفن کردند (خداوند همه ما را از چنین رسوایی و عذابی نجات دهد)

خون سیاه از گوش مرده جاری بود

شیخ قحطانی می گوید: روزی بعد از نماز عصر به قبرستان رفته بودم و برای مرده ای قبری می کردم. دستهایم خاک آلود شده بودند. برای شستن دستها در پی آب بودم که جنازه ای را آوردند حدود ۵۰ نفر او را همراهی می کردند. همراهان او از من خواستند تا در حفر قبر به آنها کمک کنم.

قبر را آماده کردیم و با کمک دو نفر دیگر میت را که انسان فربه و چاقی بود داخل لحد گذاشتیم، بند کفن را باز کردم و دیدم صورت او از طرف قبله برگشته است. صورت او را به طرف قبله برگرداندم باز هم صورتش از جانب قبله برگشت. برای آخرین بار وقتی که صورت او را به طرف قبله برگرداندم دیدم که چشمانش باز و از گوش و بینی اش خون سیاه رنگی جاری است.

با دیدن این منظره خوف و ترس بی سابقه ای بر من مستولی شد و پاهایم شروع به لرزیدن کردند. دو نفری که در قبر همراه من بودند نیز شاهد این صحنه بودند و از ترس مرده را رها کردیم و بر او خاک ریختیم و آنجا را ترک کردیم. با دیدن این صحنه هر شب او را در خواب می دیدم و می ترسیدم تا آنکه برای ادای عمره به مکه مکرمه رفتم و مدت ۱۵ روز در آنجا اقامت کردم و به برکت آن سفر، سکون و آرامش به من دست داد و آن کابوسهای وحشتناک پایان یافت.

سنگ قبری که در شعله های آتش می سوخت

مرحوم شیخ محمود عراقی در کتاب دار الاسلام از شخص معتمد و متدینی مقل می کند که باری در یکی از قبرستان های تهران رفته بودیم. وقت نماز مغرب نزدیک بود، یکی از همراهان ما به سنگ قبری تکیه داده بود، ناگهان فریاد کشید:

مرا بلند کنید، ما او را بلند کردیم و دیدیم که از سنگ قبر شعله های آتش بالا می رفت و سنگ قبر چنان گرم و داغ شده بود که قابل تحمل و دیدن نبود. کسی که واقعه را نقل می کرد می گفت: صاحب قبر را می شناسم، اما به خاطر رسوایی و بدنامی نام او را نمی گیرم.

مارها در دهان مرده فرو رفته بود

آپارتمانی در نزدیکی قبرستانی در پاکستان بنا می شد. در حین خاک برداری قبری باز شد از داخل آن مرده ای ظاهر شد که در دهانش ماری بود، برای مدتی از دهان او خارج می شد و دو مرتبه داخل دهان او می خزید. افرادی که در آنجا حضور داشتند توبه و استغفار نمودند.

خداوند به برکت دعای آنها مرده را از آن عذاب نجات داد و مار گم شد.

مواخذه سخت منکر عذاب قبر

امام مستغفری در «دلایل النبوه» نوشته اند: شخص نیک و پرهیزگاری می گفت: پدرم منکر عذاب قبر بود و همیشه در خانه با ما مباحثه می کرد.

روزی در خانه به همراه پدرم خوابیده بودم که ناگهان او از خواب برخاست و فریاد کشید "مرهم و دارو بیاورید که پاهایم سوخت" به پاهایش نگاه کردم، سوخته و آبله برداشته بودند.

او می گفت: در خواب دیدم که مرا در قبر گذاشته اند و پاهایم از درون آن سوختند بیدار شدم دیدم که با این حالت سوختگی گرفتار هستم. او پس از این واقعه از عقیده باطل و انحرافی خود توبه کرد و دیگر هرگز عذاب قبر را انکار نمی کرد.

گرز آتشین بر سر مرده

حارث بن منهل می گوید: در محراب عیدگاه خوابیده بودم. در کنار محراب قبری بود، صدای کوبیدن گرز می آمد شخصی را دیدم که صورتش سیاه و چمشهایش قرمز و طوقی آهنین بر گردنش بود و با گرز آهنین بر سرش می زد. او می گفت: چه غدابی بر من نازل شده است؟ اگر مردم دنیا از حالم خبردار می شدند، هرگز اراده گناه نمی کردند.

خداوند مرا از گناهانم بازجویی می کند. گناهانم این مصیبت را بر سرم آورده اند. آیا کسی است، فرزندانم را از حالم باخبر کند؟ حارث می گوید: از خواب بیدار شدم، خوف و ترس عجیبی بر من طاری شده بود. در محله گشتم و خانه او را پیدا کردم، ۳ پسر داشت. اهالی محله را از ماجرا مطلع کردم. همگی جمع شدند و بر قبر او حاضر شدند و در آنجا گریه و زاری کردند و از خداوند خواستند او را از این عذاب نجات بدهد.

پس از گذشت چند روز در کنار همان قبر خوابیدم. او را در حالت بسیار خوب و با قیافه خیلی زیبا دیدم. تاجی نورانی بر سر داشت. کفش های طلایی پوشیده بود. و به من گفت: خداوند به تو جزای خیر بدهد، دوستانم را خبر کردی و بر اثر دعای آنها خداوند مرا از آن حالت فلاکت بار نجات داد و با این نعمتها مورد نوازش قرار داد.^۱

عذاب قبر بر حق است و دعای مسلمانان برای مردگان بی اثر نخواهد بود. گناه بدترین جرم است. خداوند همه مسلمانان را از گناهان محفوظ بدارد. و من الله التوفیق.

^۱ دواء القلب القاسی بتذکیر الموت للناسی ص ۶۵

طوق آتشین بر گردن مرده

عبدالله بن مدینی می گوید: همسایه ای داشتم که منشی قاضی شهر بود اما پس از مدتی به مقام بسیار بلند و پست قابل توجهی دست یافت زمانی که او فوت کرد او را در قبر گذاشتند. فوراً به طوق آتشین گردن او بسته شد. در کنار او سگی درنده و ترسناکی قرار داشت که آن نیز با زنجیری بسته شده بود. سگ بالای سرش بود و به گونه ای خطرناک نشان می داد که گویا قصد داشت با دندانهایش او را بدرد. اطراف قبر او را کرمها و حشرات وحشتناکی احاطه کرده بودند. مردم با دیدن این منظره پا به فرار گذاشتند و او را به حالش رها کردند.

قطع کردن دستها با دندانها

ابن ابی الدنيا از ابو حریس و ایشان از مادرش نقل می کند: زمانی که ابو جعفر در اطراف کوفه خندق می کرد، مردم آن شهر مرده هایشان را به جای امنی انتقال می دادند. در حین جابجایی مردگام با قبری برخوردند که نوجوانی در قبرش با دندانهایش یک دست خود را قطع کرده بود.

قیافه فرشتگان در قبر

حادثه زیردر شهر کشمیر رخ داده است:

شخصی در آن شهر زندگی می کرد که فقط یک پسر داشت. از قضاء او بیمار شد و بر اثر آن وفات کرد. پدرش به خاطر فوت پسرش بسیار اندوهگین شد و گفت حاضر نیست تنها فرزندش از او جدا شود و هرگز او را دفن نمی کند. چنانکه او را تا ۳ روز در خانه نگه داشت.

سرانجام مرده بوی متعفن بوی خود گرفت و اهالی محله از پدرش درخواست کردند که او را دفن کند. بالاخره پدر را راضی کردند که پسرش را دفن کند اما پدر با این شرط راضی به دفن او شد که قبر را فراخ و وسیع کنند تا او را نیز به همراه فرزندش دفن کنند. اهالی محله این کار را کردند، قبر بزرگی حفر نمودند سپس پدر

و پسر را داخل قبر گذاشتند و آن را با خشت بستند اما برای لحظه ای در کنار قبر ایستادند که ناگهان پدر از داخل قبر فریاد کشید خشتها را دور کنید و با اضطراب از قبر خارج شد.

او گفت: دو فرشته وارد قبر شدند که قیافه بسیار خطرناک و بدی داشتند، پسر را از طرف پاها نهیب زدند او بیدار شد. من به خاطر نجات جان خود فرار کردم و تنها پسر را در آنجا گذاشتم.

انفجار در قبر

ابان ابن عبدالله بجلی می گوید: همسایه ای داشتیم فوت کرد، زمانی که او را در قبر گذاشتیم حیوانی به شکل گربه همراه او داخل قبر رفت. حیوان را ترساندیم اما نترسید و کنار نرفت. مرده را از آن قبر بیرون کردیم و داخل قبر دیگری گذاشتیم باز همان حیوان داخل شد. سرانجام با یکدیگر مشورت کردیم و او را همانگونه دفن کردیم و قبر او را بستیم. هنوز آنجا را ترک نکرده بودیم که انفجار شدیدی در قبر رخ داد و اطراف قبر را لرزاند. مردم به خانه او رفتند و از همسرش پرسیدند که او چه عمل بدی داشته است که اینگونه گرفتار عذاب شد! همسر او گفت: او هرگز از جنابت غسل نمی کرد و همیشه ناپاک بود.^۱

عمل بد در قالب شکل انسان سیاه رنگ

حافظ ابو قاسم در تاریخ الانشاء خودش الکافی می نویسد: با جنازه ای شرکت کردم در هنگام تشیع جنازه شخص سیاه چهره ای در کنارم بود که هرگز او را ندیده بودم و نه او را می شناختم. وقتی نماز جنازه برگزار شد او به همراه ما در نماز شرکت نکرد و پس از اتمام نماز به من گفت: من اعمال و کردار بد او هستم، آن گاه به همراه میت داخل قبر شد.

^۱ شرح الصدور ص ۷۵.

دو تکه شدن میت در قبر

حادثه دلخراشی که در ذیل می خوانید به نقل از صفحه حوادث روزنامه پر تیراژ جنگ پاکستان در سال ۱۹۹۱م می باشد:

این واقعه در قبرستان قدیمی شهر راولپندی پاکستان اتفاق افتاد. شخصی فوت شده بود؛ اهلی محله، خویشان، دوستان و اطرافیان جهت تشییع جنازه وی به قبرستان آمده بودند. همینکه مرده را در داخل قبر گذاشتند زمین بهم چسپید و چنان معلوم شد که گویا اصلاً لحد نکنده اند. میت را بیرون آورده و در قبر گذاشتند. در آن قبر هم همین اتفاق افتاد. برای بار سوم او را در قبر دیگری گذاشتند اما باز هم ماجرا تکرار شد. تمام حاضرین، شاهد این اتفاق بودند و اندوه وصف ناپذیری بر آنان عارض شد. به دستور علما آن محل، مردم مشغول توبه و استغفار و دعا برای آن میت شدند و لحد دیگری کنده شد باز هم همگان مشاهده کردند که قبر لبریز از انواع کرمها، عقربها و... بود.

اتفاق تاسف برانگیز دیگری روی داد؛ دو مار بزرگ در قبر دیده شدند که یکی از طرف سر خود را به کمر میت پیچید و دیگری از اطراف پاهای میت به کمر میت پیچید و سرانجام میت را دو تکه کردند به طوری که گویا او را با اره دو تکه نموده بودند.

حیوانی خطرناک به شکل موش در قبر

جماعتی در مانسره تشکیل شده بودند. وقتی وارد مسجد شدند، مذاکره مختصری صورت گرفت. گروهی برای گشت و دعوت دادن اهالی محله وارد محله گردیدند. با جوانان ملاقات کردند و آنها را برای همکاری با جماعت تبلیغ ترغیب کردند. یکی از اهالی محل گفت: من وقت نماز به مسجد می آیم و داستان عبرتناکی از عذاب قبر را برای شما تعریف می کنم.

او وقت ظهر برای نماز به مسجد آمد و طبق قرار داستان را برای ما این گونه تعریف کرد که افسر پلیس هستم؛ در سال ۱۹۶۵م زمانی که نگهبان انبار اسلحه بودم و کار آنچنانی نداشتم برای تفریح به قبرستان محل خدمت خود رفته بودم. در حین قدم زدن متوجه صدایی شدم که از داخل قبری می آمد صدای شکستن استخوانها به گوشم می رسید. کنجکاو شدم بدانم صدا از کدام قبر هست و در یافتم که صدا از کجا و کدام قبر می آید، به آن قبر نزدیک شدم با سرنیزه ای که همراه داشتم کمی خاکهای قبر را زیر و رو کردم. صدای داخل قبر واضحتر شد و من برای کشف این راز مصمم تر شدم.

هر اندازه که قبر را می کردم در کارم قوی تر می شدم. این واقعه در روز روشن اتفاق افتاد، وقتی خاکها را برداشتم داخل قبر انباری از استخوانهای انباشته شده بود و در کنار آنها حیوانی به شکل موش است که استخوانها را می شکند و جلوی من سه مرتبه با دهانش استخوانها را خرد کرد. با خود گفتم این حیوان مرده را آزار می دهد و خواستم را از خاک بیرون آورد و به من به عصبانیت نگریست، از نگاهش وحشت کردم و پا به فرار گذاشتم و از آنجا دور شدم. نگاهی به پشت سرم انداختم و متوجه شدم که آن موش در تعقیبم است. پس از مدتی دوندگی به نهري رسیدم، اراده عبور از آن را داشتم اما نتوانستم و سرانجام موش هم به آب رسید، دهانش را به آب زد، آب چنان گرم و جوشان شد که پاهایم آتش گرفتند و بطوری که از ادامه راه بازمانده و بر اثر ضعف و ناتوانی نتوانستم خود را به پادگان برسانم، همراهانم را صدا زدم، یکی از دوستانم به دادم رسید و مرا به بیمارستان ایبت آباد رساند. با مشورت پزشکان مرا به بیمارستان (C.M.H) شهر راولپندی انتقال دادند. تمام گوشت های پایم از بین رفته بودند.

اثری از بهبودی دیده نمی شد، پزشکان از بهبودی و علاج من قطع امید کردند چنانچه پزشکان و مسئولین ارتش پاکستان مرا برای مداوای بیشتر به آمریکا فرستادند اما در آنجا هم چیزی عوض نشد و از مرض و دردم کاسته نشد.

روز بروز به دردم افزوده می شد تا آنکه تمام گوشت پایم از بین رفت و همیشه بویی مانند بوی مرده از من بر می خاست. راوی این واقعه می گوید: زمانی که ما او را دیدیم باز هم از او بوی تعفن مرده می آمد.^۱

واقعه حکمران ترک

مولانا حکیم اختر (حفظه الله) جهت دعوت و تبلیغ به ترکیه رفته بودند. از قضاء در همان روزها حکمران یکی از شهرهای ترکیه وفات یافته بود که در مراسم تدفین او واقعه عجیبی رخ داد؛ قبری برای او کنده بودند، داخل قبر مار بزرگی بود آنجا را گذاشتند و در جایی دیگر قبری حفر نمودند باز هم داخل آن ماری بود تا آنکه ۲۹ قبر حفر کردند که در همه آنها ماری یافت شده بود.

از یکی از علماء بزرگی شهر حل مسئله را جویا شدند، مولانا فرمودند: او را به همین حالت قبر کنید زیرا این مار عذاب عالم برزخ اوست و اگر شما هزار جا برای او قبر حفر کنید باز هم مار همان جا خواهد بود.

قبر پر از مار و کژدم

در یکی از شهرهای پاکستان شخص با نفوذ و یکی از فئودالها وفات کرده بود قبری برای او کردند قبر پر از مار و عقرب بود. مارها و عقربها به گونه ای صف بسته بودند که گویا منتظر کسی هستند. با گور کن ها کاری نداشتن. حسب دستور علماء متوفی را در همان قبر دفن کردند.

قبر پر از حشرات زهرآگین

پرفسور دکتر نور احمد که یکی از پزشکان متدین، متعهد و متخصص شهر ملتان است می گوید: برای انجام ماموریتی به همراه چند افسر امنیتی پاکستان به

^۱ روزنامه جنگ پاکستان ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۱م.

شهرستان کوت متن جهت کالبدشکافی رفته بودم. این مرده پنج روز قبل وفات کرده بود. زمانی که قبر را شکافتیم با یک عالم بهت و حیرت روبرو گشتیم. حشرات زهردار، کژدم و مارهای سمی خطرناکی میت را احاطه کرده بودند. تمام کسانی که همراه ما بودند پا به فرار گذاشتند حتی افسران امنیتی هم تحمل دیدن آن صحنه دلخراش و غم انگیز را نداشتند بالاخره چاره ای جزء بیرون کردن میت نداشتیم. پس از ساعتها کش مکش به کمک اهالی محل و افسران با تجربه میت را بیرون آوردیم. در حین بیرون آوردن میت برای یکی از افسران پلیس امنیتی اتفاقی افتاد. حشره ای از داخل به او نیش زد فوراً بیهوش شد و تا غروب آفتاب جانش را از دست داد.

هرگاه به یاد این واقعه ناگوار می‌افتم جانم می‌لرزید که با من در قبر چه رفتاری خواهد شد! لذا قبل از فرا رسیدن مرگ برای آن آمادگی داشته باشیم تا با چنین عذاب و رسوایی روبرو نشویم. خداوند به همه ما قبل از مرگ توفیق توبه، عبادت و بندگی نصیب فرماید.

عرعر الاغ از داخل قبر

در کنار دریای سند در یکی از روستاهای دور افتاده، قبرستان قدیمی بود. اهالی محل صدای عجیبی از داخل قبر می‌شنیدند. روزی یکی از اهالی محل از کنار قبری رد می‌شود و می‌شنود که از داخل قبر صدای عرعر می‌آید اما الاغی دیده نمی‌شود کنجکاو می‌شود تا بداند است الاغ کجاست. ناگهان می‌بیند که الاغی از داخل قبر سرش را بیرون آورد و عرعر کرد و دوباره سرش را داخل قبر فرد برد.

شخصی مذکور داستان را برای اهالی محله بیان می‌کند اما آنها باور نمی‌کنند، برای یقین و اطمینان امام مسجد و تعدادی از اهالی محل به آن قبر نزدیک می‌شوند ناگهان می‌بیند که الاغ سرش را از داخل قبر بیرون کرد و سپس داخل رفت. با دیدن این واقعه عبرتناک، همگان توبه و استغفار نمودند. هر چه تحقیق کردند

مشخص نشد که قبر متعلق به چه کسی است. روی سنگ قبر «بسم الله» حک شده بود و آثار دیگری باقی نمانده بود؛ معلوم می‌شود که قبر متعلق به یکی از مسلمانان بدکردار است.

شعله های اسرار آمیز یک قبر

در یکی از روستاهای شهر پاکستان به نام هنجر، شعله‌های اسرار آمیزی با اشکال مختلف از داخل قبری دیده شد. به گفته اهالی محل ساعت ۶:۳۰ صبح دو نفر از آن روستا به قبرستان می‌روند و مشاهده می‌کنند که شعله‌های اسرار آمیزی با اشکال مختلف از داخل قبری بیرون می‌آید. با دیدن این صحنه هر دو فرار می‌کنند و به اهالی محله خبر می‌دهند. تمامی اهالی آن روستا به قبرستان می‌آیند و این واقعه هولناک را می‌بینند. تمام مردم به دستور علماء توبه و استغفار می‌کنند و دست جمعی قرآن تلاوت می‌کنند به برکت تلاوت قرآن شعله‌های آتش خاموش می‌شود و تاکنون کسی دوباره آن را ندیده است.

فریاد وحشتناک در هنگام عبور از قبرستان

حضرت مولانا شاه وصی الله رحمه الله علیه می‌گوید: مجذوب و عارف خداشناسی بود. روزی از کنار قبرستانی عبور کردند به محض رسیدن به قبرستان، چنان فریادی کشید که گویا سینه‌اش شکافته شد. حاضرین در محل از فریاد او بیهوش شدند و تحمل آن صدا را نداشتند. یقیناً بر این عارف و مجذوب خداشناس عذاب قبر منکشف گردیده است که او بلا درنگ چنان فریادی بر آورند.

عذاب قبر به سبب توهین به کلمه لا اله الا الله

این واقعه مربوط به ده سال پیش است، هنگامی که بنده به عنوان دانشجو در کالج قائد اعظم مشغول تحصیل بودم. دوستان آمده بودند تا در رابطه با بیماری شخصی با پزشکی مشورت کنند. او بیان داشت که در روستای ما چند روزی پیش

حجامی فوت شد. به هنگام مرگ واحتضار اطرافیان او را تکان دادند و گفتند: کلمه بخوان-حال آنکه این روش اشتباه است. نباید به محتضر دستور داده می شود که کلمه را بخواند- بالاخره او کلمه نخواند و به کلمه فحش و ناسزا گفت هنگامی که فوت کرد قبری برای او کردند،پر از مار و عقرب بود مردم این قبر را گذاشتند و قبر دیگری حفر نمودند باز هم پر از مار و کژدم بود ونهایتاً او را به همان حالت در قبری دفن کردند.

دلم می‌خواهد در قبر کولری نصب کنم

در شهر ساهیوال_یکی از شهرهای ایالت پنجاب پاکستان_ تاجر سرمایه‌داری بود که در حادثه تصادف دو تن فرزندش را از دست داده بود او در مراسم تدفین فرزندانش گفت: از آنجایی که فرزندانم با ناز و نعمت زندگی کرده و عمرشان را در رفاه و آسایش گذرانده‌اند و هرگز گرما و حرارت خورشید را تجربه نکرده‌اند دلم می‌خواهد قبر آنها را کانال کشی کنم تا اذیت نشوند؛ اما چقدر دیوانه و نادان شده‌ام مرگ همه چیز را از بین می‌برد، آسایش و آرامش در قبر فقط با اعمال است و پس اما چه کنم که مال و سرمایه‌ام مصیبتی از آنها را دور نمی‌کند. بلکه آنها را به امان خدا در قبر می‌گزارم، خداوند هر طور که با آنها برخورد کند خالقشان است.

نصیحت غلام جلال‌الدین سیوطی

یقین و باور داشتن به عذاب قبر، راه اعمال صالح را برای انسان هموار می‌کند. یقین داشتن به سوالات نکیر و منکر، برای انسان مانعی بزرگی در برابر اعمال و کردار زشت است. تمام علماء بر، برحق بودن سوالات نکیر و منکر اتفاق نظر دارند. کسانی که در رابطه به سوالات نکیر و منکر تردید دارند مبتدع و باطل پرست هستند و باید مسلمانان از آنها اجتناب و دوری گزینند.

سوختن دست بر اثر تپش عذاب قبر

پنج‌هفت سال قبل در شهر یوپی یکی از شهرهای هندوستان واقعه شگفت‌انگیزی رخ داد. شخصی از اهالی این شهر وفات کرد. جنازه را به قبرستان قدیمی شهر انتقال دادند، زمانی که قبر آماده شد، جنازه را داخل قبر گذاشتند، موقع بستن قبر مدارک کسی که میت را در قبر نهاده بود داخل قبر جا مانده بودند این مرد خواست قبر را بشکافد و آنها را بردارد اما وارثان میت مخالفت کردند تا آنکه قضیه به مفتی شهر رسید. مدارکهای شخصی هم خیلی مهم و حیاتی بودند. مفتی فتوی داد که فقط همین شخص خودش به تنهایی برود و قبر را نبش کند و مدارکها را بردارد. چند نفر هم با این شخص رفتند اما کمتر ایستاده بودند زمانی که این شخص قبر را باز کرد و دستش را داخل برد تا آنها را بیرون آورد. فریاد کشید: وای سوختم، آتش، آتش، دستم سوخت همراهان فوراً خودشان را رساندند و پرسید ماجرا چیست؟ گفت: دستهایم سوخت و فریاد می‌کشید وقتی دستهای او را نگاه کردند، دستهایم سالم بودند و اثری از سوختگی دیده نمی‌شد. بالاخره بیهوش شد او را به بیمارستان مرکزی شهر منتقل کردند.

پزشک متخصص که مسئول معاینه او بود؛ او را با دستگاهها و ابزار پیشرفته پزشکی معاینه کرد. نشانی از سوختگی روی دستش دیده نمی‌شد، تمام تیم پزشکی حیران مانده بودند و او فریاد می‌کشید که سوختم، چنان با تمام وجود و اضطراب فریاد می‌داد که دل همگان به حالش به رحم آمده بود. سرانجام پس از تحمل درد و رنج بی‌پایان جان داد.^۱

گناه عامل بدبختی و تمام مفاسد دنیا

ما کارهایمان را رها نکردیم، مغازه‌ها را تعطیل نکردیم، مزرعه و کشتزارها را ترک نکردیم. اگر در محله آتش سوزی رخ دهد، مأموران آتش‌نشانی را مطلع می‌کنند. فوراً آتش خاموش می‌شود و خیال همه راحت می‌شود اما اگر آتش

^۱ دارالسلام، می ۱۹۹۳م،

سوزی فراگیر شود شهر و محله را فراگیرد همگان احساس مسئولیت نمی‌کنند، هر یکی سطلی بر می‌دارد و آتش را خاموش می‌کند. هم اکنون که آتش نافرمانی خداوند شعله می‌زند و سرزمینها را در نور دیده است، همگان فرار می‌کنند و آتش خشم خداوندی را با انجام نیکی‌ها خاموش نمی‌کنند.

آنچه خشم و غضب خداوند را خاموش می‌کند، دعوت انسانهای عصیانگر به سوی خداست. امروزه از ناامنی، سرقت، غارتگری و تورم و شکایت می‌کنند، گناهان که در شهر انجام می‌گیرند به جا و حق بود که همگان در زمین فرو می‌رفتند، صاعقه و طوفان از آسمان نازل می‌شد و همگان را نابود و شهرها را ویران می‌ساخت. همین که با وجود این همه گناهان زنده هستیم لطف خداوند است.

اینجاست که دعوتگران و دلسوزان جامعه انسانیت می‌گویند و مکررا از مسلمانان می‌خواهند که: به دنبال حاکمان ظالم نروید، در کوچه و بازارها اعتصاب و تظاهرات نکنید بلکه به سوی خداوند بیاید. **قَفِّرُوا إِلَى اللَّهِ** با توبه و زاری به سوی مساجد بشتابید همانگونه که قوم حضرت یونس السلام علیه با عصیان و نافرمانی در آستانه هلاکت قرار گرفته بودند اما با توبه و تضرع نجات یافتند ما هم گریه و زاری کنیم و جبین به خاک بیاساییم، خداوند ارحم الراحمین به حالمان رحم خواهد کرد و این همه عذابها و بی بند باریها و مغاسد اجتماعی را از بین خواهد برد. نفرت و کینه ها را از سینه درو کنیم. حکام ظالم و ستمگر را حمایت نکنیم.

سیطره انسانهای ظالم و نظامهای پوشالی و ستمگرانه آنان، همه و همه عذاب خداوند هستند، آنچه که شر این نوع عذابها را از سر مسلمانان کوتاه می‌کند، توبه و شتافتن به سوی پروردگار است و بس.

توبه همان قدرت و نیروی برتری است که هیچ قدرتی نمی‌تواند با آن مقابله کند و پیغام خدا را به تمام انسانهای کره خاکی برسانیم و خود پیرو سنت‌های رهایی

بخش رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم بگردانیم، همان پیغمبری کنه خداوند او را برای جهانیان رحمت و الگوی هدایت فرستاده است وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

سیدی زبیر

فصل ششم

خیانت در مال و عذاب قبر

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صل الله علیه واله وسلم فرمودند: روز قیامت ۳ نوع دفتر جهت باز پرسى در دست خداوند خواهد بود.

روی دفتر اول اینگونه نوشته شده است این نوع گناهان وافرادی که مرتکب چنین گناهی شده اند هرگز بخشیده نمیشود و این گناه شرک است و کسانی که بخشیده نمیشوند مشرکین هستند.

روی دفتر دوم این گونه نوشته است آنچه که در این دفتر نوشته شده است طبق همان فیصله خواهد شد و این متعلق به داد خواهی است که حق مظلوم از ظالمین گرفته میشود

روی دفتر سوم اینگونه نوشته شده است ؛ در این دفتر حسب مشیت و اراده الله فیصله خواهد شد و این مربوط به عدم عمل به احکام خداوندی است کسانی که به احکام خداوندی عمل نکرده اند آمرزش آنان بستگی به اراده الله تعالی دارد که اگر بخواهد میبخشد و یا نبخشد.^۱

عذاب قبر به خاطر غصب نمودن یک وجب زمین

در حدیث وارد شده است : کسی که یک وجب زمین از دیگری را غصب کند در روز قیامت عوض آن یک وجب خاکی معادل هفت طبقه زمین به گردن غاصب انداخته میشود و او باید این خاکها را حمل کند در حدیث دیگری وارد شده است هرکس یک وجب زمینی را غصب کند روز قیامت وقتی آن

^۱ مشکوه المصابیح ص ۱۳۵

شخص از قبر می خیزد خداوند به او دستور می دهد که در ازای آن یک وجب زمین هفت طبقه زمین را حفاری کن و خاک آن را به دوش بکش او این کار را انجام می دهد و این گونه معذب می شود.

در روایتی دیگر آمده است: هر گاه کسی یک وجب زمین را به ناحق عصب کند در روز حساب در هفت طبقه زمین فرو می رود و تا زمان حساب و کتاب در زمین فرو می رود.

فکر کنید؛ فرو رفتن در زمین چقدر سخت و جانکاه خواهد بود. حس و حال آن را از کسانی بپرسید که بر اثر طوفان و زلزله زیر آوار مانده اند و زنده مدفون شده اند. قطعاً آنها می دانند که فرو رفتن در زمین چقدر سخت و مشکل می باشد.

گرفتار شدن شهید در قبر به خاطر نپرداختن بدهی

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند تمام گناهان شهداء را می بخشد به جز بدهی هایش را.^۱

توضیح: کسی که بدهکار است اگر آن را نپرداخته است و یا اقدام به ادای آن نکرده است اگر چنانچه به درجه رفیع شهادت نایل آید، باز هم از عذاب قبر نجات نمی کند و در قبر معذب خواهد شد و در روز حساب و کتاب با مشکل بر می خورد بدلیل اینکه قرض و بدهی مربوط به حقوق العباد است.

تدبیر رهایی از خلاف وعده

به کسی بدهکار هستید و به او وعده داده اید که مثلاً فردا بدهی او را پرداخت می کنید و البته قصد پرداخت ندارید و هدف شما سر کار گذاشتن طرف است_ همان گونه که عملکرد اکثر تجار و بازارگنان یا طلبکارانشان است_ راه

^۱ مشکوة المصابیح ص ۲۵۲.

نجات از گناه خلاف وعده این است که علاوه بر ادای قرض او به نحوی تاخیر و اذیت شدن او را جبران کنید.

در ضمن اگر چنانچه از کسی وسایل خریده اید و اکنون قادر به پرداخت آن نیستید وسایل را پس دهید و اگر نه، از صاحب مال مهلت بخواهید و به نحوی رضایت او را جلب نمایید.

عذاب هولناک برای تاخیر در ادای بدهی

امام محمد غزالی رحمه الله علیه می فرماید: هر گاه کسی بدهکار بود و توان پرداخت داشت و بدون رضایت طلبکار تاخیر کرد شدیداً گناهکار می شود و در هر حالی که باشد چه در حالت نماز و چه در حال خوابیدن برایش گناه نوشته می شود و مورد لعن و نفرین خداوند قرار می گیرد و سلسله گناه جاری است.

شرط توان پرداخت این نیست که فقط پول نقد داشته باشد، اگر چنانچه پول نقد نداشت و در عوض وسایل قیمتی داشت باید آنها را بفروشد و قرضهایش را ادا کند و اگر چنانچه به جای پول نقد وسایل به طلبکار داد و این وسایل مورد پسند طلبکار نبود باز هم گناهکار محسوب می شود زیرا این کار از گناهان کبیره است اما مردم آن را گناهی به شمار نمی آورند و چیزی پیش پا افتاده می دادند.

عاقبت دردناک نپرداختن قرض

برادران من! آنچه امروز به آن توجه نمی شود، نپرداختن بدهی است، عموم مسلمانان با وجود داشتن توانایی برای پرداخت بدهی ها از آن شانه خالی می کنند، آنچه امروزه بازار اسلامی را بی رونق کرده است همین مرض است که تجار با وجود توان مالی بدهی های خود را نمی پردازند و در عوض طلبکاران را تهدید هم می کنند. به یاد داشته باشید دنیا فانی و بی حاصلی که، به خاطر آن حقوق دیگران

پایمال می شوند آیا ارزش آن را دارد که به خاطر تضییع حق دیگران خود را مورد قهر و غضب الهی قرار دهیم!

در حدیث وارد شده است: کسانی که کمترین پول کسی را غضب کند روز قیامت ۷۰۰ نماز با جماعت او را به طلبکارانش می دهند و اگر چنانچه نماز و اعمال حسنه ای نداشته باشد بدیهای طلبکار را به گردن او می گزارند و سرانجام، او را در آتش جهنم سرنگون می کنند. این حکم و فیصله خداوندی است و خداوند هرگز حق الناس را نمی بخشد تا آن هنگام که خود انسان آنها را نبخشد و از حقش در گذر نکند.

کلیه کسانی که اموال مردم را غضب می کنند و از ادای آن شانه خالی می کنند به حال خود رحم کنند و در دنیا خود را پاک و با طلبکارانتسویه حساب نمایند، مرگ را دور نپندارند و آتش جهنم را امری معمولی و ناچیز حساب نکنند.

هنگامی که وبال و عذاب کوچکترین مال این اندازه باشد خدا می داند عذاب کسانی که میلیونها درهم و دینار مردم را بالا کشیده اند چه حالی خواهند داشت! نمازهایی را که با هزاران مشقت خوانده ایم را چرا در جهان آخرت مفت از دست بدهیم. چه معلوم که نمازها قبول شده اند یا خیر؟!

عبادات بدون مراعات حق الناس فایده ای در بر ندارند

حافظ بن رجب حنبلی رحمه الله علیه در کتاب گرانسنگ خود (احوال القبور) نوشته اند:

روزی در مزرعه خود مشغول کار بودم و کارم تا غروب آفتاب ادامه پیدا کرد. نزدیک غروب به طرف خانه حرکت کردم، میانه راه وقت نماز مغرب فرا رسید، کنار جاده نمازخانه ای بود که در کنارش قبری وجود داشت. من به همراه دو نفر دیگر نماز خواندیم، پس از ادای نماز مشغول تسبیحات و اوراد شدم، تاریکی همه جا را فرا گرفته بود، از گوشه ای صدای کسی را شنیدم که می گفت: وای

حسرت و افسوس. با شنیدن این صدا ترس و وحشت بر من چیره شد و موهای بدنم سیخ کشیدند. برای پی بردن به حقیقت واقعه به قبر نزدیک شدم و متوجه شدم صدا از آنجا می آید و صدایی علاوه بر آن شنیدم که می گفت: «قَدْ كُنْتُ صَلِيًّا وَقَدْ كُنْتُ أَصُومُ» من نماز می خواندم و روزه هم می گرفتم، چرا این گونه عذاب داده می شوم.

صدا چنان غم انگیز بود که توان وصف آن را ندارم. زمانی که این صدا را شنیدم و از حقیقت آن با خبر شدم، دو نفری که همراه من بودند و مشغول اوراد و اذکار بودند به آنها گفتم به قبر نزدیک شوید، آیا شما هم صدایی می شنوید؟ آنچه من می شنیدم آنها نیز شنیدند و گفته هایم را تایید نمودند.

روز بعد وقتی از مزرعه برگشتم باز هم وقت نماز مغرب بود. پس از ادای نماز متوجه قبر شدم تا بدانم آیا دوباره صدای دیشب شنیده می شود یا خیر؟ امشب هم همان صدا از داخل قبر به گوش می رسید. یقین کردم که این صدا و ناله ها بر اثر عذاب قبر است. خداوند همه ما را از عذاب نجات دهد. اما آنچه امشب شنیدم چنان خوف و هراس شدیدی به دلم انداخت که بر اثر آن دو ماه مریض و زمین گیر شدم.

سرانجام خیانت در اموال بیت الله الحرام

علامه ازرقی رحمه الله علیه نقل کرده اند که: یکی از کلید داران و مسئولین کعبه شریف در حال احتضار و قریب الموت بود اما سكرات او خیلی سخت و با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کرد. حالت بسیار غم انگیزی داشت و مدتها در کشمکش مرگ و زندگی بود.

روزی پدرش به وی گفت: فرزندم آیا مال و یا چیزی از خانه کعبه همراه شما است و شما به آن بدهکار هستید؟ او در جواب گفت: بله، ۴۰۰ دینار از حساب کعبه با من هست آن را از طرف من پرداخت کنید.

پدرش قول داد آن مبلغ را در اسرع وقت بپردازد. در همین حال روحش پرواز کرد و از تحمل درد و مرارت ها رهایی پیدا کرد.

قبری پر از کژدمهای سیاه

واقعه ای که در زیر می خوانید واقعه ای است که من با چشمان خود در روستایمان شاهد آن بوده ام.

یکی از اهالی محله که فرد با نفوذ و سرمایه داری بزرگ به شمار می آمد زمانی که فوت کرد برای او در قبرستان محله قبری حفر کردند.

زمانی که کندن قبر به پایان رسید همین که میت را وارد قبر کردند ناگهان پر از کژدمهای سیاه شد. این قبر را گذاشتند و در محلی دیگر برایش قبری زدند باز هم قبر پر از آن کژدمها شد. امام مسجد محله فرمود: این کژدمها مربوط به این دنیا نیستند بلکه نتیجه اعمال بد او هستند و سرانجام او را با همان حالت دفن کردند.

قطعا علما دلسوزترین بشر در حق ما هستند که مدام ما را از عذاب خداوند انذار می کنند و به سوی اعمال نیک ترغیب می دهند.

خیر خواهان ما کسانی نیستند که به ما آب و غذا می رسانند و یا ما را به خاطر زمین و املاک به جان هم می اندازند و خود به تماشای آن می نشینند. کفش علماء را بر دیدگان خود قرار دهیم و از نصایح و سخنانشان پیروی کنیم. و من الله التوفیق

عذاب قبر به خاطر ده دینار

شهر بن حوشب می فرماید: بین حضرت صعب بن جثامه رضی الله عنه و عوف بن مالک رضی الله عنه ارتباط و دوستی عمیق و غیر قابل وصفی وجود داشت.

روزی صعب خطاب به عوف بن مالک گفت: هر یکی از من و شما زودتر وفات کرد باید دیگری را در خواب ببیند. عوف بن مالک گفت: آیا چنین چیزی ممکن است؟ صعب سر خودش را تکان داد و گفت: آری چنین چیزی ممکن است. از قضاء چند روز بعد صعب وفات کرد، عوف بن مالک او را در خواب دید و پرسید: دوست عزیزم چه بر شما گذشت و با شما چگونه رفتار شده است؟ چگونه به بارگاه خداوندی حاضر شدی؟ صعب در جواب گفت: مسیر سخت و طولانی را طی کرده هم اکنون از گرفتاری ها و عذاب نجات کرده ام اما بر روی گردنش نشانی از داغ دیده می شد، عوف پرسید بر اثر چه چیزی داغ بر گردنت است؟ صعب گفت: داغی را که می بینی به خاطر ده دیناری است که از همسایه یهودی خود قرض گرفته بودم و تا لحظه مرگ آن را ادا نکرده بودم. آن ده دینار در خانه و در کیفم است، صبح زود آنها را از خانه ام بردار و به صاحب آن بر گردان تا من از بدبختی هایی که پیش رویم است نجات پیدا کنم.

جویدن انگشتان دست از شدت درد

نیز عوف بن مالک گفت: زمانی که صعب را در خواب دیدم روی انگشتان دستش کرمهایی بود و آثار زخم و ورم بر روی انگشتان وی آشکار بود، پرسیدم: انگشتانت را چه شده است؟ گفت: زخمی که بر روی انگشتان دستم می بینی به خاطر سختی سكرات موت است که به هنگام مرگ و حالت تزع نتوانستم درد را تحمل کنم و انگشتانم را گاز گرفتم و این زخمها به خاطر همان گزیدن است. خداوند به من گفت: این کار را خودت کرده ای و ما به آن کاری نداریم و آثار زخم همیشه روی انگشتان دستم باقی خواهند ماند.

رفع عذاب به خاطر دعای پیامبر

حضرت عوف بن مالک رضی الله عنه می گوید: وقتی که از خواب بیدار شدم صبح زود به خانه صعب رفتم و حسب گفته او ده دینار را در خانه یافتم و آن را به صاحبش برگرداندم سپس حضور پیامبر ﷺ حاضر شدم و ماجرای حضرت صعب رضی الله عنه را برای ایشان تعریف کردم و گفتم که قرضهای او را داده ام اما درد شدید انگشتان او هنوز باقی است. آن حضرت ﷺ دستهای مبارک را بالا بردند و در حق صعب دعا فرمودند. شب بعد او را در خواب دیدم که حالت بسیار خوبی داشت و نشانی از داغ و زخمها دیده نمی شد.^۱

^۱ عالم برزخ ابن ابی الدنيا.

فصل هفتم

عذاب قبر به دلیل محبت ورزی به دنیا

دنیا در شکل پیرزنی ژولیده مو و سبز رنگ

از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: دنیا در روز قیامت به شکل پیرزنی سبز رنگ و ژولیده موی در مقابل دید همگان قرار می دهند و هر کسی از دیدن و نگریستن به آن به خداوند پناه می برد.

گفته می شود آیا او را می شناسید؟ تمام مخلوقات از شناختن او ابا می ورزند و همگان می گویند: پناه به خدا از اینکه او را بشناسیم.

اعلان می شود این همان دنیای شماس است که به خاطر آن یکدیگر را به قتل می رساند و به خاطر آن آخرت را بر باد کردید.

در روایتی دیگر آمده است که آن گاه او را در جهنم سرنگون می کنند، او خطاب به فرشتگان می گوید: همراهان و دوستدارانم کجایند آنها را نیز وارد جهنم کنید. دوستداران او را وارد جهنم می کنند.

از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است که جای شگفتی و حیرت است برای کسانی که برای جمع آوری مال و دنیا تلاش می کنند، حال آنکه دنیا، رزق و روزی مقدر است و بدون تلاش و جستجو بدست می آید.

آخرت را فراموش کرده اید حال آنکه آخرت بدون عمل، تلاش و جستجو بدست نمی آید و بدون نیکی آباد نمی شود.

عذاب قبر به خاطر دوست داشتن ثروتمندان

باری حضرت عیسی علیه السلام همراه با حواری های خود از روستایی گذر نمودند. روستا حالت بسیار عجیب و غم انگیزی داشت. تمام اهالی روستا فوت شده بودند و در میدان وسیعی سرنگون افتاده بودند. حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواری ها فرمود: ای دوستان من! همه اینها بر اثر گناه و نافرمانی پروردگار این گونه افتاده اند. اگر چنانچه ایشان خداوند را نافرمانی نمی کردند سرنگون نمی افتادند بلکه همدیگر را دفن می کردند. حواری ها خطاب به حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: ای روح خدا می خواهیم راز مردن اینها را بدانیم، از خداوند بخواهید تا آن را منکشف و برملا گرداند.

حضرت عیسی علیه السلام به درگاه خداوندی التجا کردند تا راز مرگ اهالی روستا منکشف شود. خداوند فرمودند: ای عیسی بعد از غروب آفتاب کنار آنها بایست و آنها را صدا بزن، جواب شما را خواهند داد. پس از غروب آفتاب حضرت عیسی علیه السلام در کنار آنها در مکان مرتفعی ایستاد و آنها را صدا کرد و گفت: ای اهل روستا برخیزید.

یکی از آنها بلند شد و گفت: لیبیک یا روح الله (در خدمتم ای روح خدا) حضرت عیسی پرسیدند داستان شما چیست؟ و چگونه مرده اید؟ گفت: شب خوابیدیم و دیگر از خواب بیدار نشدیم، همه هلاک شدیم. حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: علت هلاکت شما چه بود؟ گفت: ما ثروتمندان را دوست می داشتیم و فرمانبردار آنان بودیم. حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند دنیا و ثروتمندان را چگونه دوست داشتید؟ گفت ما اهل دنیا را مانند فرزندان خود دوست داشتیم و بادیدن آن ها خوشحال و خرسند می شدیم و با ندیدن و نبودن آن ها اندوهناک می شدیم. حضرت عیسی پرسیدند: چرا بقیه جواب نمی دهند؟ فرشتگان عذاب آنها را لگام کرده و به سوی جهنم می برند. حضرت عیسی پرسیدند: شما چطور توانستید جواب

بدهید؟ گفت: من از آنها نبوده و همسایه آنها بودم اما هنگامی که عذاب خداوند آمد من هم مثل آنها هلاک شدم. و هم اکنون در پرتگاه جهنم قرار دارم و معلوم نیست نجات پیدا کنم یا همانند آن ها در جهنم سرنگون شوم.

سر انجام محبت دنیا و محروم شدن از اظهار کلمه

شخص زمین دار و فئودالی در واپسین لحظات عمرش از مردم می پرسید: گاو میش را به مزرعه بردید؟ و این کلمه را بار، بار، بار تکرار می کرد، فرزندانش از من سوال کردند که پدرمان هذیان می گوید، به آنها گفتم: این آخرین لحظات عمر پدر شماست و از کنار او دور نشوید و همان طور هم شد. در آخرین لحظه باز هم، همان کلمه را بر زبان آورد و جان سپرد و از به زبان آوردن کلمه لا اله الا الله محروم شد.

محروم شدن وکیل دادگستری از گفتن لا اله الا الله

وکیل دادگستری در شهر ملتان مریض شده بود و او را برای معالجه پیش من آورده بودند. مدت یک هفته تحت نظر من بود و نهایتاً از بیماری صحت حاصل کرد. پس از مدتی فرزندانش به من خبر دادند که حال پدرشان نامساعد است و هذیان می گوید به آنها گفتم اینها واپسین لحظات عمر پدرشان است. او مدام می پرسید شفعه چه شد؟ هرگاه او را تکان می دادند می پرسید شفعه چه شد؟ و با گفتن این کلمه از دنیا رفت.

ناسزا گفتن به موت به سبب کثرت گناهان

مریضی تحت نظر من بود، ناگهان حالش بهم خورد و بیهوش شد، به دستیارم گفتم آمپولی به او تزریق کند در همین حین متوجه شدیم به هوش آمده و چیزی زمزمه می کند، معلوم شد به ما بد و بیراه می گوید. دستیارم نتوانست آمپول را به او تزریق کند. به ناچار خودم این کار را کردم و شنیدم که زیر لب به مرگ بدو بیراه می گفت و با همین حالت از دنیا رفت پس از تحقیق و بررسی، از حالات زندگی اش دریافتیم که فحش و ناسزا تکیه کلام او بوده است.

انسان با هر چیزی که در زندگی دلبستگی داشته باشد، خاتمه اش نیز با همان خواهد بود.

گوش دادن به موسیقی در حالت مرگ

نوجوانی بر اثر سکته مغزی در بیمارستان بستری بود، رادیویی در کنار او همیشه موسیقی پخش می کرد. وقتی برای معاینه او رفتم باز هم اتاقش آکنده بود از صدای موسیقی بود، او را ترغیب کردم تا در این حالت مشغول تلاوت قرآن شود. گفتم: با وجود آنکه حافظ قرآن هستم اما موسیقی را بیشتر دوست دارم. گفتم: کدامیک تو را آرام می کند قرآن یا موسیقی؟ گفتم: موسیقی و در حال گوش دادن به موسیقی از دنیا رفت.

چقدر پست هستند انسانهایی که آلات شیطانی را بر کلام خداوندی ترجیح می دهند و بدین سبب، بدون توبه و اظهار کلمه از دنیا می روند.

از ۱۰۰ مریض فقط ۳ نفر با کلمه از دنیا می روند

دکتر نورمحمد که پزشکی متخصص و متعهدی بود تعریف کرد در نظر سنجی ای که روی بیماران انجام دادم نتیجه گرفتم که از هر ۱۰۰ مریض، فقط سه نفر کلمه گویان از دنیا می رفتند و بقیه همه با کارها و گفتارهایی که به آنها علاقه و محبت داشتند از دنیا می رفتند. بعضی نام ستارگان ورزش را به زبان می آوردند و برخی نام سوپرستارهای سینما را به زبان می آوردند و بعضی مشغول حساب و کتاب و گروهی دیگر از زمین و مزارع خود حرف می زدند و با همان حالت از دنیا می رفتند.

فرجام بد محبت دنیا

در شهر اهواز شخصی به حالت مرگ بود، اطرافیاناش کلمه را به او تلقین می کردند اما به جای آن که کلمه را بگوید می گفت: یازده، دوازده، سیزده، دو تا چهار

تا، پنج پنج تا بیست و پنج تا. و با گفتن این کلمات از دنیا رفت، معلوم شد حسابدار بوده است و حرفه حسابداری را از هر چیز دیگری بیشتر دوست داشته است و به همین دلیل از گفتن کلمه محروم ماند.

شخصی دیگر در حال احتضار بود، اطرافیان کلمه را به او تلقین می کردند، او به جای گفتن کلمه می گفت: در مزرعه من بروید و درختان را آبیاری کنید، فلان نهال را در فلان مکان غرس کنید و این گونه از دنیا رفت.

شخص دیگری گاو زرد رنگی داشت و به آن عشق می ورزید، در حالت نزع به هنگام تلقین کلمه می گفت: گاو زردم کجاست؟ گاو زردم کجاست؟ با تکرار این کلمه از دنیا رفت.

این داستانها بیانگر آن هستند که انسان نباید شب و روز مشغول دنیا باشد و حبت آن در اعماق قلبش ریشه بدواند زیرا این عمل باعث می شود که انسان از حسن خاتمه باز ماند و بدون ایمان از دنیا برود.

مار سیاه در قبر

در ملفوظات خواجه محمد بنده نواز گیسو دراز داستانی بدین صورت نقل شده است:

ایشان به یکی از مریدانش که شخصی با تقوا و صاحب کشف و کرامت بود دستور داد تا از قبر یکی از بزرگان دیدن کند و هر آنچه را که دید برایش تعریف کند، او به دیدن قبر آن بزرگ رفت، متوجه شد که شخصیت بسیار با عظمتی است اما با وجود بزرگی و درجه رفیعی که داشت مار بزرگ سیاه رنگی در قبر و در کنار او بود. از او سوال کرد این مار در کنار شما چه می کند و از شما چه می خواهد؟ اظهار داشت خداوند به من مال و دنیای فراوانی داده بود اما من از آنها به درستی استفاده نکردم و حق مال را ادا ننمودم، به خاطر همین این مار مصاحب و

همراه من است. عظمت و بزرگی من نمی تواند آن را از من دور کند تنها چیزی که عذاب الهی را دور می کند اعمال و کردار نیک هستند.

سه قبر وحشتناک

مولانا طارق جمیل واقعہ، چشم دید خود را اینگونه بیان می کرد: در نزدیکی روستای ما شخص بانفوذ و زمین داری بود، زمانی که فوت کرد قبری برای او کردند پر از مار بود با دیدن مارها آنجا را رها کردند و در محل دیگری قبری حفر نمودند همین که قبر آماده شد، ناگهان پر از مار شد. این را هم رها کردند و قبر دیگری کردند باز هم پر از مار شد. سرانجام او را در همین قبر با مارها دفن کردند.

قطعا این مارها، مارهای معمولی و از این جهان نبودند بلکه نتیجه اعمال و کردار بد او بودند که بر او مسلط شدند. آنچه که قبر ما را تبدیل به گلستان می کند اعمال نیک هستند نه دنیا.

علما دوستداران ما هستند که ما را به این مسیر سوق می دهند. موثرترین راه کسب نیکی، همراه شدن با برادران جماعت تبلیغ است. نصیحت مسلمانان و انسان های گمراه وظیفه همگان است. اگر دعوت و تبلیغ وظیفه مسلمانان نیست پس وظیفه کیست؟

علما هستند که ما را از انحراف و عقاید باطل مثل قادیانی ها و..... باز می دارند و راه راست را برای ما جلوه گر می کنند.

هجوم حشرات بر اجسام

حضرت مولانا دین پوری رحمہ اللہ می فرمود: باری به منظور دعوت و تبلیغ به ایالت بلوچستان پاکستان رفته بودم. در مسیر راه با افراد پلیس که دارای قیافه های عجیب و سبیل های بزرگ بودند روبرو شدم. در کنار ایست بازرسی

جسد هایی افتاده بودند و حشرات گوناگون و موزی بر آنها هجوم آورده بودند؛ واقعا عذاب الهی بر حق است از این لحظه شروع می شود و پایان آن را خدا می داند. معلوم نبود که این افراد چه کاره هستند و چگونه می زیسته اند، افراد پلیس می گفتند احتمالا راهزنان آنها را به قتل رسانده اند.

محبت دنیا هرچیز را از بین می برد

ابو اسحاق خزاری رحمه الله می فرماید: شخصی همیشه در مجلس وعظ من حاضر می شد که یک طرف صورتش را می پوشانید و کسی آن را نمی دید. روزی از او پرسیدم چرا یک طرف صورت شما همیشه پوشیده است؟ گفت رازی است که تا کنون به کسی نگفته ام. اگر قول دهید که به کسی دیگر نگویید علت آن را خواهم گفت. به او قول دادم که به کسی چیزی در این باره نگویم. او اظهار داشت که من در گذشته کفن دزد بودم. روزی قبر زنی را شکافتم، خواستم کفن او را بردارم اما نتوانستم آن را بردارم، تا آنکه هر دو زانویم را به زمین زدم و کفن او را محکم کشیدم. در همین کشمکش بودم که او سیلی محکمی به صورتم زد و نشان انگشتهای او روی صورتم ماند. قبر او را بستم و با خود عهد کردم که کفن دزدی را رها کنم و دیگر سراغ کارهای خلاف نروم. امیدوارم خداوند توبه مرا بپذیرد و از تقصیراتم درگذر بفرماید.

راوی می گوید: داستان را برای امام اوزاعی نوشتم، ایشان در جواب نوشته بودند از او بپرسید آیا این کار را با اهل توحید کرده است؟ کسانی که صورتشان در قبر از طرف قبله بر نمی گردد اهل ایمان هستند و با ایمان از دنیا رفته اند اما کسانی که در قبر صورتشان از جانب قبله بر نمی گردد قطعاً بدون ایمان از دنیا رفته اند و مرگشان خلاف شریعت بوده است و در پایان نامه ۳ مرتبه انالله وانا الیه راجعون را نوشته بودند.

تکدی گری پر رمز و راز

راوی این داستان واقعه را اینگونه تعریف کرد:

روزی جهت ایصال فاتحه بر مزار شیخ طریقت غوث بهاءالحق-پدر بزرگوار زکریا ملتانی-رفته بودم. شخص بلند قامت، اما نحیف الجثه و ظاهری بسیار آشفته و غمناکی داشت. ایشان در حال خواندن فاتحه بود دلوی بر گردنش آویزان بود و یک دست آن داخل آن قرار داشت. چهره او برایم آشنا بود، نزدیکتر شدم او را شناختم او نیز مرا شناخت و مرا در آغوش گرفت، برای چند لحظه تبسم معناداری کرد اما دوباره به حال سابقش برگشت.

پس از احوال پرسی، علت آویزان بودن دلوی و فرو بردن دست در آن را جویا شدم. آه سردی کشید و از من دور شد. سرانجام لب به سخن گشود و گفت در شهر مغازه کوچکی داشتم، روزی سایل و فقیری وارد مغازه ام شد و دست طلب به سویم دراز کرد. سکه ای در کف دستش گذاشتم، برایم دعا کرد و رفت سپس هر روز به مغازه ام می آمد و گاهی در مغازه ام برای چند لحظه توقف می کرد تا خستگی اش رفع شود. ضمن استراحت در مغازه داستان زندگی افسانه گونه و ترحم برانگیزش را تعریف می کرد.

بخشی از زندگی روزمره من شده بود تا آنکه چند روزی غایب شد و به مغازه ام نیامد. برای پیدا کردن او به تکاپو افتادم. از محل سکونت وی اطلاع دقیقی نداشتم اما می دانستم در یکی از خرابه ها و محله های متروک حاشیه شهر زندگی می کند. خرابه های زیادی را گشتم تا آنکه او را یکی از محله های متروکه شهر پیدا کردم. در اتاق گلی و ویرانی روی چهار پای افتاده بود و وضع جسمانی اش خیلی وخیم و نامساعد بود، در اطراف او ظرف و ظروف شکسته ای افتاده بودند. محل زندگی اش داستانهای بیان کرده او را تایید می کرد، وضعش نشان می داد

آخرین لحظات عمرش را می گذراند. به او نزدیک شدم و سلام گفتم، چشمهایش را باز کرد و اشاره ای کرد تا کنار او بنشینم.

به سختی لب به سخن گشود و گفت: ببخشید که شما را سرکار گذاشته و فریب داده ام. با تعجب گفتم: چطور؟ جواب داد: داستانهای افسانه ای و ترحم برانگیزی که از زندگی خود برای تو بیان کردم همه دروغ و خلاف واقع بودند. با این شیوه از مردم گدایی می کردم اما از آنجایی که عمرم به آخر رسیده و امیدی به زنده ماندن نمانده است می خواهم حقیقت زندگی واقعی ام را برای تو تعریف کنم.

من در یک خانواده متوسط الحال به دنیا آمدم، زندگی ام رضایت بخش بود، ازدواج کردم و صاحب چند فرزند شدم اما شغلم دزدی بود. پس از مدتی دزدی را کنار گذاشتم و به تکدی گری رو آوردم از اینکه بدون تلاش و زحمت پول به دست می آوردم لذت می بردم تا آنکه بچه هایم بزرگ شدند و در دانشگاه تحصیل کردند و شغل های مناسبی یافتند. همسر و فرزندانم مرا از این کار بازداشتند اما موفق نشدند تا آنکه از آنها جدا شدم و به کارم ادامه دادم و خبری از همسر و فرزندانم ندارم، از زندگی کردن در این ویرانه لذت می برم.

به سوی تلی خاک که در اتاقش انباشته بودند اشاره کرد و گفت زیر این خاکها ۴کیسه می بینی یکی از آنها را باز کن. زمانی که یکی را باز کردم چشمهایم از تعجب خیره ماندند. کیسه پر از پول بود. با دیدن پولها کنجکاو شدم تا بیشتر از زندگی اش بدانم واقعا زندگی اسرار آمیزی داشت. گفت: هر ۴کیسه پر از پول هستند، برادرم یادت باشد به تو اعتماد کردم و اسرار زندگیم را برایت فاش کردم. وصیتی دارم حتما به آن عمل کنی، پولهایی که انباشته ام آرزوهایم هستند و به خاطر اینها خانواده ام را ترک کرده ام. از دیدن آنها لذت می برم. با وجود داشتن اینقدر پول، تاکنون لباسی نو نپوشیده ام، غذای خوب و لذیذی نخورده ام اما از دیدن آنها لذت می برم. با دیدن آن همه چیز را فراموش می کنم. دوستم مقداری از آنها به من

نشان بده! من مقداری از آنها را به وی نشان دادم. چشمهایش باز شدند و صورتش درخشید، پولها را بغل گرفت و بوسید و روی دیدگانش گذاشت.

گفت وصیتم این است: همین که مردم هر ۴ کیسه پول جمع شده ام را به همراه من دفن کن. وقتی که فوت شد پولها از دستش افتادند و پراکنده شدند. فوراً پولها را جمع کردم و در کیسه گذاشتم و کیسه ها را در همان جا دفن کردم و رفتم پیش چند نفر از دوستان که به آنها اعتماد داشتم تا به کمک آن ها این مرحوم را دفن کنم. دوستانم را آوردم و در قبرستان قبر بزرگی کندید و آن دوست را به همراه ۴ کیسه پول یکجا دفن کردیم. پس از گذشت سالها اوضاع مالیم خراب شد به گونه ای که از دست طلب کاران خواب و آرام نداشتم و راهی برای ادای قرض ها نداشتم تا آنکه همین دوستم به یادم آمد که او را به همراه میلیون ها پول نقد دفن کرده ام. بخاطر کاری که کردم حسرت و افسوس خوردم و خودم را ملامت کردم که چرا، پولها را همراه او دفن کردم زیرا پولها در قبر برای او فایده ای ندارند. کاش آنها را برمی داشتم و از آنها استفاده می کردم و هم اکنون این وضع و حال را نداشتم و اینگونه بدهکار و بدبخت نمی شدم. شیطان هر لحظه مرا وسوسه می کرد و القاء می کرد پولها هنوز هم سر جایشان هستند چرا از آنها استفاده نکنم طبق مشورت شیطان اراده کردم تا پولها را از قبر خارج کنم.

بیل و کلنگی برداشتم و پس از غروب آفتاب به سراغ آن قبر رفتم تا پولها را خارج کنم اما ترس و وحشت عجیبی بر قلبم حاکم شد. بدنم از عرق خیس شده بود، توان و قدرتم را از دست داده بودم. خیالات و تصورات گوناگونی در سرم بود. بالاخره با گذشت چند ساعت از هیجان و ترسم کاسته شد و شروع به کندن قبر نمودم تا آنکه شکافی ایجاد شد اما دوباره ترس و اضطراب به سراغم آمد و توان فرو بردن دست در قبر را نداشتم از طرفی ضمیر و وجدانم مرا سرزنش می کرد که چگونه می خواهی از مال حرام استفاده کنی! چرا با مال حرام عاقبتت را خراب

می کنی، پولها برای صاحبش که سالها در کنار و در اختیار او بودند سودی نداشتند به تو چه نفعی می رسانند.

اما حرص و طمع دنیا بر من غالب شد و وادارم کرد تا دست را در قبر فرو برم و از این بدبختی نجات پیدا کنم تا آنکه دستم را داخل قبر فرو بردم هنوز دستم به کیسه ها نرسیده بود که شعله ای دستم را سوخت و چنان وحشتی بر من حاکم شد که نمی دانم از کدام طرف قبرستان خارج شدم و فوراً به مسجد پناه بردم و به بارگاه خداوندی توبه کردم. برای معالجه دستم پیش پزشکان متخصص رفتم اما بهبود نیافت. از فرو بردن آن در آب مقداری راحت می شوم بدین سبب است که همیشه دلوی همراهم است و دستم را در آن می گذارم.

با شنیدن داستان غم انگیز وی از دنیا متنفر شدم و آیه قرآنی که در مورد نکوهش دنیاست به یادم آمد: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿۱﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۲﴾﴾

با پول می شود دواء و دارو خرید اما نمی شود شفاء را خرید که شفاء به دست خداوند است و بس.

با پول می شود دوست خرید اما نمی شود وفاداری آنها را خرید. دنیا سبب هلاکت و بر بادی انسان می شود اما نمی شود به وسیله پول مرگ را به تاخیر انداخت. با پول می توان به شهرت رسید اما با پول نمی توان عزت را خرید و به وقار رسید.

دنیا هر سوی آن محل عبرت است	اما رنگ و بوی آن تو را کور کرده است
آیا دنیا را با دقت نگریست ای	محل های آباد، تبدیل به مخروبه ها گشته اند
دنیا جای بقاء و ماندگاری نیست	دنیا محل عبرت است نه جای تماشا

فصل هشتم

تلویزیون و عذاب قبر

دو دوست از کشور سعودی که یکی در شهر ریاض و دیگری در شهر جدّه زندگی می کردند. از قضاء دوستی که در شهر جدّه می زیست وفات کرد. پس از مدتی دوستی که در شهر ریاض زندگی می کرد دوستش را در خواب دید که حالت بسیار اسفناکی در قبر دارد و با انواع عذابها معذب است.

ایشان از دوستش علت عذاب را جویا شد. او گفت: اگر چه من از موسیقی، فیلم و دیگر برنامه های تلویزیونی متنفر بودم و هیچ علاقه ای به آن نداشتم اما بنابر اصرار بچه هایم، برای آنها تلویزیونی خریدم. آنها انواع فیلم و برنامه را تماشا می کنند و از آنها لذت می برند اما توانش را من با تحمل کردن عذاب می پردازم. ای دوست من لطفاً کنیید و بروید به خانه ام و تلویزیون را از خانه بیرون کنید. اما دوست صبح فردا خواب دیشب را فراموش کرد و شب بعد دوباره همین خواب را دید و دوستش از وی گلایه کرد که چرا پیام را نرساندی.

دوست وی صبح زود عازم جدّه شد و مستقیماً به منزل دوستش رفت و ماجرای خواب را برای آنها تعریف کرد. باشنیدن این خواب، تمام اعضاء خانواده گریه کردند و فرزند ارشد خانواده بلند شد و تلویزیون را به زمین زد و تکه تکه کرد. آنها سوگند خوردند که دیگر در خانه شان تلویزیون و دیگر آلات شیطانی دیده نشوند.

شب بعد از این واقعه مجدداً، دوستش را در خواب دید که حالت بسیار خوب و رضایت بخشی دارد و به دوستش گفت: از لحظه ای که پسر تلویزیون را به زمین کوبید و آن را از بین برد عذاب از من دفع و دور شد.

شعله های پر اسرار در قبر

مولانا در خواستی علیه رحمة الله می فرمود: من شعله ها از درون قبر دیده ام، مار و کژدم در قبر دیده ام، حشرات بسیار وحشتناک در قبرها دیده ام. بنابراین عذاب قبر حق است.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم انگشتان دستش را در یکدیگر فرو بردند و فرمودند: همان گونه که انگشتان دست در یکدیگر فرو می روند به همین منوال دنده ها و پهلوها در یکدیگر داخل می شوند. آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر مرده از داخل قبر بیرون می آمد و حالات قبر را برای مردم تعریف می کرد، هرگز کسی پیدا نمی شد که مرده ها را دفن کند. خداوند همه ما را از عذاب قبر نجات دهد.

سرانجام زنی که به خاطر تماشای تلویزیون مدیرست شده بود

کسانی که با دیدن فیلمها، زنان برهنه و نوع آرایش آنها لذت می برند. از واقعه زیر عبرت بگیرند؛ واقعه زیر در شهر گلگت-یکی از شهرهای خودمختار و قبیله ای در شمال پاکستان- پیش آمد.

شخصی از کنار قبری گذر کرد، ناگهان از داخل قبر صدایی شنید که می گفت: مرا بیرون کنید، مرا بیرون کنید، من زنده هستم. شخص مذکور فکر کرد خیالاتی شده است اما این صدا بار بار به گوشش می رسید. یقین کرد که صدای واقعی است و کسی دارد او را صدا می زند. به روستای نزدیک آن قبر رفت و برای اینکه همه از واقعیت باخبر شوند چند نفر را از این ماجرا خبر کرد و چند نفر از اهالی روستا همراه او آمدند. همگان شنیدند کسی از داخل قبر فریاد می کشد: مرا بیرون کنید من زنده هستم. پس از شنیدن صدا یقین کردند که او در قبر زنده است. در تکاپو بر آمدند که آیا نبش قبر جایز است یا خیر؟ مفتی و عالم بزرگ آن محله را در جریان این واقعه گذاشتند ایشان گفتند اگر یقین دارید که او در قبر زنده است می توانید قبر را بشکافید و او را از قبر بیرون کنید. پس از دریافت این مسئله

به قبرستان رفتند قبر را نبش کردند همین که قبر را باز کردند دیدند داخل آن زنی برهنه نشسته که کفنش سوخته و از بین رفته است. زن گفت: بروید از خانه ام لباسهایم را بیاورید. لباسهای او را آوردند و داخل قبر انداختند. لباسهایش را پوشید و چادر به سر کرد و برق آسا از قبر خارج شد و به سوی منزلش دوید. وارد اتاقی شد و در را رویش بست.

افرادی که به قبرستان رفته بودند و داستان عبرتناک را مشاهده کرده بودند وارد منزل او شدند. متوجه شدند خودش را در اتاق حبس کرده است و در را باز نمی کند. از او خواهش کردند تا در را باز کند اما او در جواب گفت: کسی نمی تواند مرا ببیند زیرا حالت بسیار وحشتناکی دارم، هر کسی تاب و تحمل دیدنم را دارد در را روی آن باز می کنم تا مرا ببیند. مردم به وحشت افتادند و کسی حاضر به دیدن وی نشد اما از بین جمعیت ۴ نفر خیلی جسور و نترس بودند و گفتند: ما می آییم در را باز کن. چنان که در را باز کرد، همان زن که تمام عمرش را با دیدن فیلمها و زنان برهنه گذرانده بود، با حجاب و مؤدب نشسته بود. چادر را از سرش درآورده موی بر سر داشت و نه پوستی بلکه مو و پوست سرش کنده شده بودند و استخوان سرش باقی مانده بود.

از او پرسیدند: موها و پوست سرت را چه شده است؟ در جواب گفت: من همیشه عادت داشتم که سر برهنه از خانه بیرون بروم و اعتقادی به حجاب نداشتم. همین که مرا در قبر گذاشتند، فرشتگان به سراغم آمدند و موهای سرم را یک به یک با سختی تمام کشیدند که بر اثر کندن موها، پوست سرم کنده شد.

حال توصیه و سفارشم به همه زنان که به صورت سرلخت مشغول بازی در فیلمها، نمایشها، تئاترها، کوچه و بازارها، هتل ها و دیگر مجالس هستند این است که از سرنوشتن عبرت بگیرند و کاری که من کردم و عاقبت آن را دیدم آنها گرفتار نشوند و سر برهنه در هیچ کوچه و بازار و خیابانهای از شهر و محله دیدن نشوند و اگر

چنانچه قبلا سربرهنه بوده اند توبه کنند و آینده باحجاب و پوشش اسلامی را رعایت کنند.

روزی از این جهان خواهید رفت و با کردگار روبرو خواهید شد

عذاب قبر به خاطر لاک ناخن

و اما ادامه داستان؛ زن صورتش را نشان داد قیافه خوفناکی داشت، تمام گوشت صورتش ریخته و لبهایش از بین رفته بودند و فقط دندانهایش باقی مانده بودند. تصور کنید کسی که گوشت صورتش ریخته و فقط دندانهایش باقی بماند چه شکل و قیافه ای خواهد داشت؟ از او پرسیدند: چرا گوشتهای صورتت ریخته و قیافه ات بدین شکل در آمده است؟ جواب داد: لبهایم به این علت از بین رفتند که من لبهایم را همیشه با رژ لب آرایش می کردم و با آرایشی غلیظ و ناجایز پیش نامحرم ها و در مجالس عمومی حاضر می شدم.

تصور کنید: حال زنانی را که در محافل عمومی با غلیظ ترین آرایش ظاهر می شوند و یا در فیلمها و نمایشها خود را با بدترین وضع ممکن در معرض دید نامحرمان قرار می دهند. زنان باید متوجه باشند که گشت و گذار آنها در کوچه، بازارها و همیشه در انظار عموم می باشند.

سپس او ناخنهای دست و پایش را نشان داد، ناخنی هم نمانده بود و همه از بین رفته بودند، از او پرسیدند: برای ناخنهایت چه اتفاقی افتاده است؟ جواب داد: من همیشه ناخنهایم را لاک می زدم و این کار را افتخاری برای خود می پنداشتم. همین که مرا در قبر گذاشتند، فرشتگان لبهایم را بریدند و ناخنهایم را درآوردند و موهای

سرم را به همراه پوست کنند. او پس از این اظهارات بیهوش شد و همانند جسدی بی روح به زمین افتاد و فوت شد، همین افراد این زن را مجدداً به قبرستان بردند.

هدف خداوند از نشان دادن این نوع حوادث عبرتناک، بیداری انسانها و بازگشت آنها به سوی خداست. «فَفِرِّوْا اِلَى اللّٰهِ»

دنیا هر چهار سوی آن محل عبرت است. اما زرق و برق چشمه‌های را کور کرده است. راه اشتباه و غلط سرانجام به بن بست می‌رسد. بیاندیش چه کسانی از راه غلط به هدف رسیده‌اند. زرق و برق دنیا روزی باز می‌ماند. دوستان با وفا هم روزی فراوش می‌کنند. ناگهان اجل به سراغت می‌آید. حال متوجه می‌شوی که کجا بوده‌ای و دارالعمل کجا بوده است. لحظات حساس و با ارزش عمر از دست می‌روند. عمر از دست رفته باز نمی‌آید.

زنده شدن مرده

ممکن است که بعضی باور نکنند که چگونه مرده زنده می‌شود پس این زن چطور زنده شد؟

جواب سوال فوق این است که قانون کلی خداوند همین است که مرده دوباره زنده نمی‌شود و به این جهان باز نمی‌گردد.

اما گاهی اوقات به صورت خارق العاده حوادثی از این دست پیش می‌آیند تا اهل دنیا از آن درس عبرت بگیرند. این حوادث تنها مال این زن نیست از دیرباز از بدو آفرینش زمین در هر قرن و زمان چنین حوادثی رخ داده‌اند که مرده زنده شود و حالات غم انگیز قبر را بیان کرده و سپس مرده‌اند.

حافظ ابن ابی الدنيا کتاب به نام «من عاش بعد الموت» و یا کتاب حافظ بن رجب حنبلی «احوال القبور» پر از این نوع حوادث و داستان‌های خارق العاده هستند. این بزرگان از کتاب و سنت ثابت کرده‌اند که گاهی اوقات چنین حوادثی

برای عبرت حاصل کردن زندگان به وقوع پیوسته اند اما قانون کلی خداوند همین است که انسان یک بار وقتی که مرد، دوباره زنده نمی شود و به این جهان باز نمی گردد.

عذاب قبر به خاطر تماشا کردن فیلمهای مبتذل

بزرگی می فرماید: شبی برای عبرت حاصل کردن به قبرستان رفتم، از قضاء نزدیک قبری نشستم که تازه شخصی را در آن دفن کرده بودند. همین که نشستم بر من منکشف شد که میت در قبرش گرفتار عذاب است و آتش جهنم او را احاطه کرده است. کسی از داخل قبر فریاد می کشید: مرا نجات بده، به دادم برس، متوجه شدم که صدا از داخل همین قبر می آید، به او گفتم چگونه می توانم به تو کمک کنم حال آنکه این عذاب را دفع کند. او گفت: پسرم در منزل هم اکنون مشغول تماشای فیلمهای مبتذل است هرگاه او این کار را می کند من در قبر گرفتار عذاب می شوم و آتشی مرا احاطه می کند، به خاطر خدا پسرم را بفهمان که دست از این کار بردارد و مرا در قبر دچار عذاب نکند زیرا من این ویدئو را برای او خریده بودم و هم اکنون به خاطر آن گرفتار عذاب شده ام.

افسوس که چنین چیز ملعون و منفوری برای او نمی خریدم و کاش او را به درستی تربیت می کردم، کاش می توانستم او را از گناهان باز دارم، کاش او از عالم باخبر می شد. او آدرس منزلش را به من داد.

روز بعد صبح زود به منزل او رفتم و ماجرای دیشب را برای او توضیح دادم فرزندش ویدئو را تکه تکه کرد و دور انداخت و به خاطر گناهش گریه کرد و به بارگاه خداوندی توبه کرد.

تلویزیون و ماهواره را ترک کنید ، شاه دو جهان را از خود راضی کنید.

صدای خوفناک از قبرستان

علامه جلال الدین سیوطی رحمه الله در کتاب شرح الصدور خود نوشته است که شخصی منزلش کنار قبرستان بود. روزی ایشان برای عروسی پسرش جشن مفصلی با انواع رقص و سرود برگزار کرد. مردم مشغول رقص و پایکوبی بودند که ناگهان از داخل قبرستان صدای صاعقه آسایی این گونه به گوش رسید و این دو بیت شعر را با لحنی بسیار وحشتناکی می خواند:

يَا أَهْلَ لَذَّةٍ لَهُوٍ لَا تَدُومُ لَهُمُ إِنَّ الْأَمْنِيَّاتِ تَبِيدُ اللَّهُوِ وَاللَّعِبِ
كُم مِّنْ رَّأْيِنَاهُ مَسْرُوراً بِلَذَّتِهِ أُمْسِي فَرِيداً مِّنَ الْأَهْلِيْنَ مُغْتَرِباً

ای کسانی که در رقص و پایکوبی ناپایدار مستغرق هستید. مرگ تمام بازیها و خوشی ها را از بین می برد. ما بسیاری را غافل دیده ایم که مشغول شادی و لذتها بوده اند. اما مرگ آنها را از اهل و عیالشان جدا کرده است. راوی می گوید: چند روزی بعد از این ماجرا عروس فوت شد. وای حسرت و افسوس که مردم چقدر غرق در شادی و لذتها هستند، مشغول قهقهه و تماشای فیلمها و وقت گذرانی هستند، محفل بسیار گرم و لذت بخش است اما ناگهان تبدیل به ماتم کده ای می شود.

تاکی گلهای شادی را بین یکدیگر تقسیم می کنید؟ تا کی زنده می مانید و تا کی شاد و مسرور خواهید ماند؟

این حکایت فقط برای گذشتگان نبوده اند، این حکایتهای تلخ باید درس عبرتی باشند برای کسانی که هم اکنون چنین مجالس بیهوده ای برپا می کنند. باید درس عبرتی باشد برای کسانی که در چنین محافل بیهوده ای شرکت می کنند. مسلمانان باید چشمهایشان باز شوند و از حکایات گذشتگان درس عبرت بگیرند. ومن الله التوفيق

عروس بد قسمت

در یکی از شهرهای ایالت پنجاب پاکستان مراسم عروسی برگزار شد. محفل رقص و سرود، صدای خواننده ها تمام محله را پر کرده بود. زنان و مردان باهم می رقصیدند و خبری از چادر حیاء و عفت نبود. طوفان بدبختی برپا شده بود و عروس در وسط جمعیت با غلیظ ترین آرایش و لباسی نامناسب نشسته بود. نگهان از بین جمعیت بلند شد و کنار مادرش رفت و به او گفت: مادر! امشب شب شادمانی و خوشی است، چرا شما ساکت نشسته اید! مادر پیر و بخت برگشته به دخترش گفت: رقصیدن کار دختران جوان و نوجوان است من پیر شده ام و اهل این کار نیستم. اما دختر اصرار داشت که مادرش برقصد، چادر را از سر مادرش درآورد و او را وارد میدان رقص کرد. مادر نگون بخت هم به خاطر دخترش شروع به رقصیدن کرد و جمعیت با خنده به او نگاه می کردند، او با صدای طبل و موسیقی می رقصید و جمعیت بی حیا را به وجد درآورد.

پاسی از شب بدین منوال گذشت و همگان خسته و کوفته خوابیدند و عروس را به خانه بخت بردند، صبح بیدار شدند و در انتظار عروس و داماد نشستند تا به آنها تبریک بگویند اما چه کسی جرات می کند آنها را بیدار کند، عروس و داماد خسته هستند. آخر خواب و خستگی تا کی؟! سرانجام کسی در را زد خبری نبود، داخل اتاق رفتند و دیدند که عروس بدقسمت به عالمی دیگر رفته بود و در خواب، عزرائیل به سراغش آمده و روحش را قبض کرده بود. عروسی که خود رقصید و مادرش را نیز وادار به رقصیدن کرده بود. محفل رقص و سرود دیشب امروز به عزا تبدیل شده است. عروس با تمام آرزوهایش در اختیار کرم وحشرات زمین قرار گرفت.

رقاصان دیشب، امروز با آه و ناله بر سر و صورت می زنند، شادیه‌ها دیشب تبدیل به حزن و اندوه بی پایان گشته است. عروسی که دیروز آرایشگر او را با

انواع آرایش و مدها آراسته بود امروز دست غسل است و او را با کمترین امکانات، با آب خالص غسل داده و تحویل خاک می دهند، لباسهای قیمتی دیروز را از تنش درآورده می شوند و با کفنی ارزان قیمت کفن می گردد، عطرهای دیشب و دیروز کجا هستند؟ امروز بویی از آنها به مشام نمی رسد و بوی کافور احساس می شود و بس، عروسی که دیروز بر آخرین مدل ماشین و با گلهای رنگارنگ سوار بود امروز سوار بر تابوت و بر شانه های مردم به سوی قبرستان ویران برده می شود، عروسی که دیشب در محله معطر و آذین بسته با گلهای قیمتی و چراغانی شره بود امروز داخل قبر تنگ و تاریکی قرار می گیرد که هیچ نوع روشنایی و نوری در آن وجود ندارد.

تا کی گلهای شادی را بین یکدیگر تقسیم می کنید؟ تا کی زنده می مانید و تا کی شاد و مسرور خواهید ماند؟

فصل نهم

عذاب قبر به خاطر تراشیدن ریش

تراشیدن و یا کوتاه کردن ریش کمتر از یک قبضه -یک مشت- حرام و گناه است. کسانی که این کار را انجام می دهند افرادی فاسق و مستحق عذاب دوزخ هستند.

در حدیث آمده است که حضرت عبدالله بن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رکایت کرده اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: سبیلها را کوتاه و ریش را بلند نگهدارید.^۱

مار سیاه در قبر به خاطر تراشیدن ریش

در حومه شهر کویت -مرکز ایالت بلوچستان پاکستان- جسدی دیده شد. جسد به پزشکی قانونی انتقال داده شد. پس از طی مراحل قانونی و پیدانشدن وارث برای او مسئولین شهر، او را با حضور مردم دفن کردند اما پس از گذشت چند روز وارثانش از مرگ او مطلع شدند و برای شناسایی جسد و انتقال او به شهر خود قصد نبش قبر را داشتند. با باز کردن قبر با حالت غم انگیز عجیبی روبرو گشتند. کژدمهای سیاهی در محل روییدن موهای ریش قرار گرفته بودند و او را نیش می زدند.

بله دوستداران پیامبر! از این داستان عبرت بگیرید و به احادیث آن حضرت صلی الله علیه وسلم عمل کنید، سبیلها را کوتاه و ریش را بلند نگهدارید و صورت خود را همانند یهودیان و مسیحیان در نیاورید.

^۱ ترمذی: ج ۲ ص ۱۰۰

کژدم سیاه در حمام

نوجوانی از شهر کراچی پاکستان داستان فوق راشنیده بود. او به خاطر ترس از خداوند و دچار نشدن به چنین سرنوشتی ریش خود را نگاه داشته بود و سیلها را کوتاه می کرد. اما خانواده او مخالف این کار او بودند. مراسم عروسی او نزدیک بود، خانواده او اصرار داشتند که او حتما ریش خود را بتراشد.

او که داستان گرفتار شدن نوجوان را به عذاب خداوندی را فراموش نکرده بود اما نمی توانست در برابر خواسته خانواده ایستادگی کند و چیزی بگوید. پس از تراشیدن ریش وارد حمام شد تا استحمام کند اما با کژدم سیاه و بزرگی روبرو گشت که به طرف او می آمد. با دیدن کژدم از کارش پشیمان شد و به بارگاه خداوندی توبه کرد و سوگند یاد کرد که دوباره ریش خود را نتراشد.

گودال خوفناک

در حدیث وارد شده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: در شب معراج کسانی را در جهنم دیدم که زبانهای آنها را با قیچیهای آتشین می بریدند، از همراهانم پرسیدم: اینها چه کسانی هستند و چه گناهی انجام داده اند؟ همراهانم گفتند: اینها کسانی هستند که در دنیا برای آرایش و زینت خود، از آلات ناجایز استفاده می کردند.

گرفتار شدن آرایشگر در قبر به خاطر تراشیدن ریش دیگران

در یکی از شهر های پاکستان آرایشگری در حالت احتضار قرار داشت، اطرافیان به وی تلقین کردند تا کلمه بخواند اما نتوانست کلمه را به زبان بیاورد. دوباره از او خواستند تا کلمه بخواند باز هم نتوانست و بر اثر شدت وسختی سکرات به کلمه بد و بیراه گفت و با همین حالت از دنیا رفت. زمانی که خواستند او را دفن کنند، کسانی که می خواستند او را داخل قبر بگذارند ناگهان فریاد کشیدند و جنازه را رها کرده و گریختند چرا که قبر مملو از کژدمهای سیاه بود.

این قبر را رها کردند و در محلی دیگر برای او قبری حفر نمودند این قبر هم پر از کژدم سیاه بود، سرانجام او را در همین قبر با کژدمها دفن کردند.

آرایشگرهای عزیز بدانند که تراشیدن و کوتاه کردن ریش کمتر از یک قبضه حرام است پس به خاطر به دست آوردن چند ریال نباید سنت عظیم الشان پیامبر را از میان بردارند. دستمزد و اجرتی که از این طریق به دست می آورند قطعاً حرام است. به عاقبت خود فکر کنند تا به سرنوشتی چون این شخص گرفتار نشوند.

کسانی که ریش را می تراشند و یا کمتر از یک قبضه کوتاه می کنند بدانند که از قهر و غضب خداوندی در امان نخواهند بود.

توبه کنید زیرا در رحمت خداوند همیشه باز است. اگر توبه نکردید و به داخل قبر رفتید عذابی سخت خواهید دید کسانی که ادعای محبت با پیامبر را دارند به دستورات آن حضرت صلی الله علیه وسلم به دقت عمل کنند و سنت مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم را به خاطر رضای کسی ترک نکنند. دستور آن حضرت صلی الله علیه وسلم این است که سبیل هارا کوتاه کنید و ریش را بلند نگه دارید و صورت ظاهری خود را همانند یهود و نصاری سازید.

ای انسان غافل! خوب فکر کن و دور و برت را با چشمان باز نگاه کن و از حوادث پیرامون خود عبرت بگیر.

تمام ناز و ادای تو در دنیا می ماند و در عالم آخرت خریداری ندارد و لباسهای ناز و فاخرانه را از تن در می آورند. هر اندازه سرمایه دار باشی، باز هم سرمایه تو از این جهان همان کفن است و بس.

هر چه قدر زمین دار و فئودال باشی، باز هم همان قبر معمولی که برای یک انسان عادی است برای تو خواهد بود. لباسهای را دیگران می پوشند، مال و متاعی که با مکیدن خون انسان های ضعیف جمع کردی از آن ورثاء خواهد شد. به هنگام

مرگ تو اشکبار خواهی بود، اما اطرافیانست به خاطر تصاحب اموالت شاد و خندان خواهند بود، تو را سریع السیر تحویل قبر می دهند که بس تاریک و جایی است که تو ورود به آن جا را در خواب هم ندیدی، خروارها خاک بر سرت می ریزند و تو را تنها آنجا می گذارند، جایی که عزیز ترین کس تو آنجا نمی ماند، در واقع توان تحمل ماندن در آنجا را ندارد، جایی که تو هزاران، هزار سال باید آنجا بمانی چگونه بمانی با تحمل مرارتها، افسردگی مداوم و فشردن لحظه به لحظه قبر.

آمدن نکیر و منکر با هیأتی خوفناک برای سوال و جواب، در صورت اشتباه پاسخ دادن به جواب آنها پاهایت را با موهای سرت می بندند و تا قیامت این گونه بسته خواهید شد.

برای به دست آوردن مال و متاع نباید احکام و دستورات خدا و رسول را زیر پا گذاشت. رزق و روزی تو، به همان اندازه است که در لوح محفوظ نوشته شده است. ناراضی کردن خدا به خاطر ازدواج است، حال آنکه خداوند سرنوشت را در لوح محفوظ نگاشته است. آنچه در لوح محفوظ نوشته شده به تو خواهید رسید، نافرمانی چرا؟ چیزی را که تو بخواهی اما آن در لوح محفوظ در سرنوشت تو نوشته نشده باشد اگر تمام عالم جمع شوند تا آن به تو برسد باز هم به تو نخواهد رسید.

مرگ در حال تراشیدن ریش

در بنگلادش نوجوان متدین و باخدایی بود که اهمیت فوق العاده ای برای ریش قائل بود اما پدر و مادرش مخالف گذاشتن ریش بودند. در روز عروسی او پدر و مادرش او را وادار به تراشیدن ریش کردند. به آرایشگاه رفته بود، ریش را تراشیده و در حین بازگشت به منزل و وارد شدن در جشن عروسی با اتومبیلی برخورد کرد و در جا، جان باخت.

تمام آرزوهای او تبدیل به خاک شدند، پدر و مادر او با اجبار او را برای انجام گناه به کجا رسیدند؟ نه به مراسم عروسی رسیدند و نه ریشی برای او ماند. با نافرمانی خدا، به جهان آخرت رفت حال او در اختیار خداست، هر گونه که با او رفتار کند مختار است.

برادر مسلمان! از هم اکنون تصمیم بگیر که دوباره ریش خود را نتراشی و خداوند را با این کار ناراضی نکنی و خشم او را متوجه خود نگردانی، تصمیم بگیر که اگر چنانچه سر از تن جدا شود اما ریش تراشیده نشود. سنت پیامبر را برتر از هر چیز دیگر بدان و این است ایمان یک مسلمان.

مار آخرت خطرناکتر از مار دنیا است

مولانا طارق جمیل می گوید: پدرم فوت شده بود، شبی او را در خواب دیدم که حالت اضطراب و نگرانی داشت. پرسیدم چه شده است؟ گفت: پسرم مارهای آخرت خیلی خطرناکتر از مارهای دنیا هستند.

از او پرسیدم: خداوند با شما چگونه برخورد کرد؟ گفت: خداوند با فضل و کرمش بر من رحم کرد و از گرفتاری های قبر نجاتم داد.

اما پسرم مارهای آخرت خیلی خطرناکتر هستند و تا روز برخاستن از قبر همراه هستند و لحظه ای از انسان گناهکار جدا نمی شوند.

کژدمهای جهنم اندازه قاطر هستند

هر گاه کژدمی کسی را نیش بزند، اثر آن تا چهل سال باقی می ماند، یک بار نیش زدن یکی از آنها، حداقل تا چهل سال طول می کشد.

انسانهایی که نافرمانی خداوند را می کنند قابل ترحم و دلسوزی هستند. هر گاه کسی باشما دشمنی کرد و نافرمان خدا هم بود از او انتقام نگیرید خداوند از طرف شما انتقام می گیرد و نیازی به انتقام گرفتن شما نیست.

هر گاه کسی با گناه و معصیت بمیرد خداوند می داند چگونه حشر خواهد شد. برادر مسلمان همه باید به فکر نجات انسانیت باشیم.

﴿ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾

گناه تراشیدن ریش از منظر مولانا عاشق الهی بلند شهری

مولانا عاشق الهی ۳۸ بیت شعر در رابطه با اهمیت ریش و نکوهش تراشیدن آن سروده اند که خلاصه ترجمه آن بدین شرح است:^۱

مظهر آن دین جاویدان تو	ریش باشد مظهر ایمان تو
سنت احمد به خود آویز کن	از تراشیدن ز ریش پرهیز کن
رسم کافر عادت هر کافر است	خفت و خواری به روز محشر است
گوش دار از مصطفی تو این سبق	ظاهرت زیبا بکن ای مرد حق
سنت زیبای احمد مصطفی	جایگاه ریش در دین خدا
بهر مردان جایگاه و عزتی	ریش باشد هر نبی را سنتی
چون خلاف کافر است و مشرکان	ریش باشد مومنان را یک نشان
چونکه در آن عزت مومن بود	ریش داشتن عادت مومن بود
از چه تقلید می کنی از کافران	امر پاک خاتم پیغمبران
سنت پیغمبرت را کن قبول	گر که خواهی حشر کردی با رسول
تو عزیز هر دو دنیا می شوی	گر گذاری ریش خود را ای ولی
ای مسلمان یک دمی آزاده باش	بهر قبر تنگ خود آماده باش
عامل سنت همیشه پایدار	نزد خالق سربلند و رستگار
بشنو از این قلب بس حیران من	تو نکن کتمان حق ای جان من
نه لباس و نه صدا و نه زبان	فرق ریش تو باشد با زنان

^۱ برگرداندن اشعار از زبان اردو به فارسی توسط شاعر جوان ابراهیم کیدانی.

فصل دهم

عذاب قبر به خاطر بی حجابی

بدترین عذاب برای زنان بی حجاب

علامه ابن حجر مکی هیثمی رحمة الله علیه می گوید: شبی که پیامبر به معراج رفته بودند، در آنجا زنانی را دیدند که با موهای شان آویزان هستند و سرهایشان شکافته می شود، همراهان آن حضرت صلی الله علیه وسلم به ایشان گفتند: اینها زنانی هستند که در دنیا سرهایشان برهنه بود.^۱

هجوم حشرات بر جسد زن بی حجاب

جوانی این داستان را بایداد کردن سوگند این گونه تعریف کرد:

دختر جوان یکی از دوستانم فوت شده بود، پس از خاک سپاری او معلوم شد که کیف پدرش که حاوی مدارک مهم و ضروری بود در قبر جا مانده است. پدرش بنا بر اجبار قبر را شکافت، همین که قبر را باز کردند با منظره عجیبی روبرو گشتند. کفن دختر برداشته شده بود، جسد دختر جوان مانند کمان خمیده، پاهایش را با موهای سرش بسته و حشرات موذی که تا آن لحظه ندیده بودیم بر او هجوم آورده بودند. با دیدن این صحنه همه فرار کردند و کسی جرات نکرد کیف را از قبر بردارد.

پس از آن که به خانه رسیدیم پرسیدیم: او چه گناهی داشت و کدام دستور خداوند را زیر پا می گذاشت؟

^۱ الزواجر ج ۲ ص ۹۸

گفته شد: او گناه خاصی انجام نمی داد اما مثل سایر دختران عصر حاضر اهمیتی برای حجاب و پوشیدن سر قایل نبود، چند روز قبل از وفاتش در یکی از مراسم عروسی خانوادگی شرکت کرد و با بدترین فرم لباس و موها در انظار عمومی ظاهر شد و مد پرستی را می پسندید.

خواهرم حجابت را حفظ کن چرا در کوچه بازارها بدون حجاب ظاهر می شوی روزی در قبر گذاشته خواهی شد در آنجا مار، عقرب و ... با تو چه خواهند کرد.

مد پرستی چقدر سخیف و هجو آمیز است اما خواهران به جای آنکه از این دست حوادث عبرت بگیرند برعکس راه گرفتار شدگان را می پیمایند و عملشان را توجیه می کنند که ما مجبور هستیم بافت خانوادگی ما اینگونه است و رعایت کردن رسومات، عادات و فرهنگ خانوادگی نیز الزامی است. در منزل کسی حجاب نمی کند من تنها چطور بتوانم حجاب را رعایت کنم در خانواده ما رسم است که برای دختران با حجاب خواستگار نمی آید، خانواده ما تحصیل کرده و با سواد هستند و...!!! آیا رسومات، عادات و فرهنگ خانوادگی تو را از عذاب قبر نجات می دهد؟ آیا این گفته ها و توجیهات تو، می تواند تو را از عذاب خداوند حفاظت کند؟

قطعا هیچ بهانه عبث و بیهوده ای به نزد خداوند پذیرفته نمی شود پس آنچه که تو را نجات می دهد آن را برگزین و هرگز حجاب را ترک نکن و از بی حجابی توبه کن. هر آنچه در لوح محفوظ نوشته شده است در جهان عملی خواهد شد با سواد و بی سواد بودن هیچ تاثیری ندارد بسا اتفاق افتاده است که خانه عروس مزین و حله او، آراسته و چراغانی شده اما عروس به آن نرسیده و تحویل قبر تاریک و تنگ گردیده و خوراک کرمها شده است.

قطع کردن زبان با قیچی آتشین

برادران و خواهران ایمانی! از پوشیدن هر نوع لباس غیر شرع و لباسی که بی حیایی و بی حجابی را ترویج می کند اکیداً پرهیزیم دنباله رو مد نباشیم زیرا آن حضرت صلی الله علیه وسلم در شب معراج

صحنه های عجیبی از قطع شدن زبانهای نازک با قیچی را دیده اند و فرمود: به من گفته شد اینها کسانی هستند که در دنیا لباسهایی می پوشیدند که از نظر شرعی برای آنها ناجایز و حرام بودند.

همچنین در آن شب گودالی را به من نشان دادند که افرادی در آن گرفتار عذاب بودند و بوی بسیار متعفی از آن می آمد. گفتند: اینها زنانی هستند که در دنیا لباسهای تنگ و نازک و نا مشروع می پوشیدند.^۱

از بین رفتن موهای سر به دلیل عریان کردن سر

شخصی نوشته است که دختر خیلی ناز، زیبا و با خردی داشتم، تمام امکانات رفاهی و آرایشی را در اختیار او قرار دادم. بهترین و با تجربه ترین معلمین را برای او استخدام کردم تا به مدارج عالی علمی برسد و علم روز و تکنولوژی را فرا گیرد اما او همیشه سر برهنه بود و میانه خوبی با حجاب و به ویژه پوشیدن سر نداشت. از قضا در جوانی در گذشت، شبی او را در خواب دیدم که موهای سرش از بین رفته و یک تار مو هم ندارد، لبهایش بریده و دندانهایش آشکار هستند و قیافه بسیار بد و کریهی دارد. پرسیدم: دخترم چرا اینگونه شده ای؟

گفت: وقتی مرا در قبر گذاشتید و رفتید دو فرشته به سراغم آمدند و گفتند: تو در دنیا سر برهنه و بدون حجاب در انظار عمومی ظاهر می شدی اکنون عذاب آن را خواهی دید. فرشتگانی آمدند و موهای سرم را یک به یک با شدت تمام کردند به گونه ای با شدت و عصبانی می کشیدند که پوست سرم کنده شد.

گروه دیگری از فرشتگان آمدند و گفتند: وضو تو بخاطر استفاده از رژ لب نادرست بوده است، بنابر این لبهایت باید بریده شوند و گروهی دیگر از فرشتگان آمدند و گفتند: غسلت نیز به خاطر استفاده از لاک ناخن صحیح نبوده است بنابراین لبهایم را بریدند و ناخنهایم را قطع کردند و هم اکنون این گونه معذب هستم.

^۱ شرح الصدور للسیوطی ص ۱۶۸

امروزه ما دختران خود را از آموزش احکام اسلامی محروم و دور نگاه می داریم، معلوم نیست فردای با آنها چه رفتار و برخوردی می شود؟

وظیفه دینی و شرعی پدران است که فرزندان را احکام اسلامی، تقوی و پرهیزگاری بیاموزند تا آنها بتوانند بوسیله احکام اسلامی خدا را بشناسند و آن گونه که حق شناخت و عبادت اوست او را عبادت کنند. دنیا محلی است که انسان هر اندازه ملوث به گناه و معصیت باشد بوسیله توبه می تواند خود را پاک کند زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد.

جهان آخرت به دست خودمان است. می توانیم آن را با انجام اعمال نیک آباد کنیم و یا خدای نکرده با انجام اعمال بد، آن جهان را تباه و برای همیشه خود را گرفتار عذاب کنیم.

فصل یازدهم

نافرمانی و اتدین و عذاب قبر

در روایتی از حضرت عبدالله بن ابی الهذیل نقل شده است که شخصی بدکردار، فاسق و فاجری بود که هرگاه با مادرش صحبت می کرد ۳ بار جلوی عرعر می کرد و به مادرش می گفت: "تو الاغ هستی"

فرزند بدکردار و سیه روز فوت کرد پس از دفن او، هر روز بعد از نماز عصر سرش را تا سینه از قبر بیرون می کرد و سه بار عرعر می کرد و دو مرتبه وارد قبر می شد و این عمل را هر روز تکرار می کرد و همه مردم صدای عرعر او را می شنیدند.

تبدیل شدن سر، به سر الاغ به خاطر شراب نوشی و نافرمانی مادر

عوام بن حوشب می گوید: به روستایی رفتیم در کنار آن روستا قبرستانی بود بعد از نماز عصر به قبرستان رفتم، کنار قبری ایستادم تا فاتحه ای خوانده باشم و از حال مردگان عبرت حاصل کنم. ناگهان از داخل قبر سری بیرون آمد که مانند سر الاغ بود و بقیه بدن، بدن انسان، سه بار عرعر کرد و دوباره داخل قبر رفت.

ماجرای ازاهاالی محل پرسیدم، گفتند: او شخصی دائم الخمری بود که مادرش او را باز می داشت و او را نصیحت می کرد اما فرزند بد قسمت به نصیحت مادرش گوش نمی داد و به جای گوش دادن به نصیحت مادر، ناسزا نثار او می کرد و به او می گفت: ای الاغ! و صدای عرعر الاغ را در گوش او در می آورد.

پس از مدتی روزی بعد نماز عصر فوت کرد، در همان روز او را دفن کردند، از آن روز به بعد هر روز بعد از نماز عصر سرش را از قبر بیرون می آورد و مانند الاغ عرعر می کند و دو مرتبه وارد قبر می شود.

در رایتی دیگر نقل شده است که هرگاه فرزند نافرمان دفن شود قبر او را چنان می فشارد که پهلوی او و دنده هایش درهم فرو می روند.

بیرون آمدن پاهای از قبر به سبب نافرمانی مادر

در جوار مرقد حضرت ابو عبدالله محمد تکرودی مالکی قبری بود که پاهای آن از قبر بیرون بودند .

باری گروهی از صالحین بر مزار حضرت ابو عبدالله آمده بودند تا فاتحه ای برای ایشان بخوانند. مشاهده کردند، قبری که در جوار قبر این بزرگوار است، پاهایش خوارج هستند، بر پاهایش خاک ریختند و رفتند. پس از گذشت مدتی دوباره بر مزار ابو عبدالله جهت خواندن فاتحه آمدند باز هم دیدند که پاهای آن مرده که در جوار قبر ابو عبدالله است بیرون قبر هستند با خود گفتند، معلوم می شود او گناه بزرگی انجام داده است که هم اکنون با چنین رسوایی و عذابی گرفتار شده است. همه به بارگاه خداوندی دعا کردند و پاهای او را زیر خاک دفن کردند و دوباره او را با چنین حالتی ندیدند. گویا خداوند دعای آنها را در حق او قبول کرد و از آن رسوایی نجات بخشید.

امام سخاوی می فرمودند این شخص با پاهایش نسبت به مادرش بی احترامی و به او توهین کرده بود لذا به عنوان سزا و عذاب با چنین سرنوشتی دچار شده بود.

وحشت از مرگ به خاطر قطع ارتباط با مادر

در روایتی آمده است که صحابی بنام حارثه در حال احتضار و نزع بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای عیادت ایشان رفتند کلمه را به تلقین نمودند اما او نتوانست کلمه بخواند، آن حضرت صلی الله علیه و سلم پرسیدند: چرا کلمه نمی خوانید. گفت: شعله هایی از آتش را در جلو چشمان خود می بینم و از ترس آتش

نمی توانم کلمه بخوانم و زبانم بند می آید. آن حضرت صلی الله علیه وسلم پرسیدند: شما چه کار خلاف و گناهی انجام داده اید؟ در جواب گفت: با مادرم محبت نمی کردم و با او قطع رابطه کرده ام و او با من قهر هست. پیامبر مادر او را خواستند و فرمودند: او را ببخشید و گرنه فرشتگان؛ روح او را به سوی دوزخ خواهند برد. مادر انکار کرد؛ پیامبر فرمودند: در این صورت برای او دعا کنید تا کلمه برزبانش جاری شود. در همین حین جبرئیل از جانب خداوند آمد و فرمودند: خداوند به شما سلام میگفتند و فرمودند: شما بهترین و افضل ترین خلق از مخلوقاتم هستید. سوگند به جلال و عظمت که تا مادرش او را نبخشد هرگز حارثه را نمی بخشم.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم با شنیدن پیام خداوند به مادرش سفارش کردند و از او خواستند تا حارثه را ببخشد. چنانکه مادر حارثه او را بخشید و آن گاه کلمه بر زبان او جاری شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

عذاب قبر به خاطر ترساندن مادر

باری رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند: ایبا تا به ملاقات غربا و بینوایان برویم، حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه گفتند: غرباء و بینوایان چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی که کسی به دیدنشان نمی رود. ابوذر گفتند: شاید منظور شما اهل قبور مردگان هستند، فرمودند: بله هر دوی ایشان به قبرستان جنت البقیع تشریف بردند. در کنار قبری ایستادند و با صدای بلند گریه کردند، ابوذر گفتند: چرا گریه می کنید؟

فرمودند: در این قبر شخصی از امت من است که دچار عذاب شدیدی است در همین حال بود که جبرئیل خدمت آن حضرت صلی الله علیه وسلم رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! به خاطر گریه شما فرشتگان در آسمان گریه می کنند. پیامبر فرمودند: از داخل این قبر صدای گریه وضجه نوجوانی به گوش می رسد و همانند بینوایان فریاد می کشد آیا می دانید او چه کسی است؟ حضرت جبرئیل علیه السلام گفتند: ما از گناه امت شما با خبر نیستیم. از خداوند بخواهید تا شما را از حال او باخبر کند. پیامبر دعا

فرمودند و بر اثر دعای ایشان نوجوانی از داخل قبر فریاد کشید: الامان الامان، به دادم برس، به دادم برس که آتش جهنم از هر چهار طرف مرا احاطه کرده است و این عذاب بدان سبب است که من در زندگی، مادرم را می ترساندم. با شنیدن صدا و گفتگوی نوجوان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ابوذر فرمودند: برو به شهر و در شهر اعلان کن تا مردم به قبرستان بیایند. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر چنانچه مادر او مرده باشد او تا قیامت این گونه معذب خواهند بود. مردم مدینه بدانجا آمدند، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا صاحب این قبر را می شناسید ؟ از حاضرین کسی او را نشناخت تا آنکه پیر زن ضعیف و ناتوانی که عصا به دست داشت آمد. پیامبر فرمودند: آیا صاحب این قبر را می شناسی؟ گفت: بله او را می شناسم.

آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: با شما چه نسبتی دارد؟ آن زن گفت: او پاره تن و خنک کننده چشمانم-فرزندم-است. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا شما از او راضی هستید؟ گفت: خیر

آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دلیل نارضایتی شما از او چیست؟ گفت: روزی بر مصلائی خود مشغول نماز بودم، تنها پسر که شراب نوشیده بود وارد خانه و با چوبی چنان محکم بر دستم زد که آن را شکست. من او را در همان حالت بد دعا کردم و گفتم: خداوند هرگز تورا نبخشد و از تو راضی نشود. فرمودند: ای مادر ناتوان! به پسر رحمت کن و او را ببخش زیرا کسی که بر دیگران رحم نکند خداوند هم بر او رحم نمی کند. مادر گفت: او با من کاری کرد که در دلم رجمی نسبت به او باقی نمانده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بیا نزدیک و گوش خود را به قبر نزدیک کن و صدای او را بشنو. پیر زن فریاد به قبر نزدیک شد و صدای پسرش را شنید که می گفت: ای مادرم! به عالم رحم کن اگر بر من رحم نکنی تا قیامت در آتش خواهم سوخت. مادر با شنیدن آواز غمناک پسرش گفت: او را بخشیدم. همین که مادر او را بخشید عذاب قبر از او دور شد و هوای دلنواز بهشت بر قبرش وزید.

فصل دوازدهم

عذاب قبر به خاطر رشوه ستانی

آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با نحوست رشوه ستانی فرمودند:

۱- رشوه گرفتن مساوی با تن فروشی است. (کنز العمال)

۲- لعنت خداوند بر رشوه گیرنده، همانند باران می بارد.

۳- رشوه گرفتن و فیصله کردن قضیه ای با رشوه، مساوی با کفر است.

۴- گوشتی که از طریق حرام رشد و نمو کند هرگز وارد بهشت نمی شود. (بیهقی)

۵- نماز چهل روز، رشوه گیرنده قبول نمی شود. (دیلمی)

۶- دعای رشوه گیرنده هرگز اجابت نمی شود.

مار خطرناک در قبر رشوه گیرنده

بر کسی پوشیده نیست که امروزه بیماری رشوه خواری چقدر عام شده است و همگان از آن پریشان هستند همانند طوفان سهمگین اقوام، شهرها و کشورها را در نوردیده است. خداوند مسلمانان را از ویرانی این طوفان نجات دهد و در این رابطه داستانی از حافظ ابن حجر به عنوان درس عبرت ذکر می گردد؛

حافظ ابن حجر عسقلانی می فرماید: شخصی به نام عبد الباسط منشی قاضی شهر بود. او شخصی مفلس و بی نوا بود اما به خاطر سمت منشی قاضی، به ثروتی هنگفت و جایگاهی مهم دست پیدا کرد. از قضا فوت کرد، مردم او را دفن کردند پس از مدتی قبر او باز شد، مردم دیدند که او با زنجیری آتشین بسته و مار بزرگی خود

را به جسد او پیچیده است، مردم از ترس و وحشت با کمک هم بر او خاک ریختند و قبرش را بستند.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با این گونه اشخاص فرمودند: «الراشی والمرثی فی النار»؛ رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو در آتش جهنم هستند. امروزه ما با چشمان خود می بینیم که رشوه میان مردم چقدر عام شده است، هیچ اداره ی دولتی از این مرض پاک نیست. خدای نا خواسته اگر به خاطر این گناه اتفاقی بیفتد سرانجام ما چه می شود؟

فشردن قبر، رشوه ستان را

در قبرستان قدیمی شهر راولپندی پاکستان جنازه یکی از افسران پلیس را جهت دفن آوردند. این حادثه دردناک در ۲۷ جمادی الاولی ۱۴۱۱ اتفاق افتاد. زمانی که او را در قبر گذاشتند قبر فرو ریخت و ناگهان مرده از دید مردم پنهان شد. مردم گورکن را مقصر دانستند که محل نامناسب و خاکی را برای او انتخاب کرده است. جای دیگری را انتخاب کردند و قبری برای او کردند و او را در آن دفن کردند. همین که او را در قبر گذاشتند باز هم قبر فرو ریخت. خوف و هراس مردم را فرا گرفت. برای بار سوم برایش قبری کردند و این بار هم قبر خود به خود بسته شد و او را چنان فشار داد که همگان حیران شدند و در فکر عمیقی فرو رفتند. تا پنج بار این عمل تکرار شد و سرانجام در مرحله پنجم او را با همان حالت در قبر گذاشتند و در حق او دعای مغفرت کردند.

در حدیثی از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه شخصی قاضی، حاکم و یا فرماندار شهری قرار بگیرد، روز قیامت به گونه ای حشر خواهد شد که دست و پای او بسته شده اند. اگر فیصله و قضاوت او به خاطر خدا و بر حق بوده باشد و بر رعیت و

^۱ الزواجر

ملت ظلم نکرده باشد و از آنها رشوه نگرفته باشد دستهای او باز خواهند شد و اگر چنانچه فیصه و قضاوت او ناعادلانه باشد و بر ملت و رعیت ظلم کرده باشد و از آنها رشوه گرفته باشد در جهنمی سرنگون می شود که عمق و ژرفای آن معادل پانصد سال راه خواهد بود.

توبه صادقانه یک رشوه خوار

در هندوستان افسر پلیسی بود که هیچ کاری را بدون رشوه انجام نمی داد و با وجود گرفتن رشوه باز هم مراحل کار را به صورت درست و قانونی طی نمی کرد.

در یکی از روزهای گرم تابستان، برای انجام مأموریتی رفت، در مسیر راه بر اثر شدت گرما از ادامه راه بازماند. در کنار جاده، قبر یکی از اولیاء و بزرگان شهر قرار داشت که در کنار مزار او درخت و آب فراوانی موجود بود. افسر پلیس به آنجا رفت تا استراحتی کند و از آبهای آنجا رفع عطش کند. پس از نوشیدن آب به حمام رفت و استحمام کرد و بیرون آمد، شخصی را دید که کنار قبر نشست و در فکر فرو رفته اند، از او پرسید: به چه نگاه میکنی؟ چه چیزی عایدت می شود؟ مرد درویش به او گفت: آقای رئیس شما هم بنشینید دست خالی بر نخواهید گشت و چیزی نصیب شما خواهد شد. او نیز نشست تا ببیند چه می گذرد. همین که نشست و به مراقبه پرداخت گریه کرد و فریاد کشید: «من توبه می کنم، پروردگارا، مرا هلاک نگردان که من غرق در گناه، از گناهانم پشیمانم، دیگر به کسی ظلم نمی کنم، و از کسی رشوه نمی گیرم» زار زار گریه می کرد و اشک از چشمانش جاری بود. بالاخره به خود آمد و به خانه خود بازگشت و به همسرش گفت: حقوق من ماهی ۴ روپیه است و با همین ۴ روپیه قناعت می کنم و در آینده از کسی رشوه نمی گیرم. دوست داری با من و این حقوق اندک زندگی کن وگرنه راه من از تو جداست چرا که من دیگر اهل رشوه گرفتن نیستم، دوست داری با من زندگی کن و اگر نه برادرانت را بخواه تا تو را طلاق بدهم. همسرش گفت: چطور با ۴ روپیه زندگی کنم؟ بچه های مدرسه ای را

چکار کنم ؟ هزینه تحصیل آنها را چگونه پرداخت می کنی؟ من نمی توانم با این مبلغ اندک زندگی کنم و از تو جدا خواهم شد. روز بعد برادران او آمدند و او را تفهیم کردند که بدون رشوه نمی شود، تورم خیلی بالاست و حقوقت کفاف زندگی تو را نمی کند. به رویه گذشته ات ادامه بده! تو از سر ناچاری رشوه می گیری! او گفت: دیگر من آن فرد رشوه خوار نیستم. خواهر شما اگر نمی خواهد با من زندگی کند می توانید او را ببرید.

بالاخره همسرش به خاطر بچه هایش ماند و از تصمیم خود مبنی بر طلاق گرفتن منصرف شد. این شخص زندگی اش را از سر نوع آغاز کرد. گوسفندی خرید و از شیر آن استفاده می کرد. وقتی که سرکار می رفت مقداری شیر از شیر گوسفندش را همراه خود می برد و با آن رفع تشنگی می کرد. هرگز غذای اداره را نمی خورد، روزی فرماندار شهر جهت بررسی اوضاع شهر به اداره ی او رفت و نگاهی به پرونده ها انداخت. همه ی پرونده ها درست و مرتب بودند و هیچ نوع خلاف قانونی مشاهده نکرد. پرسید: مسئول اینجا کیست ؟ همه به طرف او اشاره کردند. فرماندار به عنوان تشویق اسبی به او هدیه کرد اما او سر باز زد و از پذیرفتن آن انکار کرد. فرماندار گفت: من فرماندار شهر هستم و این اختیار را دارم که چنین هدیه ای به شما در برابر کار درست شما بدهم اما او قبول نکرد و گفت: از خدا می ترسم که از اموال بیت المال برای انجام کارهای شخصی ام استفاده کنم. او با رزق حلال زندگی اش را تأمین می کرد و به ما آموخت که بدون رشوه هم می توان زندگی به سر برد و این خدمت پر ارزش خواهد بود. می شود بدون رشوه گرفتن شرافتمندانه زندگی کرد.

خداوند توبه صادقانه این شخص را پذیرفت و او را از ارتکاب گناهان محفوظ داشت. خداوند همه ی ما را از هر نوع گناهی محفوظ بدارد و رزق و روزی حلال و پاکیزه ای نصیب همه مان بگرداند.

فصل سیزدهم

عذاب قبر و رباخواری

جماعتی جهت دعوت و تبلیغ به شهر فیصل آباد - یکی از شهرهای تجاری صنعتی ایالت پنجاب - رفته بودند، در بازگشت در حین کارگزاری داستان عجیب و غم انگیزی تعریف کردند.

جماعت وارد محله ای شد و از کنار خانه ای رد شدند، در اطراف خانه جمعیت بسیار زیادی جمع و همگی حیران و سراسیمه بودند. امیر جماعت پرسید: چه شده است؟ چرا آشفته و ناراحت هستید؟

گفته شد: صاحب این خانه فوت شده است، جنازه اش داخل خانه و مار بزرگی روی سینه اش قرار گرفته است کسی جرأت ندارد آن را دور کند زیرا آن با بقیه مارها فرق می کند و با چوب و یا چیز دیگر کشته نمی شود و وحشت خاصی دارد. ما هم مجبور هستیم که میت را غسل دهیم و نهایتاً او را دفن کنیم.

امیر جماعت که خود عالم پارسا و با خدایی بود متوجه شد که این ماری نیست بلکه سزا و نماد اعمال و کردار بد اوست که خداوند آن را به عنوان درس عبرت بر او مسلط کرده است. جماعت وارد خانه شد و همه پی بردند که این مار، ماری معمولی نیست، بلکه عذاب خداوندی است که به خاطر گناه این شخص به این شکل ظاهر شده است.

جماعت در گوشه خانه نشستند و مشغول دعا و زاری به بارگاه خداوندی شدند، برخی قرآن تلاوت می کردند و برای نجات او از عذاب دعا می کردند، بعد از گذشت دو ساعت، مار خود به خود ناپدید شد. به طوری که معلوم نشد پرواز کرد و یا اینکه در زمین فرو رفت حال آنکه همه به سوی او می نگریستند. همین که مار غایب شد مردم با عجله او را غسل دادند و دفن کردند اما به محض اینکه او

را داخل قبر گذاشتند مار دوباره به سراغ او آمد و روی سینه اش قرار گرفت. دیگر همه تردیدها تبدیل به یقین شدند که این ماری نیست بلکه عذاب خداوندی است که بدینسان بر او مسلط شده است و کسی هم نمی تواند او را از این مصیبت و عذاب نجات دهد و فقط خداست که می تواند به داد او برسد و او را از این گرفتاری نجات بخشد.

پس از مراسم تدفین، جماعت به منزل او آمدند و پرسیدند که او چه گناه و معصیته ای انجام می داد که خداوند او را چنین رسوا کرد؟ اهل خانه با نفرت و دل ناخواسته اظهار داشتند که کسب و کار او معاملات ربوی بود و هیچ معامله ای را بدون ربا و سود انجام نمی داد.

مسلمانانی که فریب مال و متاع دنیا را خورده و چنین معاملاتی انجام می دهند از انجام چنین معاملاتی دست بردارند و به دنبال رزق حلال بروند.

مار در کفن رباخوار

واقعه زیر به نقل از روزنامه ((دن)) پاکستان مورخ ۱۷ جون ۱۹۹۹ م می باشد :

در روستایی به نام شیخ مانده - از روستاهای ایالت بلوچستان پاکستان - میتی را دفن نمودند، همین که او را در لحد گذاشتند، هنوز بر او خاک نریخته بودند که مار بزرگ و اژدها گونه ای سرش را از داخل کفن او بیرون کرد و به مردم نگاه کرد، مردم از خوف و هراس پراکنده شدند.

طبق اظهارات شاهدان عینی این مار به اندازه قد میت بود و خود را از سر تا پای میت پیچیده بود و او را نیش می زد. علماء مردم را از کشتن و آسیب رساندن به آن مار منع کردند و گفتند: این اژدهای این جهان نیست بلکه عذاب عالم آخرت است.

پس از تحقیق و بررسی معلوم شد که او شخصی سودخوار بوده که معامله ربوی انجام می داد.

بالا آمدن شعله و دود از قبر

شخصیت اصلی داستان ما شخصی به ظاهر متدین و پایبند به نمازهای پنجگانه است. فردی دست و دلباز که به فقراء و مستمندان کمک می کرد، یتیم و بی کسان را در آسایشگاه اعانت می کرد و چند بار به حج رفته بود. او در سال ۱۹۷۳ وفات کرد و اهالی محله از فوت او خیلی متأثر و متالم شدند. جمعیت زیادی به تشییع جنازه او آمده بودند. قبر او آماده شد همین که او را در قبر گذاشتند، داستان عجیب و غمناکی پیش آمد. قبر او خود به خود بهم چسبید. دوباره قبر او را کندند به محض اینکه او را در قبر گذاشتند باز هم قبر او بسته شد تا آنکه در مرتبه چهارم موفق شدند او را در لحد قرار دهند. پس از خواندن فاتحه و اخلاص بر مزار او، مردم در حال بازگشت بودند که احساس کردند زلزله ای رخ داد و زمین تکان خورد. مردم به پشت سر خود نگاه کردند، متوجه شدند که قبر او آتش گرفته است، دود و شعله رو به آسمان است و از داخل قبر صدای ضجه و ناله شنیده می شود.

مردم از مشاهده این صحنه فرار کردند و از دیدن چنین حالاتی به خدا پناه بردند. او که به ظاهر انسانی صالح و نیکوکار، سخاوتمند و خیرخواه بود چرا به چنین عذابی گرفتار شد؟ همه حیران و بهت زده ماندند، پس از تحقیق و بررسی معلوم شد که او فردی باسواد و زیرکی بود که از راه رشوه در یکی از ادارات دولتی استخدام شده و در این اداره با گرفتن رشوه به ثروت و جایگاه ویژه ای رسیده بود و از همین پول رشوه، کارخانه، بانک خصوصی و... تاسیس کرده بود و با همین پول به حج رفته بود و با همین پول به ایتام و نیازمندان کمک می کرد. تمام سخاوت و صدقات او با پول رشوه بودند.

یادت باشد با فریبکاری ظاهری به جایی نمی رسی. تا کی با فریبکاری، خود را فریب می دهی .

مارها هم ظاهری خوش خط و خال دارند. از یاد خدا غافل مباش که راه نجاتی برایت نیست .

روزی می میری و مرگ پایان زندگیست . هر چه می خواهی بکن اما آخر مرگ است.

قبر سود خوار پر از عقرب

داستان زیر را دکتر بلوچ که پزشکی متبحر، متدین و صادق است برایم شخصا تعریف کرد. او مسئول پزشکی قانونی شهرستان ملتان پنجاب است. چند نفر به اداره پلیس امنیت شهر شکایت کرده و عنوان کردند که یک سال پیش پدرشان به طرز مشکوکی فوت کرده است و بر افرادی مظنون بودند که به پدرشان زهر داده اند. با انجام تشریفات و طی مراحل قانونی قبر را شکافتیم، او حدود بیست سال مقیم عربستان سعودی بوده است. شخصی ملقب به حاجی و حافظ بود. قبر را شکافتیم، قبر به ظاهر حالتی طبیعی داشت و اثری از عذاب و تعفن احساس نمی شد اما همین که کفن را از روی جسد برداشتیم، دیدیم که ذره ای گوشت بر بدن او باقی نمانده است، استخوانهایش جداشده و پوسیده بودند و عقربهای زیاد و خطرناکی بر استخوانهایش حمله ور بودند به گونه ای که از کثرت عقربها اعضای بدن او مشخص نمی شدند. دور کردن عقربها از روی او محال و ناممکن بود زیرا نیش آنها در استخوانها فرو بود و با دور کردن آنها ممکن بود استخوانهای مرده پودر و متلاشی شوند. بنابراین او را به حال خودش رها کردیم و از انجام آزمایش و تحقیقات صرفنظر کردیم.

قطعا کسانی که معاملات ربوی انجام می دهند سرانجامی اینچنین خواهند داشت. جسد آنها را آتش تبدیل به خاکستر می کند، کفن او نشان می داد که کفن بر اثر آتش از بین رفته است، آتشی که مربوط به این جهان نبوده است.

برآمدن صدای آه و ناله از قبر سودخوار

در زیر داستان عبرتناکی به عنوان درس عبرت خواهید خواند. حضرت علی بن مدینی رحمه الله می فرماید: پدرم وفات کرد، از آنجایی که من حافظ قرآن بودم، هر روز به قبرستان می رفتم و جزیی از قرآن را جهت ایصال ثواب به روح پدرم تلاوت می کردم. باری در ۲۷ رمضان پس از خوردن سحری حسب معمول به قبرستان رفتم و مشغول تلاوت قرآن شدم.

ناگهان از قبری که روبروی قبر پدرم بود صدای، های های حسرت و افسوس شنیده شد. به اطرافم نگاه کردم، به خاطر تاریکی هوا چیزی ندیدم، گوشم را به طرف صدا قرار دادم و خوب گوش کردم، متوجه شدم که صدا از داخل قبر روبروی قبر پدرم می آید. معلوم شد که بنده خدا با عذاب سختی گرفتار است. از خوف و هراس آن همه چیز را فراموش کردم و به آن قبر متوجه شدم. با روشن شدن هوا از صدا کاسته می شد، همین که هوا کاملاً روشن شد صدا بطور کلی قطع شد. صبح وقتی مردم به قبرستان آمدند، از شخصی در رابطه با صاحب آن قبر پرسیدم. او شخصی را نام برد که من او را می شناختم، او از اهالی محل ما بود؛ انسانی به ظاهر متدین نمازش را همیشه در مسجد می خواند، انسانی شریف و کم حرفی بود، در امور مردم دخالت نمی کرد، اخلاق نیک و برخورد خوب آن زبانزد خاص و عام بود، همیشه در ذکر و عبادت مشغول بود، همینکه فهمیدم قبر اوست خیلی نگران و ناراحت شدم! انسان صالح و نیک و این عذاب؟!!!

درصدد برآمدن که تحقیق کنم تا بیشتر از آنچه که قبلاً در رابطه با ایشان می دانستم بدانم که او چه کارهایی می کرد. از دوستانش در رابطه با او پرس و جو کردم که او انسان نیک و زاهدی بود اما من او را مبتلا به عذاب دیدم، چطور ممکن است چنین فردی گرفتار عذاب شود؟ همه آنها گفتند: بله او به ظاهر نیک، صالح و زاهدی بود. او مال و ثروت زیادی داشت اما هیچ فرزندی نداشت و به محض اینکه پیر و

ضعیف شد و از پا افتاد فکر کرد که حالا خود نمی توانم کاری کنم، چکار کنم که ثروتم از دست نرود و بتوانم کارهایم را گسترش دهم. نفس خبیث و دوستان نابابش به او مشورت دادند که همه پولهایش را به کسی به طور نزول و سود بدهد و از سودش امرار معاش کند و از این طریق به مال و منال بیشتری برسد. او نیز تجارت و کسب حلال را رها کرد و مشغول کسب حرام گشت. از آنجایی که خود مشغول کار نبود وقت زیادی داشت، همه وقت مشغول ذکر و عبادت بود و بیشتر وقتش را در مسجد سپری می کرد. با سر رسید هر ماه پول زیادی از راه ربا گیرش می آمد. متوجه شدم که این عذاب به خاطر کسب حرام و سودخواری است.^۱

خداوند مسلمانان را از خورد و نوش حرام بازدارد.

آیا نماز مانع از عذاب قبر فرد سودخوار می شود؟!

سود گناه و لغتی است که نماز مانع از عذاب نمی شود. شکمی که از راه سود تغذیه و سیر شود از آتش جهنم پر خواهد شد، جسدی که گوشت آن، از طریق سود و رشوه پرورش یافته باشد طعمه آتش دوزخ و خوراک کرمها خواهد شد، حج و عمره ای که با این پول ادا شود قطعا ناجایز و حرام و به جای ثواب گناه عظیمی در گردن انسان خواهند بود.

بسا انسان مسلمان هستند که پول و سرمایه خود را در بانکها به صورت سود سپرده و سرمایه گذاری می کنند و ماهانه سود آن را برداشت کرده و آن را خرج زن و فرزندان خود می کنند. چرا زن و فرزندان را شریک گناه خود می کنند. چرا زن و فرزندان را شریک گناه خود می کنید؟!

لقمان حکیم می فرماید: سر سفره نشستید مواظب باشید که لقمه حرام و یا مشته ای در حلق و شکم شما فرو نرود. به محض فرو رفتن حرام در شکم دعا و عبادت هرگز قبول نمی شود. نه نماز فرض و نه نماز نفل، به طور کلی هیچ عبادتی مقبول نمی گردد.

^۱ الزواجر.

سرانجام شراب خوار

حضرت اسما بنت یزید (رضی الله عنه) می فرماید از رسول اکرم (صلی الله علیه و آل و سلم) شنیدم که می فرمودند: هرگاه کسی شراب بنوشد و قطره ای از آن داخل شکم فرو رود تا ۷ روز نماز، روزه و دیگر عبادات او قبول نمی شود و اگر چنانچه با نوشیدن شراب مست و مدهوش شود تا ۴۰ روز نماز او قبول نمی شود و اگر در این حال بمیرد گویا در حال کفر از دنیا رفته است و او را تعلقی با مسلمانان نیست اما اگر قبل از مرگ توبه کند، خداوند توبه او را قبول می کند و اگر چنانچه یک بار توبه کرد و دوباره دست به چنین کاری زد فیصله خداوند درباره ی چنین شخصی این است که او حتما سزاوار جهنم خواهد شد.

نماز مشروب نوش مردود و غیرقابل قبول است

در حدیثی وارد شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: هرگاه کسی یک بار شراب نوشید نماز ۴۰ روز او قبول نمی شود، اگر دو بار شراب نوشید نماز ۸۰ روز قبول نمی شود و اگر سه بار نوشید نماز ۱۲۰ روز -۴ ماه- قبول نمی شود و اگر چنانچه بیشتر ۴ مرتبه شراب نوشید خداوند او را هلاک خواهد کرد و فیصله قطعی خداوند در حق او جهنم است و بس.

شراب ریشه و اساس تمام گناهان است

در حدیثی نقل شده است که تمامی گناهان در خانه ای قرار دارند و شراب به منزله قفل و کلید آن خانه است؛ یعنی مشروب خوار تمام درب های گناه و معصیت را بر خود می گشاید و خود را در کام نیستی فرو می برد، راههای حلال را بر خود می بندد و راههای حرام را در پیش می گیرد.

مردود شدن ۴۰ نماز از مشروب خوار و معتاد به مواد مخدر

داستان زیر درس عبرتی است برای مشروب خواران و معتادان به مواد مخدر:

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آل و سلم) فرمودند: هرگاه کسی شراب نوشید تا ۴۰ روز نماز او مردود است، اگر توبه کرد خداوند توبه او را می پذیرد و اگر چنانچه او دوباره به معصیت دست بزند باز هم تا ۴۰ روز دیگر نماز او مقبول نمی شود و اگر توبه کند باز هم توبه اش پذیرفته می شود و اگر برای بار سوم شراب نوشید باز هم نماز ۴۰ روز دیگر را از دست می دهد و اگر توبه کند خداوند توبه او را قبول می کند، اگر برای بار چهارم شراب بنوشد باز هم نماز ۴۰ روز دیگر از او قبول نمی شود و اگر این بار توبه کند خداوند توبه او را قبول نمی کند و به جهنم خواهد رفت و در آنجا از خون آب و زرداب دوزخیان خواهد خورد.^۱

سرانجام شراب نوش

معبد جهنمی می گوید: در کشور سوریه مشروب خواری در حال مرگ بود، اطرافیان به او کلمه را تلقین کردند اما او به جای اظهار کلمه می گفت: اشرب و اسقنی؛ خودت شراب بنوش و به من هم بده.

داستان فوق بیانگر این مطلب است که مشروب نوشی برابر است با محروم گشتن از به زبان آوردن کلمه طیبه و بی ایمان از دنیا رفتن، زیرا شراب سرلوحه و سرکرده تمام گناهان است و فرجام بسیار بدی دارد.

ابن ابی الدنيا می گوید: شخصی را دیدم که بر اثر نوشیدن مشروب نشئه و از خود بیخود گشته بود، دستهایش را با ادرار خود می شست و می گفت: الحمد لله الذی

^۱ ترمذی حدیث شماره ۱۸۶۹.

جعل الاسلام نورا و الماء طهورا، ستایش خدایی را که اسلام را نور و آب را پاک کننده قرار داد.

امام ابی یوسف می گوید: در شهر مدائن مشروب خواری را دیدم که در حالت مستی صورتش را با ادرارش می شست و می گفت: اللهم بیض وجهی؛ پروردگارا چهره ام را سفید گردان. در همین لحظه بود که سگی آمد و صورت او را لیسید، او گفت: شما خودتان را اذیت نکنید و شال شما خراب می شود آن گاه شال دیگری خواهید خرید!

مشروب نوشی با کفر یکسان است

حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) می فرماید: هرگاه مشروب خواری مرد او را در جایی دفن کنید و بعد از چند ساعت نگاه کنید اگر صورت او از جانب قبله برنگشته بود او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید و اگر صورتش از قبله برگشته بود او را در قبرستان مسلمانان دفن نکنید زیرا مرگ بنابر شرایع اسلام نبوده بلکه خلاف اسلام بوده است.

پارس کردن مشروب خوار در قبر

امام بخاری رحمه الله در کتاب الادب المفرد خود داستان عبرتناکی بدین شرح نقل کرده است:

در یکی از قبرستانها مرده ای هر روز از قبرش بیرون می آمد و پارس می کرد دوباره وارد قبرش می شد. پس از تحقیق و بررسی معلوم شد که او مشروب خوار بوده و مادرش او را از این کار باز میداشت اما او به جای اینکه نصیحت مادرش را بپذیرد به مادرش می گفت: ای سگ مزاحم نشو و همانند سگها پارس نکن. از روزی که مرد هر روز این عمل را تکرار می کند.

محروم شدن مشروب خوار از گفتن کلمه

حافظ بن رجب (رحمه الله علیه) می گوید: عبدالعزیز بن رداد می گفت: روزی برای عیادت شخصی رفتم که در حال احتضار بود، کلمه را به او تلقین کردم. گفت: آنچه تو می گویی من نمی گویم. در همین حالت از دنیا رفت، عبدالعزیز بن رداد می گوید: در رابطه با او تحقیق کردم و متوجه شدم که او مشروب خوار بوده است. راوی می گوید: از گناه پرهیز کنید به ویژه از مشروب خواری که عاقبت مشروب نوشی از دنیا رفتن، بدون ایمان است.

برگشتن صورت مشروب خوار از طرف قبله

حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) می فرمود: هرگاه مشروب خواری مرد او را دفن کنید، بعد از گذشت چند ساعتی قبر او را باز کنید اگر صورتش از قبله برنگشته بود گردنم را بزنید.

این بخشی از عذاب مشروب نوشی است، عذاب روز قیامت قابل شمارش نیست. بخشی از عذاب مشروب خوار در روز قیامت بدین شرح است. آب داغ و جوشان به او نوشانده می شود، درخت زقوم به او خورانده می شود، خون و زرداب جهنمیان به او داده می شود، پس خور دوزخیان را خواهد خورد و ... عذاب های دیگر.

فصل پانزدهم

عذاب قبر برای پوشاندن قوزک پا با شلوار

آن قسمت از شلوار که پایین تر از قوزک پا باشد، در جهنم خواهد سوخت (الحديث)

عذاب شدید به خاطر اسبال ازار

در روایتی از بخاری رحمه الله آمده است: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ».

ترجمه: آن قسمت از شلوار که پایین تر قوزک پاها باشد، آن را آتش جهنم می سوزاند. یعنی قوزک پا باید پوشانده نشود. خواه با شلوار باشد و یا با جبه ... باشد.

حضرت مولانا خلیل احمد سهارنفوری رحمه الله علیه در بذل المجهود شرح ابی داود در رابطه با شرح این حدیث نوشته است.

منظور از پوشاندن قوزک این است که: پارچه یا لباسی آن را بپوشاند که از قسمت بالا آویزان به سوی آن باشد.

اما آنچه که قوزک را از ناحیه زیر بپوشاند. امثال جوراب، موزه و ... مشمول این گناه نمی باشد منظور از این پوشاندن قوزک، از قسمت بالا است.

گناه علنی و آشکار غیر قابل بخشش است

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ أُمَّتِي مَعَافٍ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ»؛ تمام گناهان اتم مورد بخشش قرار می گیرند، مگر گناهان که در ملاعام به صورت علنی انجام شوند. منظور آن است که صورت ظاهری بزرگان را در خود پیاده کنید. آنگاه اخلاق حسنه و سیرت آنها خود به خود به وجود می آید. اولاً اسکلت

و نقشه پیاده می شود. سپس روح در آن به وجود می آید. ما اولاً باید اسكلت و نقشه زندگی صالحین امت را در وجود خود، به وجود بیاوریم آنگاه منتظر خیرات و برکات خداوندی بشویم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که شلوارش پایین تر از قوزک پاهایش باشد، مستقیماً به جهنم خواهد رفت.

نصیحت حضرت عمر رضی الله عنه به اسبال کنندگان ازار

حضرت عمر رضی الله عنه چقدر در فکر نجات امت اسلامی بودند. و چقدر دلسوزی و ترحم به خرج می دادند زمانی که غلام بدبخت (ابو لولو مجوسی) حضرت عمر رضی الله عنه را مجروح کرد. طبیبان ماهر آن زمان برای نجات او هر آنچه در توان داشتند، به کار بستند. یکی از ره های مروج و مرسوم آن زمان برای مشخص کردن بیماری، بیماران این بود که: به مریضی که شدید مجروح می شد، شیر می دادند. اگر شیر از محل زخم خارج می شد، دلیل بر این بود که این مریض، مریض صعب العلاج است. و امیدی به بهبودی آن نیست. و اگر شیرها از زخم آن خارج نمی شدند. معنایش این بود که این بیمار ممکن است زنده بماند، و بیماری و زخم آن قابل علاج است.

همین که به حضرت عمر رضی الله عنه شیر دادند و شیرها از محل زخم بیرون آمدند، طبیبان گفتند که امید بهبود ایشان محتمل است. حضرت عمر رضی الله عنه در همین حالت (در حال مرگ و زندگی) بودند. کسی به عیادت ایشان آمد و شلوارش پایین تر از قوزک پاهای او بود. حضرت عمر رضی الله عنه بالهجه ی محبت آمیزی خطاب به ایشان گفتند: یا ابن اخی ارفع ثوبک فانه اتقی لثوبک و اتقی لربک؛ ای برادرزاده ام ازارت را بلند کن، زیرا بلند کردن ازارت سبب پاکیزگی لباس ها و موجب ترس از خداوند می باشد یعنی بلند کردن ازار سبب نجات از آتش جهنم می شود.

پایین کردن ازار چنان گناه سخت و غیرقابل بخششی است که حضرت عمر رضی الله عنه در آن لحظات حساس از آن نگذشت و آن شخص را تنبیه و نصیحت کرد. حضرت عمر رضی الله عنه خواستند که مسلمانی بدین وسیله به جهنم برود و او را از آتش جهنم بر حذر داشتند یکی از شرایط نجات از آتش جهنم اینست که به فکر نجات دیگران باشی. کسی که به فکر نجات دیگران نیست خودش هم نجات پیدا نمی کند. انسان در هرشرایطی که باشد باید به فکر نجات هموعانش باشد. اگر به ظاهر ولی الله هم باشد ولی به فکر نجات انسانیت از جهنم نباشد او ولی الله نیست بلکه ولی الشیطان است. **اعاذنا الله**

عذاب هولناک در قبر به خاطر اسبیل ازار

مرثد بن حوشب می گوید: باری در مجلس حضرت یوسف بن عمرو حضور داشتم، شخصی آمد و در مجلس ایشان نشست. یک قسمت صورت او کاملاً صاف و هموار و مانند لبه شمشیر بود، یوسف به او گفت: قصه و داستان را برای مرثد تعریف کن. او گفت: کسی در محله ما فوت کرده بود، من برای او قبری حفر نمودم و اهالی محله او را دفن کردند و رفتند. من دیدم دو پرنده به بزرگی شتر وارد قبر اوشدند، یکی در قسمت پاها و دیگری در قسمت سر اوقرار گرفت. من که این ماجرای هولناک را دیدم به قبر نزدیک شدم تا واقعیت را بدانم. یکی از آن دو به میت می گفت: یادت است که لباس زرد رنگ پوشیده بودی و با غرور و تکبر آن را به زمین می کشاندی؟

مرده گفت: من اینکار را به خاطر تکبر نکردم، انسان ضعیف و ناتوانی بودم. در همین لحظه آن پرنده به او چنان سیلی محکمی زد که صورتش هموار شد، قبر بهم چسبید و زمین لرزه ای رخ داد که بر اثر آن در قبرش نفت نشت کرد تا سه مرتبه این عمل با او تکرار شد و سرانجام آن پرنده خطاب به من گفت: تو میدانی جای او کجاست؟ او با او چه می شود؟ آن گاه به من سیلی زد که من بر اثر آن تمام شب را بیهوش بودم، صبح وقتی به هوش آمدم صورتم را اینگونه دیدم.^۱

فصل شانزدهم

عذاب قبر به خاطر زنا

حضرت حسن بصری رحمه الله یکی از اولیاء معروف است، ۲۲۰ کفن دزد به دست ایشان توبه کردند. یکی از آنها داستان اندوهناک و ترحم آمیزی برای امام تعریف کرد که در زیر به عنوان درس عبرت به آن اشاره می‌کنم.

قبری را شکافتم تا کفن آن را بدزدم، صحنه عجیبی دیدم؛ مرده ای داخل قبر بود که صورتش سیاه و دست و پایش با زنجیرهای آتشین بسته و از دهان او خون و زرداب جاری بود، چنان متعفن بود که از بوی بد و گندیده او حالم بهم خورد. با دیدن این صحنه از دزدیدن کفن او منصرف شدم و خواستم فرار کنم که مرده خطاب به من گفت: آیا میدانی به خاطر چه گناهی اینگونه معذب هستم؟ همین که صدای او را شنیدم برگشتم و به داخل قبر نگاه کردم، فرشته عذاب در کنار او ایستاده بود؛ دست و پای او را با زنجیر آتشین بسته بود. از مرده پرسیدم تو کیستی؟ مرده در جواب گفت: من نسل اندر نسل مسلمان بوده ام اما فردی دائم الخمر و زانی بودم و با انجام همین عمل زشت از دنیا رفتم و هم اکنون به خاطر آن عمل زشت گرفتار چنین عذابی هستم.

سوراخ کردن شرمگاه مرد با شیء تیز و آهنین

این استان را دکتري براي تعريف كرد كه خود عضو تيم تحقيقاتي كالبد شكافي بود. داستان مربوط به سال ۱۹۶۱م است. دكتور اظهار داشت از وقتی كه اين خواب را ديدم به مدت ۶ ماه مريض شدم. خواب از اين قرار بود:

مرا به زور داخل قبری بردند، مرده ای را ديدم كه حالت بسيار سخت و ترحم برانگیزی داشت، دهان مرده باز بود اما صدایی از آن در نمی آمد و به خاطر درد

بازو و زانوهایش به خود می پیچید تا دیر این مرده را می نگریستم تا آنکه برایم حالت آن طبیعی گشت. شخصی وارد شد و شی ای تیز و برنده ای درخشانی در دست داشت. آن را داخل شرمگاه آن مرد فرو کرد و صدای آه و ناله مرده همه جا را فرا گرفت. با شنیدن جیغ و داد او از او پرسیدم چرا این مرده را این گونه اذیت می کنی؟ او در جواب گفت به خاطر این که این شخص در دنیا نافرمانی خدا را می کرد و مرتکب عمل شنیع و ناشده بود و باهمین حالت از دنیا رفته بود. با حیرت به مرده می نگریستم و دلم به حالش می سوخت. در همین حال آن شخص را به زمین خواباند و آن شیء تیز و برنده را داخل شرمگاه-آله-من فرو کرد چنان سوزش و دردی داشت که من همانند ماهی از آب گرفته شده بی تابی می کردم. هم اکنون وقتی که به یاد آن منظره وحشتناک می افتم اشکهایم بی اختیار جاری می شوند. به هر حال تا مدت ها در خواب این چنین صحنه هایی را با چشمان خود دیدم. زمانی که بیدار شدم چنین به نظر می رسید که گویا ادرارم خارج شده است بستم خیس شده بود در واقع خیس شدن بستر به خاطر ادرار نبود بلکه از عرقهایی که از وجودم خارج شده بودند. صبح هنگامی که برای قضای حاجت رفتم از شرمگاهم خون خارج شد و سوزش شدیدی احساس می کردم و تا ۶ ماه خون از شرمگاهم خارج می شد به خاطر سوزش آله بسیار ضعیف و ناتوان شده بودن به پزشکان زیادی مراجعه کردم و آزمایشهای متعددی به عمل آمد اما نتیجه ای نداشت هیچ دکتری مریضی ام را تشخیص نداد. سرانجام از تمام دکترها ناامید شدم و به بارگاه خداوندی آمدم تا خداوند مرا به فضل و کرم خویش از این مصیبت برهاند. (روزنامه پاکستان ۱۳ دسامبر ۱۹۹۱م)

داستان عبرتناک یک شاهزاده

علامه ابن جوزی رحمه الله علیه در کتاب گران سنگ اصلاحی خودش (ذم الهوی) داستان را اینگونه نوشته است.

علامه ابن نجیح رحمه الله علیه داستان از یکی از دوستان بت اعتمادش نقل کرده است. از دوستش تعریف می کرد. شبی در خانه ام خوابیده بودم، کنار خانه ام قبرستانی بود. تمام مردگان از قبرهایشان بلند شده بودند، در گوشه ای گردهم آمده، گریه و زاری می کردند، از خداوند درخواست می کردند، فلان زنی که هم اکنون فوت شده است. در این قبرستان دفن نشود. از خداوند می خواستند که او را در جوار ایشان جای دهد. و آنها را از داد و فریاد او نجات بدهد. باشنیدن گریه و زاری، و درخواست مردگان از خداوند. از یکی از آنها پرسیدم ماجرا چیست؟ چرا شما این درخواست را از خداوند دارید، و این زن کیست؟ آیا او جهنمی است؟ او در جواب گفت: بله این زن جهنمی است، اگر در کنار ما دفن شود. ما از داد و فریاد او اذیت می شویم. بدینسان است که از خداوند می خواهیم ما را از شر او نجات بدهد. در همین لحظه از خواب بیدار شدم، خیلی نگران، مضطرب و شگفت زده شدم.

صبح وقتی از خواب بیدار شدم، بعد از نماز صبح به سوی قبرستان رفتم، گور کن را دیدم که قبری کنده بود و منتظر جنازه ای بود. از گورکن پرسیدم این قبر را برای چه کسی آماده کرده ای؟ او گفت: همسر یکی از بازرگانان شهر فوت شده است این قبر را برای او آماده کرده ام. ماجرای دیشب را برای او تعریف کردم. او با شنیدن داستان وحشتناک قبر را بست. من در قبرستان منتظر ماندم که چه اتفاقی می افتد! بعد از گذشت یک ساعت چند نفر آمدند و از گورکن پرسیدند آیا قبر آماده شده است؟ گورکن گفت: خیر زیرا این زمین خام و نامناسب است، جایی دیگر پیدا کنید. آن دو نفر به قبرستان دیگری رفتند از اونجایی که مردم آن محل از خوابم باخبر شده بودند، گور کن آن محل از کندن و حفر نمودن قبر سر باز زد و گفت اینجا هم محل مناسبی نیست. آن دو نفر در یک قبرستان قدیمی در محلی دور افتاده و مترو که برای او قبری حفر نمودند. من هم به آن قبرستان رفتم، قبر آماده شد؛ همه ای در قبرستان به پا شد که می گفتند: جنازه را آوردند. جمعیت بسیار زیادی برای تشییع جنازه آمده بودند. در بین جمعیت جوان زیبا و حسینی برای مشایعت جنازه همراه بود. اندوه و غم عجیبی بر او حاکم بود. یکی از همراهانم گفت: این جوان، پسر همین میت است. مردم به آن جوان و پدرش تسلیت و تعزیت می گفتند. من هم به آنها تسلیت و تعزیت گفتم و خواهش کردم که خواب دیشبم را بشنوند. پدر گفت: حوصله شنیدن خواب را ندارد و با بی اعتنائی از من جدا شد. پسر کنجکاو شد و گفت: حتما خواب را برای او تعریف کنم و از او خواستم تحقیق و تفتیش کند، علت چیست؟ که مردگان از او پناه می خواستند او مگر چه کار کرده بود؟

جوان در وهله اول گفت: این قدر می دانم که مادرم مشروب و اهل موسیقی و عیاشی بود، دیگر زنان را بناحق تهمت می زد اما این گناهان آنقدر سنگین و خطرناک نبودند که مردگان از او وحشت کنند و او را نپذیرند و از شر او به خدا پناه ببرند. ممکن است که گناه سنگینی داشته و من از آن بی خبر باشم اما او مستخدمی پیر و کهنسال داشت که مدتها برای او خدمت کرده بود و همیشه در سفر و حضر همراه او بوده است. او هم اکنون از کار افتاده و در یکی از خانه هایمان اسکان دارد. او را می خواهم و از او در رابطه با زندگی مادرم می پرسم، ممکن است اطلاعاتی داشته باشد که من ندارم.

هر دو به خانه آنها رفتیم وارد اتاقی شدیم، پیرزن سال خورده و فرتوتی در گوشه خانه افتاده بود. پیرزن را خواست و من خواب را برای او تعریف کردم، پیرزن بعد از شنیدن خواب خیلی نگران و آشفتہ شد و از خداوند پناه خواست و گفت: خداوند او را بیامرزد قطعا آن مرحوم زن بدکردار و زشتی بود. پسر آن مرحوم گفت: آیا مادرم علاوه از مشروب خواری، تهمت زدن به زنان، گناه دیگری هم داشت؟ پیرزن گفت: اگر شما ناراحت نمی شوید خواهم گفت که مادر شما چه گناه زشت و بدی داشت. مسلما آنچه که تو از او دیده ای و آنها را گناه می پنداری برای مادرت گناهان، معمولی، ساده و پیش پا افتاده بودند. جوان گفت: هرگز ناراحت نمی شوم. می خواهم بدانم که او چه گناهی داشت، تا من از آنها پرهیز و دوری کنم و درس عبرت برای من و امثال من شود. پیرزن گفت: خدا می داند که من چندسال است که توبه کرده ام. امید داشتم که مادرت هم توبه کند اما قسمت او نشد و او بدون توبه از دنیا رفت. مادرت کارنامه سیاه و بدی داشت اما من فقط ۳ گناه از گناهان او را برایت تعریف می کنم.

۱- مادرت زنی بسیار مکار و بدکرداری بود. او عادت داشت هر روز چند جوان را به خانه اش می آورد و از آنها می خواست تا با مادرت بدکاری-زنا-کنند و بدون این کار هرگز تسکین نمی شد اما پدرت بی خبر و مشغول تجارت خود بود اما زمانی که تو بزرگ شدی، جوانی تنومند، خوش قیافه و زیبارویی شدی مادرت داشت که تو هم با او بدکاری کنی. هر روز با نگاه حرام به تو می نگریست و این گونه خود را ارضا می کرد. در واقع او فریفته و عاشقت شده بود.

روزی از من خواست تا تو را راضی کنم که با او عمل زنا انجام دهی تا او به آرزویش برسد! من به مادرت گفتم: از خدا بترس و هرگز چنین فکری نکن، جوانان زیادی هستند که می توانی خود را با آنها تسکین دهی، از فرزندت دست بردار. به مادرت گفتم: دخترم از خدا بترس و خود را رسوا نکن اما متأسفانه

مادرت مصرانه می گفت: نمی توانم صبر کنم حتما باید به پسرم برسم. از آنجایی که مادرت برای رسیدن به تو خیلی اصرار داشت، گفتم چاره کار کجاست، چگونه می خواهی نقشه شومت را اجرا کنی، به او گفتم پسرت هنوز جوان و خام است ممکن است به زودی تو را رسوا کند. اما مادرت گفت: هرگز نمی شود. باید به این کار برسم. و از تو می خواهم که کمک کنی. تا به خواسته ام برسم. مادرت گفت: راه حل این است که در فلان بازار دلال تن فروش و عریضه نویسی است برو پیش او و به او بگو تا نامه ای برای پسرم بنویسد، که دوشیزه ای عاشقت شده است، بدون آنکه نامی از من برده شود. از او بخواه که در نامه اش بنویسد که دختر نوجوانی عاشق و فریفته او شده است. در فلان جا و فلان ساعت منتظرت است باید به دیدن او بروی. پیرزن گفت: همین کار را کردم تا نامه به دست تو رسید و تو هم در پاسخ نوشتی که او را می خواهی و نامه تو را به مادرت رساندم. مادرت گفت: محل و اتاق مورد نظر را خوب آراسته و تزیین و معطر کن. باید به پسرم بگویی دختر مورد نظر شما هنوز دوشیزه است نمی تواند شما را ببیند بنابراین خجالتی بودن او را در نظر بگیرید. و شب بیایید و هیچ چراغ و فانوسی روشن نشود. تو هم پیشنهاد مادرت را پذیرفتی. مادرت این کار را کرد تا تو او را شناسی. سرانجام شما هر دو در محل مورد نظر رسیدید، مادرت بهترین لباسها را پوشیده بود. با غلیظ ترین آرایش خود را آرایش کرده بود. هردوی شما آن شب را در گناه و معصیت به سر بردید. و از همدیگر لذت بردید. من صبح تو را بیدار کردم. تو خیلی زود محل را ترک کردی. بعد از گذشت چند روزی مادرت به من گفت: من از پسرم باردار شده ام. حال چکار کنم؟! اما ارتباط نامشروع شما از همدیگر قطع نگردیده بود. هرز چندگاهی برحسب وعده از یکدیگر لذت می بردید. بهر حال! مادرت زمان زایمانش نزدیک شد. از پدرت اجازه خواست، تا برای چند روزی به نزد خانواده پدریش برود. پدرت هم اجازه داد. من و مادرت نزد پدر بزرگ رفتیم و در آنجا در اتاقی اقامت داشتیم تا آنکه شب زایمان فرا رسید، دایه و ماما را خواستم مادرت زایمان کرد. و بچه را فوراً در جا کشت و من آن کودک را یک جای بی نام و نشانی دفن کردم. بعد از گذشت چند روزی دوباره به خانه پدرت برگشتیم. مادرت گفت: می خواهم به پسرم برسم و کارهای گذشته ام را ادامه بدهم. و سلسله کارهای زشت شما تا مدتها جاری بود. پیرزن خواست گناه دیگر مادر آن جوان را تعریف کند که آن جوان گفت: کافی است نیازی نیست که گناه دیگری را تعریف کنید. آن جوان خطاب به پیرزن گفت: خدا تو و مادرم هردو را لعنت و نفرین کند. آنگاه

جوان با شرمندگی تمام محل را ترک کرد و نگذاشت پیرزن گناهان دیگر آن زن مجرم را تعریف کند من هم از آنها جدا شدم.^۱

این داستان یک شاهزاده مجرم و گناه کاری بود. اما امروزه هزاران فرد مجرم تر از این زن در شهرهای مختلف دیده می شوند.

نمونه و شاهد زنده آنها را در فیلمها و نمایش نامه ها می بینید. ترویج دهندگان این زنان برهنه حکام ستمگر مسلمانان هستند که بر کرسی اقتدار نشسته و این نوع فحشا را ترویج می دهند و از ارائه دهندگان این نوع فیلم و بی بند و باری در جامعه دفاع و از آنها حمایت می کنند. (نفرین خدا بر هر دو آنها باد) آیا این زنان و مردان بدکار از این معصیت کار و حکام ظالمان جهان اسلام. این فرمان و دستور خدای جبار و قهار را چگونه نادیده می انگارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

«بی گمان کسانی که دوست می دارند گناهان بزرگی در میان مومنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت شکنجه و عذاب دردناکی دارند...» داستان بالا به من و شما این درس را می دهد که: (لا تسوی الحسنه و السيئة). هرگز نیکی و بدی با همدیگر برابر و مساوی نیستند. هرچند انسان به دنبال کارهای زشا و خلاف برود. عذاب آن بیشتر می شود. و حتی مردگان از او به خدا پناه می برند.

^۱ ذم الهوی ص ۳۴.

فصل هفدهم

عذاب قبر به خاطر توهین و استهزاء دین

استهزاء و تمسخر دین گناهی سنگین

توهین به بخشی از دین و یا کسانی که در خدمت دین هستند_علماء ربانی_گناه بزرگ و نابخشودنی است. در جامعه انسانی هتاکانی همیشه بوده و خواهد بود، گاهی اوقات در شهرهایی که به امّ القری معروف هستند توهین کنندگانی دیده شده‌اند.

در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام توهین کنندگان به دین هرز چندگاهی بوده‌اند و به سزای اعمالشان رسیده‌اند. در عصر حاضر هم انسانهای بی‌خردی هستند که دین را به یاد انتقاد و تمسخر می‌گیرند. انسانهای کوتاه نظر و بد فطرتی هم هستند که هر گاه نام قرآن، سنت پیامبر و علماء برده شود به آنها توهین می‌کنند و یا علماء را با دید حقارت می‌نگرند. بعضی از آیات قرآن را نمی‌پذیرند و به آن هتک حرمت می‌کنند. بعضی دیگر، سنتهای پیامبر صل الله علیه و آله و سلم، مانند مسواک زدن، گذاشتن ریش، بلند کردن شلوار از قوزک پا و بعضی دیگر، مدارس اسلامی و طلبه‌هایی را که در مراکز دینی مشغول فراگیری علوم اسلامی هستند بیکار و نادان می‌پندارند و....

نشان داغ بر صورت کسانی که به طرف قبله تف می‌کنند

قبیح و زشت‌ترین حالت، اینست که انسان برهنه و عریان رو به قبله بنشیند. در حین انجام کار خوب رو به قبله نشستن مستحب و موجب فلاح و رستگاری می

شود اما متأسفانه در عصر کنونی مردم به خاطر دور بودن از تعالیم دینی این نوع اعمال را عبث و بیهوده می‌انگارند.

در روایت بخاری رحمه الله آمده است: «من تفل تجاة القبلة جاء يوم القيامة و تفلّه بين عينية»؛ هرگاه کسی رو به قبله تف کند، روز قیامت بگونه‌ای حشر خواهد شد که تف او به صورت داغی بر پیشانی او آشکار می‌باشد. و در حدیثی مرفوع اینگونه آمده است: «اکرم المَجَالِسِ مَا أُسْتَقْبِلَ بِهِ الْقَبْلَةُ»؛ بهترین مجلس مجلسی است که احترام قبله در آن لحاظ شود. یعنی احترام قبله حفظ شود و پاها به سوی آن دراز نشود.

و روایتی دیگر هم اینگونه آمده است: «أَنْ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا وَ إِنَّ سَيِّدَ الْمَجَالِسِ الْقَبْلَةُ»؛ هر کار و عملی جایگاهی دارد و بهترین و اعلی‌ترین جایگاه مجلس رو به قبله نشستن است.

«أَنْ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَ زِينَةً وَ زِينَةُ الْمَجَالِسِ اسْتِقْبَالُ الْقَبْلَةِ»؛ هر، مجلس جایگاه و شرف و خاص ویژه‌ای دارد، جایگاه و شرف مجلس اینست که انسان رو به قبله بنشیند.

امام ابو میسره می‌گوید: از قبری آتش و د بلند می‌شد و میت در عذاب سختی گرفتار بود، مرده از فرشتگان پرسید: چرا مرا اینگونه عذاب می‌دهید؟ فرشته‌ای گفت: به خاطر آنکه روزی غلامی از تو کمک خواست اما تو به فریاد او نرسیدی و روزی هم بدون وضو نماز خواندی.

عذاب قبر به خاطر خواندن نماز بدون وضو

ابن ابی شیبیه و هناد و ابن ابی الدنيا از حضرت عمر بن شریحیل روایت می‌کنند که روزی انسان صالح چ پرهیزگاری فوت کرده بود. همینکه او را داخل قبر گذاشتند فرشته‌ای به او گفت: می‌خواهیم ۱۰۰ ضربه‌ی شلاق به تو بزنیم! او گفت:

من انسان نیک، پارسا و اهل نمازی بوده‌ام. فرشتگان گفتند: خوب ۵۰ ضربه به تو می‌زنیم، سرانجام با جرو بحثی که بین آن مرده و فرشتگان صورت گرفت، فرشتگان گفتند: یک ضربه به تو می‌زنیم. او هم چیزی نگفت، فرشتگان ام را یک ضربه زدند که بر اثر آن زمین تکان خورد و مرده سوخت و تبدیل به خاکستر شد و دوباره زنده گردید. آن‌گاه از فرشتگان پرسید: به خاطر چه گناهی مرا زدید؟ گفتند: به خاطر آنکه تو، روزی بدون وضو نماز خواندی و نیز روزی مظلوم و بینوایی از تو کمک خواست ام تو به کمک او نشتافتی و بدو ترسیدی.

عذاب قبر به خاطر تمسخر نماز و روزه

داستان زیر را روزنامه جنگ در صفحه حوادث سال ۱۹۸۶م از زبان مادر شخصی که در قبر معذب بود نقل کرده است.

دختر بزرگم فوت شدف همین که او را داخل قبر گذاشتیم کار خطرناکی وارد قبر شد، جالب دیگری برای او جعفر کردیم همین که او را در قبر گذاشتند همان کار باری دیگر به سراغ او آمد. باز هم دی محل دیگری قبری کن‌دیم این بار مار بزرگتر و خطرناکتری در قبر داخل شد. مردم از او وحشت کرده و فرار کردند. با مشورت علماء او را در همان حال به همان کار دفن کردیم همین که به خانه برگشتیم حال شوهرم خیلی وخیم شد و به خاطر حزن و اندوه فراوان کمرش خمیده شد.

دخترم به ظاهر نماز می‌خواند اما اهمیتی برای نماز قایل نبود و نمازش را به حالتی تمسخر آمیز ادا می‌کرد و سخنان علماء را به باد انتقاد و مسخره می‌گرفت. کاش خداوند او را می‌بخشید و اینگونه او را رسوا نمی‌کرد.

ممکن است کسانی باشند که شیطان آنها را وسوسه کند و این داستان را باور نکنند چون اینها از روزنامه نقل شده‌اند، نیازی نیست که آنها بپذیرد و باور کنند. به

هر حال توهین و تحقیر مسایل و احکام دینی گناهی بس عظیم و غیر قابل بخشش است. دربی‌نمازی و مد پرستی چه سود و منفعتی وجود دارد؟!!!

سرانجام شخصی که نمازی را بدون وضو خواند

شخصی پایبند به نماز و روزه فوت شد. شب کسی او را به خواب دید، احوال او را جویا شد و پرسید خداوند با تو چه رفتاری کرد؟ او گفت: «صلایت یوماً بلا وضوء فوکل علی ذئب یروغنی فی قبری فحالی معه اسود حال»؛ روزی یک نماز را بدون وضو خواندم به خاطر آن خداوند گرگی درنده را در قبر بر من مسلط کرده است که در قبر مرا می‌ترساند و با وجود او حالم خیلی بد و سیاه است.

عذاب قبر به خاطر غسل نکردن از جنابت

شخصی فوت شد یکی از دوستانش او را در خواب دید و از او پرسید: حالت چطور است؟ خداوند با تو چه برخوردی کرد؟ تو در جواب گفت: «دعنی فانی لم اتمکن من غسل یوماً الجنابة فالبسني الله ثوباً من النار اتقلی فیه لیلاً و نهاراً»؛ مرا به حال خودم رها کن چرا که حالم بسیار بد است؛ روزی جنب بودم و غسل جنابت نکردم ع خاطر آن خداوند لباسی آتشین به من پوشاند که شب و روز در آن لباس زیر و رو می‌شوم.

عذاب قبر به خاطر توهین به اذان

زمانی که انسان صالح و نیکوکاری فوت می‌شود آن قسمت از زمین که روی آن نماز می‌خوانده گریه می‌کند و آن دری از آسمان که رزق و روزی و اعمال نیک او فرستاده می‌شدند به گریه در می‌آید اما زمانی که انسان بدکرداری فوت می‌کند عذاب خداوند به سراغ او می‌آید و در بین مردم رسوا می‌شود. داستان عذاب او درس عبرتی برای دیگران می‌گردد. افسری بود که برای رسیدن به مقام، خیلی تلاش کرده بود و پله‌های ترقی را به آسانی پیموده بود. مال و ثروت هنگفتی بدست

آورده بود و دوست داشتن تا همگان به او احترام بگذارند چرا که برخی از مردم پست و مقام و دارایی را ملاک عزت می‌دانند حال آنکه عزت در تقوی و خدا ترسی نهفته است و بس.

منزل افسر مغرور همجوار با مسجد بود او از اذان خوشش نمی‌آمد. روزی به موذن مسجد گفت: از این به بعد وقت نماز صبح اذان نگویی زیرا خوابم خراب می‌شود و حالم خراب می‌شود و حالم از صدایت بهم می‌خورد.

اذان رحمت خداوند و اعلان عبادت خداوند متعال است.

موذن به حرف او توجهی نکرد و روز بعد اذان گفت، در میان اذان گفتن بود که افسر مغرور از راه رسید و چند سیلی به موذن زد و گفت: مگر دیروز نگفتم در این وقت اذان نگویی؟ چرا مرا با اذان گفتنت آزار می‌دهی؟ موذن چیزی نگفت اما قهر و غضب و جباریت خداوند به جوش آمد و هر دو دست و پاهای او فلج شدند و به زمین افتاد، او را به خانه‌اش رساندند و دیگر خبری از او نشد. بد اخلاق و گوشه نشین شده بود، همسرش به امور او رسیدگی می‌کرد اما او راضی نمی‌شد. برادر زاده بزرگی داشت از همسرش به او شکایت کرد که اینها به من رسیدگی نمی‌کنند و از دستشان اذیت هستم. بالاخره برادر زاده‌اش او را به خانه خود برد هر قدر برای او خدمت می‌کرد باز هم او ناراضی بود و از برادر زاده‌اش هم شاکی بود. سرانجام برادر زاده او که تاب بهانه گیری های بی‌جای او را نداشت او را از خانه‌اش بیرون انداخت و او بقیه عمرش را در خیابان سپری کرد. در خیابان افتاده و گدایی می‌کرد. از آنجایی که دست و پایش فلج بودند کسی هم به او کمک نمی‌کرد، نان را با کمک انگشتان دست و پا می‌خورد.

برادران مسلمان! اینست عاقبت و سرانجام غرور و اهانت به دین و آیین، خداوند همه ما را از عذاب و گرفت خود نجات دهد و خاتمه همه ما را بخیر گرداند.

عذاب قبر به خاطر اهانت به اذان

داستان تباهی و بردباری «روستای داد» در نزدیکی شهر مانسهره پاکستان را در خبرها شنیده و یا فیلم و ویرانه‌های آن را در تلویزیون دیده‌اید، ویران شدن آن روستا درس عبرتی برای مردم پاکستان و دیگر مسلمان جهان است.

داستان ویران شدن آن را یکی از دوستانم برایم تعریف کرد. این دوستم در صلیب سرخ جهان فعالیت داشت و مسئول توزیع دوا و دارو در شهر ایبیت آباد بود، او گفت پیرمردی در بیمارستان بستری بود، این پیرمرد یکی از نجات یافتگان روستای داد بود.

داستان ویرانی روستای خود را اینگونه بیان کرد: روستای ما از نظر عمران و آبادی هیچ کمی از شهرهای همجوار نداشت. امکانات خوبی در روستا فراهم شده بود. مردم روستا هم، با فرهنگ، متمول و سرمایه‌دار بودند، اما در روستا یک مسجد هم وجود نداشت. ما هرگز صدای اذان را در روستا نمی‌شنیدیم. در نزدیکی روستا محلی برای گردشگران بود. و در آن محل، نماز خانه‌ای بود. برادرم در آن اذان می‌گفت شبی که ما گرفتار عذاب شدیم صبح روز قبل آن برادرم برای نماز صبح در بلندگو اذان گفت: یکی از اهالی محل خود را به نماز خانه رساند و چند صورتی ب برادرم زد و گفت: چرا اذان می‌گویی؟ خواب استراحت ما را بهم زدی، دستگاه بلندگو را جمع کرد و رفت شب بعد ساعت ۲:۳۰ دقیقه بود که ابتدا صدای رعد و برق به گوش رسید بعد از گذشت چند دقیقه وحشت و رعبی در بین مردم پیدا شد مردم روستایی که در نزدیکی روستای ما بودند، از خانه‌ها بیرون آمده بودند. ناگهان صدای رعد و برق همه جا را فرا گرفت، طوفان شدیدی شروع شد صاعقه از آسمان فرو می‌افتاد، سنگهای بزرگی از سوی آسمان بر مردم فرو می‌افتاند، تمام راه‌های مواصلاتی منتهی به روستای ما مسدود شدند. طوفان شدید شد سیلی با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت روستای ما را در نور دید، همه چیز در

یک لحظه از بین رفتند آثار و نشانی از روستا باقی نماند. تا صبح طوفان تمام شد. چنین به نظر می‌رسید که گویا اصلاً طوفانی نبوده است. سنگ‌هایی که در روستا مانده بودند. سنگ‌هایی ناشتاس بودند. در کوه‌های اطراف، نمونه آن سنگ‌ها دیده نشده بود.

بله عزیزان، این طوفان بدبختی، بخاطر اهانت به اذان بود. که غیرت خداوند به جوش آمد و انسانهای نافرمان را از صفحه هستی محو کرد.

سرانجام یک مسیحی بخاطر اهانت به کلمه

این داستان در تفسیر مظهري از طريق ابن حاتم نقل شده است: اين مرد مسیحی در مدینه منوره زندگی می‌کرد. هرگاه اذان می‌گفت: اشهد ان محمداً رسول الله ﷺ او در جواب می‌گفت: احرق الله الکاذب؛ خداوند این دروغگو را بسوزاند. سرانجام خود و خانواده‌اش در آتش سوختند. شبی تمام اعضاء خانواده این مسیحی خوابیده بودند، خدمتگذار این خانواده، شعله‌ای در خانه آورده بود تا آتش در خانه روشن کند. اخگری رویی پارچه‌ای افتاد و بر اثر آن آتش‌سوزی بزرگی صورت گرفت، که تمام اعضاء خانواده وی در آتش سوختند. و تبدیل به خاکستر شدند.

فراموش شدن قرآن بخاطر مخلوق گفتن وی

امام مستغفري رحمه الله از یکی از بزرگان اما نقل می‌کند که ایشان همسایه کور و نابینایی داشت آکا حافظ قرآن هم بود. شخصی با ایشان مباحثه کرد. او گفت: قرآن مخلوق است و اگر غیر از این است، باید کل آن و یا بعضی از آیات آن را از حافظه و سینه‌ام محو کند. شب خوابید تمام قرآن از یاد او رفته بود. او حتی نمی‌دانست، قرآن چیست؟ او هرگاه می‌خواست قرآن را بخواند، زبان او همانند کسانی شده بود که امکان زبان داشت و نمی‌توانست قرآن بخواند. هیچ کس متوجه نمی‌شد که او چه می‌گوید. زبان او کلاً بند آمده بود، خانواده او تلاش می‌کردند تا او را مداوا کنند اما او در همین زمان از دنیا رفت. بدون آنکه زبان او خوب شود.

در وقت خرید و فروش کمی کردن در وزن و پیمانه یک نوع دزدی، خیانت، گناه کبیره و عملی شنیع و حرام است و سزای آن جهنم است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)﴾

«وای به حال کاهندگان! * کسانی که وقتی برای خود می‌پیمایند به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند * و هنگامی که برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند از اندازه لازم می‌کاهند».

به یاد داشته باشید که مفسرین نوشته‌اند ویل به معنی عذاب شدید و یا ویل وادی است در جهنم ویژگی و کارایی این است زمانی که کوهها از دنیا برچیده می‌شوند در ویل انداخته می‌شوند و در آنجا فوراً ذوب می‌شوند قوم شعیب در وزن و پیمانه کمی کردند چه عذابی بر آنها آمد. قرآن در رابطه با خیانت آنها فرموده است: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۷۸)﴾

«زلزله ای ایشان را در بر گرفت و در شهر و دیار خود خشکیدند و مردند»

مردم تصور می‌کنند که کمی در وزن فقط در صورت معامله است حال آنکه دایره این خیانت بسیار وسیع و گسترده است چنانکه علماء فرموده اند الطتفیف فی کل شیء کمی در هر معامله و کاری کارایی دارد

بنابر این کارگری که باید ۸ ساعت کار کند اگر ۷ ساعت کار کند او یک ساعت کمی و خیانت کرده است و مستحق عذاب است.

۱- به یاد داشته باشید! کار امور اداری نیز از این قبیل می‌باشند یک مسئول اگر پنج ساعت برای او در نظر گرفته شده است که باید در دفتر باشد اگر او زودتر دفتر را ترک کرد اهمال کاری کرده است. و این کار او خیانت محسوب می‌شود

بر حسب دستور پیامبر چهل نماز او قبول نمی شود به خاطر آنکه پولی که از این طریق بدست می آورد حرام می باشد.

۲- گفتگوهایی که در مجلس فیما بین صورت می گیرند اگر بیرون درز کنند خیانت است.

۳- اسرار کسی را فاش کردن خیانت است.

۴- شنود مکالمات تلفنی خیانت است.

۵- به عاریه گرفتن کتاب از کسی و برنگرداندن آن خیانت است.

۶- دست، پا، گوش، چشم، و دیگر اعضای بدن انسان امانت هستند آنها را در راه شیطان و در جهت نارضایتی خداوند به کار بستن خیانت است.

کمی در وزن و پیمانه موجب تباه شدن محصولات زراعی است پیامبر فرمودند: ۱- هر گاه در بین قومی عمل زنا و بی حیایی شیوع پیدا کرد آن قوم مبتلا به طاعون و وبا می گردند. ۲- هر گاه قومی در وزن و پیمانه کمی کنند و حق مردم را ضایع کنند خداوند محصولات آنها را از بین می برد و با قحط سالی مواجه می شوند. ۳- هر گاه قومی از دادن زکات امتناع کنند باران در دیار آنان نمی بارد خداوند می فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶)﴾

«آیا اینان گمان نمی برند که دوباره زنده می گردند* در روز بسیار بزرگ و هولناکی * همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان بر پا می ایستند»

زجاج می گوید: منظور آیات این است که اگر این قوم خائن از عاقبت خیانت خود با خبر می شدند هرگز در وزن و پیمانه کمی نمی کردند. منظور از یوم عظیم روز قیامت است، روزی که همه انسانها، انسانهای خائن و تابع خدا، همه در بارگاه خداوندی برای حساب و کتاب جمع می شوند.

خیانت در امانت

خیانت در امانت گناه بزرگ و کار حرامی است همانند دزدی، انسان را به جهنم می برد خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾

« بی گمان خداوند به شما دستور می دهد که امانتها رت به صاحبان امانت برسانید... »

حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: چهار خصلت هستند در هر شخص که دیده شوند او منافق خالص و کاملی است و اگر یکی از آنها در او یافت شود شعبه‌ای از نفاق در او می باشد:

۱- خیانت در امانت ۲- دروغ گویی هنگام سخن گفتن ۳- عهد شکنی در صورت معاهده با کسی ۴- ناسزا گفتن به وقت دعوا^۱

به یاد داشته باشید! همان گونه که در پول و دیگر وسایل خیانت می شود در مناصب و وظایف و کار های روز مره نیز خیانت صورت می گیرد و مشمول عذاب می باشد مثلا کسی با شما رازی را در میان می گذارد و تاکید می کند، که کسی از راز من آگاه و مطلع نگردد. شما، راز او را بر ملا می سازید. و یا کسی شما را به عنوان مستخدم و یا کارگر به کاری گماشته است، شما کار را به خوبی انجام نمی دهید و یا در کار خیانتی می کنید که ضرری متوجه صاحب کار می شود این هم خیانت محسوب می شود. از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است که او روزی شیطان را دید که چهار الاغ را بار کرده است و به سوی شهر می رود حضرت عیسی علیه السلام از او پرسید: چه بار داری؟ شیطان گفت: اینها مال تجاری من هستند بر یکی ظلم بار کرده بود، بر دومی خیانت، سومی مکر و نیرنگ

^۱ مشکوٰۃ ج ۱.

و چهارمی حسد بود، حضرت عیسی علیه السلام پرسید: چه کسی خریدار این اموال تجاری تو هستند؟ شیطان گفت: خریدار ظلم حاکمان ظالم و ستمگر هستند، و خیانت را تجار می خرند، مکر و نیرنگ را زنان می خرند، و حسد را علماء می خرند.

حیله و نیرنگ بازی با مسلمانان قطعاً حرام و گناه کبیره است. کسانی که با مسلمانان نیرنگ می کنند جایگاهشان در جهنم است در زیر چند حدیث در رابطه با ممانعت و حرمت نیرنگ بازی با مسلمانان ذکر می شود:

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: حیله و نیرنگ بازی کردن با مسلمانان حرام و شخص مکار و نیرنگ باز ملعون و منفور در گاه خداوندی می باشد.^۱

همچنین از حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایتی نقل شده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: سه گروه وارد بهشت نمی شوند: ۱- نیرنگ باز ۲- کسی که در ازای احسان خود بر دیگران منت می گذارد ۳- بخیل.^۲

حضرت فاطمه رضی الله عنها روایتی از پدرش نقل کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که با ما حیله و نیرنگ کند از ما نیست حیله گر در جهنم است.

نصب شدن پرچم بر پشت نیرنگ باز در روز قیامت

در حدیثی نقل شده است: لکل خادع لواء یوم القیامه؛ بر پشت هر نیرنگ باز به روز قیامت پرچمی است. نصب شدن پرچم بر پشت نیرنگ باز یعنی نیرنگ باز خودش را این گونه معرفی می کند ببینید این سزای نیرنگ بازیم است من به سوی

^۱ مشکوٰۃ ج ۲ ص ۴۳۸.
^۲ کنز العمال ج ۳ ص ۱۳۰.

جهنم می‌روم بر روی پرچم نوشته خواهد شد این در ازای نیرنگ اوست. خداوند این پرچم را به نشان ذلت بر پشت او حک می‌نماید.

باری امام بخاری رحمه الله به دنبال کسی می‌گشت تا از او حدیثی روایت کند اتفاقاً آن شخص را در حالی دید که اسبش رم کرده بود و آن شخص دنبال او می‌دوید همین که به او نزدیک شد با دستانش به او طوری اشاره کرد که گویا به آن آب و دانه می‌دهد در حالی که در دستان او چیزی نبود. اسب به او نزدیک شد و آن را گرفت. امام بخاری رحمه الله خطاب به آن شخص گفت: آیا در دستان تو چیزی بود؟ یا اینکه دستان خالی بودند و اسب را فریب دادی؟ او گفت: دستهایم خالی بودند. امام بخاری رحمه الله دوباره بر گشت و از روایت حدیث متصرف شد و با خود گفت: چطور از شخصی حدیث نقل کنم که با حیوانات حيله و نیرنگ بازی می‌کند.

باری رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از کنار خرمنی گندم رد شدند، چیزی توجه پیغمبر را به خود جلب کرد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دستش را داخل خرمن گندم فرو برد، دست آن حضرت صلی الله علیه وسلم خیس شد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند این نم و خیزی از چیست؟ صاحب خرمن گفت: بر اثر باران است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: چرا گندم های خیس شده را بالا نگذاشته اید، تا بیشتری متوجه آن شود؟ سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: « **من غش فلیس منا** » ؛ هر کس نیرنگ و خیانت کند از ما نیست (یعنی با نیرنگ جنسش را بفروشد) امروزه تجار و بازرگانان ما تهی از ایمان و خوف خدا هستند، با انواع نیرنگ و فریبکاری محصولات خود را بفروش می‌رسانند مثلاً بعضی محل عیب اجناس معیوب را با روکشی می‌پوشانند و یا شی معیوب را ته صندوق می‌گذارند. بعضی از چیزها و تولیدات کارخانه ها را با رنگهای زیبا منقش و دل فریب جلوه گر می‌نمایند. بعضی از مغازه داران تاریخ انقضای اجناس را دستکاری می‌کنند. دلالت ماشین اکثراً عیب اتو مبیلها را از دید مشتری پنهان می‌کنند ماشین هنوز به منزل نرسیده سر از تعمیرگاه در می‌آورد و

این روش یکی از گناهان کبیره حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «المسلم اخو المسلم ولا يحل لمسلم باع من اخيه بيعا فيه عيب الا نبه له»؛ مسلمانان با همدیگر برادر هستند. برای مسلمانی جایز نیست چیزی معیوبی به برادر مسلمانش بفروشد بدون آنکه عیب آن را گفته باشد (یعنی حتما عیب جنسش را بگوید) در بعضی از نمایشگاه های اتومبیل دلالان ماشین فروش با صدای بلند می گویند: ما این آهن قرازه را می فروشیم هر که دوست دارد بخرد، با این شگرد عیب اصلی ماشین را پنهان می کنند و مشتری را گول می زند. با این حيله شیطانی می خواهد خود را از گناه تبرئه کند. حال آنکه چنین معامله ای هرگز سودی نخواهد داشت. (این نوع معاملات عیب و بیهوده می باشد) رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «البيعان بالخيار ما لم يتفرقا. فان صدقا و بينا بورك لهما في بيعهما و ان كذبا و كتما محقت بركة بيعهما»؛ فروشنده و مشتری هر دو اختیار دارند تا زمانی که از مجلس بر نخواستند، اگر هر دو راضی به معامله بودند، معامله شان، معامله مبارکی خواهد بود و اگر کتمان و دروغ بگویند عیب جنس شان را کتمان نمایند، معامله شان نا جایز و نامبارک خواهد بود و برکت از معامله محو خواهد شد.

ذخیره کننده مال و ثروت ملعون است

حضرت معمر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کردند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: ذخیره کننده مال ملعون و منفور است و این کار گناه و حرام است.^۱

بالا بردن قیمت به قصد سود بیشتر خیانت است

بعضی از تجار و بازرگانان اقلام مورد نیاز و روزمره مردم را به قصد سود جویی خریداری می کنند تا به منافع بیشتری دست پیدا کنند و یا

^۱ مشکوة ج ۱ ص ۲۵۰ باب الاحتکار بحواله مسلم

آنکه تعاملی با صاحب مال دارند قیمت را بالا می‌برند تا برای آن اموال مشتریان بیشتری جذب کنند و در واقع قصد خرید ندارند آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: « **ولا تناجشوا** » ؛ یعنی بی جهت قیمت‌ها را بالا نبرید، تعریف کردن بیش از حد جنس حرام و یک نوع فریب کاری است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: « **المکر و الخدیعة فی النار** » ؛ مکار و نیرنگ باز هر دو در جهنم هستند. شگردی که امروزه دلالتان به کار می‌برند و در تمام بازارها حضور چشم‌گیری دارند این است که با صاحب مال توافقنامه‌ای دروغین می‌کنند، مشتریان را فریب می‌دهند با این روش قیمت‌ها را افزایش می‌دهند و یا آنکه برای ضرر صاحب مال مشتری‌ها با همدیگر توافق می‌کنند و قیمت‌ها را خیلی پایین می‌آورند و از این طریق به مال و منال حرام هنگامی دسترسی پیدا می‌کنند که هیچ سودی برای دنیا و آخرت آنها ندارد. همین مالی که قیمت آن را خیلی بالا می‌برند و یا آنکه قیمت آن را خیلی پایین می‌آورند اگر مال خود آنها بود یقیناً وضیعت می‌شد. این کار از نظر شرع حرام و ناجایز است، ضرر رساندن به بندگان خدا از طریق مکر و فریب خیانت محسوب می‌شود و جایگاه خائن در دوزخ است.

مار سیاه وحشتناک در قبر

علامه بیهقی رحمه الله علیه از ابن محمود رضي الله عنه روایت می‌کند که من در کنار حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنه نشسته بودم وی گفت ما عازم حج بیت الله الحرام بودیم در وسط راه یکی از همراهان ما فوت شد قبری برای او کندیم، همین که خواستیم او را در لحد بگذاریم مار سیاه خطرناکی در قبر دیده شد، آن قبر را بستیم و در محلی دیگر برای او قبری حفر کردیم باز هم آن مار در آنجا دیده شد همه ما نگران و پریشان شدیم قضیه را با حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنه در میان گذاشتیم ایشان فرمودند او را به همراه آن مار دفن کنید سوگند به خدا اگر شما تمام زمین را برای او بکنید آن مار نتیجه و سزای اعمال و کردار بد اوست ما او را در همان قبر به همراه آن مار دفن کردیم. در بازگشت از همسر او

حالات او را جویا شدیم و پرسیدیم او چکار می کرد همسرش گفت: او تاجر آرد بود هیزم ها را ریزه ریزه می کرد و با آرد قاطی می نمود. امروزه هم همان دوران حق تلفی با روشهای نوین در جریان است. این کار از نظر شرعی حرام و گناه کبیره است کسانی که دست به چنین کارهایی می زنند ممکن است برای چند روزی در پله ترقی و افزایش مال قرار گیرند اما سرانجام، این کار جز هلاکت و بربادی دستاورد دیگری برای آنها نخواهد داشت. عاقبت این عمل خسارت و زیان در هر دو جهان است، در این دنیا سرمایه اش خرج بیماری های او و خانواده اش می شود و یا به عنوان رشوه به جیب حاکمان خواهد رفت و یا آنکه روزی خودش به همراه تمام اموالش به دست سارقین خواهد افتاد و در آخرت نیز این اموال تبدیل به شعله ای از شعله های جهنم خواهد شد.

چند مسئله در رابطه با قاطی و تقلبی کردن اجناس

امام غزالی رحمه الله علیه می فرماید بزازها در وقت متر کردن برای مشتری پارچه را کش می دهند و اگر بخواهند پارچه ای بخرند آن را جمع کرده و متر می کنند، این افراد جزء بدترین و فاجرترین انسانها به نزد خداوند هستند.

قصابها زمانی بخواهند گوشتی بفروشند استخوانها و ضایعات غیر قابل استفاده را در پیمانه او قرار می دهند و اگر خودشان بخرند استخوان ها و ضایعات را در پیمانه نمی آورند، آنها هم از گروه فاسقان محسوب خواهند شد.

غله فروشان هم زمانی که بخواهند به مشتری گندم بفروشند گندم را با خاک وزن می کنند و تحویل مشتری می دهند این عمل هم از نظر شرع ناجایز و حرام است. در هر کسب و کاری رعایت کردن عدل و انصاف فرض و ضروری است. همچنین نشان دادن جنس مناسب و مرغوب به مشتری و تحویل دادن جنس نامناسب حرام می باشد. آب پاشیدن بر روی تره بار به قصد سنگین شدنشان حرام و گناه کبیره است. نگفتن عیوب موجود در جنس حرام و خلاف شأن انسانیت است.

عاقبت ذخیره کننده اجناس

علامه ابن قیم رحمه الله علیه با سند خود از ابو عبدالله حرّانی نقل می کند که روزی ایشان بعد از نماز عصر به مزرعه خود رفتند قبل از مغرب به خانه خود برگشتند در مسیر راه از کنار قبری رد شدند گرمایی را که در آن قبر بود احساس کردند ایشان کنجکاو شده و به قبر نزدیک شدند. مرده ای را دیدند که در کنار آتش با آهن ها داغ کرده می شود. وقتی به خانه رسیدند در رابطه با آن قبر پرسیدند معلوم شد آن شخص تاجر و ذخیره اندوز اجناس مایحتاج روزمره مردم بوده است و در همان روز وفات کرده بود.

عذاب قبر به خاطر خیانت در بیت المال

حضرت رافع رضی الله عنه می فرماید روزی به همراه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به قبرستان جنت البقیع رفتیم آن حضرت صلی الله علیه و سلم از کنار قبری رد شدند و فرمودند: اف. اف. من فکر کردم پیامبر از آمدن من ناراحت شدند من به آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفتم مگر من چکار کردم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم چه خطا و اشتباهی از من دیدید؟ آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: منظور شما چیست؟ گفتم شما اف گفتید. آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: منظورم شما نبودید. کسی که در داخل این قبر دفن است فلانی می باشد، مدتی من او را به عنوان نماینده برای جمع آوری زکات از مردم دور دست فرستاده بودم او پیراهنی از بیت المال بدون اجازه برداشته و از آن استفاده کرده بود به خاطر همین خیانت امروز در قبر پیراهنی از آتش بر او پوشانده شده است اعذنا الله منه.^۱

^۱ مسند احمد ۶/۳۲۹، شرح الصدور ۲۲۸.

این روایت تهدیدی است جدی برای کسانی که در ادارات مملی مشغول به کار هستند و دارایی ملت به دست آنهاست اگر چنانچه در بیت المال خیانت کنند عذابی سخت در انتظار آنهاست عذابی که پایانی ندارد.

مشاهده عذاب قبر برای عموم مردم

گرچه دستور و قانون عمومی خداوند این است که عذاب قبر را از نگاه انسان ها و جنات پوشیده نگه می دارد اما بعضی اوقات برای عبرت احوال برخی از مردگان را برای مردم بر ملا می سازد کتابهای سخنرانی و موعظه مملو از چنین حکایاتی هستند ما در ذیل چند واقعه را به عنوان درس عبرت متذکر می شویم.

در حدیث شریف آمده است: در جهنم یک طبقه و وادی است که دیگر طبقات جهنم در روز پنج مرتبه از آن پناه می خواهند اگر در چنین وادی کوهها انداخته شوند بر اثر حرارت آن ذوب می شوند این وادی محل مخصوص نگه داری تارکین نماز و کمی کنندگان در وزن و پیمانه است، واقعاً جای حسرت و افسوس است که مسلمانان جنتی که طول عرض آن به اندازه زمین و آسمان است را به خاطر منفعت چند روزه با چنان جهنمی خطرناک عوض می کنند.^۱

حضرت عیسی علیه السلام و احوال یک قبر

باری حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبرستانی گذر فرمودند، ایشان کنار قبری ایستادند و از صاحب قبر خواستند تا به خواست خداوند زنده شود چنانکه صاحب قبر زنده شد حضرت عیسی علیه السلام از او پرسید شما که هستید؟ او گفت من در دنیا یک حمال و بارکش بوده ام وسایل مردم را به محل مورد نظر می رساندم روزی یک بار هیزم شخصی را به خانه او رساندم در وسط راه شاخه ای از آن هیزم ها را شکستم و از آن دندانم را خلال کردم از زمان مردنم تا کنون در

^۱ قرۃ العیون

رابطه با آن از من پرسیده می شود که چرا آن شاخه را بدون اجازه شکستی و از آن استفاده کردی؟^۱

عذاب قبر به خاطر برداشتن خلال دندان بدون اجازه

علامه وهب بن منیه رحمه الله علیه می گوید: در بنی اسرائیل جوانی بود، او از تمام گناهان توبه کرد شهر را ترک کرد، و در کوهستان خدا را عبادت می کرد، تمام عمرش روز ها را روزه و شبها بیدار و مشغول عبادت بود، غذایی به اندازه سه رمق می خورد زمانی که وفات کرد کسی او را در خواب دید و از او پرسید خداوند با تو چگونه رفتار کرد؟ او گفت: خداوند از من بازخواست کرد و از تمام گناهانم درگذشت غیر از یک چیز؛ خلالی که بدون اجازه صاحبش برداشته و از آن استفاده کردم هنوز به خاطر آن از ورود به بهشت منع شده ام. تأیید مطلب فوق این است: «ان الله تعالى اخفى ثلاث اخفى رضاء في طاعته و اخفى سخطه في معصيته و اخفى أولياء في عباده» خداوند ۳ چیز را در ۳ چیز پنهان نگه داشته است. رضایتش را در طاعت خود، قهر و غضبش را در معصیت و دوستانش را در بین بندگان نگه داشته است. گاهی اوقات از گناه صغیره بنده اش هم در گذر نمی کند. مثلاً استفاده از خلال کسی بدون اجازه و یا پاک کردن دستها با خاک همسایه.

عذاب قبر به خاطر خیانت در غله

حرث محاسبی می گوید: گندم فروشی از کارش دست کشید و از تمام گناهان خود توبه کرد و مشغول عبادت خداوند شد. زمانی که فوت شد، کسی او را در خواب دید و از او پرسید خداوند با تو چگونه برخورد کرد؟ او گفت: خداوند از تمام گناهانم درگذشت، و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار داد جز پانزده کیسه گندم. دوست او گفت: داستان پانزده کیسه گندم چیست؟ او گفت: پانزده کیسه گندم را به گونه ای به فروش رساندم که خاکهای آنها را صاف نکرده بودم و آنها را با خاکها

^۱ (غنية الطالبين).

برای مشتری وزن می کردم و به او تحویل می دادم به خاطر همین کار هنوز گرفتار عذاب هستم.

عذاب قبر به خاطر کمی در پیمانه

نقل شده است که کسی در هنگام معامله ترازویش را پاک نمی کرد و با خاکهایی که در کفه ترازو بود، اجناس را وزن می کرد، زمانی که فوت کرد در قبرش چنان فریاد می کرد، که بقیه مردگان از دست او در اذیت و آزار بودند، حتی که یکی از صالحین در حق او دعا و برای او سفارش و شفاعت کرد اما مورد پذیرش واقع نشد.

دین به معنی خیرخواهی است، مسلمانان باید در انجام معاملات با یکدیگر مهربان و خیرخواه یکدیگر باشند. در این صورت است که خداوند در معاملاتشان خیر و برکت به وجود می آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: «فَإِنْ صَدَقًا وَبَيِّنًا بَوْرَى هُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّةٌ بَرَكَةٌ بَيْنَهُمَا»؛ اگر بائع و مشتری با همدیگر صادق باشند، معامله شان، معامله ای پر خیر و برکت خواهد شد. و اگر عیب جنس را کتمان کنند و به یکدیگر دروغ بگویند معامله شان عاری از برکت می باشد. نیز آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُنَبِّهِ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ أَوْ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ» هرگاه کسی جنسی را بدون بیان عیب آن بفروشد همیشه در معرض خشم خداوند می باشد. و یا آنکه فرشتگان پیوسته او را مورد لعن و نفرین قرار می دهند.

نیز آن حضرت صلی الله علیه و سلم در رابطه با شخصی فرمودند: «فَقُلْ لَا خِلَابَةَ»؛ بگو فریب و نیرنگ بازی ممنوع. یعنی مانه کسی را فریب می دهیم و نه کسی ما را فریب بدهد. در رابطه با شخصی دیگر فرمودند: «بَيْعُ الْمُسْلِمِ الْمُسْلِمَ»؛ معامله مسلمان با مسلمان دیگر یعنی یک مسلمان، مسلمان دیگری را فریب

ندهد. بدین منظور آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الدین النصیحه»؛ دین سراپا نصیحت و خیرخواهی است.

علامه حافظ حجر رحمه الله علیه در رابطه با تفسیر و توضیح حدیث فوق، داستانی از حضرت جریر رحمه الله علیه نقل کرده اند. علامه حضرت جریر اسبی به ۳۰۰ درهم خریده بود و همین که حضرت جریر اسب را دید و به فروشنده گفت: ارزش و قیمت اسب شما بیشتر از ۳۰۰ درهم است. قیمت اسب را تا ۸۰۰ درهم افزایش دادند.

سرانجام قاطی کردن آب با شیر

این داستان را امام احمد بن حنبل علیه در مسندش نقل کرده است؛ در زمان گذشته شیر فروشی بود که با شیرها آب قاطی می کرد. روزی شیرها را فروخته و در حال برگشتن به منزل بود که در وسط راه سوار کشتی شد تا زودتر به منزل برسد. همراه با کیف دستی اش گوشه ای نشست، از قضا میمونی هم در آن کشتی همراه آنها بود. ناگهان میمون کیف او را برداشت و روی عرشه کشتی رفت، کیف را باز کرد. از پولها یک درهم را در آب می انداخت و یک درهم را به صاحب آن می داد تا آنکه همه را به صورت مساوی تقسیم کرد، یعنی نصف درهم ها را در دریا انداخت و نصف دیگر را به صاحبش برگرداند.

محروم شدن از گفتن کلمه در هنگام مرگ

باری مالک بن دینار برای عیادت مریضی رفت قریب المرگ بود. مالک بن دینار چند بار کلمه را به او تلقین کرد اما او به جای به زبان آوردن کلمه می گفت: ده، یازده، از او پرسیدند چرا کلمه را به زبان نمی آوری؟ گفت: دوتا آتش، به اندازه دو کوه در جلویم قرار گرفته و مانع آن می شوند که من کلمه را بگویم، از او پرسیدند شغل چیست؟ او گفت: من فروشنده اجناس ضروری و مایحتاج مردم بودم لذا در هنگام وزن کردن در وزن کمی می کردم. جای حسرت است برای کسانی که

برای چند سکه خود را در معرض آتش سوزان جهنم قرار می دهند و بهشتی را که طول و عرض آن به اندازه زمین و آسمان است را از دست می دهند. در تفسیر حسینی روایتی نقل شده است که پیامبر فرموده است افرادی که در وزن کمی و به مشتریان خیانت می کنند در روز قیامت در عمق جهنم در وسط دو کوه قرار می دهند به او گفته می شود این دو کوه را وزن کن همین که شروع به وزن کردن کوه می شود آتش او را می سوزاند.

علامه قرطبی رحمه الله علیه نوشته اند: مغازه داری صبح زود مغازه اش را باز کرد و اجناس را در هم ریخت. مغازه دار مجاور از او پرسید: چرا این کار را می کنی آیا دیوانه شده ای؟ او گفت: همسایه بغلی ام در حال مرگ بود کلمه را به او تلقین کردم اما او نتوانست کلمه را به زبان بیاورد. به او گفته شد چرا کلمه را نمی گویی؟ در جواب گفت: یک کفه ترازوی مغازه ام گلویم را گرفته است و نمی گذارد کلمه را بگویم. مغازه داری که چنین خیانتی را مرتکب می شود به ظاهر سودی هم عاید او می شود و مقداری پس انداز می کند، چقدر از اینها را با خود به گور می برد؟ معامله ای که موجب رسوایی و کفرگویی انسان شود بهتر است انجام نشود.

برادران! معامله با مردم بسیار سخت و مشکل است لذا از ضایع کردن حق مردم بترسید، خداوند در رابطه با حق خودش بسیار سخی و بخشنده است اما از حق مردم هرگز در گذر نمیشود. مالک بن دینار می گوید: همسایه ای داشتم که قریب المرگ بود کلمه را به او تلقین کردم اما او نتوانست بخواند. از او پرسیدم: چه چیزی مانع می شود که کلمه بخوانی؟ او گفت: دو کوه رو به رویم قرار گرفته اند و مانع کلمه گویی من شده اند. او گفت: ای ابو موسی من برای وزن کردن دو ترازو داشتم با یکی خرید می کردم و با دیگری می فروختم.

مالک بن دینار می گوید: بلاند شدم و آن دو ترازو را بهم زدَم همین که آن دو را به هم زدَم همسایه ام گفت: این کار را نکن با بهم زدن این دو عالم بهم می خورد سرانجام او با همین حالت از دنیا رفت.

مُطَقَف: به شخصی گفته می شود که در وزن کمی کند. او با کم کردن به مردم خیانت می کند و خیانت گناه عظیم و نابخشودنی است.

ویل محل نگهداری کم کنندگان در پیمانہ

خداوند متعال این افراد را با جهنمی که به او ویل گفته می شود تهدید کرده است. ویل به معنی عذاب سخت است طبق یک نظریه ویل وادی است در جهنم که اگر کوههای دنیا را در آن بیندازند کوهها بر اثر حرارت شدید آن ذوب می شوند ویل محل نگهداری کسانی است که در وزن و پیمانہ کمی می کنند و با این کارشان حق مشتریان را ضایع می کنند.

صدای حسرت کم کننده در وزن در میدان حشر

شخصی می گوید: به عیادت مریضی رفته بودم که در حال مرگ بود، کلمه را به او تلقین کردم اما او نتوانست کلمه را به زبان بیاورد. اما او حالش خوب شد و از مرگ نجات پیدا کرد. روزی از او پرسیدم در آن لحظه که در حال مرگ بودی چرا نتوانستی کلمه را به زبان بیاوری؟ او گفت: با آن دستی که اجناس را در ترازو وزن می کردم زبانم را گرفت و نگذاشت که کلمه را به زبان بیاورم. من به او گفتم، مگر تو در وزن کمی می کردی؟ او گفت: خیر، اما مدتی ترازویم خراب شده بود و من از آن بی خبر بودم با همان حالت اجناس را برای مردم وزن کرده بودم.

تصور کنید این نتیجه غفلت و بی خبری در تضییع حقوق مردم است حال کسانی چه می شوند که قصداً دیده و دانسته حق مردم را ضایع می کنند.

غرق شدن کم کننده در وزن در میدان محشر

نافع می گوید: هرگاه حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه از کنار مغازه داران رد می شد به آنها می گفت: از خدا بترسید و در وزن و پیمانہ کمی نکنید چرا که وزن و پیمانہ کنندگان را در محشر در میدانی وسیع جمع می کنند، عرق آنها

سرازیر می شود، بعضی از آنان تا گلو غرق در عرق می شوند، این وعید و عذاب شامل حال بزاز ها هم می شود که در هنگام متر کردن حق مردم را ضایع می کنند.

از دست دادن بهشت به خاطر کم کردن یک دانه

بعضی از سلف می گفتند: هلاکت و بردباری برای کسی که با کم کردن دانه ای جهنم را خرید و بهشت را از دست داد همان بهشتی که طول و عرض آن همانند طول و عرض آسمان است.

عبادت چهل سال از عذاب کمی در وزن جلوگیری نکرد

صوفی معروف عبد الواحد بن زید خادمی داشت که در زهد و تقوا نمونه ، تقوا و پرهیزگاری او زبان زد خاص و عام بود ، چهل سال خدا را بی ریا عبادت کرد اما او کیال-کیل کننده-بود بعد از وفات او کسی او را در خواب دید و از پرسید: «ما فعل الله بك؟ قال خيرا غير اني محبوس عن الجنة وقد خرج علي من غبار القفيز اربعون قفيزاً»؛ گفت: خداوند با من با لطف و مهربانی رفتار کرد اما به خاطر گرد و غباری که از قبل در کفه ترازو بودند و من از آن ها آگاهی نداشتم به خاطر همین در وزن کمی آمد و با این بی احتیاطی به خاطر یک قفیز-قفیز نام پیمانه ای بود در قدیم-باید غرامت چهل قفیز را بدهم و عبادت چهل ساله ام مشکلی از مشکلاتم را حل نکرد.

اجتناب از مال حرام بهتر از هزار سال عبادت

در روایتی آمده است که شخصی در کنار قبری دو رکعت نماز ادا کرد و آن گاه خوابید ، در خواب صاحب قبر را دید، صاحب قبر به او گفت: «يا هذا اَنْتَ كُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا تَعْمَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ وَ لَآنْ تَكُونُ رَكْعَتَاكَ فِي صَحِيفَتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا »؛ شما زنده گان عمل می کنید اما نمی دانید که عمل کردن چه فایده ای دارد و ما فایده اعمال را می دانیم اما فرصت عمل کردن را نداریم اگر

چنانچه این دو رکعت تو در صحیفه اعمال من می بودند برایم از دنیا و هر آنچه در آن است محبوبتر بود.

تمنای انجام یک عمل بعد از مرگ

شخصی برادرش را بعد از مردن در خواب دید و گفت: الحمدلله که شما زنده اید. برادر مرده در جواب گفت: ای کاش می توانستم یک بار الحمدلله را بگویم که این برایم از دنیا و هر آنچه در آن است پسندیده تر بود، بعد از مردنم شخصی در کنار قبرم دو رکعت نماز ادا کرد، چه خوب بود که من هم میتوانستم مثل او دو رکعت نماز بخوانم و این کار برایم از دنیا و هر آنچه در دنیا است پسندیده تر و با ارزش تر بود.

مردن حیوان شیرده به خاطر قاطی کردن آب با شیر

در روستایی، مردی شیر فروشی بود که با شیر آب مخلوط می کرد. سیلابی آمد و همه حیوانات او را با خود برد، او گریه می کرد و می گفت: آب به صورت قطره قطره جمع شدند و حیواناتم را از بین بردند.

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾

به یاد داشته باشید که دزدی و خیانت هر دو عمل قبیح و زشت و مهلک هستند خصوصاً برای انسانهای متدین که زهر کشنده ای در حق آنها می باشد.

مرا شراب بنوشانید

ربیع بن بزه عابد و زاهد معروفی در بصره بود او میگوید: شخصی در حالت احتضار بود به عیادت او رفتم و کلمه را به او تلقین کردم، او به جای گفتن کلمه می گفت این بطری شراب است شما بفرمایید مرا هم بنوشانید.

همچنین شخصی در اهواز در حالت مرگ بود کلمه را به او تلقین کردند او به جای کلمه می گفت ۱۰-۱۱-۱۲ در مقابل کسانی که برای مرگ آمادگی کامل داشتند و از مرگ نمی هراسیدند طبق فرمایش و پیامبر مرگ تحفه و هدیه مؤمن است زمانی که حضرت بلال رضی الله عنه در حالت مرگ بودند همسرش گفت: «**وَا حُزْنَاهُ**»؛ آی حسرت و افسوس که شما می روید، حضرت بلال رضی الله عنه می گفت: «**وَ طَرِيَاهُ غَدًا نُلْقَى إِلَّا حَبَّةُ مُحَمَّدًا وَ حِزْبَهُ**»؛ چقدر خوشحالم فردا دوستانم را ملاقات می کنم فردا با محمد و دوستان او ملحق می شوم.

بر آمدن شعله آتش از جعل کننده سکه و پول

حافظ بن قیم در کتاب الروح خودش نوشته است: دوستم ابو عبدالله محمد بن الرزیز الحرانی به من گفت: روزی بعد نماز عصر به قبرستان نزدیک خانه ام رفتم از یکی از قبرهای قبرستان شعله بزرگی بلند شده بود با دیدن آن شعله، فکر کردم در عالم رویا و خواب این شعله را می بینم، با ترس و وحشت قبرستان را ترک کردم، و به منزل بازگشتم. حالم وخیم شد، شب نتوانستم غذایی بخورم. صبح زود در جستجو و تکاپو افتادم و از صاحب قبر تحقیق کردم. متوجه شدم که شخصی است که در دنیا مشغول به فروش سکه های تقلبی بوده است.

علامات خاتمه به خیر بودن

یکی از علامات که منجر به خاتمه به خیر می شود، صله رحم با خویشاوندان است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يُوسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يَدْفَعَ عَنْهُ مِثَّةَ السُّوءِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ الرَّحِمُ**»؛ کسی که می خواهد، عمر او زیاد و رزق او وسیع شود، و از خاتمه بد، محفوظ و مصون بماند، باید از خدا بترسد و صله رحم را برقرار کند. عرق کردن پیشانی در هنگام مرگ نشانه خاتمه به خیر است. ام المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها میفرماید: شدت و

سختی که در وجود پیامبر به هنگام فوت ایشان دیدم، سپس بر آسان بودن مرگ کسی، مرا رشک نمی آمد.

حضرت بریده رضی الله عنه برای عیادت برادرش به خراسان رفته بود، زمانی که به برادرش نزدیک شد، او را دید که در حال مرگ است، و پیشانی اش عرق کرده است، حضرت بریده رضی الله عنه فرمودند: **اللّٰهُ اَكْبَرُ سَمِعْتُ رَسُولَ اَكْرَمِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ یَقُولُ یَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِعَرَقٍ جَبِیْنَةٍ**؛ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمودند: مؤمن در هنگام مرگ پیشانی اش عرق می کند و با عرق پیشانی اش از دنیا می رود.

فضیلت مرگ در روز جمعه

یکی دیگر از نشانه ها و علامات خاتمه به خیر بودن، مردن در شب جمعه است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَمُوتُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ** او **لَیْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَفَاةٌ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ**؛ هرگاه مؤمنی در روز جمعه و یا در شب جمعه فوت کند، خداوند او را از فتنه عذاب قبر محفوظ نگه می دارد این عفو مخصوص مسلمانان است و شامل حال کفار، منافقین و مشرکین نمی باشد.

سخنان نیکو گفتن نزد محتضر

در حالت مرگ، امیدوار بودن به رحمت خداوند و ترسیدن از عذاب او نشانه ایمان و خوشبختی است.

حضرت انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نوجوانی در حالت مرگ بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت او تشریف بردند و از او پرسیدند حالت چطور است، و هم اکنون چه احساسی داری او در جواب گفت: **یَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اِنِّی لَا رَجُو مِنْ اللّٰهِ وَ اَخَافُ مِنْ ذُنُوبِهِ**. ای پیامبر به رحمت خداوند امیدوار و از عذاب او بیمناک هستم.

پیامبر فرمودند: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ مُسْلِمٍ فِي هَذَا الْمَوْتِ إِلَّا إِعْطَاءُ اللَّهِ هُ مَا يَرْجُو وَ آمَنَ مِمَّا يَخَافُ»؛ هرگاه مؤمنی در حال مرگ باشد و این دو چیز (بیم و ترس) در قلب او باشد حتماً خداوند او را می بخشد و به هر آنچه او می خواهد می رساند. دعا کردن در نزد کسی که در حال مرگ است نشانه ایمان و خوبی اوست، زیرا هر آنچه که مردم در این حالت می گویند، فرشتگان آمین می گویند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ»^۱؛ کسی که در حالت مرگ است، نزد او فقط دعای خیر کنید، زیرا فرشتگان آمین می گویند و دعای فرشتگان حتماً مورد قبول واقع می شود.

^۱ صحیح مسلم عن ام سلمه

فصل بیست و دوم

عذاب قبر به خاطر یاری نکردن مظلوم

حضرت عیسی (علیه السلام) از روستایی گذر می کرد: اهالی روستا غمگین و پریشان حال بودند. حضرت عیسی (علیه السلام) علت غم و اندوه را جویا شدند. گفتند: یکی از اهالی روستا که انسان نیک و صالح بود فوت شده است، حضرت عیسی (علیه السلام) بر قبر او حاضر شده و متوجه شد که در عذاب بسیار سخت و وحشتناکی گرفتار است. حضرت عیسی (علیه السلام) علت عذاب را از مرده جویا شد، او گفت: روزی مظلومی از من کمک خواست، با آنکه می توانستم به او کمک کنم اما بنابر سهل انگاری از کنار او رد شدم، و به داد او نرسیدم به خاطر همین امروز گرفتار عذاب هستم. به داد مظلوم نرسیدن اینقدر عذاب دارد، خدا می داند که سزا و عذاب ظالم چه خواهد بود.

«عذاب قبر به خاطر باج گیری»

ابو عبدالله محمد بن الرزیز: داستان چشم دید و واقعی که خود، آن را مشاهده کرده بود. این گونه تعریف می کند: روزی بعد از نماز عصر، به قبرستان نزدیک محله ام رفتم، از کنار قبری گذشتم. مشاهده کردم که شعله های بزرگی همانند کوه از داخل قبر بلند می شد، با دیدن آن شعله ها حالم بهم خورد، فوراً قبرستان را ترک کردم و قبل از مغرب به خانه برگشتم، صبح زود از اهالی محله در رابطه با آن قبر تحقیق کردم، متوجه شدم که آن قبر فردی ظالم و باج گیری بوده است. مشاهده کردن این نوع عذاب، همانند این است که گاهی اوقات خداوند، جن و یا فرشته ها را به انسان نشان می دهد.

زد و کوب فرشتگان به خاطر حمایت نکردن مظلوم

حضرت ابو سیره (رحمة الله عليه) می گوید: نکیر و منکر به نزد مرده ای آمدند، و به او گفتند: مأمور هستیم که صد ضربه شلاق به تو بزیم، ایشان اعمال صالحه و نیک خود را به عنوان سفارش عرضه کردند، تا آن که آن دو گفتند: ۹۹ ضربه بخشیده شد، و فقط یک ضربه به شما می زنیم نکیر و منکر یک ضربه ی مهلکی به او زدند که فالتهب القبر علیه ناراً فقال: لم ضربتمانی؟ فقالا: مررت بمظلوم فاستغاث بك فلم تغثه: فرشتگان ضربه ای به او زدند که شعله های بسیار بزرگی از آن بلند شد. او پرسید چرا مرا می زنید؟ نکیر و منکر گفتند: به خاطر آن که مظلومی از شما کمک خواست و شما به داد او نرسیدید.

فریاد مرده

حضرت ابو امامه باهلی رضی الله عنه می فرماید: که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: زمانی که انسان بدکردای فوت می کند، فرشته ای وارد قبر او می شود، و بالای سر او قرار می گیرد، و او را چنان ضربه ای سخت و مهلکی می زند که تمام اعضای بدن او درهم می شکنند و فریادی می کشد که زلزله ای به پا می شود. آنگاه فرشته ای به او می گوید: به اذن پروردگار بلند شو، و چنان فریادی می کشد که تمام مخلوقات به جز از انسان ها و جنات صدای او را می شنود، مرده از فرشته می پرسد که چرا مرا می زنید؟ حال آنکه من اهل نماز، روزه، زکات و حج بوده ام. فرشته در جواب او می گوید: به این خاطر تورا می زنم که روزی مظلومی از تو کمک خواست اما تو به داد او نرسیدی، و از قطره های ادرار خود پرهیز نمی کردی.

بدینسان است که گفته اند: کمک و نصرت کردن مظلوم واجب است.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگاه مظلومی کمک خواست شخصی با وجود توان حمایت از او، اما به یاری او نشتافت، در قبر به او ۱۰۰ ضربه شلاق زده می شود.^۱

زندگی دنیا، زندگی کودکانه، و زود گذر و همانند خوابی می ماند. زندگی آخرت برای انسان های صالح و نیک، زندگی رویایی و ابدی است. پس چرا؟ از عقل و خرد کار نمی گیرید، و به دنبال این زندگی نمی روید؟

پیچیده شدن مار بر گردن مرده

محمد بن سعید می گوید: زمانی که مسلم بن عقبه به دستور یزید به مدینه آمد، تا برای او بیعت بگیرد، یکی از مردان قریش گفت: ما فقط از کارهای درست یزید از او پیروی می کنیم و با کارهای، زشت و بد او کاری نداریم، مسلم بن عقبه از سخنان قریشی آشفته شد و او را به قتل رساند، مادر آن قریشی قسم خورد که در عوض پسرش مسلم را بسوزاند. خواه زنده و یا بعد از مرگ جنازه او را چنانکه مسلک بن عقبه از مدینه خارج شد و در وسط راه مرد. و در همانجا او را دفن کردند. مادر قریشی شنید که مسلم مرده است و در فلان جا دفن شده است، با چند تا از غلام و خادمین خود راه افتاد و به محل قبر او رسید، به خادمین خود دستور داد که قبر او را بشکافند، همین که قبر او را شکافتند، با صحنه عجیبی رو به رو شدند، ماری در قبرخود را به گردن او پیچانده بود، و داشت او را خفه می کرد، آن مادر مصیبت دیده، از سوزاندن مسلم بن عقبه صرف نظر کرد و دوباره قبر او را بست. شروح الصدور.

خداوند در قرآن مجید در رابطه با متکبرین اینگونه فرموده اند

^۱ مکاسفة القلوب

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ «بی گمان خداوند کسی را دوست نمی دارد که خود

خواه و خودستا باشد.»

و در جایی دیگر فرموده است، سرانجام متکبرین جهنم است،

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ «آیا جایگاه متکبران و خودستایان در دوزخ نیست؟»

و در جای دیگر از قرآن مجید متکبرین را اینگونه نکوهش کرده است

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾

«و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه مرو. چرا که تو نمی توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوه ها برسی.»

نخستین متکبر

نخستین متکبر شیطان بود که برای آدم علیه السلام سجده نکرد. و خود را از حضرت آدم علیه السلام بهتر و برتر پنداشته و گفت: آدم را از خاک آفریده ای و مرا از آتش، بنابراین من بهتر از او هستم. با این غرور خود، از بهشت رانده شد و برای همیشه در جهنم خواهد بود.

فرو رفتن متکبر در زمین

در حدیث آمده است که شخصی به خاطر لباسش کبر و غرور کرد. به همین سبب در زمین فرو رفت، و تاکنون در زمین فرو می رود. داستان فرو رفتن قارون در قرآن مجید، داستانی معروف و مشهوری است. که قارون به همراه تمام دارایی اش در زمین فرو رفت. در حدیثی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ»؛ «وارد بهشت نمی شود کسی که داخل قلبش به اندازه یک دانه خردل کبر و غرور باشد. غرور، انسان را از رحمت خداوند محروم می گرداند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ يَجْرُ إِزَارُهُ بَطْرًا»؛ «خداوند به

سوی کسی که از روی تکبر لباسش را به زمین بمالد نگاه نخواهد کرد. در حدیثی دیگر فرمودند: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدِيهِ إِذَا عَجِبَتْهُ نَفْسُهُ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ مردی با اعجاب و غرور به لباسش می نگرست و به غرورش اضافه شد، به خاطر غرور در زمین فرورفت و تا روز قیامت فرورفتن آن در زمین ادامه خواهد داشت. در جای دیگر فرمودند: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ هرکس لباسش را از روی تکبر و غرور به زمین بمالد (بکشد) خداوند به سوی او با نگاه رحمت نمی نگرد. تکبر به معنی بزرگ پنداشتن خود است و سزای آن ذلت و خواری است، حضرت عمرو بن شعیب (رحمة الله علیه) از پدر بزرگش روایت کرده اند، که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تکبر کنندگان در روز قیامت، همانند مورچه ها حشر می شوند، یعنی اینکه وجود و چشم شان به اندازه چشم مورچه ها و صورت آنها صورت انسان خواهد بود. با ذلت و خواری تمام آنها را به سوی زندانی در جهنم می برند، که نام آن (بولس) است و در آن شعله های آتش آنها را احاطه می کنند، خوراکشان در آن جا چرک و زرداب که از بدن جهنمی می ریزد است.

تکبر صورت زیبا را بد قیافه کرد

نوافل بن ماحق می گوید: روزی در مسجد نجران نشسته بودم، نوجوانی قدبلند، خوش قیافه، و خوش قد و قواره ای وارد مسجد شد، قیافه خوش و منظره زیبای او مرا مبهوت ساخت، باتعجب به او نگریستم، او متوجه من شد و گفت چه چیز را نگاه می کنی؟ گفتم، صورت زیبای شما را، صورت و قیافه شما مرا شگفت زده کرد، او گفت: شما به جای خود، خدا هم از صورت زیبای من تعجب کرده است، در همین لحظه بود که قد آن به اندازه یک وجب کوتاه شد، چشمان زیبای او به داخل فرورفته و صورت زیبای آن سیاه و بد قیافه گشت، جسته اش آنقدر ضعیف و نحیف گشت که یکی از بستگان او، او را داخل آستینش کرد و به خانه برد.

عذاب قبر به خاطر آرایش بی جا و جلب توجه نامحرم

در یک روایتی نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: در شب معراج گروهی از مردان را دیدم که فرشتگان لب و پوست آنها را با قیچی می بریدند. پرسیدم اینها چه کسانی هستند. و چه گناهی انجام داده اند؟ گفتند اینها مردانی از امت شما هستند گناهشان این است که در دنیا خود را آرایش می کردند و توجه زنان را به خود جلب می کردند، نیز از کنار چاه بد بوداری رد شدم، صدای داد فریادی از آنجا به گوش می رسید، گفتم در این چاه چه کسانی زندانی هستند؟ گفتند: زنانی در این چاه در حال عذاب هستند گناهشان این است که در دنیا غلیظ ترین آرایش را انجام می دادند، و با این کار قصد جلب توجه مردان را به خود داشتند. خود را گناهکار و دیگران را در وادار به هلاکت می کردند.

فصل بیست و پنجم

عذاب قبر به خطر ناسزاگویی به صحابه رضی الله عنهم اجمعین

بخاری و مسلم رحمهما الله روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نقل کرده اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند، خداوند می فرماید: هرگاه کسی با ولی و دوست من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می کنم. (بخاری و مسلم)

در ادامه آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: صحابه را بد نگوئید زیرا اگر کسی از شما برابر کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند برابر با صد صحابی و یا با نصف مدش هم نمی تواند برسد - مد پیمانه ای عربی است کمتر از یک کیلو - در روایتی دیگر آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: در مورد اصحاب من از خدا بترسید بعد از من آنها را نشانه و هدف قرار ندهید هر کس آنها را دوست دارد به سبب دوستی من آنها را دوست داشته باشد، کسی که با آنها دشمنی بکند پس به سبب دشمنی من با آنها دشمنی کند، کسی که به آنها اذیت و آزار برساند قطعاً به من آزار رسانده است و هر کس آزار رساند مرا یقیناً خداوند او را سزا خواهد داد.

خفه کردن مار کسی را که به صحابه ناسزا می گفت

حضرت ابو اسحاق می فرماید: شخصی مرا خواست تا مرده ای را غسل جنازه دهم همین که لباس های مرده را در آوردم دیدم ماری به گلوی او چسبیده و گلویش را فشار می دهد. من از مردم پرسیدم این شخص کیست؟ مردم گفتند، او شخصی بی ادب بود که به صحابه بد و بیراه می گفت.^۱

ابن ابی الدنیا حدیثی نقل کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر گاه کسی صحابه ام را بد و بیراه و ناسزا گوید، خداوند در قبر بر او

^۱ شرح صدور ص ۷۲

جانوری وحشی مسلط می کند که همواره گوشت های او را می خورد و تا روز قیامت این گونه معذب خواهد شد.

صدای پارس کردن سگ از داخل قبر

علامه ابن عساکر رحمه الله علیه از اعمش روایتی نقل کرده است که شخصی بر قبر حسین بن علی رضی الله عنه نجاست کرد همین که از این کار فارغ شد دیوانه گشت و همانند سگ ها پارس می کرد. زمانی که از دنیا رفت از داخل قبرش نیز صدای سگ شنیده می شد.

فریاد آتش، آتش در هنگام مرگ

علامه ابن ابی الدنيا رحمه الله علیه در کتاب معرکه الآراء خویش، من عاش بعد الموت، داستانهای زیادی با این عنوان نقل کرده است که بسیاری از افراد در هنگام مرگ به جای کلمه این جمله را تکرار می کردند: آتش، آتش، مردم به آنها می گفتند چرا کلمه نمی خوانید، در جواب می گفتند: ما طرفدار و هوادار کسانی بودیم که به دو خلیفه بزرگوار، ابوبکر و عمر بد و بیراه می گفتند. کتابهای تاریخی مملو از این نوع داستانها هستند که برای اطلاع بیشتر به کتابهای تاریخی مراجعه شود. بعضی مواقع افرادی دیده شده اند که به خاطر بغض و نفرتی که نسبت به صاحبه داشته اند به صورت آنها مسخ شده و تبدیل به حیوانات وحشی گشته اند.

منفجر شدن شکم کسی که به شیخین توهین می کرد

داستان زیر داستانی واقعی و چشم دیدی است که در قریه بهادر پور اتفاق افتاد؛ در بهادر پور شخصی با نفوذ و ثروتمندی بود که هر روز صبح رو به مدینه النبی کرده و حضرت ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه را لعن و نفرین می کرد، آوازه مرگ او در تمام پاکستان پخش شد در هنگام مرگ شکم و تمام وجودش چنان ورم کرده بود که هفت برابر جسم عادی او شده بود. چشمهایش به

داخل فرو رفته بودند، بینی و لبهایش دیده نمی شدند، همین که از دنیا رفت او را در قبر گذاشتند، در قبرش انفجار بسیار مهیب و ترسناکی رخ داد، صدای انفجار آنقدر قوی و بلند بود که تا ۶ مایلی مردم صدای آن را شنیده و به خاطر ترس از صدای آن از خانه ها بیرون آمدند. انفجار چنان قوی بود که نه تنها موجب وحشت مردم شد بلکه حیوانات هم از صدای آن ترسیده و رم کرده بودند، بویی متعفن منطقه را فرا گرفت. مسئولین قریه فوراً قبر او را بستند. هر ۶ ماه یک بار بوی تعفن از قبرش به بیرون درز می کرد گویا قبر او کوره ای از آتش جهنم بود، قبر او مصداق حدیث پیامبر گشته بود که قبر برای بعضی از انسانها حفره ای از حفرهای جهنم می باشد. اینجاست که انسان یقین می کند عذاب قبر بر حق است بسیاری از قبرها دیده شده اند که دود و شعله از آنها برخاسته است و از قبرهای بسیاری فریادهای ترحم برانگیزی شنیده شده است. پیامبر به مسلمانان یاد داد که از عذاب این گونه پناه بخواهید: اللهم انی اعوذبک من عذاب القبر؛ پروردگارا پناه می برم به تو از عذاب قبر.

فصل بیست و ششم

عذاب قبر به خاطر بی انصافی و عدم دادگری

عاقبت فیصله و داوری کردن بر خلاف قانون و دستور خداوند، خداوند در این باره می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

(و هر کس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است او و امثال او بی گمان کافرند.)

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

(و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند او و امثال او ستمگر بشمارند.)

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

(و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند او و امثال او متمرّد هستند.)

فلج شدن یک طرف بدن به خاطر عدالت نکردن بین همسران

حضرت ابو هریره رضی الله عنه در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: (من كان امرأتان فلم يعدل بينهما جاء يوم القيامة وشقه مائل و فی لفظ شاقط)؛ رسول اکرم فرمودند: هرگاه مردی دو تا همسر داشت و در بین آنها عدل نکرد روز قیامت در حالی بلند می شود که یک قسمت بدن آن فلج می باشد.

احوال حکمران عادل

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: «يُوتِي بِالْقَاضِي الْعَادِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُنْفِي مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْبِضْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمَرَةٍ قَطُّ» روز قیامت، قاضی و حاکم عادل را در حضور خداوند متعال احضار می کنند، خداوند چنان سخت از او حساب می گیرد که تنها می کند کاش بین دو نفر در رابطه با هسته ی خرمايي فیصله نمی کرد.

قضات نخستین کسانی هستند که در روز قیامت از آنها حساب گرفته می شوند

محمد بن واسع می گوید: نخستین کسانی که برای حساب و کتاب در حضور خداوند احضار می گردند، قضات هستند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند بر پنج گروه بسیار خشمگین و غضبناک هستند. اگر بخواد در دنیا آنها را مورد خشم و غضب خویش قرار می دهد و یا آنکه در روز قیامت آنها را در آتش جهنم می افکند. ۱- حاکمی که از رعیت و ملت حق خود را (مالیات) دریافت کند، اما در بین آنها عادلانه قضاوت نکند و ظلم و ستم را از آنها دفع نکند. ۲- رهبر قومی که مردم از او فرمانبرداری کنند اما او بین افراد ضعیف و زورگو با مساوات رفتار نکند و حرف خویش را بر کرسی بنشاند. ۳- پدری که احکام و مسائل دین را به فرزندانش نیاموزد و آنها را وادار به فراگیری احکام اسلام نکند. ۴- صاحب کاری که از کارگر کار کامل بگیرد اما حق او را به صورت کامل نپردازد. ۵- مردی که بر همسرش در رابطه با بخشیدن مهریه ظلم کند.

به خاطر دیگران عاقبت خود را خراب نکنید

به خاطر دنیای دیگران عاقبت خود را بر باد نکنید

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ »؛ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: بدترین انسان به نزد خداوند کسی است که به خاطر دنیای دیگران آخرت خود را خراب و بر باد می کند. یعنی حمایت کردن از ظالمین و ستمگران؛ چنین کسانی احمق ترین انسانها هستند، که به خاطر، پست و مقام دیگران، خود را در معرض آتش جهنم قرار می دهند.

جایگاه قاضی که به ناحق فیصله کند

پیامبر فرمودند: « قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ فِي الْجَنَّةِ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَ قَاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ مُعْتَمِدًا أَوْ قُضِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَهُمَا فِي النَّارِ »؛ از بین قضات، دو قاضی به جهنم می روند و سومی به بهشت می رود، قاضی به بهشت می رود که حق را می شناسد و بر حسب آن بین مردم قضاوت می کند. اما دو قاضی که به جهنم می روند کسانی هستند که حق را می شناسند، اما عمدا و قصدا بر خلاف آن و یا بدون علم در بین مردم قضاوت می کنند، این هر دو در جهنم خواهند بود،

سرانجام حاکم ظالم

آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر گاه کسی حاکم گروه بزرگی و یا حاکم گروه کوچکی انتخاب شد، و بر خلاف حق و دستور شرع بین آنها قضاوت کند، حتما خداوند او را در جهنم واژگون می کند.^۱

چرا صورت از طرف قبله برگردانده می شود؟

ابن ابی الدنيا می گوید: حضرت عمر بن عبد العزیز رحمه الله علیه به مسلم بن عبد الملک گفت: آیا م دانی چه کسی پدرت را دفن کرد؟ او گفت: فلان غلام من، سپس گفت: آیا می دانی ولید را چه کسی دفن کرد؟ مسلم گفت: فلان غلام من، عمر بن عبد العزیز رحمه الله علیه به مسلم گفت: آیا غلام شما راجع به عبد الملک و ولید چیزی به شما گفته است؟ او گفت خیر. عمر بن عبد العزیز گفت: اما او با من چیزی گفته است، آیا دوست داری آنها را برایت تعریف کنم؟ مسلم گفت بله: تعریف کن، عمر بن عبد العزیز رحمه الله گفت: غلام شما به من گفت، همین که عبد الملک و ولید را در قبر گذاشت و گره کفن را باز کرد دید که صورت آنها از طرف قبله برگشته است.

^۱ مسند احمد ج ۵ ص ۲۶.

فضیل بن عیاض می گوید: هر گاه کسی به مسند قضاوت نشست و به عنوان قاضی معرفی شد لازم است که یک روز قضاوت کند و روزی دیگر به حال خود گریه کند.

مکحول می گوید: اگر چنانچه به من اختیار بدهند که از قاضی شدن و مرگ یکی را انتخاب کنم، من مرگ را انتخاب می کنم زیرا مرگ را بر قاضی شدن و قطع شدن گردنم را بر مسند قضاوت ترجیح می دهم.

دوستان خدا از پذیرفتن پست و مقام گریزانند

ایوب سختیانی می گوید: تمام علماء بزرگ و با تقوا را دیده ام که از پذیرفتن پست و مقام فرار کرده اند. به سفیان ثوری خبر دادند شریح به عنوان قاضی انتخاب شده و این سمت را پذیرفته است، گفت چه کسی او را بدبخت کرد.

پادشاه وقت محمد بن واسع را خواست، تا او را به سمت قاضی شهر بصره منصوب کند اما او نپذیرفت و عذر خواست. پادشاه به او پیغام داد که اگر انکار کنی تو را در ملاعام شلاق خواهم زد. محمد بن واسع گفت: ذلت و خواری دنیا را بر بدبختی و عذاب آخرت ترجیح می دهم.

متعفن شدن منزل قاضی به خاطر قضاوت ناعادلانه

حضرت عطاء خراسانی می گوید: قاضی در بنی اسرائیل بود که مدت چهل سال عهده دار امر قضاوت بود. همین که مریض شد و رو به موت شد به خانواده اش گفت: اگر من فوت کردم پنج روز مرا در خانه نگهدارید، اگر چنانچه در این مدت چیزی غیر عادی از قبیل تعفن و بد بوی احساس کردید مرا خبر کنید. چنانچه او فوت شد و خانواده اش او را

در تابوت گوشه ای از خانه گذاشتند. ۳ روز بعد، بوی تعفن همه جا را فرا گرفت و اهل خانه پریشان و غمگین شدند، کسی او را صدا کرد و گفت: ای قاضی: این بوی تعفن از چیست؟ او با اجازه و اذن خداوند گفت: مدت چهل سال که مدت طولانی هم هست من قاضی شهر شما بوده ام. در این مدت اصلاً حق کسی را ضایع نکرده و بر خلاف دستور خداوند حکمی صادر نکرده ام اما فقط درباره دو نفر اشتباه کرده ام و این تعفن و بد بویی به خاطر نحوست همان قضاوت ناعادلانه است.

فصل بیست و هفتم

عذاب قبر به خاطر عدم اجتناب از ترشحات ادرار

دین اسلام دینی کامل و جهان شمول است که تمام ابعاد زندگی روزمره انیان را در بر می‌گیرد، دینی است که تکام جوانب زندگی در نظر گرفته است، و برای هر شعبه زندگی تمهیدات خاصی اندیشیده است، یکی از مسائل، مسئله طهارت و پاکی است، اسلام بر این امر مهم، تاکید فراوان داشته است، مسئله طهارت و پاکی چنان مهم و سرنوشت ساز است که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) شخصا مسایل آن را عملاً به صحابه آموزش می‌دادند، رعایت نکردن طهارت موجب خسران جبران ناپذیری می‌گردد.

خداوند در رابطه با پاکی لباسها در قرآن مجید این گونه فرموده اند:

﴿وَيَبَايَكُ فَطَهُرٌ﴾ «و جامعه خویش را پاکیزه دار»

حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت میکند: باری رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) از کنار باغی از باغهای مدینه گذر فرمودند و در آنجا از داخل دو قبر صدایی شنیدند که حاکی از آن بود، که صاحبان آن دو قبر گرفتار عذاب بودند، آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «يُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» این دو، در قبر عذاب می‌بینند، اما نه بر اثر گناهان کبیره، گناهشان این بوده که یکی از آن دو سخن چینی می‌کرد، و دیگری از ترشحات ادرار خود جلوگیری نمی‌کرد، و در ادامه پیامبر فرمودند: «اَكْثَرُا عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ» بدترین عذاب قبر، به خاطر پرهیز نکردن از ترشحات ادرار است.

پرهیز نکردن از ترشحات ادرار به چند صورت است، بعضی ها در وقت ادرار کردن، قبل از پایان یافتن ادرار بلند میشوند و یا در محل نامناسبی ادرار میکنند و ترشحات ادرار بر لباس آنها سرایت می‌کند

و یا اینکه اصلاً هیچ اهمیتی برای استنجاء قائل نیستند که این شیوه کفار امروز است، متأسفانه امروزه مسلمانانی که از آموزه های احکام اسلام فاصله گرفته از کفار تقلید می کنند باید به عاقبت کارشان بیندیشند، تا دچار عذاب نگردند.

عذاب قبر به خاطر سخن چینی و پرهیز نکردن از ترشحات ادرار

حضرت عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) از رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) روایتی نقل کرده اند: که آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) از کنار دو قبر رد شدند و فرمودند: این دو تا درقبرشان عذاب می بینند، اما نه به خاطر چیز های بزرگی، یکی از آن دو سخن چینی می کرد و دیگری از ترشحات ادرار پرهیز نمی کرد، سپس رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) چوب تازه ای از نخل خرما برداشتند و آن را دو نصف کردند و هر یکی از آنها را روی قبر گذاشتند و فرمودند: تا هنگامی که این دو چوب تازه اند عذاب قبر آنها کاهش می یابد. حدیث بیانگر آن است که پرهیز نکردن از ترشحات ادرار و سخن چینی دو عامل موثر در عذاب قبر هستند و در حدیث آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند «**اَسْتَنْزِ هَوَا مِنْ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ مِنْهُ**» از ترشحات ادرار پرهیز و دوری کنید زیرا بیشترین عذاب قبر به خاطر پرهیز نکردن از ترشحات ادرار است.

به یاد داشته باشید داستان و حوادثی که میخوانید فقط برای گذشتگان نبوده اند بلکه درس عبرتی برای همه ما هستند بنابراین لازم و ضروری است که ما مسلمانان، از سخن چینی و ترشحات ادرار و... که باعث عذاب قبر میگردند، پرهیز کنیم مواظب لباس و بدن خود باشیم که آلوده به نجاست نباشند و خللی در نماز ایجاد نکنند، طهارت و نظافت کردن، جزء فطرت انسان است.

چهار گروه جهنمی که باعث اذیت و آزار دیگر جهنمیان می شوند

رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: چهار گروه در جهنم هستند. که باعث عذاب، اذیت و آزار دیگران می شوند، با اینکه جهنمی ها خود گرفتار عذاب هستند. اما این افراد با عبور از داخل آب های گرم و آتش جهنم، عذاب دیگران را دو برابر می کنند، و دیگر جهنمی ها از اینها شکایت می کنند. ۱- گروه اول کسانی هستند که در تابوت آتشین قرار دارند و حرارت تابوت موجب عذاب دیگران می شود. ۲- گروه دوم کسانی هستند که رودهایشان را می کشند و این کار وی موجب تنفر دیگر جهنمی ها میشود. ۳- گروه

سوم که خون و زرد آب از او خارج می شود. ۴- گروه چهارم کسانی هستند که گوشتهایشان را می خورند، جهنمی ها به گروه اول می گویند. این شخص را چه شده است که به وسیله تابوت آتشین خود موجب اذیت و آزار ما شده است، می گویند : او کسی است که قرض و بدهی مردم را ادا نکرده است و در صورت بدهکار بودن مرده است، و به خاطر نپرداختن قرضها و حق مردم این گونه عذاب می بیند.

گروه دوم کسانی هستند که در دنیا از ترشحات ادرار خود پرهیز نمی کردند، بر ایشان فرقی نمی کرد که ترشحات ادرار به کی اصابت می کردند، آیا به لباس او و یا به بدن او؟

گروه سوم : کسانی هستند که مواظب زبان و حرف زدن خود نبودند، سخن خوب و بد برایشان فرقی نمی کرد.

گروه چهارم: کسانی بودند که در بین مردم سخن چینی می کردند و با این کارشان، میانه و ارتباط مردم را بهم می زدند، دعوا و اختلاف بپا می کردند.

احسان خداوند بر این امت

روزی رسول اکرم (صل الله علیه وسلم) برای قضای حاجت رفتند و از دید مردم پنهان شدند، منافقی گفت: ببینید که او - رسول اکرم (صل الله علیه وسلم) - همانند زنان، به دور از دید مردم قضای حاجت می کند، چون منافقین در آن زمان به هنگام قضای حاجت از یکدیگر حجاب نمی کردند، بلکه در جلو و دید یکدیگر ادرار می کردند، آن حضرت (صل الله علیه وسلم) با شنیدن گفتگوی او گفت: «وَيَحْلِكُ أَمَّا عَلِمْتَ مَا أَصَابَ صَاحِبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبُولُ قَرَضُوهُ بِالْمَقَارِيطِ فَفَنَاهَا هُمْ فَعَذَّبَ فِي قَبْرِهِ» وای بر تو ! آیا نمی دانی بنی اسرائیلی ها وقتی ترشح ادرار به محل، لباس و یا بدن چیزی از ادرار اصابت می کرد، آن محل را با قیچی می بریدند، اما شخصی که آنها را از این کار نیز باز می داشت، سر انجام او گرفتار عذاب شد، همان گونه که ترشحات ادرار باعث عذاب قبر می شود، تبلیغ کردن علیه این مسئله نیز موجب عذاب قبر می شود، و داستان معذب شدن فرد بنی اسرائیل شاهد زنده این مسئله است.

عذاب قبر به خاطر غسل نکردن از جنابت

بدن انسان در صورت ناپاک بودن، ضعیف و سست می شود، علاج آن غسل کردن است و غسل کردن موجب نشاط و بالندگی انسان می شود. پزشکان معتقدند: غسل کردن بعد از مقاربت و همبستری با همسر، قدرت تحلیل شده و از بین رفته را باز می گرداند. و برای صحت و سلامت بدن خیلی مفید است، اما غسل نکردن بعد از همبستری با همسر انسان را ضعیف و کسل می کند، و ناپاک ماندن، برای جسم و روح انسان مضر و خیلی خطرناک است. غسل جنابت باعث آرامش و از بین رفتن استرس می باشد.

حضرت ابوذر (رضی الله عنه) می فرماید: زمانی که من غسل جنابت انجام می دهم، و تاخیر نمی کنم، بار سنگینی از دوشم برداشته می شود، برعکس کسانی که غسل جنابت انجام نمی دهند و به صورت ناپاک تردد می کنند، ضعیف و بی اراده هستند، و در جهان آخرت عذابشان، چند برابر است.

زنجیر آتشین بر گردن مرده

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) می فرمایند: باری به سفر رفتم از کنار قبرستانی رد شدم که مربوط به دوران جاهلیت بود، ناگهان از داخل قبری شخصی بیرون آمد که بر گردنش شعله های آتشین بودند به همراه مشکی بود، مرده با مشاهده مشک از من خواست که چند جرعه آب به او بدهم در این هنگام شخصی دیگر از همان قبر بیرون آمد به من گفت: به او آب ندهید زیرا او کافر است، آن گاه شخص زنجیر او را گرفت و دوباره او را به قبر برگرداند.

عذاب قبر به خاطر پرهیز نکردن از ترشحات ادرار

از حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) نقل شده است که گفت، باری به سفر رفتم، شب هنگام در خانه پیر زنی توقف کردم، او مرا اکرام کرده برایم میهمانی ترتیب داد در گوشه اتاقش قبری به نظر می رسید و صدایی از آن قبر آمد که: - بول ما بول و شن ما شن - یعنی امان از بول و امان از مشک، به آن پیرزن

گفتم : این قبر کیست؟ و این چه صدایی است که از آن بلند است؟ پیرزن گفت: این قبر شوهرم است او در حال حیات از ادرار خود پرهیز نمی کرد و من او را نصیحت می کردم و می گفتم که حیوانات از ادرار خود پرهیز می کنند و تو از ادرار خود پرهیز نمی کنی اما او قبول نکرد تا اینکه از دنیا رفت و از روزی که مرده است تا حالا این صدا از قبرش می آید، مسلمانان به یاد داشته باشید که پرهیز نکردن از ادرار امر معمولی و بی اهمیت نیست اما مسلمانان به خاطر سهل انگاری آن را چیز کوچک و معمولی جلوه می دهند، حال آنکه بیشترین عذاب قبر به خاطر همین امر است.

شَن وَمَاشَن؛ حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) از پیرزن پرسید داستان شن و ماشن چیست؟ پیرزن گفت : ماجرای آن این است که روزی مردی بسیار تشنه نزد ما آمد و از ما آب خواست، شوهرم از روی مسخره و برای دست انداختن او مشک آب خشکیده ای را به او نشان داد و گفت پر از آب است برو بخور، بر اثر همین استهزا است که از روز مرگش تا کنون این صدا از قبرش بلند است. حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) هنگام بازگشت از سفر این داستان حیرت انگیز را برای رسول اکرم (صل الله علیه و سلم) توضیح دادند، پیامبر او را نصیحت کرد و به او فرمود: از این پس هرگز تنها به مسافرت نرو.

علت عذاب قبر چیست

حکیم ترمذی بیهقی با سند خود از سید بن عبدالله نقل کرده اند که کسی از خانواده حضرت سعد بن معاذ (رضی الله عنه) پرسید : در رابطه با قصه ی ایشان چه چیزی از پیامبر به یاد شما است؟ او گفت ما مطلع گشتیم که حضرت سعد بن معاذ (رضی الله عنه) از ترشحات ادرار پرهیز نمی کرد بنابراین از فشار قبر نجات نیافت.

حضرت سعد بن معاذ (رضی الله عنه) و تنگ شدن قبر بر او

حضرت سعد بن معاذ (رضی الله عنه) یکی از اصحاب بزرگوار رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بودند در جنگ های سرنوشت ساز صدر اسلام، همچون جنگ بدر، احد، خندق، و غیره... شرکت داشتند و در جنگ خندق مجروح شد، و بر اثر همان زخم پس از مدتی به دیار باقی شتافتند، او کسی بود که ﷺ او را سیدالانصار لقب دادند، و به خاطر دعوت خالصانه او قبیله بنی عبدالله شهل مشرف به اسلام شدند. حضرت جابر (رضی الله عنه) روایت می کند، که ما به همراه رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) برای تشیع جنازه حضرت سعد (رضی الله عنه) رفتیم، همین که جنازه تشیع شد و جنازه در قبر نهاده شد و روی قبر با خشت و خاک پوشانده شد.

« سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَبَّحْنَا طَوِيلًا ثُمَّ كَبَّرَ فَكَبَرْنَا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ سَبَّحْتَ ثُمَّ كَبَرْتَ قَالَ لَقَدْ تَضَاقَقَ عَلَيَّ هَذَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ قَبْرُهُ حَتَّى فَرَجَهُ اللَّهُ عَنْهُ » آنگاه پیامبر به مدت طولانی تسبیح گفت، ما هم به همراه آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) تسبیح گفتیم، پس از تسبیح گفتن، صحابه به پیامبر گفتند: چرا تسبیح و بعد تکبیر گفتید؟ پیامبر فرمودند: همین که حضرت سعد (رضی الله عنه) را در قبر گذاشتیم فشار قبر سعد را گرفت و با تسبیح گفتن، فشار قبر از سر او برداشته شد، به خاطر همین تکبیر گفتیم، آن گاه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) جایگاه و شان حضرت سعد (رضی الله عنه) را بیان نمود که حضرت عبدالله این گونه آن را روایت کرده است.

« هَذَا الَّذِي تَحْرُكُ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ الْحَبَابُ السَّمَاءِ وَ شَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضُمَّ ضَمَّةً ثُمَّ فُرِّجَ عَنْهُ »

مقام حضرت سعد (رضی الله عنه)

در درجه ای بود که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در رابطه با او فرمود: عرش الهی به خاطر فوت او به لرزه در آمد، هفتاد هزار فرشته جنازه او را تشیع نمودند، اما قبر او را فشار داد و خداوند این فشار و تنگی قبر را از سر او برداشت، و این فشار قبر به خاطر پرهیز نکردن از ترشحات ادرار بود.

فصل بیست و هشتم

تضییع حق الناس و عذاب قبر

هفتاد بار نافرمانی کردن خداوند، کمتر از یک بار ضایع کردن حق الناس است.

حضرت سفیان ثوری (رحمة الله) می گوید: ضایع کردم یک حق مردم، قویتر و مشکل تر از هفتاد بار نافرمانی کردن خداوند است. اگر چنانچه کسی هفتاد گناه داشته باشد و در میدان محشر حاضر شود، مشکل او کمتر از کسی است که فقط یک حقی از حقوق مردم بر عهده او باشد. زیرا خداوند بی نیاز است و حق خود را می بخشد اما از آنجایی که بندگان خدا، ضعیف و محتاج هستند، و این نیازمندی در عالم آخرت به اوج خودش می رسد، و در آنجا همگان در تلاش و جستجوی اعمال و نیکی هستند، بنابراین کسی در آنجا هرگز از حق درگذر نمی کند، و حقش را می ستاند.

وزن هفت طبق زمین بر گردن انسان

حضرت ابومالک اشعری (رضی الله عنه) روایت می کند که آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

« أَكْظَمُ الْقَوْلِ عِنْدَ اللَّهِ ذِرَاعٌ مِنَ الْأَرْضِ تَجْدُونَ الرَّجُلَيْنِ جَارَيْنِ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي الدَّارِ يَقْطَعُ أَحَدُهُمَا مِنْ حَقِّ صَاحِبِهِ ذِرْعًا إِذَا اقْتَطَعَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »

بزرگترین دزد و خائن در روز قیامت نزد خداوند کسی است که یک وجب زمین مردم را غصب کرده باشد، دو همسایه را می بینید که به خاطر غصب یک وجب زمین یکدیگر هفت طوق و زنجیر بر گردن او پیچیده می شود، منظور از یک وجب زمین، اشاره به کم و بی اهمیت بودن، در دنیا است که همین چیز اندک و ناچیز، منجر به رسوایی بزرگ در روز قیامت می گردد، کسانی که هکتارها زمین را غصب می کنند، حال آنها چه خواهد بود.

عذاب قبر به خاطر محروم کردن یک وارث از ارث

تقسیم نکردن میراث، گناه بزرگ و نابخشودنی است، در حدیثی آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هرگاه کسی وارثی را از حق وی از میراث محروم کند، روز قیامت خداوند او را از بهشت محروم می کند.

فرو رفتن در هفت زمین به خاطر غصب کردن یک وجب زمین

حضرت عایشه (رضی الله عنها) در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) روایت میکند که آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

«مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرِ مِنْ أَرْضٍ طَوْقَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ»

هر گاه کسی یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند هفتاد برابر آن زمین را در گردن او می پیچاند.

منظور این است که همه مردم او را این گونه خوار و ذلیل و رسوا می بینند، و یا آنکه در هفتاد زمین فرو می رود، تایید مطلب فوق در روایتی است که امام احمد و طبرانی آن را نقل کرده اند، مفهوم روایت این است که زمین را حفر می کند و تا آب می رساند، آنگاه تمام خاکها را روی سر و گردن او می گذارند.

عذاب قبر به خاطر برنگرداندن یک سوزن

حضرت حسان بن ابی سنان (رحمة الله) یکی از اولیاء معروف، صاحب کشف و کرامات است، معروف است که به مدت ۶ سال هرگز به پهلونخواهی است و آب خنک ننوشیده و غذای لذیذ و درست و حسابی نخورده است.

پس از مرگش کسی او را در خواب دید و احوال او را جویا شد. او گفت:

«فَعَلَ اللَّهُ بِي خَيْرًا إِلَّا أَنِّي مَحْبُوسٌ عَنِ الْجَنَّةِ بِإِبْرَةٍ اسْتَعَرْتُهَا فَلَمْ أُرُدَّهَا»

خداوند با من به خوبی و با اکرام و نوازش بر خورد کرد، اما من به خاطر پس
ندادن سوزنی که آن را امانت گرفته بودم از وارد شدن به بهشت باز مانده ام.

سوزنی که
برای من مانده

فصل بیست و نهم

عذاب قبر به خاطر درود نفرستادن بر پیامبر ﷺ

باری حضرت جبرئیل علیه السلام بد دعا کردند که هلاک و بربادی بر کسی که ماه رمضان را دریابد و باز هم گناهان وی بخشیده نشود، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمین گفتند، این بد دعایی جای تأمل دارد، زمانی که مادر فرزندش را عاق و دعای بد میکند آن فرزند چقدر می ترسد، مادر هم از آن دعاهاى بد خود نگران و پشیمان می شود. حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امتش از مادر مهربانتر و دلسوز تر است همان گونه که ما معتقد به اجابت دعاهاى مادر هستیم، یقین و ایمان داریم که دعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگز رد نمی شود و به دعاهاى آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خداوند ردای اجابت می پوشاند. ماه رحمت و بخشش خداوند، همانند باران عام است که به همگان می رسد. کسی که مورد بخشش قرار نمی گیرد، بداند که او حتماً محروم ابدی و ازلی است چون رحمت خداوند، بها نمی خواهد، بلکه بهانه می خواهد. به یاد داشته باشید، گناه بار سنگین و ننگی است بر گردن انسان. علاوه بر آن وقتی که دعاهاى پیامبر به دنبال انسان باشد، یقین کند که او هلاک خواهد شد، و راه جهنم برای او هموار شده است. بنابراین باید انسان مسلمان خود را در آن چند روز محدود رمضان به جایی برساند که گناهان وی مورد بخشش قرار بگیرند، چنانچه کسی مورد بخشش قرار نگیرد یک روز بعد از عید روز وعید و عذاب آن شخص خواهد بود، و لیست او در صف جهنم قرار می گیرد. از این نظر ماه رمضان ماه سرنوشت سازی است، انسان با انجام عبادات میتواند خود را در صف بهشتیان قرار بدهد و یا این که با عصیان و نافرمانی کردن خداوند، خود را در لیست جهنمیان قرار بدهد.

نحوست درود نفرستادن بر آن حضرت ﷺ

ابراهیم نخعی که یکی از بزرگان علم حدیث و تابعی است، استاد معروف و مشهوری داشت، پس از وفاتش کسی او را در خواب دید که کلاه مجوسی-آتش پرست-بر سر داشت. از او پرسید، چرا کلاه مجوسی پوشیده ای؟ او با حسرت جواب داد این کلاه را به خاطر آن بر سرم دادند که هر گاه در دنیا نام مبارک

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مجلسی به میان می آمد من درود نمی فرستادم به خاطر همین کار، نور ایمان و معرفت از من سلب گردید.

مار سیاه و زهر دار در قبر

شخصی از دنیا رفت. بستگان وی، برای او قبری حفر نمودند. همین که خواستند او را داخل قبر بگذارند، دیدند که مار سیاه و زهر داری داخل قبر است. این قبر را رها کردند و جای دیگری، برای او قبری حفر کردند، آنجا هم همین مار را یافتند، برای بار سوم، در محلی دیگر قبری حفر کردند. در آنجا هم، همین مار بود. و این بار مار لب به سخن گشود و گفت: شما هر جا او را دفن کنید، من همان جا خواهم بود، او نمی تواند از من فرار کند، من همراه او هستم. مردم، علت را از او جویا شدند که چرا به دنبال این شخص هستید، مگر او چه گناهی انجام داده است؟ مار گفت: گناه او این بود که هر گاه نام مبارک پیامبر را می شنید، اما درود نمی فرستاد و بخیلی می کرد. من سزای بخیلی و درود نفرستادن او هستم. مسلمانان! به یاد داشته باشید که درود نفرستادن گناه سنگین و بزرگی است، اگر چنین رفتاری داریم باید آن را کنار بگذاریم و هر گاه نام مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به میان آمد، حتماً درود بفرستیم و دیگران را نیز تشویق به درود فرستادن کنیم.

داستان عبرتناک درود نفرستادن بر پیامبر ﷺ

ابو ابی عطار رحمة الله علیه می فرماید: امام ابو طاهر برای من یک برگه ای فرستادند و روی آن این درود را نوشته بودند: «صلی الله علیه و سلم تسليماً كثيراً كثيراً» من از ابو طاهر پرسیدم: منظور شما از نگارش این درود چیست؟ فرمودند: زمانی که من کتاب می نوشتم بعد از نام مبارک پیامبر درود نمی نوشتم. شبی پیامبر را در خواب دیدم به ایشان سلام عرض کردم اما ایشان چهره مبارکش را از من برگرداند، دوباره سلام عرض کردم، باز هم پیامبر صورتش را برگرداند آن گاه من از طرف مقابل با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روبرو شدم و گفتم: چرا چهره مبارک را از من برمی گردانید؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زمانی که شما کتاب می نویسید چرا در کنار اسم من درود

نمی نویسد، از آن پس من همیشه این درود را می نویسم و به توهم توصیه می کنم که در درود نوشتن و درود فرستادن خیلی و کوتاهی نکنی. صلی الله علیه و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً کثیراً.^۱

ناراضی شدن پیامبر ﷺ به خاطر درود نفرستادن

شخصی با وجود پرهیزگاری و پاکبازی و پای بندی به نماز های پنجگانه در رابطه با درود فرستادن بر پیامبر سستی و کوتاهی می کرد. شبی پیامبر را در خواب دید. به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سلام عرض کرد. اما آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به او توجه نکردند. این شخص خیلی نگران و مضطرب شد تا آنکه با پیامبر روبرو شد، عرض کرد: آیا از من ناراضی هستید؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خیر. سپس او پرسید: اگر ناراضی نیستید چرا به من توجه و التفاتی نمی کنید؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من شما را نمی شناسم شما که هستید؟ او گفت: من یکی از امت شما هستم و از علما شنیده ام که پیامبر امت خویش را از فرزندان خود عزیزتر می دارد. فرمودند: درست است آنان درست گفته اند اما شما برایم هیچ درود نفرستادید، شفقت و مهربانی ام عاید افرادی از امت من می شود که بر من درود می فرستند، آنگاه از خواب بیدار شد و از آن پس بیشتر اوقاتش را با خواندن درود سپری می کرد، شبی دیگر پیامبر با چهره ای باز و درخشان با او روبرو شد و فرمود: هم اکنون خوب تورا میشناسم و روز قیامت برایت شفاعت خواهم کرد.

گنگ و کور شدن به خاطر درود نفرستادن بر پیامبر ﷺ

شخصی بود که هرگاه نام پیامبر را می شنید بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود نمی فرستاد، پس از مدتی نابینا گنگ شد. سرانجام در چاه حمامی افتاد و همانجا از دنیا رفت. **نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا.**^۲

مرگ ذلت بار به خاطر درود نفرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

^۱ سعادت الدارین ص ۱۳۳

^۲ سعادت الدارین ص ۱۴۴.

عالم بزرگواری به سفارش حاکم وقت کتاب «موطأ» را می نوشت. عشق و علاقه فراوانی نسبت به این کتاب داشت اما در هنگام کتابت در کنار نام پیامبر به جای درود فقط حرف (ص) را می نوشت، زمانی که کتاب به پایان رسید، کتاب را برداشت تا به پادشاه تقدیم کند و جایزه نفیسی را از آن خود کند. اما همین که کتاب را تقدیم کرد و پادشاه به آن نگریست چهره پادشاه متغیر شد، خشم و عصبانیت در چهره اش هویدا بود، با عصبانیت کتاب را به او پس داد و با ذلت او را از دربارش بیرون راند، پادشاه گفت: چرا در حین کتابت در کنار نام پیامبر درود کامل را ننوشته ای؟

آبله شدن دست به خاطر درود ننوشتن بر پیامبر ﷺ

حضرت ابو زکریا عابدی می فرماید: دوستی بصری به من گفت: کاتبی در حین کتابت به خاطر صرفه جویی در برگه در کنار نام پیامبر درود نمی نوشت به خاطر این کارش دست راستش آبله برداشت و سرانجام باعث مرگ او شد.

قطع شدن دست قبل از مرگ

در کتاب سعادت الدارین به نقل از شفاء الاسقام، نوشته اند: کاتبی بود که در هنگام نوشتن نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کلمه «صلعم» استفاده می کرد سرانجام به خاطر این کار دست راستش به وقت مرگ خود به خود قطع گردید.^۱

فلج شدن قسمتی از بدن به خاطر درود نفرستادن

کاتبی بود که در هنگام کتابت در کنار نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کلمه «صلعم» استفاده می کرد سرانجام در هنگام مرگ یک قسمت بدنش فلج شده بود.^۲

^۱ سعادت الدارین ص ۱۳۱

^۲ سعادت الدارین ص ۱۳۱

ورشکستگی به خاطر درود نفرستادن

کاتبی بود که در هنگام کتابت در کنار نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط از کلمه «صلعم» استفاده می کرد پس از مدتی نابینا شد و سرانجام کارش را از دست داد و دست به گدایی زد.

هشدار! به یاد داشته باشید داستان های فوق سزای فقط و فقط درود نفرستادن است. به خاطر کوتاهی در درود فرستادن برخی کور شدند، برخی فلج و ورشکسته شدند. با خود بیاندیشید که حال آن کسانی چه خواهند شد که به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم توهین و گستاخی و بی ادبی می کنند.

این داستان ها درس عبرتی هستند برای مسلمانان که به خود آیند و به پیامبر عشق بورزند و با محبت قلبی بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستند تا در قیامت از جمله کسانی باشند که پیامبر در حق آنها شفاعت و سفارش می کنند.

۱۰۰ ضربه شلاق به خاطر حمایت نکردن از مظلوم

هرگاه مظلومی کمک خواست و فردی با وجود توانایی حمایت از او به دادش نرسید. به خاطر این سهل‌انگاری ۱۰۰ ضربه شلاق به وی در قبر زده می‌شود.

۹ بدبخت و پیروانشان

در حدیث وارد شده است که در روز قیامت، ۹ انسان بدبخت را به همراه پیروان آنها در بارگاه الهی احضار می‌کنند، پس از بازجویی و تفهیم گناهانشان، در جهنم سرنگون می‌گردند.

این ۹ بدبخت عبارتند از: ۱- فرعون ۲- قابیل ۳- کعب بن اشرف ۴- ابوجهل ۵- ولید بن مغیره ۶- اجرع از قوم حضرت لوط علیه السلام ۷- امراء القیس ۸- مسیلمه کذاب ۹- شیطان

به ترتیب مذکور به بارگاه الهی حاضر می‌گردند. ابتدا صدا می‌کنند، کجاست فرعون؟ کجاست آن سرکش و متکبر؟ آنگاه فرعون را می‌آورند. کلاهی آتشین و قسمتی از قیر به وی پوشانده می‌شود، سوار بر خوک به سوی جهنم برده می‌شود و همراه با دیگر متکبرین در جهنم فرو انداخته می‌شوند.

پس از سرنگونی فرعون: صدا می‌کنند، کجاست قابیل؟ کجاست حسد کننده؟ آنگاه قابیل و سایر حسد کنندگان را به همراه قابیل در جهنم واژگون می‌کنند. پس از سرنگونی قابیل و دیگر حسد کنندگان فرشتگان صدا می‌کنند، کجاست رهبر و عالم بزرگ یهود؟

در رابطه با کعب بن اشرف در حدیث آمده است: لو آمَنَ لَأَمَنَ جَمِيعُ الْيَهُودِ؛ اگر او ایمان می‌آورد، همه یهودیها مسلمان می‌شدند. آنگاه صدا می‌کنند کجاست

کتمان کننده علم؟ پس از آن همه کتمان کننده‌گان علم در یک میدان وسیعی جمع می‌شوند، آنگاه به قیادت و رهبری کعب بن اشرف در جهنم سرنگون می‌گردند.

سپس صدا می‌کنند کجاست تکذیب کننده خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم؟ آنگاه ابوجهل، به همراه جمع کثیری از تکذیب‌کنندگان خدا و رسول حاضر می‌شود و در جهنم افکنده می‌شوند. پس از آنکه ابوجهل به همراه دیگر مکذبین به جهنم رفتند.

فرشتگان اعلام می‌کنند کجاست مسخره کنندگان مسلمانان؟ کجا هستند پیروان او؟ آنگاه ولید بن مغیره به همراه جمع کثیری از مشرکین که مسلمانان فقیر و درمانده صدر اسلام را اذیت و آزار می‌رساندند حاضر می‌شوند. ولید بن مغیره در جلو خواهد بود و دیگر پیروان او در پشت سر او به سوی جهنم می‌روند و در طبقه‌ای از جهنم سرنگون می‌شوند.

سپس گروه ششم را صدا می‌زنند، و می‌گویند کجاست، (اجرع) گوش بریده؟ _ اجرع سر کرده گروه قوم حضرت لوط علیه السلام که کار زشت لواط را پایه گذاری کرد. و با این کار خود خشم خدا، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را در آن زمان متوجه، خود و قوم خود گرداند آنگاه او می‌آید، در پشت سر او گروه بزرگی می‌آیند که آنها بعد از او ملوث و آلوده به این کار بوده‌اند، آنگاه فرشتگان اجرع، و همه پیروان او را در یک طبقه مخصوص جهنم واژگون می‌نمایند.

بعد از به جهنم رفتن اجرع گروه هفتم را صدا می‌زنند، سر کرده و رئیس این گروه امراء القیس است، امراء القیس شاعر دروغگو بود، سپس تمام شعراء دروغگو پشت سر امراء القیس می‌آیند و در جهنم افکنده می‌شوند.

سپس گروه هشتم که سر کرده آنها مسیلمه کذاب است می‌آیند. مسیلمه کذاب کسی است که بعد از پیامبر ادعای پیامبری کرد و می‌گفت قرآن کتابی دروغین است. آنگاه صدا می‌زنند کجا هستند کسانی که ادعای پیامبری می‌کردند و کتابهای

خداوند را تکذیب می نمودند؟ مسیلمه کذاب حاضر می شود، و تمام کسانی که ادعای پیامبری کرده بودند، پشت سر او قرار می گیرند، سپس همه یکجا در جهنم سرنگون می گردند.

و در پایان، نوبت رئیس همه فتنه گران - شیطان - می رسد. شیطان را به بارگاه خداوند احضار می کنند، او در برابر خداوند قرار می گیرد و خطاب به خداوند می گوید: بارالها! امروز که بر مسند قدرت، عدل و انصاف نشسته اید، تمام پیروانم را به من ببخش و همه آنها را همراه من در جهنم سرنگون کن! شیطان می گوید: حاکم، سرلشکر، مؤذن، قاری، کاتب، وزراء، خزانه دار، تجار، رقااص و آوازه خوان، و حاشیه پردازانم را به من هدیه کن، خداوند می گوید: ای رانده شده ی درگاهم، لشکریان تو کیستند؟ شیطان می گوید: لشکریانم، انسانهای حریص هستند، مؤذنین من، آنهايي هستند که با موسیقی و آلات موسیقی سر و کار داشته اند. قاریان من، آواز و ترانه خوانان هستند، فقهاء و مفتیان من، کسانی هستند که انسانهای مصیبت زده و زجر دیده را مسخره می کردند. خزانه داران من، کسانی هستند که در دنیا در آسایش و رفاه زندگی میکردند، حلال و حرام برای آنها معنا و مفهومی نداشت. هر آنچه سر سفره حاضر می شد همه را تناول می کردند.

تجار: من کسانی هستند که ساز و دهل می زدند، حاشیه پردازان من کسانی هستند، که مشغول کاشت و توزیع مواد مخدر بودند. در همین لحظه، ماری ظاهر می شود که درازی و طول و مسافت آن به مسیر ۷۰ سال است، خود را به شیطان می پیچاند، و تمام کسانی که تابع امر شیطان بودند، همه را با خود به جهنم می برد، و به قائله جهنمی ها خاتمه می دهد.

عذاب قبر به خاطر به قتل رساندن مسلمانی به ناحق

در حدیثی نقل شده است که پیامبر فرمودند: بدترین و ناپسندترین چیز به نزد خدا، ریختن خون مسلمان، به ناحق است.

پیوند خوردن آهن با گوشت مرده

علامه ابن قَیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: در بغداد بازار اوراق فروشی آهن آلات بود. شخصی آهن قراضه‌ای آورد و به دیگری فروخت، که این آهن‌ها خیلی قدیمی بود ساخت آنها با بقیه فرق می‌کرد. آهن‌ها خیلی سنگین سفت و محکم بودند، آهن فروش آنها را به کسی دیگر فروخت، مشتری آهن را برد و به آهنگر تحویل داد، تا آنها را برای او ذوب کرده و چیزی بسازد. آهنگر، هر کاری کرد، نتوانست، آهن‌ها را خم کند، و قابل ذوب شدن نبودند. آهنگر به صاحب آهن‌ها گفت: آهن‌ها خیلی محکم و سنگین هستند، نمی‌شود که با آن‌ها چیزی ساخت، دوباره به صاحبش پس دهید، این شخص به دنبال فروشنده گشت، تا آنکه او را در مغازه‌ای دید، و قضیه آهن‌ها را به او گفت که اینها قابل استفاده نیستند، بنابراین آهن‌هایت را پس بگیر. و یا آنکه باید بگویی اینها را از کجا آورده‌ای؟ او ابتدا امتناع کرد و چیزی نگفت، نهایتاً مجبور شد راز آهن‌ها را بر ملا سازد، و گفت: واقعیت این است که من اینها را از داخل قبری برداشته و به بازار آوردم. داستان عجیب و شگفت‌انگیزی دارند. این آهن‌ها با گوشت و استخوان مرده چسبیده بودند، هر کاری کردم از مرده جدا نمی‌شدند، تا آنکه سنگ بزرگی آوردم و با آن به آهن‌های مرده کوبیدم، تا آنکه از مرده جدا شدند. (کتاب الروح)

عذاب قبر به خاطر ریختن خون ناحق

صدقه بن خالد می‌گوید: برخی از بزرگان و مشایخ شهر دمشق عازم حج بیت‌الحرام گردیدند، در وسط راه یکی از همراهان آنها فوت کرد. این بزرگواران برای تدفین همسفر خود، به یکی از روستاهای نزدیک رفته و کلنگی خواستند و قبری برای آن کردند، مرده را تدفین کردند، متوجه شدند که کلنگ، داخل قبر جا مانده است، ایشان برای بیرون کردن کلنگ، قبر را شکافتند، همین که قبر را باز کردند، با منظره عجیب و ترحم برانگیزی روبرو شدند، دست و پاهای مرده با آن

کلنگ بسته شده بودند. ایشان با مشاهده آن صحنه عجیب فرار کردند، و مرده را به حالش رها ساختند، و قیمت کلنگ را به صاحبش پرداخت نمودند. پس از بازگشت، از سفر حج به خانه آن مرحوم رفتند و ماجرا را برای همسر او توضیح دادند و علت را از او جویا شدند، همسر او گفت: شوهرم زمانی به سفر رفت، در سفر همراه خود را به قتل رسانده و اموال او را غارت کرده بود. این عذاب به خاطر خون به ناحق ریخته همان شخص است.

بیرون آمدن چشمها از کاسه به خاطر ظلم

دوستی داشتم فئودال که زمیندار بزرگ شهر خودش بود، او مبتلا به بیماری مرض قند بود، برای علاج پیش من آمده بود، زمانی پیش من آمده بود که حالش خیلی وخیم و خراب بود، در مطب من بود که حالت نزع و مرگ به او دست داد، لحظه، لحظه حالش بدتر میشد. طوری به خود می پیچید که گویا کسی او را میزند. در همین حالت بود که دو چشمش از کاسه بیرون آمدند، و جان به جان آفرین تسلیم کرد، پس از وفات او به خانه آن مرحوم رفتم و از اهالی محل، حالات او را تحقیق و بررسی کردم، مردم محل می گفتند: که روزی عابری از داخل زمین این شخص می گذشت، از آنجایی که از او اجازه نگرفته بود، ایشان او را با ضرب گلوله مجروح کردند، و آن شخص بر اثر همان جراحت فوت شدند، و در حالت مرگ هر دو چشم او از کاسه بیرون آمده بودند.

فصل سی و یکم

عذاب قبر به خاطر نافرمانی از شوهر

ناسپاسی از زحمات شوهر

واضح‌ترین دلیل اینکه بیشتر زنان به جهنم می‌روند، این است که اکثراً احسانات و خوبی‌های شوهران را نادیده می‌انگارند، و در حق آنها، ظلم و ناسپاسی می‌کنند، با کوچکترین حرف و کاری که خلاف میل و طبع آنها باشد، می‌گویند: ما رایتُ مِنْكَ خَيْراً قَطُّ. من در زندگی هرگز از تو خیری ندیده‌ام، همیشه اسیر تو بوده‌ام و با من همانند برده‌ای رفتار کرده‌ای، و غیره.....

این‌ها کلمات و رفتاری هستند که احسانات شوهر را از بین می‌برند، کلمات ناشایستی هستند که مورد پسند خداوند نیستند.

خداوند هرگز با نگاه رحمت بسوی زنانیکه زحمات شوهران را نادیده می‌گیرند نمی‌نگرد

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ أُرِيتُ النَّارَ فَإِذَا أَكْثَرُ أَهْلِهَا النِّسَاءُ يَكْفُرْنَ الْعَشِيرُ وَ يَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ وَلَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى أَحَدِهِنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئاً قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْراً قَطُّ» .

حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در شب معراج از جهنم بازدید کردم، بیشترین جهنمی‌ها زنان بودند، زنان بودند که ناشکری و ناسپاسی احسانات شوهران را کرده بودند. اگر تمام عمر و زمانه را در حق زنان خوبی بکنی، به محض اینکه سخنی خلاف میل خود از تو ببینند و یا عملی بر خلاف طبیعت و سرشت آنان انجام بدهی، می‌گویند: من هرگز از تو خیری ندیده‌ام. (بخاری)

و در حدیثی دیگر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرَوْحِهَا»؛ هرگز خداوند به زنی با نگاه رحمت نمی نگرد که ناسپاس شوهر باشد.

نارضایتی شوهر، نارضایتی خداوند است

حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اذا دعا الرجل امرأته الي فراشه فابت فابت غضبان لعنتها الملائكة حتي تصبح؛ هرگاه شوهر، زنش را بطلبد و بخواهد با او همبستر شود، زن هم عذر شرعی نداشته باشد و زن ابا کند و با او نزدیک نشود و شوهر ناراضی بخوابد، فرشتگان رحمت تا صبح آن زن را لعنت و نفرین می کنند، به خاطر آنکه این زن از شوهر نافرمانی کرده است.

سرانجام زن زبان دراز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در شب معراج گروهی از زنان را دیدم که بر زبان های خویش بسته و آویزان هستند، این سزا به خاطر آن بود که ایشان با زبانشان شوهران خود را اذیت و آزار می رسانند، در حدیثی دیگر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه زنی شوهرش را با زبان خود اذیت و آزار برساند، روز قیامت زبان او ۷۰ متر می باشد و به پشت گردن او پیچانده می شود.

نفرین خدا بر زن زبان دراز

حضرت ابوبکر رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زنی که شوهرش را با زبان خود اذیت و آزار برساند، خدا، فرشتگان و بندگان صالح و نیک خداوند او را نفرین می کنند.

نیکی های ۷۰ سال بر دهان زده می شود

حضرت عثمان رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه زنی به شوهرش بگوید که من هرگز از تو خیر و خوبی ندیده ام، خداوند عبادت و نیکی های ۷۰ سال او را بر دهان او می زند و نیکی های ۷۰ سال او بر باد می شوند، اگر چه آن زن تمام شب ها را بیدار و روز ها را روزه گرفته باشد.

سرانجام ناسزا گویی به شوهر

این داستان مربوط به پنجاه سال پیش است، زنی در پاکستان فوت شده بود، او را به قبرستان بردند، همین که او را داخل قبر گذاشتند، متوجه شدند داخل قبر ماری است، مردم مضطرب و نگران شده و میت را در قبر دیگری گذاشتند، باز هم آن مار در آن قبر دیده شد، در جای دیگر آن را دفن کردند، باز هم آن مار در آن قبر دیده شد. مردم گفتند: چاره ای نیست اگر صد قبر برای او حفر کنیم باز هم همین مار در آن موجود خواهد بود. سرانجام توافق کردند، او را در همان قبر دفن کنند. همین که خواستند آن زن را در قبر بگذارند، مار از سر جایش حرکت کرد و به گوشه ای نشست، زمانی که آن زن را در قبر گذاشتند مار آمد و کفن او را باز کرد و زبان او را گرفت. تمام کسانی که در آنجا حاضر بودند، نگران و پریشان شدند، شوهرش هم حاضر بود، از او علت را جویا شدند، او گفت: او همیشه به من ناسزا می گفت، و با زبان و لهجه ای سخت و خشن با من بر خورد می کرد، اما من صبر کردم و هرگز جواب او را ندادم، فکر می کنم که این مار سزای ناسزا گویی های او است. حاضرین از شوهر او خواستند که او را ببخشد و همگان مشغول دعا و استغفار شدند، شوهر هم او را بخشید آن گاه به آن زن نگاه کردند، دیدند که ماری وجود ندارد و معلوم نبود که آن مار کجا رفته است.

گاهی اوقات خداوند این چنین داستان و حوادث عبرت آموزی به زنان نشان می دهد تا دیگر زنان از گناه و معصیت پرهیز کنند.

نماز زن نافرمان از سرش بالاتر نمی رود

حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ شِيبَرًا رَجُلًا أَمْ قَوْمًا وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ امْرَأَةٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ مُتَصَارِعَانِ»^۱؛ گروه هستند که نمازشان یک وجب از سرشان بالاتر نمی رود. ۱- شخصی که گروهی را امامت کند و آنها از او ناراضی و امامت او را نمی پسندند ۲- زنان که شب را می گذرانند و شوهرانشان از آنها ناراضی و ناراحت هستند. ۳- دو برادر که با همدیگر درگیر و در حال جنگ و نزاع هستند.^۱

^۱ ابن ماجه و ترمذی

فصل سی و سوم

عذاب قبر به خاطر کسب و درآمد حرام

مردود شدن عبادت به خاطر کسب درآمد حرام

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَشْتَرِيَ ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمَ وَ فِيهِ دَرَاهِمٌ مِنْ حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ صَلَوةَ مَا دَامَ عَلَيْهِ»؛ هرگاه کسی لباسی به ده درهم خرید که یک درهم از آنها حرام بود، تا زمانی که این لباس را پوشیده است، هیچ نوع نمازی از او قبول نمی شود، نه نماز فرض، نه نماز نفل و غیره ...

نفرین فرشتگان به خاطر فرو رفتن یک لقمه حرام در شکم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با خوردن غذای حرام فرمودند: «إِذَا وَقَعَتْ مِنْ الْحَرَامِ فِي بَطْنِ ابْنِ آدَمَ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ مَا دَامَتْ تِلْكَ فِي بَطْنِ اللُّقْمَةِ فِي بَطْنٍ وَإِنْ مَاتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالَةِ فَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ»؛ هرگاه یک لقمه حرام در شکم کسی برود تمام فرشتگان در آسمان ها و زمین آن شخص را لعنت می کنند، و اگر چنانچه این لقمه در شکم باشد، و شخص در همان حالت بمیرد، جایگاهش جهنم است.

اجتناب و پرهیز کردن از مال حرام فرض است

همان گونه که خواندن نماز، روزه گرفتن، زکات دادن و... فرض است پرهیز از کسب حرام نیز فرض است.

اما متأسفانه امروزه کوتاهی های زیادی در زندگی مسلمانان به وضوح دیده می شود، کارمندان ادارات، به بهانه های مختلف رشوه می گیرند، هیچ کاری را بدون اخذ رشوه انجام نمیدهند و یا با کم کاری مبتلا به کسب درآمد حرام و نا

م شروع می کردند، بدینسان در بخش های مختلف زندگی، کسب مال حرام به وضوح دیده می شود، اما هیچگاه مسلمانان برای کسب مال حلال گامهای مؤثری بر نمی دارند. بسیاری از مسلمانان که اهل نماز و عبادت هستند، از کسب مال حرام به حج هم رفته اند، باید بدانند که با مال حرام هیچ نوع عبادتی قبول نمی شود، نه حج، نه نماز، و غیره...

یکی از شیوه های دزدی که خیلی هم در میان مسلمانان رایج و عام است عبارتند از: استفاده از برق های غیر مجاز، جعل اسناد و املاک بانکی و بیمه ای و اختلاس کردن اموال بیت المال، این نوع کسب درآمد بدترین نوع درآمد است. یقین بدانند که این نوع کسب درآمد، درآمدی نامشروع است و اختلاس کنندگان، نه نمازشان قبول است و نه حج و نه دیگر عبادات جانی و مالی و غیره...

از بین رفتن اعمال به خاطر نحوست مال حرام

در روایتی نقل شده است آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز قیامت گروهی را به بارگاه خداوند می آورند که اندازه کوههای تهامه نیکی به همراه دارند اما همه آنها در آنجا تبدیل به گردوغبار می شوند و در جهنم افکنده می شوند. صحابه عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اینها چه کسانی هستند؟ فرمودند: اینها کسانی هستند که نماز می خوانند، روزه می گرفتند، حج به جا می آورند، صدقات و خیرات می دادند اما همین که مال حرام به دستشان می افتاد از آن بهره می جستند، یعنی حلال و حرام برای آنها معنا و مفهومی نداشت به خاطر همین گناه خداوند تمام اعمال نیک آنها را ضایع و بر باد می گرداند. (طبرانی)

انسان بد قسمت

انسان حرام خوار انسان بدبخت و بد قسمتی است که نه نمازش قبول واقع می شود و نه زکاتش و نه حجش و نه دعای او. فکر نکنید که این امور را علماء از جانب خود می گویند و میخواهند مردم را بترسانند بلکه همه اینها فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند و این وعید و تهدید در

احادیث مذکور هستند چنانچه، در حدیثی وارد شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مِنْ أَكْلِ لُقْمَةٍ مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ هرگاه کسی یک لقمه حرام در شکمش فرو رود نماز چهل روزش مورد قبول واقع نمی شود.^۱

در حدیثی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با نحوست و زشتی مال حرام فرمودند: بعضی ها مسافت های طولانی را می پیمایند و خود را به سرزمین وحی می رسانند، به گونه ای هستند که لباس های آنها چرکین و موهای سرشان ژولیده و پراکنده هستند، دستها را به سوی آسمان بلند می کنند و می گویند: یارب یارب، ای پروردگار ما: در حالی که «وَمَطْعُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَ غُذْيَ بِالْحَرَامِ فَإِنِّي يُسْتَجَابُ لَذَلِكَ»؛ خوراک و نوشیدنی اش، لباس و مسکن او حرام و با غذای حرام جسمش رشد و نمو پیدا کرده است. دعای او کجا مورد اجابت واقع می شود.^۲

در روایتی دیگر نقل شده است که این نوع انسانها زمانی که لبیک اللهم لبیک می گویند خداوند متعال در جواب می فرماید: مرا از صدایت خوش نمی آید و نیازی به حج توهم ندارد. دعای شخص حرام خوار مورد قبول واقع نمی شود.

پیامبر فرمودند: بسیاری از انسانها طوری هستند که لباسهای عجیب غریبی می پوشند اما مطعمه حرام، غذایش حرام است کجا دعایش مورد اجابت واقع می شود.

رشوه گیری و کمی در وزن، خوردن مال یتیم، درآمد ربوی یا فریب کاری با مردم همه اینها حرام و بر دهان انسان زده می شوند. پیامبر فرمودند: «فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْفَعُ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ إِلَيَّ فِيهِ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»؛ شخصی که یک لقمه حرام را به دهانش میبرد دعای چهل روزش قبول نمی شود.

^۱ مسند الفردوس

^۲ مسلم و ترمذی

اعلان فرشته ای در بیت المقدس

در حدیثی نقل شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند فرشته ای را در بیت المقدس گماشته و به او مأموریت داده است تا هر روز با صدای بلند اعلان کند: کسی که یک لقمه حرام بخورد خداوند نه نماز فرض و نه نماز نفل او را قبول میکند.

از این حدیث ثابت شد که دعا و عبادت فرد حرام خوار هرگز پذیرفته نمی شود.

فرد حرام خوار اگر خون بگرید باز هم دعایش پذیرفته نمی شود

حضرت وهب بن منبه رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: باری حضرت موسی علیه السلام از بیابانی گذر می فرمودند شخصی را دید که ایستاده و دعا می کند که حالت عجیبی داشت تضرع و زاری، آه و ناله عجیبی به درگاه الهی می کرد اما دعای او قبول نمی شد. حضرت موسی علیه السلام به حالش رحم کرد به بارگاه الهی التجاء کرد، پروردگارا چرا دعای این انسان منکسر و شکسته را قبول نمی کنید؟ خداوند متعال فرمودند: اگر او به جای اشک خون گریه کند و دستهایش را تا فلک بلند کند و در همین حالت بمیرد باز هم دعایش را نمی پذیرم، حضرت موسی علیه السلام عرض کردند: گناه او چیست؟ خداوند متعال فرمودند: لقمه حرام در شکمش است، لباس حرام بر تن دارد، در منزل غصبی سکونت دارد. تا زمانی که او از این محارم دست بر ندارم هرگز دعایش را قبول نمی کنم.

قبول نشدن حج با پول حرام

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه حاجی به سرزمین وحی به منظور ادای حج پا بگذارد و لبیک اللهم لبیک بگوید از طرف آسمان صدایی می آید، نه لبیک گفتن تو را

دوست دارم و نه پاداشی به تو می دهم زیرا زاد و توشه راحت از راه حرام بوده است، اعمال حج تو به جای نیکی بدی در نامه اعمال تو نوشته می شوند.

نماز در لباس حرام قبول نمی شود

در مسند احمد روایتی از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شخصی لباسی را به ده درهم می خرد و یک درهم آن حرام است نمازی که با این لباس می خواند قبول نمی شود تا زمانی که این لباس را از تن بیرون نکرده است.

خریدار مال مسروقه شریک جرم سارق است

بیهقی روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شخصی با وجود آنکه می داند این مال مسروقه است باز هم آن را می خرد این شخص شریک جرم سارق است، گناه هردو برابر است.

از مال حرام پرهیزید وگرنه باید سنگها را بشکنید

احمد در مسند خودش با سند جیدی نقل کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر چنانچه یکی از شما ریسمانی برداشته و به جنگل برود هیزم جمع کند و در بازار بفروشد و از این طریق ارتزاق نماید بهتر است از اینکه لقمه حرامی در شکم فرو برد.

صدقه از مال حرام پذیرفته نمی شود

حاکم نیشابوری در روایتی نقل کرده است آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه فردی مال حرام جمع کند و مقداری از آن صدقه بدهد صدقه ی او مورد قبول واقع نمی شود. برعکس به جای ثواب بار عظیم گناهان بر دوش او

گذاشته می شود، همچنین آزاد کردن غلام در زندانی و صله رحمی نمودن با این مال همین حکم را دارد یعنی به جای ثواب و بال می گردد.

لباس های کثیف را با ادرار نشوید

سفیان ثوری مثال مال حرام را این گونه بیان فرموده اند: «مَنْ أَنْفَقَ مِنَ الْحَرَامِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ طَهَّرَ النَّجَسَ بِالْبَوْلِ»؛ خرج کردن مال حرام در راه خداوند مساوی با شستن لباس کثیف با ادرار است.

قرآن نه تنها از کسب مال حرام نهی کرده است بلکه فرموده است: به مال حرام نزدیک نشوید چنانچه می فرماید

﴿...وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ...﴾

«و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا از آن ببخشید؛ در حالی که خود شما حاضر نیستید آن چیزهای پلید را دریافت کنید مگر با اغماض و چشم پوشی در آن...»

از مال مشتبّه و مشکوک بپرهیزید

حضرت حسین بن علی رضی الله عنه می فرماید: یک چیز از پیامبر به یاد دارم: چیزی که تو را وادار به شک و تردید کند از آن بپرهیزید و به آن نزدیک نشوید زیرا در چیزهای صحیح و درست اطمینان و آرامش قلبی بوجود می آید. چیزهای مشکوک و نادرست تردید به بار می آورد. منظور این است چیزی که حرام و حلال آن معلوم نیست از آن اجتناب کنید و بدانید چیزی را که قلب بدون استرس می پذیرد درست و چیزی را که با استرس می پذیرد نادرست و حرام است.

هر کسب و درآمدی که با سوگند بدست آید نفرین شده و غضب خداوند را به دنبال

دارد

پیامبر در رابطه با کسانی که اجناس و وسایل مغازه و غیره... را با سوگند به فروش می رسانند فرمودند:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّ لِقَايِ اللَّهِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ»
«هرگاه کسی مال شخصی دیگر را با قسم دروغین تصاحب و تصرف کند در حالی به بارگاه خداوند حاضر می شود که خداوند بر او خشمگین است.

چرا زبان ها با قیچی قطع و بریده می شوند

پیامبر فرمودند: شب معراج کسانی را دیدم که زبانهایشان با قیچی بریده می شد، پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: اینها افرادی هستند که در دنیا از چیزهایی بهره می جستند و زینت حاصل می کردند که برایشان ناجایز و حرام بود.

ترک کردن مال حلال و کسب مال حرام

پیامبر فرمودند: در شب معراج سفره های پهن شده ای دیدم که گوشت بسیار لذیذ و مرغوبی بر آن چیده شده بودند اما کسی به آنها نزدیک نمی شد در مقابل همین سفره، سفره ای دیگر پهن شده بود که گوشت مستعفن و بد بویی روی آن چیده شده بود، انسانهای زیادی از آن می خوردند. عیناً مثال کسانی که مال حلال را ترک کنند و دنبال حرام می گردند است.

تکه پاره شدن گوشت انسان حرام خوار

فقیه ابوليث سمرقندی رحمه الله علیه حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز قیامت انسانی را به بارگاه خداوندی احضار می کنند، با فرا خواندن

وی تمام اعضای خانواده او حاضر می شوند. و از او شکایت می کنند و می گویند: پروردگارا! در دنیا او سرپرست و مسئول ما بود او در دنیا احکام و مسائل دین را به ما نیاموخت، و رزق حلالی هم به خورد ما نداد آن گاه این انسان بدبخت را فرشتگان می گیرند، آنقدر به او ضربه می زنند که تمام گوشتهای بدن او از بین می روند، و فقط استخوان های بدن او باقی می ماندند آنگاه اسکلت او را می آورند و در ترازوی وزن اعمال می گذارند، نیکی های او همانند کوهی بزرگ و بلند می باشند در همین لحظه یکی از اعضای خانواده او می آید و می گوید: نیکی هایم کم هستند، و به نیکی نیازمندم، فرشتگان، مقداری از نیکی های او را بر می دارند و به آن شخص می دهند. سپس یکی دیگر می آید و چنین درخواستی می کند، سرانجام آن که تمام نیکی های او بین اعضاء خانواده او تقسیم می شوند. و خود او دست خالی می ماند، خطاب به اعضاء خانواده اش می گوید: هم اکنون فقط گناهانم مانده اند، همان گناهان که در دنیا برای رفاه و آسایش شما، دست به هر معامله ای می زدم تا شما خوشحال باشید، آنگاه فرشته ای اعلان می کند: این همان انسان بدبختی است که اعضاء خانواده او نیکی هایش را از او گرفتند، و هم اکنون خود او بسوی جهنم برده می شود و در جهنم سرنگون می گردد.

چند مثال برای مال حرام

دایره کسب حرام بسیار وسیع و گسترده است. مال حرام فقط در کسب پول خلاصه نمی شود.

کارهای زیر جزء امور حرام بشمار می آیند:

دیر رفتن و زود برگشتن از محل کار، انجام دادن کارهای شخصی در حین کار برای صاحب کار و یا در وقت اداری، شانه خالی کردن از انجام کارها در موعد مقرر، انجام دادن کار با رشوه و باج گیری از ارباب رجوع، نشان دادن مال

مرغوب و تحویل دادن مال معیوب، نشان دادن وسایل با مارکهای معتبر و تحویل دادن جنس های معمولی و غیره...

تجویز داروهای نامناسب تا بیمار بارها مراجعه کند، این یک نوع خیانت و فریبکاری است که جزء گناهان کبیره بشمار می آید. خیانت در هر حرفه و پیشه ای وجود دارد. وکلای دادگستری در صورتیکه موکلشان گناه کار و مقصر هست اما باز هم با دروغ و ارائه مدارک جعلی به جای موکل خود، فرد فقیر و ناتوان را مقصر قرار بدهد این یک نوع خیانت و گناه کبیره است. اتحادیه های مصالح ساختمانی، و یا پیمانکاری که در قرار داد قید کرده است که وسایل مرغوب و خوبی به کار برد. اما در نبود صاحب کار از وسایل نامرغوب و ارزان استفاده کند، این هم یک نوع خیانت و فریبکاری آشکار است، و کسانی که دست به چنین اقداماتی می زنند، خائن و گناه کار محسوب می شوند. کشاورزان که به صورت مشترک از یک قنات استفاده می کنند بیش از نوبت خود استفاده کند این هم یک نوع خیانت و دزدی محسوب می شود.

دامدارانی که بدون اجازه از مزارع و مراتع دیگران استفاده می کنند، در حالیکه صاحب زمین ناراض و ناخوش است این هم یک نوع خیانت و گناه کبیره می باشد.

همان گونه که یک قطره ادرار چند کیلو شیر را حرام و نجس می کند، بدینسان یک لقمه حرام و یا چند ریال اگر با مال حلال مسلمانی آمیخته شود، تمام مال حلال او را حرام و نجس می کند. افسوس و حسرت که امروز مال حلال نایاب و کمیاب شده است. در واقع خود ما با دروغ، رشوه گیری، احتکار، قسم های دروغین، در رزق حلال را بر خود بسته و خود را آغشته به مال حرام کرده ایم. اگر ما جان و مال را دوست داریم و برای آنها ارزش قائل هستیم، نباید آن را در معرض آتش جهنم قرار دهیم. رزق و روزی مقدر است انسان چه بخواهد و یا نخواهد، آنچه که خدا فیصله کرده است به انسان می رسد.

به یاد داشته باشید: اگر یک لقمه حرام در شکم برود، تمام فرشتگان زمین و آسمان او را نفرین می کنند، و اگر در همین حالت بمیرد جایگاه او جهنم خواهد بود.

مضرات غذای حرام

حضرت تهانوی رحمه الله علیه برخی از ضررهای غذای حرام را این گونه بیان نمودند: ۱- یک لقمه حرام نور ایمان را از قلب انسان خارج می کند ۲- در وجود انسان ضعف و فتور به وجود می آید. ۳- تصورات و خیالات فاسد در قلب انسان بوجود می آید. ۴- توفیق انجام کار نیک و عمل صالح از انسان سلب می گردد. ۵- محبت کارهای بد و زشت در دل انسان بوجود می آید و محبت کارهای نیک از دل انسان خارج می گردد.

فصل سی و چهارم

عذاب قبر به خاطر وعده خلاف

پیمان شکنی و خُلف وعده از گناهان کبیره به حساب می آید. بر مسلمان واجب است که بر وعده خود وفا کند و در قرآن تأکید زیادی در رابطه با ایفای عهد شده است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾

«ای مؤمنان! به پیمان ها و قرار دادهای وفا کنید...»

خلف وعده و پیمان شکنی از نشانه های منافقین است.

چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا ائْتُمِنَ خَانَ»؛ نشان و علامت نفاق ۳ چیز است: ۱- هرگاه سخن گوید، دروغ می گوید. ۲- هرگاه وعده کند، خلاف وعده عمل می کند. ۳- هرگاه امانتی به او سپرده شود، خیانت می کند.^۱

پیمان شکنی مساوی با بی دینی است

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که به وعده اش عمل نکند دینی بر او باقی نمی ماند: «لا ايمان لمن لا امانة له و لا دين لمن لا عهد له» مؤمن به شمار نمی آید کسی که در امانت خیانت کند. دینی باقی نمی ماند برای کسی که خلاف وعده عمل می کند.

سرانجام کسی که بر قولش عمل نمی کرد

بیهقی از حضرت ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایتی نقل کرده است. که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی بعد از نماز صبح فرمودند: دیشب

^۱ بخاری کتاب الایمان.

خواب عجیب و شگفت آمیزی دیدم. این خواب، مبنی آن بر یک حقیقت واقعی استوار است که همه شما باید آن را خوب درک کنید.

در خواب شخصی به نزد آمد، و مرا بسوی یک کوه بلند و مرتفع برد و از من خواست که باید کوه را پیمایم و به قله آن برسم، من گفتم کوه بسیار بلند است و من نمیتوانم براحتی به آنجا برسم او گفت: خیلی ساده و آسان است. چنانچه من به سوی قله کوه حرکت کردم، به وسط کوه رسیدم، گروهی از مردان و زنان را دیدم که دهانشان با مقراضها بریده می شوند. پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفتند اینها کسانی هستند که به قول و گفتارشان عمل نمی کردند.

شش چیز را برایم تضمین کنید، بهشت را برای شما تضمین کنم

«وَعَنْ عَبْدِ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ أَصْدُقُوا إِذَا أَحْدَثْتُمْ وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَأَدُّوا إِذَا أَمَنْتُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ»؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شما شش چیز را برایم تضمین نمایید، من نیز ضامن بهشت شما خواهم شد: ۱- هرگاه سخن گفتید، راست بگویید. ۲- هرگاه به کسی وعده دادید، به وعده خود وفا کنید. ۳- هرگاه امانتی به شما سپرده، در آن خیانت نکنید. ۴- شرمگاه خود را حفاظت کنید (زنا نکنید). ۵- چشمان خود را از نگاه حرام حفاظت کنید. ۶- دست خود را از خیانت باز دارید.^۱

همراه بودن پنج مصیبت در پی پنج عادت زشت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پنج عادت چنان وقیح و زشت هستند که پنج مصیبت را حتماً به همراه خود دارند: ۱- هرگاه قومی وعده خلافی کنند، خداوند شخصی ظالم و ستمگر را بر آنها مسلط می کند. ۲- هرگاه قضات و

^۱ مسند احمد

حاکمائی بر خلاف دستور خدا، حکم صادر کنند، خداوند فقر و افلاس بر آنها حاکم می کند. ۳- هرگاه قومی، آغشته گناه زنا- فاحشه گری- بشوند مرگ و میر به کثرت در آنها جریان خواهد داشت. ۴- هرگاه قومی در پیمانها و وزن کمی کنند، خداوند قحط سالی را بر آنها مسلط می کند. ۵- هرگاه قومی از دادن زکات سر باز زنند، خداوند باران را بر آنها قطع می کند.

سید ابوبکر

فصل سی و پنجم

عذاب قبر به خاطر ترک نماز

در شبانه روز پنج بار حاضر شدن به بارگاه خداوند ، سعادت ، افتخار و ارتباط فیما به شمار می آید . عدم حضور بدبختی و خسران جبران ناپذیری است . انسانها که هر روز از نعمتهای فراوان و لا متناهی خداوند استفاده می کنند حق و وظیفه آنهاست که با فراخوان او به بارگاه وی حاضر گردند . نیامدن و پاسخ ندادن به ندای او ، سرکشی و تمرد به حساب می آید . اگر کسی خدمتکاری در منزل داشته باشد و او را صدا کند . اما خدمتکار به او پشت کند و از فرمان وی سرپیچی کند . آقایش چقدر ناراحت و عصبانی می شود . بدینسان خداوند روزی پنج بار ما را صدا می کند ما چقدر به ندای او پاسخ مثبت می دهیم ، اکثر مسلمانان از دستورات خداوند سرپیچی می کنند . اما خداوند عصبانی و ناراحت نمی شود بلکه همیشه منتظر حضور بندگان است تا گناه و خطاهای آنها را بیامرزد . اگر رحمت و بخشش خداوند نبود ، امروز اثری از وجود انسانیت نبود بلکه همه با خاک یکسان می شدند ، مسلمانی که نماز نمی خواند و از دستورات خداوند سرپیچی می کند ، چه فرقی بین او و یک مسیحی و یهود مشرک و منافق است ، در چنین صورتی یقیناً انسان از دین خارج می گردد ، در اوقات و جاهای متعددی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : « بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشَّرِكِ تَرْكُ الصَّلَاةِ » . فرق بین مسلمان و مشرک ترک نماز است . « بَيْنَ الْكُفْرِ وَ الْإِيمَانِ تَرْكُ الصَّلَاةِ » . فرق بین مسلمان و کافر ترک نماز است . « الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الطَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ » . فرق بین مسلمان و کفار در نماز است . یقیناً کسی که نماز را ترک کرد کافر خواهد بود ، از ذخیره احادیث چنین بر می آید و همان گونه که فتوای صحابه ، تابعین و سلف صالح امت است که ترک کردن نماز مساوی با کفر است شخص بی نماز از دایره اسلام خارج می گردد .

صحابه افراد بی نماز را کافر می دانستند

حضرت عبدالله بن شفیق رحمه الله علیه نقل می کند : کان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئاً من الاعمال تركه كفراً غير الطلأة؛ صحابه به هیچ کس بجز ترک کردن نماز کافر نمی گفتند (یعنی ترک کننده نماز از دیدگاه صحابه کافر و خارج از دایره اسلام بود) فتوای علماء در اعصار و قرون مختلف همین بوده است .

سه سطر بر پیشانی بی نماز

روز قیامت ۳ سطر بر پیشانی بی نماز نوشته می شود :

سطر اول : ای ضایع کننده حق خدا

سطر دوم : ای مستحق خشم و غضب الله

سطر سوم : ای کسی که در دنیا حق خدا را ضایع کردی امروز از رحمت خداوند ناامید و مأیوس خواهی شد.

فیصله خداوند در حق ترک کنندگان نماز

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می گوید : روز قیامت شخصی را دربارگاه خداوند احضار می کنند خداوند دستور می دهد که او را در جهنم بیندازند ، او می پرسد چرا ؟ خداوند می فرماید : به خاطر آنکه تو نماز نمی خواندی و تارک نماز بودی .

متلاشی شدن سرها به خاطر ترک نماز

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : در شب معراج گروهی از انسانها را دیدم که سر آنها با کوبیدن سنگ متلاشی می شود ، پرسیدم اینها چه کسانی هستند ؟ همراهانم گفتند :

اینها کسانی هستند که نماز نمی خواندند و به خاطر ترک نماز سرشان متلاشی می شود .

پر شدن قبر از آتش به خاطر ترک کردن نماز

عمر بن دینار می گوید : دوستی در مدینه طیبه داشتم خواهر او فوت شده بود ، پس از تکفین و تدفین او دوستم متوجه شد کیف دستی اش که حاوی مدارک مهم و ضروری بود را در قبر جا گذاشته است . پس از مشورت با علماء قبر را باز کردند همین که خشتها را از لحد برداشت متوجه شد قبر پر از آتش است با عجله و اضطراب قبر خواهرش را بست و به نزد مادرش برگشت حالات خواهرش را از مادر جویا شد . مادر گفت : خواهرت در ادای نماز تأخیر می کرد و گاهی اوقات بدون وضو و طهارت نماز می خواند ، شب هنگام همین که همسایه ها می خوابیدند در کنار درب همسایه هم جوارمان می نشست و راز آنها را شنود می کرد . به نظرم این آتش به خاطر همین گناههای او است .

مار خطر ناک و کچل در قبر بی نماز

این حدیث ، حدیث بسیار معروف و مشهوری است : بی نمازان را قبر چنان فشار می دهد که دنده هایشان در یکدیگر فرو می روند ، قبرهایشان مملو از آتش می شود ، شب و روز را با حالت بسیار سخت و وحشتناکی سپری می کنند ، خداوند ازدهایی را در قبر بر آنها مسلط می کند که نام آن (شجاع الاقرع) است یعنی مار کچل . چشم ها و ناخن های آن از آهن هستند طول هر ناخن آن به اندازه مسافت یک شبانه روز است ، صدایش همانند غرش رعد است ، مار به شخص بی نماز می گوید : خداوند مرا بر تو مسلط کرده است که از نماز ظهر تا عصر و از عصر تا مغرب و از مغرب تا عشاء و از عشاء تا صبح تو را نیش بزنم . همین که مار او را نیش می زند مرده هفتاد متر در زمین فرو می رود . آن گاه ازدها او را با ناخن هایش از عمق زمین در می آورد و دوباره او را نیش می زند ، سلسله این عذاب تا قیامت ادامه دارد . (زواجر)

پیچیده شدن مار به ضخامت گردن شتر در گردن میت

در حدیثی وارد شده است که در جهنم طبقه ای است به نام (لم لم) مار هایی در آن وجود دارند که به اندازه گردن شتر هستند و طول آنها به مسافت یک ماه است این وادی مخصوص تارکین نماز است .

بی نماز در وادی عقربها

در حدیثی وارد شده است که در جهنم طبقه ای است به نام (جب الحزن) جب الحزن زیستگاه عقربهایی است که بزرگی و اندازه آنها همانند قاطر است . این وادی هم مخصوص بی نمازان است .

نوشته شدن لیست جهنمیان بر دروازه دوزخ

در حدیثی نقل شده است که پیامبر فرمودند : هرگاه شخصی یک وعده نماز را صدأ ترک کند نام او بر دروازه جهنم نوشته می شود و این افراد از آن دروازه عبور خواهد کرد .

مار سخنگو

شخصی فوت کرده ، همین که جنازه او را برای تشییع به قبرستان بردند متوجه شدند چیزی در کفن او می جنبد ، کفن را باز کرده دیدند ماری زهر آگین او را نیش می زند ، مردم خواستند او را بزنند ، مار لب به سخن گشود ابتدا کلمه را خواند سپس چرا می زنید ؟ من با اراده خود نیامده ام بلکه خداوند مرا بر او گمارده است و تا قیامت او را نیش خواهم زد . مردم گفتند : بگو جرم او چیست ؟ او گفت : او مرتکب سه گناه شده است . ۱- اذان را می شنید اما به سجده نمی رفت ۲- زکات اموالش را نمی پرداخت . ۳- حرف علماء را گوش نمی داد .

سرانجام زن بی حیا و بی نماز

این داستان عبرتناک و ترحم برانگیز را یکی از دوستانم برایم تعریف کرد او را در کشور کویت مقیم بود. او قبل از جنگ معروف آمریکا و عراق و تصرف کشور کویت توسط صدام حسین غسل و مرده شور بود و در این فن مهارت خاصی داشت پس از اشغال کویت توسط نیروهای عراقی به کشور مصر گریخت و در آنجا هم حرفه اش را ادامه داد. او می گوید: خانواده مصری از او خواستند تا مرده آنها را که زن بود تکفین و تدفین کند، او می گوید: من در انتظار تکفین میت در کنار غسل خانه بودم که چهار زن باحجاب از غسل خانه با اضطراب و عجله بیرون آمدند، چیزی به من نگفتند، زنی دیگر بیرون آمد و از من خواست تا در امر تغسیل میت او را کمک و یاری کنم، به او گفتم: من مرد هستم و برایم جایز نیست که زنی را غسل دهم او گفت: قضیه بسیار پیچیده است حتما باید این کار را بکنید، این مرده آن چنان سنگین است که هیچ زنی نمی تواند او را غسل بدهد، ما یازده نفر وارد غسل خانه شدیم و با مکافات او را غسل داده و به محل تدفین بردیم، قبرهای مصریان با قبر های بقیه کشور ها فرق می کند، قبر آنها به اندازه اتاق و به شکل اتاقی ساخته می شود و مرده را بدون خاک کردن در آن می گذارند ما با کمک نردبان مرده را در اتاق گذاشتیم همین که او را گذاشتیم صدای شکسته شدن استخوانهایش را می شنیدیم که گویا شخصی استخوانهای او را می شکست. کفن از روی مرده برداشته شد و صورت او از طرف قبله برگشت چشم هایش از حلقه بیرون آمد، چهره اش سیاه شد، ما از ترس فرار کردیم و در اتاق را بستیم. همین ک به منزل رسیدیم یکی از فرزندان آن زن به نزد ما آمد و مرا قسم داد که در قبر مادرش چه گذشت. من چیزی به او نگفتم اما او اصرار داشت حقیقت را بداند، با اصرار و پافشاری او تمام ماجرا را برای او شرح دادم، او گفت: ای شیخ کسی که شما غسلش دادید مادر من بود این عذاب و رسوایی حق او بود چرا که او با وجود مسلمان بودن هیچ وقت نماز نمی خواند، زن بود اما هیچ گاه حجاب

نمی کرد مسلمان بود اما آرایش او بدتر از غیر مسلمان بود او یک مد گرای به تمام معنا بود ، او بی شرمانه دست به هر کار خلاف عفت و حیا می زد.

گاهی خداوند این چنین مناظر و حوادثی را نشان می دهد تا برای بقیه مسلمانان درس عبرتی بشود ، نشان دادن همه حالات مردگان خلاف رحمت خداوندی است و مغایر با ایمان بالغیب و مصالح آن است ^۱.

زن بی نماز و عذاب قبر

دکتر نور محمد که یکی از پزشکان متخصص و متعهد کشور پاکستان بود این داستان را تعریف کرد.

زن با حیاء و متدینی که مدیر یکی از حوزه های دخترانه بود ، به بیماری لاعلاجی مبتلا شده بود او را در بیمارستانی در احمد پور شرقی بستری کرده بودند ، تلاش پزشکان و پرسنل بیمارستان افاقه نکرد مریض در بیمارستان فوت شد.

هزینه بیمارستان را یکی از خیرین شهر کراچی پرداخت کرده بود ، یک روز پس از تدفین آن مرحومه همین خیر که صاحب کشف و کرامت بود به من مژده داد که این مرده در قبر حالت عجیبی دارد و از قبر او آثار رحمت خداوندی نمایان است . روز بعد برای ادای احترام و خواندن فاتحه به قبر آن مرحومه رفته بود همین که از قبرستان برگشته بود حالت بسیار غمگینی داشت ، رنگ از صورتش پریده بود ، گریه و آه و ناله می کرد ، دست به آب و غذا نمی برد ، در گوشه ای از خانه سربه سجده گذارده بود گریه و استغفار می کرد ، دامادش به من گفت که شما چیزی به او بگویید تا غذا بخورد و از گریه دست بردارد ، چنانچه من به نزد او رفتم او را نصیحت کردم و از او خواستم دست از این کار بردارد و علت گریه و زاری او را جویا شدم. با اصرار بیش از حد من لب به سخن گشود و گفت : روز اول که به قبرستان رفتم حالات آن مرحومه را مشاهده کردم خیلی خوشحال شدم اما

^۱ ماهنامه تغییر حیات لکنهو دهلی .

وقتی که روز بعد به قبرستان رفتم ، قبرستان حالت عجیبی داشت ، تمام اهل قبور در آتش می سوختند فقط سه قبر از آتش محفوظ بودند به خاطر همین من گریه می کنم با وجود آنکه قبرستان متعلق به مسلمانان است اما این عذاب...

دکتر می گوید : من از آن شخص علت عذاب قبر مردگان را جویا شدم او گفت : بیشترین علت و سبب عذاب قبر ترک نماز و پرهیز نکردن از ترشحات ادرار بود .

تعقیب کردن آتش قبر

دکتر نور محمد می گوید : من در سال ۱۹۵۳ میلادی در آزمایشگاه کالج نشتر به عنوان دانشجو مشغول آزمایش بر روی استخوانهای انسان بودم ، برای این منظور ما نیاز به استخوان داشتیم . در نزدیکی کالج قبرستانی قدیمی بود ، دوستان من با دادن رشوه به نگهبان قبرستان استخوانهای زیادی جمع کرده بودند ، مایپروژه های تحقیقاتی خود را روی این استخوانها انجام میدادیم ، روزی نیاز به جمجمه سر انسان داشتم به سراغ همان نگهبان رفتم اما او را در قبرستان ندیدم پس از پرس و جو متوجه شدم که او در مسجد است ، به مسجد رفتم و در خواستم را با او در میان گذاشتم اما او انکار کرد و گفت : از این کار جداً پشیمان و توبه کرده است . علت را جویا شدم گفت : روزی به منظور استخراج و بیرون آوردن استخوانها قبری را باز کردم همین که آن را باز کردم آتشی به سوی من شعله ور شد ، از ترس فرار کردم تا در مسجد مرا تعقیب کرد به همین خاطر توبه کرده ام که دوباره به مرده ای توهین نکنم .

دکتر می گوید : غیر از این داستان ، دیگری هم برای شما اتفاق افتاده است ؟ او گفت :بله روزی برای استخراج استخوانهای مرده ای قبری را شکافتم ، همین که قبر را باز کردم و به پایین نگا کردم ، باغ بسیار سرسبز با منظره بسیار زیبا و دلگشایی روبه رو شدم ، مردی نیکو سرشت و زیبایی با محاسن زیبا و دل

انگیز در وسط باغ نشسته و مشغول تلاوت قرآن بود ، با مشاهده این صحنه فوراً قبر را بستم و سر به سجده گذاشتم .

باز هم همین دکتر می گوید : در اورژانس بیمارستان نشتر حضور داشتم که چند مریض بیهوش و در کما رفته را آوردند . پس از آنکه بیماران به هوش آمدند ، فریاد های عجیب و غریبی سر می دادند ، بعد از بهبود حالشان را از آنها پرسیدم : چرا اینقدر داد و فریاد می کشید ید؟ آنها گفتند : شخصی ما را به قبرستان برد تا مرده ای را برایش از قبر در بیاوریم و قصد انتقال جسد به شهر دیگری را داشت ، همین که قبر را باز کردیم مرده را با شکل بسیار خطرناکی دیدیم ، چهره اش سوخته بود ، و فقط اسکلت آن مانده بود و ما از ترس و وحشت بیهوش شدیم .

این داستان در صحنه حوادث تمام روز نامه ها منتشر شده بود .

ای امت من بر نماز مداومت کنید و آن را ترک نکنید

احسانی که حضرت رسول صل الله علیه وسلم بر امت خود داشتند هیچ نبی دیگری نداشت ، در هنگام وفات هر پدری فرزندان را فراموش می کند و به فکر نجات خود است اما آن حضرت صلی الله علیه و سلم در سخت ترین لحظات از امت خویش غافل نبود و آنها را صدا می کرد ، و به آنها چنین توصیه می نمود : « الصَّلَاةُ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ » [مواظب نماز باشید و بازیر دستان خود به خوبی رفتار کنید] و این رفتار را تا واپسین لحظات حیات گهر بار خود داشتند . صدای آن حضرت صلی الله علیه وسلم گرفته بود و فقط صدای الطلّاة ، الصلاة شنیده می شد . آن حضرت صلی الله علیه وسلم با این توصیه از دنیا رحلت فرمودند .

نماز گفتگو با خداوند

نماز لحظه وصال ، گفتگو و ارتباط مخلوق با خالقش است . در حدیث قدسی آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند ، خداوند می فرماید : نماز لحظه گفتگوی بندگانم با من است ، بنده ام در نماز می گوید

: الحمد لله رب العالمين .من در جواب می گویم :حمدنی عبدی بنده ام مرا ستایش کرد ، بنده می گوید :
الرحمن الرحيم .من می گویم :اثنی عبدی بنده ام ستایشم می کند ، بنده ام می گوید :مالک يوم الدين .من در
جواب می گویم : مجدنی عبدی بنده ام بزرگی ام را بیان کرد . بنده می گوید : ایاک نعبد و ایاک نستعین
،من می گویم : هذا بینی و بین عبدی ، این بین من و بین بنده ام است .آن گاه خداوند می فرماید : ای بنده
ام هر چه می خواهی طلب کن همه را به تو خواهم بخشید .

با شنیدن اذان مغازه ها را تعطیل کنید

همین که صدای اذان طنین انداز شد باید مغازه ها بسته و تعطیل شوند. چقدر عجیب است که در
وقت تظاهرات مغازه ها را به اجبار می بندند اما در وقت اذان همه مغازه ها باز هستند .تجربه کنید در
وقت نماز مغازه ها را ببندید چه فایده ای خواهید برد.بازار هارا کساد کنید .اما نماز را قضا نکنید .جنس
ها همیشه در بازار هستند اما وقت نماز بر نمی گردد. مغازه ها را تابع نماز کنید نه اینکه نماز ها تابع
مغازه ها باشند.

متأسفانه نماز خانه هایی در بازارها دیده می شود که مسلمانان نمازها را به صورت انفرادی می
خوانند ، مثلاً نماز ظهر را یکی ساعت ۱ می خواند دیگری ساعت ۱:۳۰ دیگری ساعت ۲ .یعنی هر وقت
که فرصت کنند نماز می خوانند ،آن خدایی که قبل از اذان رزق می داد با بسته شدن مغازه پس از آن هم
رزق می دهد. به نماز عشق بورزید و برای خدا سر تعظیم فرود آورید .پیامبر فرمودند : جعلت قرۃ عینی
فی الصلاة ؛ خنکی چشمان من در نماز است .نمازی که با روش صحیح و طبق سنت ادا شود چنان تاثیر
بسزایی در زندگی دارد که نماز گزار هنوز سر مصلی قرار دارد که خداوند مشکلات او را حل می کند
و برای حل مشکل نیازی نیست که پیش وزیر و رئیس جمهوری برود .مصلی مکان حل مسائل و مشکلات
است .چه نمازی حلاج مشکلات است ؟ قطعاً هر نمازی مشکلات را حل نمی کند نمازی مشکلات را از
میان بر می دارد که با گفتن تکبیر تحریمه تا سلام دیگر دنیا در میان نباشد و فقط راز و نیاز با خدا باشد
و بس .

نمازها اگر این گونه ادا شوند مشکلی باقی نمی ماند ، تمام نگرانی ها و اضطرابها از بین می روند

فصل سی و ششم

عذاب قبر به خاطر روزه نگرفتن

جهنم به خاطر کوتاهی کردن در روزه ماه رمضان

روزه همان گونه که در امتهای پیش فرض بوده است. بر امت محمد نیز فرض گردید.

فلسفه روزه گرفتن، رسیدن به تقوی و جایگاه معنوی انسانیت است، در ماه رمضان انسان، خورد و نوش و دیگر خواهشات نفسانی را ترک می کند تا به خدا برسد و احساس همدردی با فقراء در او به وجود می آید.

به خاطر همین است که روزه گرفتن نه تنها، در ماه رمضان فرض گردیده است، بلکه در فصلهای مختلف و مناسبتهای متعدد تأکید به روزه گرفتن شده است.

در حدیثی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى صَلَاتُهُ الْمُنْبَرَّ فَقَالَ أَمِينَ أَمِينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَعِدْتَ الْمُنْبَرَ فَقُلْتَ أَمِينَ أَمِينَ أَمِينَ فَقَالَ إِنَّ جِبْرِيلَ أَتَانِي فَقَالَ مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَدْخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ قُلْ أَمِينَ فَقُلْتَ أَمِينَ» ؛ روایت فوق نشان می دهد که روزه مهمترین فرض و وظیفه ای است که بر عهده انسان، عاقل بالغ، صحیح است و در صورتیکه عذر شرعی نداشته باشد، روزه بر او فرض است، و ترک آن گناه کبیره و حرام است.

منظره خطرناک قبر

باری سیدنا علی بن ابیطالب برای عبرت حاصل کردن از احوال مردگان به قبرستان رفتند.

ایشان در کنار قبری نشیستند که تازه دفن شده بود. از خداوند خواست تا احوال قبور را بر او منکشف سازد. چنانچه خداوند راز همین قبری که ایشان در کنار او نشسته بودند را برملا ساخت. و پرده هایی که بین او و قبر حایل بودند، هم برداشته شدند، مرده در قبر حالت عجیب و ترحم برانگیزی، داشت آتش تمام قبر او را فرا گرفته بود و مرده در وسط آتش می سوخت، و فریاد غم انگیزی سر می داد. خطاب به حضرت علی رضی الله عنه گفت: ای علی: ای داماد پیامبر صلی الله علیه وسلم من در آتش می سوزم، به عالم رحم کن، و به بارگاه الهی دعا کن و از خداوند بخواه تا این عذاب از سرم برداشته شود. سوخته شدن میت و فریادهای غم انگیزی وی، حضرت علی رضی الله عنه را بی قرار ساخت. او دستش را به بارگاه پر مهر و محبت خداوند، با نهایت عجز و زاری بلند کرد و برای او تقاضای عفو و بخشش کرد، ناگهان از غیب صدایی برآمد که می گفت: ای علی برای او سفارش نکن، زیرا او نه اینکه در ماه رمضان روزه نمی گرفت، بلکه به روزه و روزه داران توهین می کرد. و از گناه باز نمی آمد، گاهی روزه می گرفت، اما در شب چنان گناه می کرد که روزه گرفتن روز را تحت الشعاع قرار می داد و آن را از بین می برد. حضرت علی رضی الله عنه با شنیدن این صدا خیلی نگران و ناراحت شده عرض کرد، پرودگارا: دست امید، بسوی شما دراز کرده ایم، او از من تقاضای دعای عفو و بخشش از شما را داشتند. خداوند: رحم بفرما و مرا نزد او رسوا نکن و او را از عذاب قبر نجات بده. سرانجام رحمت خداوندی به جوش آمد، و ندایی آمد: ای علی به خاطر دل شکستگی شما او را مورد عفو و بخشش قرار دادیم. آن گاه عذاب از قبر او برداشته شد.^۱

عزیزان! از این حکایت عبرت آموز درس عبرت بگیرید.

امروز هم مسلمانانی هستند که نه خود عبادت می کنند و نه برای دیگران فرصت و مجال انجام طاعت و عبادت را باقی می گذارند

بعضی ها شبها را برپایی رقص و سرود و برگذاری نمایش نشستن پای ارگ های شبانه، همه و همه مانع انجام عبادت، بندگان صالح در شب می گردند.

۹۰۰ سال عذاب به خاطر ترک یک روز از روزه های رمضان

در حدیثی نقل شده است: هرگاه کسی بدون عذر شرعی، دیده و دانسته قصداً یک روز ماه رمضان را روزه نگیرد در جهنم به مدت ۹۰۰ سال خواهد سوخت. نیز در حدیثی دیگر نقل شده است که هرگاه کسی روزه یک روز را قصداً ترک کند. اگر برای جبران آن تمام عمر خود را روزه بگیرد. باز هم آن یک روز جبران نمی شود.

فصل سی و هفتم

عذاب قبر به خاطر ندادن زکات

مانعین زکات منتظر عذاب باشند.

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾

«...و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده* روزی این سکه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های ایشان با آنها داغ می‌گردد. بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینکه بچشید مزه‌ی چیزی را که می‌اندوختید.»

جهنم و نفرین خدا بر کسانی که زکات نمی‌دهند

۱۰ گروه بد قسمت و بدبخت ابدی هستند

رسول اکرم صل الله علیه و سلم: در امت من ۱۰ گروه بد قسمت و بدبخت ابدی هستند که همواره نفرین خدا بر آنهاست و سرانجام آنها جهنم ابدی و همیشگی است.

صحابه عرض کردند: این ۱۰ گروه چه کسانی هستند.

گروه اول: زنا کران سالخورده

گروه دوم: حاکمان ظالم و ستمگر

گروه سوم: شرابخواران

گروه چهارم: کسانی که زکات نمی‌دهند.

گروه پنجم: دروغ گویان

گروه ششم: سخن چینان

گروه هفتم: فرزندان که به والدین خود توهین، و آنها را با نگاه حقارت می‌نگرند.

گروه هشتم: مردانی که همسران خود را طلاق می‌دهند و پس از طلاق دادن، با آنها ارتباط نامشروع برقرار می‌کنند.

گروه نهم: قضاتی که احکام ناعادلانه و ظالمانه صادر می‌کنند و حق انسانهای ضعیف و ناتوان را ضایع و پایمال می‌کنند.

گروه دهم: کسانی که با وجود صحت و تندرستی، نماز را قضا می‌کنند.

پیامبر فرمودند: در شب معراج گروهی را دیدم که فرشتگان آنها را از هر طرف می‌زدند، و گیاهان بد و بودار جهنم را همانند جانوران می‌خوردند، پرسیدم گناه اینها چه بوده است؟ حضرت جبرئیل علیه السلام فرمودند: اینها کسانی هستند که در دنیا زکات اموالشان را نمی‌دادند، خداوند بر آنها ظلم نکرد، خود آنها بر خود ظلم کردند و آتش جهنم را با پول و دارایی خود خریدند.

عذاب قبر به خاطر زکات ندادن

مسعود یکی از دوستانم، به من گفت: در محله ما زنی بود که زیور آلات زیادی داشت، عشق و علاقه فراوان و زاید الوصفی با طلا و جواهرات داشت، و از جواهرات بیش از حد استفاده می‌کرد، چندین انگو در دست داشت، سنجاق، مریمی، گوشواره و غیره...

جواهرات زیاد همراه خود داشت، اما زکات آنها را نمی‌داد، و معتقد بود زیور آلاتی که مورد استفاده قرار می‌گیرند، زکات ندارند.

زمانی که او فوت کرد، حادثه و اتفاق عجیبی پیش آمد. همین که فوت کرد، خانواده او خواستند زیور آلات او را جدا کنند، نتوانستند این کار بکنند، تمام جواهرات در دست، گوش، سینه او فرو رفته بودند، گویا تکه ای از وجود و گوشت او شده بودند، خانواده او تمام تلاش خود را به کار بستند، اما نتوانستند جواهرات را از دست، گوش، و سینه او جدا کنند.

مسئله را به علماء ارجاع دادند، علماء گفتند: از آنجایی که او زکات آنها را نمی‌داد و این یک نوع عذابی است که خداوند به عنوان درس عبرتی در این جهان نشان داد، لذا او را همراه با جواهرات دفن کنید، چنانکه آن زن را به همراه جواهرات چسبیده به بدنش دفن کردند. فرزند صالح و نیکی دلشتند، هر روز بر سر قبرش حاضر می‌شد و قرآن تلاوت می‌کرد، روزی شنید که از داخل قبر فریاد آه و ناله می‌آید، به قبر نزدیکتر شد، متوجه شد که صدای مادر اوست، قبر را شکافت، دید که مادرش در وسط آتش قرار دارد و جواهرات او همانند اخگرهای بزرگی بر بدن او چسبیده و او را می‌سوزانند.

خودکشی به خاطر توهین به دین

خانمی بود که به ظاهر خود را فردی تحصیل کرده، مترقی و پیشرفته می‌دانست، هرگاه زنان متدین مسائل دینی را در مجلس او مطرح می‌کردند، آنها را مسخره می‌کرد و می‌گفت: همین دین است که راه سعادت، ترقی و پیشرفت شما را بسته است و مسائل دینی را به باد انتقاد می‌گرفت، روزی برادر او وفات کرد، او به خاطر فوت برادر، و تحمل نکردن صدمه و درد ناشی از دست دادن برادر، و ناکامی در یک مسئله که گریبان گیر او بود، دست به خودکشی زد و به صورت مرتد، و بدون ایمان از دنیا رفت.

مسلمانانی که زکات ندهند با یهود و مجوسی‌ها حشر خواهند شد.

رسول اکرم صل الله علیه و سلم فرمودند: مسلمانان که زکات نمی‌دهند، روز قیامت با یهود و نصاری حشر خواهند شد، نیز مسلمانانی که عشر محصولات کشاورزی را ندهند، با مجوسی‌ها حشر خواهند شد، کسانی که عشر و زکات اموالشان را نپردازند، مورد نفرین پیامبر، فرشتگان و بندگان نیک و مقرب خداوند قرار می‌گیرند، و مردود الشهادت می‌باشند. مسلمانانی که عشر و زکات اموالشان را می‌پردازند، به آنها مژده به بهشت و دوری از آتش جهنم داده می‌شود هیچ نوع عذاب و بلایی آنها را تهدید نمی‌کند، و از تمام مصایب مصون می‌مانند، و از تشنگی روز قیامت نجات می‌یابند.

مسلط شدن اژدها بر کسانی که زکات نمی‌دهند

در زمان حضرت ابن عباس رضی الله عنه شخصی وفات کرد. مردم بر او قبری حفر نمودند، همین که قبر آماده شد، اژدهای بزرگی در آن دیدند، مسئله را به حضرت ابن عباس رضی الله عنه ارجاع دادند، ایشان فرمودند: در محلی دیگر بر او قبری حفر نمایید، باز هم همان اژدها در قبر دیده شد، سرانجام حضرت ابن عباس رضی الله عنه دستور دادند که او را با همان اژدها دفن کنند، چنانکه او را به همراه آن اژدها دفن کردند، حضرت ابن عباس رضی الله عنه احوال این مرده را از خانواده او جویا شدند، همه اعضای خانواده او گفتند: او زکات نمی‌داد، حضرت ابن عباس رضی الله عنه فرمودند: این اژدها سزای زکات ندادن اوست.

سوخته شدن دست انسان زنده با آتش قبر

زندگی انسان گهواره تجارب، حوادث و واقعیات گوناگون است، هر روز حادثه، و پیش آمد جدیدی در زندگی رخ می‌دهد، بعضی از این حوادث پیش پا افتاده زیاد جلب توجه نمی‌کنند و انسانها نسبت به آنها حساسیت زیاد نشان نمی‌دهند، اما برخی دیگر از این حوادث و اتفاقات، جدی و حساسیت برانگیز و قابل تأمل و تفکر

هستند که اثرات بسیار عمیقی دارند، که ذهن و فکر انسان را مشغول می‌کنند، بگونه‌ای که انسان را وادار به تجسس و تفحص می‌کنند تا اسرار آن کشف شود، در زیر داستانی واقعی و چشم دیدی می‌خوانید که حاوی اسرار و اطلاعات بسیار مفید، بکر و تازه‌ای می‌باشد.

پدر بزرگم می‌گوید: مدتی به شهرک شاهپور برای دیدن خاله بزرگم رفته بودم، یک ماه دوماه در این شهرک ماندم، در شهرک بازار بزرگ و پررونقی وجود داشت، من گاهی اوقات برای خرید به آن بازار می‌رفتم، در بازار کفاش معروف و ماهری بود، من اوقات بیکاریم را به نزد آن می‌گذراندم، او فردی خوش خلق، حساس، و بشاشی بود، چند روزی پس از آشنایمان گذشته بود متوجه شدم او حرکات عجیبی از خود نشان می‌داد، او هر ۲۰ دقیقه انگشت کوچک دستش را در ظرف آب خنک فرو می‌برد، همین که دست را در ظرف می‌برد، صدای سرخ کردن گوشت روغن شنیده می‌شد، اولاً فکر کردم، منظور او از این کار خیس و نرم کردن چرم است. اما پس از درآوردن انگشت از آب، هیچ کاری با چرم و کفشها نداشت.

بیشتر کنجکاو شدم، علت این کار را از او جویا شدم، اما او طفره رفت و جوابی نداد، اصرار من هم بیشتر شد، سرانجام مجبور شد و پرده از اسرار کارش برداشت و گفت: من مدت ۱۰ سال است که در همین مغازه مشغول دوخت و دوز کفش هستم، مدتی فقیر نابینایی که در بازار تکدی‌گری و کدایی می‌گرد به مغازه‌ام آمد. اوضاع زندگیش را برایم تعریف کرد، دلم به حالش سوخت، به او چای دادم. از آن پس هر روز پیش من می‌آمد، و مرا امین می‌دانست، پولهایی را که از راه غذایی به دست می‌آورد، نزد من امانت می‌گذاشت، ظرف مدت کوتاهی مبلغ ۵۰۰۰۰ هزار روپیه جمع کرد و به دستم امانت گذاشت. مدتی در بازار دیده نشد، باخبر شدم که او مریض است، به عیادت او رفتم، واقعا او مریض بود حالش خیلی خراب و وخیم بود. به او گفتم امانتی‌هایش را تحویل بگیرد، اما او قبول نکرد و گفت:

پولها دست شما باشند، خوب شدم تحویل می‌گیرم من از باب شوخی به او گفتم، اگر مردی پولها را چه کنم، او با جدیت و طمانینه گفت: پولها را به کسی ندهید، همه را همراه من در قبرم زیر سرم بگذارید، از قضاء روز بعد این بیچاره از دنیا رفت، من خیلی نگران شدم که پولهای این بدبخت را دست چه کسی بدهم، از دونفر از معتمدان محله مشورت خواستم، آنها گفتند: طبق وصیت او، پولها را همراه او دفن کنید، چنانچه پس از تشییع و تکفین و تدفین او پولها را در قبر زیر سرش گذاشتیم و قبر را بستیم.

شب افکار، تصورات و خیالات فاسد گوناگونی به سراغم آمد، و به من القاء می‌شد، این پولها چه فایده ای بر او دارند، تو چقدر نادان و احمق هستی، چند روز بعد پولها از بین می‌روند، موریانه‌ها آنها را می‌خورند، این مقدار پول بیهوده از بین می‌رود. شیطان در جلدم رفت و دستور داد که باید پولها را از قبر بیرون کنی!

چنانچه خیالاتم تبدیل به واقعیت شدند، محبت پولها تمام خطرات خطرناک قبرستان را از سرم بیرون کرده بود و برای بدست آوردن پولها حاضر بودم تمام حوادث را به جان بخرم، پاسی از شب گذشت وارد قبرستان شدم، منظره بسیار هولناکی در قبرستان حاکم بود، با وجود ترس و اضطراب سراغ قبر رفتم، خاکها را از روی قبر برداشتم، عرق تمام وجودم را در بر گرفت بود اعضای بدنم، سست و ضعیف شده بودند، با بی‌شرمی کفن آن بدبخت را با کمک چوبی از سر او برداشتم، اما به خاطر تاریکی چیزی دیده نمی‌شد، چراغ قوه همراه داشتم، آن را روشن کرده نور آن به قبر و جسد آن مرده تابید، منظره عجیبی نمایان شد، تمام پولهایی که داخل کیسه گذاشته بوده همه پراکنده روی آن مرده قرار داشتند از انبوه پولها جسد آن مرده دیده نمی‌شد، با مشاهده وضعیت او و پراکندگی پولها، از کارم منصرف شدم، در حال برگشتن بودم که اسکناس صد روپیه‌ای توجه‌ام را به خود جلب کرد، خواستم با انگشت کوچک دستم روی آن اسکناس را برگردانم همین که دستم به آن اسکناس خورد، احساس کردم عقرب نیش داری مرا نیش زد، درد و

ترس تمام وجودم را فرا گرفته بود، در همین حال پایم به چیزی خورد، به زمین افتادم، ترس و وحشتم بیشتر شد، احساس کردم، جلویم نور و روشنایی است سوی آن رفته، دو مرتبه به زمین خوردم، در همین کش مکش تا انتهای قبرستان رسیدم، دو مرتبه به زمین افتادم، با زحمت و مکافات شدید از محدوده قبرستان دور شدم، و توانستم خود را به خانه برسانم، حالم حسابی خراب شده بود، چند روزی در خانه افتادم، اما درد انگشتم، روز به روز بیشتر می شد، هزاران روپیه خرج کردم اما نتیجه‌ای نگرفتم، تنها تسکین دهنده درد، انگشتم همین است که آن را داخل ظرف آب خنک فرو می بردم، برای چند لحظه آرام می‌گیرم، وقتی درد می‌گیرد، احساس می‌کنم اخگری است و کس دیگری هم آن دست را بزند همین احساس را خواهد داشت.

روای این داستان می‌گوید: من برای تایید ماجرا دستش را دست زدم احساس کردم، اخگری به دست گرفته‌ام، ظرفی که دستش را در آن فرو می‌برد، با وجود خنک بود آب‌هایش فوراً جوش می‌کردند.

این نمونه‌ای از عذاب آخرت است که خداوند برای عبرت بندگانش به این شخص نشان داد. خداوند می‌داند حال آن شخصی که در قبر گرفتار این است چه باشد.^۱

به یاد داشته باشید که محبت دنیا و فرو رفتن در بحران سرلوحه تمام گناهان و خرابی‌هاست. محبت دنیاست که انسان را وادار به خطا، آدم‌کشی، ظلم، تجاوز، چپاول‌گری، ربا و سودخواری می‌کند.

^۱ نوای میگزین ۱۸ جون ۱۹۹۳م.

فصل سی و هشتم

عذاب قبر به خاطر اهانت به قرآن

یاد و حفظ کردن قرآن سعادت و افتخار بسیار بزرگی است. اما فراموش کردن آن و غافل شدن از گناه کبیره و حرام است، در حدیثی نقل شده است که حضرت انس رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم روایت می کند: خداوند تمام گناهان، و خطاهای امت را به من نشان داد، خطرناکترین آنها فراموش کردن آیه و یا سوره‌ای از قرآن بود، هیچ گناهی خطرناکتر از این ندیدم.

نیز حضرت سعد بن عبادہ رضی الله عنه روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: کسانی که قرآن را حفظ می کنند اما بر اثر غفلت و دوری از آن، آن را فراموش می کنند، روز قیامت به گونه‌ای به بارگاه خداوندی حاضر می شوند که صورت آنها همانند میمون مسخ شده‌اند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: سینه ای که در آن قرآن نباشد، همانند خانه‌ی خراب و ویران است.^۱

رها کردن تلاوت قرآن به خاطر تماشای فیلم و مسلط شدن سوسمارها

اعضای خانواده‌ای مشغول تماشای فیلمی بودند اما یکی از اعضای این خانواده مشغول تلاوت قرآن بود، یکی از اینها بلند شد و به برادری که قرآن می خواند گفت: بیا، فیلم را تماشا کن که دو مرتبه تکرار آن را نشان نمی‌دهد، او هم قرآن را بست و مشغول تماشا کردن فیلم شد، پس از ساعتی فیلم تمام شد، و او دوباره به انافی برگشت که قبلا در آن قرآن تلاوت می کرد، خواست قرآن را باز کند و آن را تلاوت کند، اما در آن لحظه وضو نداشت، به محض اینکه قرآن را

^۱ الترعیب و الترهیب ج ۲ ص ۳۵۹.

برداشت، سوسمار بزرگی بر او حمله کرد، او از دیدن و حمله‌ور شدن سوسمار فریاد کشید، اعضا خانواده وارد اتاق شدند، و دیدند که سوسماری به او چسبیده و قصد خوردن او را دارد، یکی از آنها بیرون رفت، چوبی آورد خواست او را بزند که از هر چهار طرف سوسمارهای زیادی بر او حمله‌ور شدند، و کاری از دست اینها بر نیامد. فرزندشان در جلوی چشمان آنها جان باخت و حتی جنازه او را هم رها نمی‌کردند، سرانجام یکی از بزرگان و علماء را آوردند، ایشان فرمودند: اینها سزای بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی این شخص به قرآن است که ایشان فیلم تلوزیونی را بر قرآن ترجیح دادند. مردم محله هر کاری می‌کردند، سوسمارها ول کن او نبودند، راهی برای دور کردن آنها وجود نداشت، آخر کار آن عالم بزرگوار گفت: تلوزیون یک چیز ملعون و منقورب است که هر مخلوق ذی شعوری از آن متنفر و از آن فرار می‌کند، ایشان فرمودند: تلوزیونی بیاورید و کنارش قرار دهید این موجودات خواهند رفت، چنانکه تلوزیونی در کنارش گذاشتند و سوسمارها فرار کردند، همین که تلوزیون را بر می‌داشتند، همه آنها دوباره برمی‌گشتند، چنانچه تلوزیون در غسل‌خانه و سرانجام تا قبر همراه او بودند، او را به همراه تلوزیون دفن کردند.

عذاب قبر به خاطر مخلوق دانستن قرآن

روزی خلیفه متوکل عباسی وارد خانه شیشه‌ای، مرتفع و بلندی و شد، به همراه خلیفه، مستخدمین، وزراء و دیگر حاکمان حکومتی نیز وارد شدند، همین که خلیفه در محل مورد نظر نشست، خندید. خلیفه گفت: چرا علت خندیدنم را نمی‌پرسید؟ حاضرین گفتند: خداوند تو را همیشه شاداب و خندان نگهدارد، بفرمایید علت خنده شما چیست؟ متوکل گفت: در چنین روزی خلیفه، واثق بالله در همین محل همراه با کابینه‌اش نشسته بودند، خطاب به حاضرین گفت: در رابطه با قرآن خیلی فکر کرده‌ام، نتیجه فکر و تلاشم این بوده‌است که قرآن مخلوق است و برای این منظور افراد زیادی را اجیر کرده‌ام تا این مسئله را تبلیغ و به عموم مردم بفهمانند. بسیاری با پذیرفتن این عقیده به مال و متاع زیادی رسیده‌اند، بعضی به طمع قدرت

رسیدن این عقیده را پذیرفته اند، برخی دیگر از ترس زندان رفتن، و مصایب و مشکلات سر تسلیم فرود آورده و چیزی نگفته‌اند، اما گروهی دیگر این عقیده را رد نموده صعوبتای قید و بند زندان را با دل و جان خریدند اما با پارسایی و تقوی درونی خود این عقیده را نپذیرفته‌اند بنابراین من در رابطه با این مسئله مترد شده‌ام، اصلاً دوست ندارم راجع به این مسئله فک بکنم، ترجیح می‌دهم که آن مسئله را، مسئله متروکه و غیر قابل بحثی قرار بدهم.

در همین لحظه قاضی احمد بن ابی داوود که این مسئله را با آب و تاب خاصی دنبال می‌کرد و از نظر علماء حقانی یکی از غالبان این مسئله بود حضور داشت، لب به سخن گشود و گفت: سایه امیر مستدام باد، شما این سنت را احیاء نموده‌اید، به خاطر همت شما به این مسئله به این اوج و مقام رسیده است، شما این مسئله را به جایی رسانده‌اید که گذشتگان شما از آن قاصر و ناتوان بوده‌اند، خداوند به شما جزای خیر بدهد شما این مسئله را فقط به خاطر اسلام احیاء و زنده نگه داشته‌اید!

در واقع قاضی می‌ترسید که نکند خلیفه از عقیده‌اش برگردد، واثق گفت: بیا در رابطه با این مسئله مباحثه کنیم، چنانچه واثق و قاضی مباحثه را آغاز کردند.

قاضی گفت: خداوند اگر مسئله خلق قرآن نادرست و عقیده من بر مبنای خرافات است، مرا فلج کن. دیگری گفت: پروردگارا! میخ‌های آهنین را بر جسم فرو بر اگر مسئله خلق قرآن نادرست است. سومی گفت: پروردگارا! وجودم را متعفن و بدبو بگردان که آشنا و غیر آشنا از بوی بد آن فرار کنند. اگر مسئله خلق قرآن دروغ باشد.

چهارمی گفت: خداوند بدترین مرگ و در تنگ ترین جا موت مرا فرا رسان اگر مسئله خلق قرآن غلط و ناصواب باشد.

پنجمی گفت: خداوند! مرا در دریا غرق کن اگر مسئله خلق قرآن غلط باشد.

خلیفه واثق بالله گفت: اگر مسئله خلق قرآن غلط است در دنیا مرا بسوزان و خاکستر کن، قبل از آنکه در روز آخرت بسوزانی و خاکستر کنی.

متوکل گفت: علت خنده‌ام این است که: تمام کسانی که معتقد به مخلوق بودن قرآن بودند در عمر من بسزای اعمال زشتشان رسیدند و یکی هم از آنها جان سالم بدر نبرد.

قاضی فلج شد، در بدن یکی از آنها میخ آهنی فرو رفتند. سومی بدنش متعفن و بد بودار گشت به گونه‌ای که کسی به او نزدیک نمی شد، چهارمی ساختمانی ساخت و از بلندای آن به زمین پرت شده و بر اثر جراحات وارده جان باخت، پنجمی در دریای دجله غرق شد.

واثق بالله با مریضی لاعلاجی گرفتار شده تمام اطباء و پزشکان ماهر آن زمان نسخه‌ای تجویز کردند که کاهش دهنده درد اوست. آن نسخه این است که چوب و هیزم های درخت زیتون را اخگر کنند، زمانی که خوب داغ شدند، محل زخم واثق را با آن اخگرهای داغ، داغ بدهند، چنانکه مستخدمین واثق او را روزی چندین مرتبه با اخگرهای درخت زیتون به مدت ۳ ساعت داغ می‌دانند، تمام بدن واثق سوخته و خاکستر شده بود.

مگر صاحب دلی از روی رحمت

کند در حق این مسکین دعایی

« گر قبول افتد زهی سعادت »

پایان ترجمه ۸۹/۱۲/۲۱

مطابق با ۷ ربیع الثانی ۱۴۳۲